



تاییف  
تجهیز اسلام و مسلمین  
آقای حاج میرزا عبیدالرسول احتمانی

نشریات  
مکتب شیعیان  
تبریز

# ولایت



موقع الأوحد  
Awhad.com

از دیدگاه قرآن

جلد اول

تألیف حجۃ الاسلام والمسلمین آقای

الحاج میرزا عبدالرسول احقاقی

متحمل مصارف طبع و نشر

جناب عمه الاخیار آقای الحاج اسماعیل طلووعی گوگانی

۱۳۹۵ - ۱۳۵۴ (چاپ دوم) مطابق ذی الحجه الحرام

# قیم:

پر روح مادرم

مادر پاک شترم:

یک عمر، مولا در حمد دنیست ب پر دریم.

و حشم و خام لا باشیر محبت و ولاست برای راب نمود.

وزیر خشم سلا ما نهاد شیرین و پر افشار محمد وللّه موصی موصی، بگشتو.

در لوزن کنده تحریت مولا با آن نعیان ایشنا کو در حمله -

با همرو دلار لام آن ز بوندله.

و خوا لخ خ نفسم هار سنیدگ رند کارلا با محبت آن ز بشهید.

و با شوق دلار لام خی باز دمه از جهان فربت.

روز شرکی و رو شرکت شین ای پلار پاک.

مشخصات این کتاب بشماره ۱۹۶  
۵۲/۳/۲۰ در دفاتر مخصوص

اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی ثبت شده است.

## فهرست مطالب

صفحه	مطلب
۲	تفسیر آیه يا ايهالرسول بلغ ...
۳	اسناد خطبه غدير
۴	ترجمه خطبه غدير
۳۹	احادیث در اهمیت اقرار به ولایت
۵۲	کلمه‌ای در توحید
۵۴	تفسیر آیه الیوم اکملت لكم دینکم ...
۵۵	احادیث در این که اکمال دین با ولایت علی (ع) است
۵۸	آیات ، در این که اسلام غالب اعراب از روی ایمان نبوده است
۶۲	فقط علی بن ایطاب شایسته مقام خلافت بود
۷۶	تفسیر آیه ، انما و لیکم الله ...
۷۷	در این که آیه انما و لیکم الله در شأن حضرت امیر المؤمنین نازل شده است
۸۰	ولایت به معنی اولی به تصرف است
۸۴	ولایت چهارده معصوم برفشتنگان
۸۶	ولایت چهارده معصوم برانیاء
۹۰	ولایت چهارده معصوم برساير مخلوقات
۹۴	چند توضیح درباره آیه (انما و لیکم الله) ...
۹۶	جواب به ایرادات ، در خصوص ولایت کلیه معصومین (ع)
۱۰۰	علم سکوت حضرات معصومین (ع) در برابر ستمگران

صفحه	مطلب
۱۱۲	حاکمیت دعاهای حضرات معصومین (ع) به درگاه خدا
۱۱۴	حضرات معصومین از هرگاه و خطای میرا هستند
۱۱۶	به امر الهی فرشتگاه تابع اوامر حضرات معصومین اند
۱۱۸	قیاس در اصول دین و فروع دین
۱۲۰	قیاس مع الفارق و قیاس ناقص بر کامل
۱۲۲	حضرات معصومین (ع) واسطه اعظم بین خدا و خلقند
۱۲۴	حضرات معصومین (ع) برهمه کائنات ولایت کلی دارند
۱۲۸	عمل به خبر واحد در فروع دین
۱۳۰	دامنه انتشار فضائل اهلیت عصمت (ع) روز به روز افزونتر می شود
۱۳۲	حضرات معصومین واسطه در تشریع و تکوینند
۱۳۶	تفسیر آیه مبارکه و مامحمدالارسول ...
۱۳۸	امتیازاتی که مخصوص حضرت رسول اکرم (ص) است
۱۴۰	دلائل ، در اثبات ولایت تکوینی حضرات معصومین (ع)
۱۴۶	معجزه یا ولایت تکوینی
۱۴۸	داستانی از جناب سلیمان و بلقیس
۱۵۲	ولایت کلیه و ولایت جزئیه
۱۵۴	مقاصدی که از انکار ولایت تکوینیه لازم می آید
۱۵۸	بقاء جهان بستگی به وجود امام زمان (ع) دارد
۱۶۲	کیفیت بهرمند شدن مخلوقات از حضرت ولی عصر (ع) در ایام غیبت
۱۷۰	معراج حضرت رسول اکرم (ع)
۱۸۸	شناختن حضرات معصومین به کنه معرفت ، برای کسی مقدور نیست
۱۹۰	کلامی از رسول اکرم (ص) در فضیلت محبت آل محمد (ص)
۱۹۲	تفسیر آیه مبارکه و يقول الذين كفروا لست مرسلًا ...
۱۹۳	آیه قل کفی در شان امیر المؤمنین علی (ع) نازل شده است

- | صفحة | مطلب   |
|------|--|
| ۱۹۶  | ائمه شیعیان اساتید حقیقی قرآن                                  |
| ۱۹۸  | علوم اولین و آخرین مندرج در قرآن کریم است                      |
| ۲۰۰  | علوم اولین و آخرین نزد حضرات معصومین (ع) است                   |
| ۲۱۰  | نامه حضرت موسی بن جعفر (ع) به علی بن یقطین                     |
| ۲۱۳  | تفسیر آیه مبارکه، یا ایها الذین آمنوا انقوالله ...             |
| ۲۱۴  | مقصود از (وسیله) حضرات چهارده معصوم (ع) است                    |
| ۲۲۰  | تفسیر آیه فتلقی آدم من ربه کلمات ...                           |
| ۲۳۲  | توبه آدم با توسل به حضرات محمد و آل محمد پذیرفته شد            |
| ۲۳۴  | گزارشی درباره کشتی جناب نوح (ع)                                |
| ۴۶۲  | روایات، درباره توسل انبیاء درشدائد به حضرات محمد و آل محمد (ع) |
| ۲۵۰  | کلمات علمای اعلام در فضیلت محمد و آل محمد (ع) بر سایر انبیاء   |
| ۲۵۴  | تفسیر آیه مبارکه، عالم الغیب فلایظهر علی غیبه احداً ...        |
| ۲۵۵  | تحقيق در معانی غیب   |
| ۲۶۸  | محمد و آل محمد (ص) گنجینه‌های علم خدایند                       |
| ۲۷۰  | علوم اولین و آخرین نزد محمد و آل محمد (ص) است                  |
| ۲۷۶  | محمد و آل محمد زمان وفات خود و دیگران را می‌دانند              |
| ۲۷۸  | خبر دادن امیر المؤمنین از شهادت خود                            |
| ۲۸۶  | خبر دادن حضرت رضا از شهادت خود                                 |
| ۲۹۲  | علت استقبال محمد و آل محمد (ص) از شهادت خودشان                 |
| ۲۹۴  | خبر دادن ائمه اطهار از ساعت مرگ دیگران                         |
| ۲۹۸  | خبر دادن امیر المؤمنین (ع) از مغیبات                           |
| ۳۱۱  | اصحاب امیر المؤمنین (ع) از غیب خبر می‌دهند                     |
| ۳۱۵  | راهی به ناشناخته‌ها ...  |
| ۳۱۸  | آنچاکه غیها تبدیل به شهود می‌شود                               |
| ۳۴۶  | گذشته و حال و استقبال یک موضوع نسبی است                        |

## مطلب

## صفحة

- ٣٥٦ بحثی درباره علوم خمسه
- ٣٧٥ علم ماقی الارحام والاصاب
- ٣٩٥ تفسیر آیه مبارکة ، تطهیر
- ٣٩٦ تحقیق در معانی رجس
- ٣٩٧ تحقیق در معانی ظهارت
- ٤٠٠ چند توضیح درباره آیه تطهیر
- ٤٠١ قسمتی از اسناد شان نزول آیه تطهیر
- ٤٠٧ حدیث کسae
- ٤١٢ چند دلیل در تأیید ظهارت معصومین (ع)
- ٤١٧ ولادت امیر المؤمنین (ع)
- ٤٢٧ یك خبر شگفت انگيز دیگر

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، والصلوة والسلام على سيدنا محمد  
وآلـهـ الطـاهـرـينـ الـذـيـنـ اـذـهـبـ اللهـ  
عـنـهـمـ الرـجـسـ وـ طـهـرـهـمـ تـطـهـيرـاـ ، وـ لـعـنـةـ اللهـ عـلـىـ  
أـعـدـائـهـمـ أـجـمـعـينـ .

السلام على مولانا أمير المؤمنين و امام المتقيين  
وسيد الوصيين وابي الائمة الطيبين الطاهرين .

### مطالعه گشته مختصر :

کتابی که در دسترس دارید ، جلد اول از مجلدات مجموعه « ولایت از دیدگاه قرآن » میباشد که این حقیر ناجی آن را به رشته تحریر درآورده‌ام ، موضوع این کتاب بحث و تفسیر در پیرامون آیات مبارکه‌ای است که ، در شان و فضیلت و مقامات عالیات حضرات محمد و آل محمد (ع) در قرآن کریم آمده است ، و این آیات مبارکه را نسبت به ترتیب اهمیت آنها ذکر نموده‌ام و سعی کرده‌ام در تفسیر آنها احادیث و اخباری را که متفق علیه فریقین است ذکر نمایم و از آوردن خبرهای ضعیف و نادر اجتناب ورزم .

مدتها بود که عده‌ای از برادران ایمانی و مشتاقان فضائل اهلیت عصمت علیهم السلام اصرار داشتند که این مجموعه را به طبع به رسانند و در دسترس عموم قرار دهند تا اینکه در سال ۱۳۵۲ شمسی این مجلد با همت والی جناب عمه العارفین آقای الحاج شیخ غلامحسین علیزاده گوگانی به طبع رسید و این نیکمرد خیرخواه مخارج طبع آن ، ا به عهده گرفت ، فجزا لله خیر جزاء المحسنين .

جلد دوم این کتاب نیز در سال ۱۳۵۳ با هزینه بانوی با فضل و کمال و نیکوکار ، حاجیه دکتر محبوبه خانم صدقی ، به طبع رسید و در دسترس علاقمندان قرار گرفت .

خوشبختانه ، این اثر ناچیز در اثر توجهات صاحب‌ولایت  
کلیه‌الاھیه حضرت بقیه‌الله ولی عصر ارواحنافداه ، مقبول طبع اهل دانش و  
بیشن قرار گرفت و از هر سو اساتید بزرگوار و دانشمندان عالیمقام واهل علم  
و ادب مخصوصاً نسل جوان و طبقهٔ تحصیلکرده به وسیله نامه و تلفن و غیره  
مورد تشویق قرار دادند و خارج کشور خواستاران زیادی داشت متعدد بود م  
که در اولین فرصت به تجدید طبع آن اقدام نمایم .

تا اینکه‌اخيراً جناب‌عمده‌الأخیار آقای الحاج اسماعيل‌طلوعی  
گوگانی که از مخلسان آستان مقدس ولایت‌اند و خدمات گرانبها و شایان تقدیری  
در راه اعتلای کلمه دین و جامعه انسانی دارند ، با هزینه خودشان اقدام  
به تجدید طبع این کتاب نمودند و انشاء‌الله عنده‌الله ورسوله و اولیائهما جورند  
و از درگاه خدای ذوالجلال مسألت دارم که این اقدام خیر در راه نشرفضائل  
و مناقب اهل بیت عصمت علیهم السلام که افضل اعمال و اشرف قربات است  
برای ایشان با قیات الصالحات و ذخیره آخرت بوده باشد ، بحق محمد و آل‌الله  
الطاھرین صلوات‌الله علیهم اجمعین .

در خاتمه از تمام سوران و اساتید عظام که در این مسورد  
این حقیر را تشویق نموده‌اند کمال تشکر و سپاسگزاری مینمایم ، و امیدوارم  
با توجهات و تأییدات خدای متعال و عنایات خاصه حضرت صاحب‌ولایت  
عظی و تشویق دوستان مکرم ، سایر مجلدات این مجموعه نیز به طبع برسد  
و بتوانیم هر روز قدم مثبت و نوینی در راه پیشبرد و نشر آثار گرانبها و فضائل  
ملکوتی اهلیت عصمت علیهم السلام که همیشه مقصود و هدفنهائي ما است  
برداریم . هومولا نا فنعم المولی و نعم النصیر و انا الاحقر خادم الشريعه الغراء .

\*( حاج میرزا عبد الرسول احقاقی )

"تبریز"

تفسير آية مباركة

«يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك ...»

و ترجمة

خطبة غدير

قال الله تبارك وتعالى :

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلَغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ  
فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَتُهُ وَاللَّهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي  
الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

سورة المائدة ، آية ٦٦

يعنى : اى رسول ما ، آنچه که (در خصوص ولایت علی) بر تو  
نازل شده است به مردم برسان ، و اگر (این امر مهم را درباره ولایت  
علی) نرسانی ، گویا چیزی از امر رسالت و پیامبری را به مردم نرسانده ای .  
و خدا تو را ازش و آزار مردم ، حفظ خواهد فرمود ، و خداگروه کافران  
را هدایت خواهد کرد .

به اتفاق مفسرین خاصه و عامه ، این آیه مبارکه در روز غدیر ،  
در خصوص ابلاغ ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیہ السلام ، بر پیغمبر  
اکرم (ص) نازل شده است و روایات و اخبار از فرقین در این باره به  
اندازه ایست که از حد تواترهم گذشته است و ما ذیلاً به بعضی از آنها  
اشارة می کنیم .

۱- ثقلی : در تفسیرش از ابی صالح از ابن عباس . و حموینی در

فرائد السبطین. و مالکی در فصول مهمه ، با اسنادشان نقل کرده‌اند که : این آیه در روز غدیر ، در خصوص تبلیغ ولایت امیر المؤمنین علی بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شده است .

۲ - ابوسعید مسعود سجستانی : و مسلم در صحیح حش و بخاری و احمد بن حنبل در مسندشان با اسنادش از ابن عباس و عایشه نقل کرده‌اند که این آیه مبارکه روز غدیر در باره رسائی ولایت امیر المؤمنین علی (ع) به مردم ، به رسول اکرم (ص) نازل شده است .

۳ - فقیه شافعی ابن مغازی : در کتاب مناقب ، و ابو بکر بن مردویه با اسنادش از ابی سعید خدری نقل کرده‌اند که این آیه مبارکه در خصوص ولایت علی (ع) و در روز غدیر بن پیغمبر اکرم (ص) نازل شده است .

۴ - محمد بن جریر طبری : صاحب تاریخ کبیر کتابی به نام (الردعی العرقوصیة ) تأییف نموده و در آن کتاب حدیث غدیر را به هفتاد و پنج طریق از عمامه و خاصه نقل نموده است که از آنها عمیره بن سعد و حذیفة بن یمان و ابوسعید خدری است .

۵ - احمد بن عقدہ حافظ : کتابی به نام (الولایة) تو شته و حدیث ولایت را به یکصد و پنج طریق از رسول اکرم (ص) نقل نموده است .

۶ - مرحوم علاوه امینی اعلی المقامه . در کتاب (التفدیر) سیصد و شصت تن از علمای سنت را نام برده که حدیث غدیر را روایت کرده‌اند .

۷ - بیست و پنج نفر از علمای سنت مانند طبری ، دارقطنی ،

سجستانی ، و دیگران ، درباره حديث غدیر خم و ولایت امیر المؤمنین علی (ع) تأليف كتاب نموده‌اند .

۸- امام جويني : که از علمای عامه است، بنابه نقل احراق الحق می‌گويد : كتابی نزد صحاف دیدم در روایات غدیر . نوشته بود جلد بیست و هشتم است و جلد بیست و نهم آن بعد از این می‌آيد .

حقیر اسناد فوق را حض نموده و مشتی از خرفا در این مختص نقل نمود که همگی از علمای عامه ، و در تأیید نزول آیه مبارکه « يا ايها الرسول بلغ ... » در شأن حضرت امیر المؤمنین علی (ع) و ولایت و خلافت بالا فصل آن مولا نقل حديث نموده‌اند و از طرق شیعه نیز روایات بی‌شماری در این زمینه نقل شده است که در اینجا فقط به نقل حديث غدیر که مرحوم طبرسی در احتجاج نقل نموده اکتفا می‌کنم :

احتجاج شیخ طبرسی : با اسناد معتبرش از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر (ع) عليه السلام نقل شده است .

حضرت رسول اکرم (ص) از مدینه منوره عزم سفر حج فرمود ، و تا آن تاریخ تمام احکام دین مبين اسلام را به غیر از فریضه حج و ولایت به مسلمین رسانده بود .

در آن موقع جبرئيل به خدمت آن بزرگوار رسید و عرض کرد : اى محمد (ص) : خدائی متعال به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید : من هیچیک از پیامبرانم را از دنيا نمی‌برم همگر پس از تکمیل

دین و تأکید حجت ، و دو فریضه از دین اسلام باقی مانده است که لازم است آنها را نیز به مردم برسانی .

یکی فریضه حج ، و دیگری موضوع ولایت و جانشینی پس از تو است . من هرگز روی زمین را از حجت خالی نمی‌گذارم و تاکنون هم خالی نگذاشتم (یعنی در هر عصری به فرمان و تعیین خدا حجتی در روی زمین به ارشاد و تبلیغ مردم مشغول بوده است) .

خدا به تو فرمان می‌دهد : که موضوع حج را به مردم برسانی و خودت قصد سفر حج نمائی و هر کس از امت تو از شهر نشینان و صحراء نشینان استطاعت انجام این فریضه را داشته باشند با تو در سفر حج همراه باشند . وبه طوری که مسائل نماز و زکوة و روزه را به آنان آموخته‌ای مناسک حج را نیز به ایشان بیاموزی . سپس ، منادی رسول اکرم (ص) در میان مردم ندادر داد و گفت :

ای مردم : رسول خدا قصد سفر حج دارد و اراده فرموده است : به طوری که سایر احکام دین را به شما آموخته ، طریقه انجام فریضه حج را نیز به شما بیاموزد .

بعد از آن رسول اکرم ، به قصد زیارت خانه خدا از مدنیه خارج شد و مردم نیز با او بیرون آمدند و همگی مراقب آن بزرگوار بودند . تا بهینند چه عملی انجام می‌دهد ، تا آنها نیز همان عمل را بدجا آورند . سپس پیغمبر اکرم (ص) با همراهی آنان عازم سفر حج شد ،

و از اهل مدینه و حومه و صحرا نشینان در حدود هفتاد هزار نفر یا بیشتر در رکاب رسول‌گرامی (ص) رهسپار این سفر مقدس شدند.

«این عده موافق و مطابق اصحاب جناب موسی بودند که از آنان برای برادرش هرون بیعت گرفت ولی آنان بیعت را شکستند و از سامری و گوساله‌اش پیروی نمودند».

همچنین رسول اکرم (ص) از این جمع هفتاد هزار نفری برای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) بیعت گرفت ولی اینها نیز مانند قوم موسی بیعت را شکستند و تابع سامری و گوساله‌اش شدند.

از انبوه جمعیت، صدای لبیک گویان مایین مکه و مدینه را پر نموده بود، پس چون رسول اکرم (ص) به محل موعود رسید و در آنجا توقف فرمود، در این موقع جبرئیل به خدمتش رسید و از خدا فرمانی آورد و عرض کرد:

ای محمد (ص)، خدای مهربان به تو سلام می‌رسانند و فرماید:  
زمان عمر تو به پیان رسیده واجلت فزدیک شده است، از تو می‌خواهیم به امر مهمی که از آن گیریزی نیست اقدام کنی:

در این محل عهد و پیمانت را با مردم استوار کن و وصیت را آماده نما و آنچه از علم و میراث انبیای گذشته و سلاح و تابوت و وهر چه که از آیات پیامبران در خدمت داری به وصی و جانشین خودت علی بن ابیطالب (ع) که حجت بالغه خدادست تقدیم نما. و علی را

به عنوان امام و راهنمای مردم بر پای دار و پیمان بیعت او را با مردم تازه‌گردان و عهد و میثاقی را که (در خصوص ولایت علی) با آنان بسته‌ام بیادشان بیاورد.

ولایت ولی که سرور و آفای مردم و تمام ایمان آورندگان از مرد و زن است و آن ولی، امیر المؤمنین علی بن ابیطالب می‌باشد. من هیچ پیامبری را از دنیا نبرده‌ام مگر این‌که به‌وسیله دوستی با اولیائی و دشمنی بادشمنانم حجتم را اتمام، و نعمتم را اكمال‌کرده‌ام. و توحید کامل من همین است.

و اینک : اتمام نعمتم بر مردم به‌واسطه پیروی از ولیم (علی بن ابیطالب) می‌باشد. زیرا من لحظه‌ای جهان را بدون ولی و قیم باقی نمی‌گذارم، تا وجود او، حجت من، بر مخلوقاتم باشد.

و حالا : با ولایت سرور و مولای هر مرد وزن علی بن ابیطالب بنده خالص خودم و جانشین پیغمبر و خلیفه بعد از او، دینم را اكمال و نعمتم را اتمام نمودم.

اطاعت از علی، مساوی با اطاعت از رسول خداست و اطاعت از آن دو وجود بزرگوار، اطاعت از من است، هر که از علی پیروی کند در واقع از من اطاعت‌کرده است و هر کس از او سرپیچی نماید از من سرپیچی نموده است.

علی را علم و نشانه بین خود و بنده‌گانم فرارداده‌ام. هر کس اورا

به حقیقت بشناسد مؤمن واقعی است و هر که او را انکار نماید کافر است  
و هر کس در بیعت با او شرکت قرار دهد، مشرک است.

در روز رستاخیز هر کس با ولایت علی به آستان من بیاید، وارد  
بہشت خواهد شد. و هر که بادشمنی علی بیاید، داخل جهنم خواهد گردید.  
ای رسول ما، علی را به عنوان علم و راهنمای در میان مردم  
به پایی دار و از آنان به ولایت علی بیعت بگیر و آن عهد و پیمانی را که  
در خصوص ولایت علی از همه آنان گرفته ام تجدید نما.  
ای رسول: ما تو را به سوی خود خواهیم خواند و خواستار  
قدوم تو هستیم.

رسول اکرم (ص) از این موضوع در اندیشه شد که مبادا قومش  
با تحریکات منافقین پراکنده شوند و دوباره به جاهلیت برگردند، چون  
از عداوتی که در دلهای اهل نفاق نسبت به علی وجود داشت آگاه بود  
و به همین جهت از جبرئیل خواستار شد که خدای نوالجلال در اجرای  
این امر مهم نگهدار آنان باشد، و سپس منتظر ماند که جبرئیل خبر  
نگهداری از شر منافقین را از جانب خدا بیاورد و امن تبلیغ ولایت  
و خلافت علی را به تأخیر انداخت.

چون حضرت، به مسجد خیف رسید، جبرئیل از طرف خدای  
متعال برای او بیامی آورد که مأمور است به عهد و میثاق عمل کند و  
موضوع ولایت علی را به مردم ابلاغ نماید و چون در این پیام به موضوع

نگهداری خدا آنان را از شر منافقین اشاره‌ای نشده بود .  
رسول اکرم در ابلاغ ولایت علی به مردم، تأخیر فرمود، تابه محل  
(کراع الغیم)<sup>۱</sup> رسید .

دوباره جبرئیل با همان پیام سابق نازل شد .  
حضرت فرمود : من اندیشنا کم که مبادا اهتم در این موضوع مرا  
تکذیب نمایند و گفته‌ام را نپذیرند .

پس چون رسول الله به (خدیرخم)<sup>۲</sup> رسید . جبرئیل پنج ساعت  
از روز گذشته، نازل شد و از جانب خدا پیامی آورد : مبنی بر منع  
شدید از به تأخیر اندختن تبلیغ موضوع ولایت و خلافت بالافصل  
امیر المؤمنین علی علیه السلام ، و نیز وعده عصمت و نگهداری از  
شر منافقان را به آن بزرگوار داده بود .

جبرئیل عرض کرد :

ای محمد (ص) : خدای عز و جل بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید:  
ای رسول‌ها ؛ موضوعی را که در باره ولایت علی بر تو نازل کرده‌ایم  
به مردم برسان و اگر فرسانی تبلیغ امر رسالت نکرده‌ای و خدا ترا از  
شر مردم حفظ خواهد فرمود .

۱ - نام منزلی است بین مکه و مدینه .

۲ - منزلی است بین مکه و مدینه در سه میلی جلفه .

در این موقع پیشاونگان کاروان به نزدیک (جحده)<sup>۱</sup> رسیده بودند پیغمبر فرمود: آنان را به غدیر خم بازگردانند و عقب ماندگان را نیز در آنجا نگهدارند و پیش رفتگان و آیندگان را در همانجا جمع کنند؛ تا موضوعی را که در خصوص ولایت و خلافت بالفصل امیر المؤمنین علی علیه السلام از جانب خدا به او نازل شده است به همه مردم بر ساند.

سپس منادی رسول الله نداشت که: نماز جماعت اقامه خواهد شد و رسول الله متوجه مسجد غدیر خم در طرف راست جاده گردید و امر داد تا زیر درختان (سملات) را تمیز کنند و هیأت منبری با چند قطعه سنگ در آنجا درست نمایند. به طوری که بر همه مردم مشرف باشد و مردم همگی در آن محل جمع شدند.

سپس رسول الله (ص) به بالای آن سنگها صعود کرد، و سریا ایستاد و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و فرمود:

به بندگی خودم در پیشگاه با عظمت او اقرار می کنم، و شهادت می دهم که او پروردگار جهانیان است و موضوعی را که درباره ولایت علی بر من نازل شده است بر شما می رسانم چون اگر این موضوع را به شما فرستام بیم دارم بر من از طرف خدا خطر کوبندهای فرود آید

---

۱ - نام محلی است بین مدینه و مکه و یکی از میقات‌های ششگانه است که حاجیان برای انجام وظایف عمره از آنجا احرام می‌بنندند.

که هیچکس نتواند آن را دفع نماید . . .

چون خدا به من فرموده است که : اگر این موضوع را نرسانم رسالت او را به جا نیاورده ام و در مقابل رسائden این امر مهم، حفظ و نگهداری مرا از خطر اشرار و حیله منافقان تضمین کرده است . خدا به من وحی فرموده است که :

ای رسول ما ، موضوعی را که درباره ولایت علیه السلام بر تو نازل کرده ایم به مردم برسان و اگر فرسانی تبلیغ امر رسالت نکرده ای و خدا ترا از شر مردم حفظ خواهد فرمود .

ای مردم : در رسائiden آنچه که از احکام خدا بر من نازل شده است کوتاهی نکرده ام ، و اینک سبب نزول این آیه شریفه را برای شما بیان می کنم .

جبرئیل سه مرتبه پی در پی پیش من آمد و فرمان خدا را به من

رسانید که :

در این محل درنگ نمایم و به همه شما از سفید و سیاه ابلاغ

کنم که :

علی بن ابی طالب (ع) برادر و وصی و جانشین من است ، و پس از من امام و پیشوای همه شماست ، و مقام و منزلت علی نسبت به من چون منزلت هارون است نسبت به هوسى ، جز این که پیغمبری بعد از من نیست (یعنی امر نبوت با وجود من خاتمه می پذیرد و کسی پس از من

از طرف خدای متعال به نبوت برگزیده نخواهد شد) و بعد از خدا و رسولش، ولی "شما علی است، و خدای متعال در این خصوص آیه‌ای در قرآن کریم بر من نازل فرموده است:

«ولی امر شما تنها خدا و رسولش و آن مؤمنان خواهند بود که نماز به پا داشته و در حال رکوع زکوٰة بدھند».

(به اتفاق جمعی از مفسرین عامه و خاصه هر از مؤمنان در این آیه مبارکه فقط وجود نازنین مولا امیر المؤمنین علی بن ابیطالب می‌باشد، چنانکه حضرت رسول اکرم (ص) خود بلافاصله به این موضوع تصریح کرده، چنین می‌فرماید):

علی بود که نماز به پا داشت و در حال رکوع زکوٰة داد، و در همه حال نظر علی فقط رضای خدا بود.

ای مردم: از جبرئیل خواستم که: مرا از انجام این امر معاف دارند، چون می‌دانستم عدهٔ پر هیز کاران اندک و عدد منافقان زیاد است، و از نیرنگ بازی کجروان و حیله‌گری استهزا کنندگان به اسلام خبر داشتم:

آنهائی که خدا در کتابش آنان را این طور توصیف فرموده است:

این مردم منافق چیزی که هیچ به دل عقیده ندارند بر زبان

۱- سوره المائدہ - آیه ۶۰ ، تفصیل خاتم بخشی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تفاسیر معتبر آمده است که ما در فصل آینده تفصیلاً آن را نقل خواهیم نمود .

می آورند و این عمل را سهل می انگارند، در صورتی که نزد خدا خطای بزرگی است<sup>۱</sup>.

این منافقان بارها مرا اذیت و آزار نموده‌اند، حتی مرا ساده و زودباور نمی‌دهند و چون صفت (حالم و برداری) را همیشه ملازم من دیده‌اند گمان کرده‌اند که من واقعاً ساده و زودباورم، تا جایی که خدای متعال در این خصوص آیه نازل فرموده است :

بعضی از (منافقان) آنهاei هستند که همیشه پیغمبر را می آزارند (و چون پیغمبر غدر و دروغ آنان را به حالم و برداری می پذیرد) می گویند : او خوب شخص ساده و زودباوری است ؟ ای رسول ما ، به آنان بگو :

زودباوری هن، خود لطفی است و به نفع شماست ، او به خدا ایمان آورده و به مؤمنان اطمینان دارد ، و برای ایمان آورندگان از شما رحمت و جهت آنهاei که رسول را آزار می دهند عذاب دردنگ است<sup>۲</sup>. و هرگاه بخواهم ، آن منافقان را نام ببرم و یا به یک یک آنها اشاره کنم و یا فرد فرشان را معرفی نمایم می توانم، ولی به خدا سوگند: من در کارهای آنان ره بزرگواری و (چشم پوشی) می سپرم . با وجود این: خدا از من راضی نمی شود مگر آنچه را که درباره علی (ع)

۱ - سوره النور آیه ۱۵ .

۲ - سوره التوبة آیه ۶۰ .

بر من نازل شده است به شما ابلاغ نمایم .

سپس این آیه مبارکه را تلاوت فرمود :

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلَغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعُلْ  
فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَتُهُ وَاللَّهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

يعنى : اى رسول ما ؛ آنچه از طرف خدا (در باره علی) بر تو نازل

شده است به مردم برسان ، که اگر فسانی تبلیغ رسالت نکرده ای و  
خدا ترا از شر و آزار مردم حفظ خواهد فرمود .

ای مردم ؛ بدانید که : خدا علی را بر شما ولی و امام قرارداده  
است و بر مهاجرین و انصار و تابعینشان اطاعت او واجب است ، و بر غالب  
و حاضر ، عجم و عرب ، آزاد و برد ، کوچک و بزرگ ، سفید و سیاه ،  
و بر هر یگانه پرست و موحد حکم او جاری و گفتارش روا و فرمانش  
نافذ است .

مخالف او ملعون ، و تابعش مرحوم است ، هر که او را تصدیق  
نماید مؤمن است و خدا به کسی که مطیع فرمان او باشد مغفرت  
خواهد فرمود .

ای مردم ؛ این جا آخرین محلی است که من در آن توقف نموده ام  
پس گوش فرا دارید ، و گفته های مرا اطاعت کنید ، و فرمانبردار امر  
پروردگار قان باشید :

خدای متعال مولا و آفریدگار شماست ، و پس از او پیامبر

محمد (ص) که اکنون ایستاده و با شما صحبت می‌کند ولی "شماست، و سپس، بعد از من، علی (ع) ولی و امام شماست و پس از او، امر امامت، تا روز قیامت در ذریه من و از **اولاً** علی (ع) خواهد بود.

حلالی جز آنچه خدا حلال فرسوده نیست، و حرامی جز آنچه خدا حرام نموده نمی‌باشد، خدا حلال و حرام را به من آموخت و من آنچه را که از قرآن و حلال و حرام آن تعلیم فرمود بهشما رساندم. ای مردم؛ هیچ علمی نیست مگر این که خدا آن را در وجود من قرارداده است و هر علمی را که من آموخته‌ام آن را در امام المتقین (علی بن ابی طالب) قرار داده‌ام و هیچ علمی نیست مگر این که آن را به علی (ع) آموخته‌ام، و اوست امام مبین.<sup>۱</sup>

ای مردم؛ درباره علی (ع) راه ضلال می‌پویید و از وی روی مگردانید و در خصوص ولایت او کبر مورزید، پس اوست که به سوی حق هدایت می‌کند و به حق عمل می‌نماید و باطل را از بین می‌برد و از آن نهی می‌کند، و در راه اجرای فرامین حق، ملامت احدی او را باز نمی‌دارد.

۱- اشاره است به آیه مبارکه (وَكُلْشَيْءَ احْصِنَاهُ فِي إِيمَانِ مَبِينٍ) یعنی و تمام علوم را در امام مبین قرار داده‌ایم. سوره یسن آیه ۱۲. بنا به صریح فرمایش رسول اکرم در این خطیه و سایر روایات صحیحه و متوابره مراد از امام مبین در این آیه، ذات مقدس امیر المؤمنین علی (ع) است که خدا تمام علوم را در وجود نازین او قرار داده است.

بدانید : علی است اولین کسی که به خدا و رسولش ایمان آورد و اوست کسی که جان عزیزش را در راه پیغمبر خدا فدا داد و اوست کسی که برای اولین مرتبه با رسول خدا بود . و هیچکس از مردها قبل از علی (ع) با پیغمبر عبادت خدا را نکرد .

ای مردم ؛ او را برتری دهید ، چون خدا او را برتری داده است و ولایت او را قبول کنید ، چون خدا او را به این مقام منصوب فرموده است .

ای مردم ؛ او از طرف خدا امام است و خدا توبه کسی را که ولایت او را انکار نماید هرگز قبول نخواهد فرمود و از او نخواهد گذشت . خدا برخود حتم نموده است که مخالفان علی (ع) را دچار عذاب شدید همیشگی نماید ، پس برحدزr باشید از مخالفت او ، چون دچار آتشی می گردید که هیزم آن مردم بدکار و سنگهای سوزان است که آن آتش سهمناک برای سوزاندن کافران مهیا شده است .

ای مردم ؛ به خدا سوگند ، پیامبران گذشته مردم را به بعثت هن بشارت داده اند و من آخرین پیامبران و حجت خدا برهمه آفریدگان زمین و آسمان ، و هر که در این موضوع شک کنند کافر است کفر عهد جاهلیت ، و هر که در گفتار من (در خصوص ولایت و خلافت بلافضل حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب) تردیدی نماید ، درواقع به تمام رسالت من شک آورده است ، و سزای چنین کسی آتش جهنم است .

ای مردم : خدا این فضیلت ( مقام خاتمیت ) را از روی منت و احسان به من عنایت فرموده است و خدائی جز او نیست و همیشه شکرگزار درگاه باعظامت او هستم .

ای مردم ؛ علی (ع) را برتری دهید، زیرا پس ازمن او برترين مردم ، از زن و مرد است ، و خدا به وسیله ما بر مردم روزی نازل می فرماید ، و بقاء مخلوقات به یمن وجود ماست ، لعنت و غضب خدا بر کسی بادکه این گفتار را رد نماید ، اگر چه خود موافق آن نباشد .  
بدانید : جبرئیل از جانب خدا به من فرمان آوردکه :

خدای متعال می فرماید :

هر که با علی (ع) دشمنی ورزد و به ولایت او اعتراف نکند ، نفرین و خشم هن براویاد . پس هر فردی آماده باشد که فردا به نتیجه آنچه از اعمال پیش فرستاده است، خواهد رسید، از مخالفت امر خدا بترسید ، زیرا قدمهایتان پس از استواری متزلزل و سرنگون می شود و خدا به اعمال شما دافا است .

ای مردم : علی (ع) جنب‌الله است که در قرآن کریم ذکر شده است : در روز رستاخیز هر نفسی به خود آید و از روی حسرت و افسوس فریاد برآورد و گوید :

وای بر من ، که (در خصوص ولایت علی (ع) ) جانب امر خدا را فرو گذاشت و از روی نادانی و غفلت وعده‌های خدا را مسخره و

استهزاء نمودم<sup>۱</sup>.

ای مردم : در قرآن کریم تدبیر کنید و آیات آن را خوب بفهمید، و به محاکمات آن نظر نمایید و متشابهاتش را ترک کنید<sup>۲</sup>.

به خدا سوگند : هیچکس اسرار و تفسیر قرآن را ، مگر کسی که اکنون من از دست او گرفته و بلندش کرده ام (یعنی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب) برای شما بیان نخواهد کرد.

به شما اعلام می کنم : هر که را من مولا بوده ام ، علی مولای اوست . او علی بن ابیطالب (ع) برادر و وصی من است و خدای فرمان ولایت او را بمن نازل فرموده است .

ای مردم : علی و اولاد اطهارم (ائمه طاهرین) ثقل اصغر و قرآن ثقل اکبر است . و هر کدام از این دو ، خبر دهنده و موافق دیگری است و تا روز رستاخیز و ملاقات با من برس حوض کوثر از هم جدا نمی شوند<sup>۳</sup>. علی و اولاد اطهارش (ائمه برحق شیعیان) امینان خدا در میان مردم و فرمان ایان خدا در روی زمین هستند .

آگاه باشید : من آنچه را که در خصوص ولایت علی بر عهده داشتم ادا نمودم ، شاهد باشید : من آن را به بهترین روش به شما رساندم ،

۱- سوره الزمر ، آیه ۵۸.

۲- یعنی خودسرانه و بدون راهنمایی امام معصوم به متشابهات قرآن استدلال نکنید .

۳- اشاره به حدیث ثقلین است .

آگاه باشید : من حکم ولایت را به شما شنواندم . شاهد باشید : من این موضوع را روشن نمودم . آگاه باشید : خدای متعال به من فرموده من هم آن را به شما گفتم ، بدانید : غیر از برادرم علی بن ابیطالب (ع) کسی امیر المؤمنین نیست . ولقب امیر المؤمنین پس از من به غیر از علی برای کسی روا نمی باشد .

سپس دست برد و بازوی علی (ع) را گرفت و او را بلند نمود  
به طوری که پاهای علی (ع) بر زانوی پیغمبر (ص) قرار گرفت  
سپس فرمود :

ای مردم : این علی بن ابیطالب برادر و وصی و گنجینه علوم من است و اوست خلیفه من بر امتم و بر تفسیر قرآن ، و اوست دعوت کننده به سوی قرآن و عمل کننده به آنچه رضای حق در آن است ، اوست قبرد کننده با دشمنان قرآن وامر کننده به طاعت خدا ، و باز دارنده از معصیت خدا ، جانشین رسول خدا و امیر المؤمنان و پیشوای ورثه مردم ، و کشنده پیمان شکنان و ستم کنندگان و از دین خارج شدگان اوست .  
این سخنان را درباره علی (ع) به امر پروردگارم می گویم ، و کلام خدا نزد من تغییر نمی یابد .

خدا یا ! ، دوستاران علی را دوست بدار ، و دشمنان علی را دشمن بدار و بر منکران علی نفرین و بر انکار کنندگان حق علی غصب بفرست .  
خدایا ! ، خودت بر من وحی فرستادی که امر امامت پس از

من مخصوص علی است و چون من علی را به ولایت و امامت جهت مردم  
تعیین نمودم ، با ولایت او دین را برای مردم اتمام و نعمت را اکمال  
فرمودی و راضی شدی که اسلام دین آنها باشد و در قرآن کریم فرمودی :  
هر کس به جز اسلام از دین دیگری پیروی نماید از او قبول  
نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود .

خدایا ! ، من ترا شاهد می گیرم و شهادت تو کفایت است که این  
موضوع مهم ( ولایت و خلافت بالافصل حضرت امیر المؤمنین علی ) را  
به مردم رسانیدم .

ای مردم : خدا دین شما را با ولایت و امامت علی (ع) کامل  
فرمود . و کسانی که تا روز رستاخیز تابع او و جانشینان او از فرزندانم  
نباشند اعمالشان باطل و در آتش جهنم ، همیشگی و جاویدان باقی  
خواهند ماند و عذاب دوزخ از آنان کاسته نخواهد شد .

ای مردم : این علی بن ابی طالب (ع) است ، که یاری کننده ترین  
و سزاوار ترین شماها نسبت به من است ، او نزدیکترین شماها نزد من  
و عزیز ترین مردم در پیشگاه خدا و من است .

ما از علی راضی هستیم و آیه رضایتی در قرآن نازل نشده ،  
مکر این که علی را شامل است . و خدا مؤمنین را در جائی مخاطب قرار  
نداده ، جز این که علی اولین آنهاست . و در قرآن آیه مدحی نازل

نشده ، مگر این که درشان اوست . و خدا در سوره ( هل اتی ) شهادت بر دخول بهشت نداده ، مگر برای او . و آن سوره را نازل نفرموده ، مگر در حق او . و در آن سوره به جز علی کسی را مدح نکرده است ( یعنی ممدوح واقعی خدا در سوره ( هل اتی ) فقط ذات مقدس علی (ع) می باشد ) .

ای مردم : علی (ع) یاور دین خدا و مجاهد در راه حفظ حریم رسول خداست ، اوست پاک و پاکیزه وهادی به سوی خدا ، پیامبر شما بهترین پیامبران ووصی پیغمبر شما بهترین اوصیاء و فرزندان گرامیش بهترین اوصیاء اند .

ای مردم : فرزندان هر پیغمبری از صلب خودش ولی فرزندان من از صلب علی (ع) است .

ای مردم : ابلیس آدم را به علت حسد از بهشت خارج نمود . بنابراین شما هم به مقام و منزلت علی (ع) حسد نوزید ، زیرا اعمالتان تباہ و بی نتیجه و قدمهایتان متزلزل می گردد ، آدم با اینکه بر گزیده خدا بود به مناسبت یک خطا که از او سرفرازد به دنیا فرود آورده شد ، در این صورت حال شما چگونه خواهد بود در حالی که بعضی از شماها دشمن خداست .

آگاه باشید : دشمنی نمی کند با علی مگر سنگدلان و دوست نمی دارد علی را مگر پاک نهادان ، و ایمان نمی آورد به ولايت علی

مگر یکر نگان .

به خدا سوگند ! سورة (والعصر) در حق علی نازل شده است :

«به قام خداؤنده بخشندۀ مهر بان» ، قسم به عصر «نورانی رسول ، یا دوران ظهور ولی عصر» که انسان همه در خسارت و زیان است ، مگر آنان که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند و به درستی و راستی و پایداری در دین . یکدیگر را سفارش کردند» .

ای مردم : خدا را شاهد گرفتم و رسالتم را «درخصوص ولایت

علی (ع)» . به شما رسانیدم و وظیفه رسول جز رسائden نیست .

ای مردم : از خدا چنانکه شایسته درگاه با عظمت و قدرت اوست بترسید و این جهان را ترک نکنید مگر با سرمایه اسلام .

ای مردم : به خدا و رسول خدا و نویی که با اوست ایمان آورید ، پیش از آن که به رویتان از اثر گمراهی خط محو و خذلان کشیم یا شما را به فهرا برگردانیم .

ای مردم : نوری که از جانب خدادست در وجود من است و سپس در وجود علی قرار دارد ، و بعد از علی در نسل پاکیزه او مستقر است تا برسد به قائم مهدی (ع) ، که حق خدا و تمام حقوق پایمال شده ما را او خواهد گرفت . نور الهی مخصوص ماست ، زیرا خدا ما را حجت

۱ - سوره آل عمران ۹۷ .

۲ - سوره النساء آیه ۴۷ .

بر کوته فکران و کجروان و مخالفان و خائنان و گناهکاران و ستمکاران  
در سراسر جهان هستی قرار داده است ، « که البته این گروه همان  
گمراهانندکه با نور آن بزرگواران باید راهنمائی شوند » .

ای مردم : به شما اعلام می دارم که من فرستاده برحق و رسول  
خدایم ، پیش از من هم پیامبرانی بوده اندکه از این دنیا درگذشته اند  
و به « جهان باقی شتافته اند » اگر من نیز به وسیله من گ یا شهادت  
درگذردم باز شما به روش جاهلیت و قبل از اسلام خود برخواهید گشت ؟  
و بدانید هر کس از دین خود برگردد و مرتد شود به دستگاه الهی ضرری  
متوجه خواهد شد ( بلکه ضرر به خودش خواهد رسانید ) و هر کس  
شکر نعمت دین به جا آورد و در اسلام پایدار ماند ، البته خدای مهر بان  
به شکرگزاران جزای نیک عطا فرماید .

آگاه باشید : علی است آن که در قرآن به صفت صبر و شکر  
توصیف شده است و پس از او این دو صفت مخصوص فرزندان من از  
صلب اوست .

ای مردم : برای اسلام آوردن تان به خدا منت نگذارید ، چون  
در این صورت بر شما غصب می کند و عذابی از جانب خدا ، شما را فرا  
می گیرد ، و خدا همیشه در کمین بدکاران است .

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۴۶ ، اشاره به ارتداد مردم درخصوص ولاپد

علی (ع) پس از وفات رسول اکرم (ص) است .

ای مردم : پس از من اشخاصی به عنوان پیشوائی ! مردم را به سوی آتش خواهند کشاند و آنان روز رستاخیز رستگار نخواهند شد.

ای مردم : خدا و من از آنها بری و بیزاریم .

ای مردم : آنان ویاورانشان و پیر و انشان را در پست ترین درگات دوزخ مکان است، و این بدترین افاقتگاهها برای گردشکشان می باشد. آگاه باشید : آنان اصحاب صحیفه‌اند ، پس هر کدام از شما در صحیفه‌اش نظر کند ، گوید : بر همه مردم جز عده معدودی امر صحیفه مشتبه شد .

ای مردم : امر امامت و وراثت را پس از خود تا روز قیامت در علی قرار دادم . و آنچه را که از طرف خدا مأمور آن بودم به شما رساندم و این امر بر هر حاضر و غائب و بر هر که این اجتماع را می بیند یا نمی بیند و بر هر که به دنیا آمده یا پس از این بد دنیا خواهد آمد حجت است . از امروز تا روز رستاخیز این موضوع را ( در خصوص ولایت و امامت بالفصل علی ) حاضر به غائب و پدر به فرزند برساند . ولی ، امر امامت را پس از من غصب خواهند نمودا و به امپراتوری و سلطنت تبدیل خواهند کرد . ، آگاه باشید که خدا غصب کنندگان را لعن فرموده است .

به جهت همین تجاوز و ستمکاری ( در باره غصب حق مسلم علی ) خدای متعال به زودی به حساب کار شما رسیدگی خواهد کرد . و بر سر

شما شراره‌های آتش و مس کداخته فروخواهد ریخت. تا هرگز رستگار  
نشوید و هیچ نصرت و نجاتی نیابید.<sup>۱</sup>

ای مردم : خدای متعال شما را خودسر رها نکرده است (یعنی  
حتماً شما را به امتحان خواهد کشید) تا حق از باطل امتیاز یابد، و  
شما را از اسرار آگاه نخواهد فرمود.

ای مردم : هیچ آبادی نیست. جزاین که خدا آنها را به واسطه  
تکذیب کردنشان پیامبران را هلاک فرموده است. و خدا قریه‌هایی  
را که ستم روا داشته‌اند به هلاکت خواهد کشید، و این است علی‌بن  
ایبطالب امام و ولی<sup>۲</sup> شما، و اوست وعده‌ای که خدا درقرآن داده است  
و خدا وعده‌اش را (با انجام دادن آن) تصدیق خواهد فرمود.

ای مردم : قبل از شما اغلب پیشینیان گمراه شده‌اند و خدا آنها  
را هلاک فرموده است، و خدا آیندگان را نیز (به سبب گمراهیشان)  
هلاک خواهد فرمود، خدای متعال درقرآن کریم فرموده است:  
آیا پیشینیان را هلاک نکرده‌ایم؟ و آیندگان را نیز تابع آنها  
نخواهیم نمود؟ و این چنین باگناهکاران معامله خواهیم کرد و در روز  
رستاخیز وای به حال تکذیب کنندگان.

ای مردم : خدا من امر و نهی فرمود (یعنی تمام اوامر و نواهی  
شرع را به من آموخت). من نیز علی(ع) را امر و نهی کردم، پس

۱- ممکن است اشاره به حکومت ظالمانه بنی ایمه و بنی عباس باشد.

علم علی، بر اوامر ونواهی امور از جانب خداست.

بنابراین به فرمانهای علی (ع) گوش فرادارید تا راه سلامت بییمایید و از او اطاعت کنید تا رستگار شوید، و از آنچه علی (ع) نهی می‌کند دست بردارید تاسعادتمند شوید. و همیشه بهسوی خواسته‌های علی (ع) روی آورید، و سعی کنید تا راه شما از مسیر علی (ع) مجزا نگردد.

من راه راست و صراط مستقیم به سوی خدا هستم، آن راهی که خدا شما را امر به پیروی از آن نموده است، بعد از من علی‌همان راه راست است وسیس فرزندان من از صلب علی پیشوایان شما هستند که همیشه به سوی حق راهنمائی می‌کنند.

سیس رسول اکرم (ص) سوره (فاتحه‌الكتاب) را قراءت کرد، و فرمود: این آیه در شأن من و ایشان (علی و فرزندان اطهارش) نازل شده است، و عام و خاصش راجع به ایشان است و آنانند اولیای خدا که ترسی بر آنها نیست و روز دستاخیز محزون نخواهند شد.

آگاه باشید: حزب خدا همیشه پیروز است.

آگاه باشید: دشمنان علی (ع) اهل شقاوت و نفاق و عداوت و برادران اهریمنانند. آنان که بعضی با برخی دیگر سخنان به ظاهر فریبنده اظهار کنند<sup>۱</sup>.

آگاه باشید : دوستان علی کسانی هستند که خدای متعال آنان

را در قرآن کریم این طور یاد فرموده است :

ای رسول ما : هر گز نمی یابی قومی را که به خدا و روز رستاخیز

ایمان آورده اند : با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند، هر چند آنان ،

پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان ایشان باشند . آنان هستند

که خدا در دلها ایشان ایمان را نگاشته و به روح قدس الهی آنان را

مؤید و پیروز گردانیده است آنان را (درجهان پاینده) به بهشتی داخل

فرماید که نهرهای زیر درختانش جاری است و در آنجا جاودانه بهره منددند ،

خدا از آنان خشنود آنان هم از خدا خشنودند آنان به حقیقت حزب

خدا هستند ، بداینید که تنها حزب خدا رستگارانند ۱.

آگاه باشید : دوستان علی و اولاد الطهاوش ، آنانند که خدای

متعال آنها را در قرآن کریم چنین توصیف فرموده است :

آنکه به خدا ایمان آورده و ایمان خود را به ظلم و ستم

بایلوچه اند ، ایمنی آنها راست و آنان رستگارانند ۲.

آگاه باشید : دوستان علی و فرزندان گرامیش آنکه هستند که

خدای متعال آنها را در قرآن کریم چنین ذکر فرموده است :

آنکه در حال امن و امان داخل بهشت می شوند و فرشتگان

۱ - سورة المجادله ، آیة ۲۲

۲ - سورة الانعام ، آیة ۸۲

آن را با درود و سلام استقبال می‌کنند (و به آنها می‌گویند) شما پاک و پاکیزه شده‌اید داخل بهشت شوید و در آنجا جاودان مانید.

آگاه باشید: دوستان علی و اولاد اطهارش، آنهایی هستند که خدای متعال در قرآن کریم در باره آنان می‌فرماید:

آن بدون حساب داخل بهشت خواهند شد.

آگاه باشید: دشمنان علی آنهایی هستند که داخل دوزخ خواهند شد.

آگاه باشید: دشمنان علی کسانی هستند که در روز رستاخیز خروش جهنم را به گوش می‌شنوند درحالی که آتش آن فوران می‌کند و آن آتشفشار را نعره‌های مهیب است<sup>۱</sup> (در آن هنگام) هر گروهی از آنان که (به دوزخ) داخل شوند (گروه دیگر از هم‌کیشان خود را) لعن کنند. تا آنگاه که آتش دوزخ همه آنها را فراگرفت آخرین آنها طایفه مقدم را گفتند (تابعین، پیشوaran را) که بار خدایا اینان را گمراه کردند پس عذابشان را در آتش افرون و شدیدتر گردان، از جانب خدا خطاب آید: همه را عذاب به استحقاق و به قدر گناه خود است ولی شما بر آن آگاه نیستید.<sup>۲</sup>

آگاه باشید: دشمنان علی آنهایی هستند که خدای متعال در باره

آن فرموده است: و دوزخ از خشم کافران نزدیک است شکافته و قطعه

۱- سورة الملک، آية ۷.

۲- سورة الاعراف، آية ۳۸.

قطعه شود ، هر زمان که فوجی در آتش افکنده شود خازنان جهنم ، از آنان می پرسند : آیا ترساننده‌می (پیغمبری) برای شما نیامده ؟ (آنان در جواب) گویند : آری ، رسول حق آمد ولی ما او را تکذیب نمودیم و (از روی جهل و شقاوت) گفتیم که خدا چیزی نفرستاده است و جز این نیست که شما (رسولان به دعوی دروغ وحی) سخت به گمراهی و ضلالتید (یعنی در دعوی رسالت<sup>۱</sup>) .

آگاه باشید : دوستان علی کسانی هستند که از خدای خود می ترسند و برای آنان از طرف خدا گذشت و پاداش بزرگی است . ای مردم : فاصله بین بهشت و دوزخ خیلی زیاد است ، دشمن ما کسی است که خدا او را مذمت و لعن فرموده و دوست ما کسی است که خدا او را تعریف نموده و دوستش داشته است .

ای مردم : من ترساننده و علی راهنمای شمامست .

ای مردم : من پیامبر خدا و علی (ع) وصی من است .

آگاه باشید : آخرین امـامـانـ نـیـزـ اـزـ مـاـ مـیـ باـشـدـ . و اوـسـتـ حضرت قائم مهدی (عج) .

آگاه باشید : او برای پایداری دین ظهور خواهد فرمود .

آگاه باشید : او از ستمکاران انتقام خواهد کشید .

آگاه باشید : او فاتح کاخهای ستم و پیران کننده آنها خواهد بود .

آگاه باشید : او کشنده تمام قبائل شرک خواهد بود .

آگاه باشید : او انتقام خونهای به ناحق ریخته شده تمام اولیاء الهی را خواهد گرفت .

آگاه باشید : اوست مساعد و یاور دین خدا .

آگاه باشید : اوست بردارنده از دریای عمیق ۱ .

آگاه باشید : اوست که هر صاحب فضلی را به فضلش و هر صاحب جهله را به جهله علامت خواهد گذاشت .

آگاه باشید : اوست برگزیده خدا .

آگاه باشید : اوست وارث تمام علوم و احاطه کننده به آنها .

آگاه باشید : اوست خبردهنده از جانب خدا ، و اوست رساننده امر ایمان به مردم .

آگاه باشید : اوست رشید سدید .

آگاه باشید : اوست کسی که خدا امور را به دست او سپرده است .

آگاه باشید : اوست کسی که تمام گذشتگان ظهور او را بشارت داده اند .

آگاه باشید : اوست حجت باقی حق و پس از او حجتی نخواهد بود و حقی نیست مگر با او و نوری نیست مگر ترد او .

آگاه باشید : هیچکس براو پیروز نخواهد شد .

---

۱- اشاره است به دریای عمیق علم و قدرت الهی .

آگاه باشید : اوست ولی<sup>۱</sup> خدا در روی زمین . و اوست حاکم از طرف خدا بین مردم ، و اوست امین خدا بر تمام پنهانیها و آشکارها . ای مردم : این امر مهم را برای شما روشن و آشکار نموده و به همه‌تان فهمانیدم . و پس از من ، این علی‌بن‌ایطالب (آنچه را لازم است) برای شما بیان خواهد نمود .

آماده باشید : که پس از پایان دادن خطبه‌ام از همه‌شما می‌خواهم که به عنوان بیعت با علی‌بن‌ایطالب (ع) و اعتراف به تمام مقاماتی که برای او تعریف نموده‌ام با من و با او مصافحه کنید و دست به دست ما زنید .

آگاه باشید ؛ من با خدا بیعت نمودم و علی با من بیعت کرد و من از جانب خدای متعال بیعت او را از شما می‌گیرم که شما هم با او بیعت کنید ، و هر که این بیعت الهی را بشکند و نقض پیمان کند ، درواقع به هلاکت و زیان خود اقدام نموده است<sup>۲</sup> .

ای مردم ؛ صفا و مروه از شعارهای دین خداست ، پس هر که حج خانه خدا کرد یا اعمال عمره به جا آورد ضرری ندارد که سعی بین صفا و مروه را نیز به جا آورد و هر که به راه خیر و نیکی برود خدا پاداش وی را خواهد داد و خدا به همه امور عالم و دانا است .

۱ - سورة الفتح ، آیه ۱۰ .

۲ - سورة البقرة ، آیه ۱۵۹ .

ای مردم؛ حج خانه خدا را به جا آورید و هیچ خانواده‌ای این فریضه مقدس را به جا نیاورده‌اند، مگر این که خدای متعال آنها را توانگر نموده است و کسی از این امر سرپیچی نکرده جز این که دچار نکبت فقر شده است.

ای مردم؛ زائر خانه خدا در موقف حج توقف نکند مگر این که خدای مهر بان‌گناهان گذشته او را تا آن لحظه بیامرد. و چون فریضه حج را به اتمام رساند و کامل کرد، عملش را از سر برگیرد (یعنی مثل کسی که تازه به حد تمیز و بلوغ رسیده و نامه اعمالش پاک و پاکیزه است از نو، به انجام اعمال خود شروع کند و از گذشته بیمی نداشته باشد). «البته به شرط توبه و در حقوق الناس».

ای مردم؛ حاجیان، مورد توجه خدا هستند و آنچه در آن راه خرج می‌کنند ذخیره آخرت خواهد بود و خدا پسادش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.

ای مردم؛ فریضه حج را به اکمال دین و معرفت مسائل آن به جا آورید و از هیچ موقفی بازمگردید مگر این که در آنجا توبه نموده‌اید و برای قبول نوبه ایستادگی کرده‌اید.

ای مردم؛ نماز را به پای دارید و زکوة را ادا کنید، آن طوری که خدا به شما امن فرموده است، و اگر اجل شما به طول انجامید و (پس از من) در انجام فرائض دینی تقصیری روا داشتید و یا مسئله‌ای

را فراموش کردید ، علی بن ابیطالب ولی "امر شما و روشن کننده احکام دین برای شماست. خدا علی را پس ازمن به رهبری شما تعیین فرموده است و خدا علی را از من و من را از علی خلق کرده است. پس هرچه را از علی سؤال کنید او شما را جواب خواهد داد. و آنچه را که نمی‌دانید برای شما روش خواهد نمود.

آگاه باشید : حلال و حرام بیشتر از آن است که همه آنها را به حساب آوردم و آنها را به شما بشناسانم . و دریک جا شما را به تمام حلال‌ها امر ، و از تمام حرام‌ها نهی نمایم .

خدای متعال ، به من فرمان دادکه از شما در قبول آنچه از طرف خدای متعال درباره علی آمده است (یعنی امر و لایت) بیعت بکیرم و همچنین امامان بعد از علی ، امامانی که از من هستند ، و مهدی قائم (ع) از آنهاست و با عدل و داد قضاوت خواهد فرمود .

ای مردم : هر حلال و هر حرامی را که به شما آموختم از آن رجوع نخواهم کرد (یعنی حکم آن تغییر نخواهد نمود) پس همه آنها را به خاطر داشته باشید و آنها را حفظ کنید و به دیگران توصیه نمائید و آنها را با رأی خود تغییر و تبدیل ندهید .

آگاه باشید : من سخنم را دوباره تکرار می‌کنم : نماز به پای دارید و زکوة بدھید و امر بمعروف و نهی از منکر نمائید و بدأئید حقیقت امر بمعروف و نهی از منکر این است که : به گفتار

من (در خصوص امر و لایت علی) (ع) روی آوردید و آن را به کسانی که در این محل حاضر نیستند برسانید و به قبول آن، امر، و از سریچی از آن، نهی نمائید. این فرمانی است از جانب خدای متعال و از طرف من و امر بمعروف و نهی از منکری جز با وجود امام صورت نگیرد. ای مردم: قرآن به شما همی آموزد که پس از علی امامان فرزندان او هستند، و منهم به شما گفتم: که علی از من است و منهم از علی هستم، خدای متعال نیز می فرماید:

آن امر را (یعنی امر امامت را) کلمه باقیه در نسل علی (ع) قرار خواهد داد<sup>۱</sup>. و منهم به شما گفتم: که اگر به قرآن و اهلیتیم (علی و اولاد اطهارش) چنگک زنید هر گزگمراه نخواهد شد.

ای مردم: هتفتی و پرهیز کار باشید و از هول محشر بترسید. چنان که خدای متعال می فرماید: زلزله روز قیامت امر بزرگی است. همیشه هرگ و حساب و میزان و ثواب و عقاب را در برابر دستگاه عدل الهی در خاطر داشته باشید، پس هر کس در روز رستاخیز با اعمال نیک بیاید به او نیکی خواهد رسید و هر کس با کردار بد بیاید نصیبی از بهشت نخواهد داشت.

ای مردم: عده شما بیشتر از آن است که همه تسان به عنوان بیعت با علی بن ایطالب (ع) با من مصافحه نمائید و دست بدھید، خدا

به من فرمان داد که در خصوص افراد به ولايت و وصايت على امير المؤمنين و امامان بر حق پس از او که از ذريه من و او هستند از شماها شفاهان اقرار بگيرم، پس همکي با صدای رسا بگوئيد : ما گفتار ترا در امر ولايت على و اولاد بر حرش شنيديم ، ومطیع و راضی و تابعيم به آنچه از طرف خدای بزرگ در این خصوص به ما رسانيدي و به اين امر (ولايت و خلافت بالفصل امير المؤمنين على بن ابيطالب (ع) ) با دلها و جانها و زبانها و دستها يمان با تو بيعت هى كتيم ، (پیمان هی بندیم) و با این عقیده زنده ایم و با این عقیده نیز زندگی را بدرود خواهیم گفت و با همین عقیده به عرصه محسن پای خواهیم گذاشت و این امر را تفسیر و تبدیل نخواهیم داد و در این موضوع شک و ریب نخواهیم نمود و از عهدی که با تو بسته ایم بر نخواهیم گشت و پیمانمان را نخواهیم شکست و از خدا و رسولش و از على امير المؤمنین و فرزندان اطهارش که از ذريه تو و از صلب على خواهند بود و پس از امام حسن و امام حسین ، امامت خواهند داشت پیروی خواهیم نمود .

مقام و منزلت اعلای حسن و حسین را نسبت به خودم و در پيشگاه الهی بهشما شناساندم و به شما ادا نمودم که حسن و حسین سرورجوانان بهشتند و پس از پدر بزرگوارشان على بن ابيطالب (ع) امامان بر حق اند و قبل از على ، من پدر ایشان .

بگوئيد : خدای بزرگ در خصوص افراد به ولايت تو و على و

حسن و حسین و امامان بزرگواری که ذکر نمودی به ما توفیق عهد و پیمان صحیح عطا فرماید. آن چنان عهد و پیمانی که برای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و از دلها و جانها و زبانها و دستهای ما گرفته شده باشد و در برابر این عهد و پیمان عوض و (پاداشی) نمی خواهیم. و از این امر مهم روی گردان نخواهیم شد.

خدای بزرگ را براین موضوع شاهد می گیریم و ترا و هر که را که اطاعت این امر نماید از آشکار و پنهان و فرشتگان و لشکریان و تمام بندگان خدا را نیز گواه می گیریم، ولی خدای متعال بزرگترین شاهدان و گواهان است.

ای مردم : هر چه بگوئید ، خدا تمام صدای را می شنود و از همه اسرار آگاه است، پس هر کس (با قبول ولایت علی (ع)) ره رستگاری انتخاب نماید به خود نیکی کرده است و هر که با (رد ولایت علی (ع)) طریق گمراهی به پیمان نماید به خود ستم نموده است و هر کس (با علی) بیعت کند با خدا بیعت کرده است و دست (قدرت) خدا بالای دست آنهاست.

ای مردم : از خدا بترسید و با علی که امیر مؤمنان است و حسن و حسین وائمه برق که کلمات پاک و جاویدان خدایند بیعت نماید.

خدا کسی را که (در امر بیعت) حیله گری نماید هلاک خواهد نمود و به کسانی که در این پیمان وفادار بمانند رحمت خواهد کرد و هر که پیمان شکنی کند در واقع به زیان و هلاک خویش اقدام نموده است.

ای مردم : آنچه به شما (در خصوص ولایت علی (ع) ) گفتم ،  
شما هم بگوئید و در بر این رتبه امیر مؤمنان بودن علی (که خدا به او  
عنایت فرموده است) سرتسلیم فرود آورید و بگوئید :  
خدایا ! لطف و عنایت قرا شنیدیم و اطاعت نمودیم و برگشت  
همه مخلوقات به سوی نست .

بگوئید : شکر خدای را که ما را به این سعادت ( ولایت  
امیر المؤمنین (ع) ) هدایت فرمود و اگر خدا راهنمای ما نمی بود  
هرگز به این رستگاری نمی رسیدیم .

ای مردم : فضائل علی بن ابیطالب (ع) در نزد خداکه در فرق آن  
نیز ذکر فرموده است بیشتر از آن است که دریک جا قابل شمارش باشد  
پس هر کس از این فضائل به شما رساند او را تصدیق کنید .

ای مردم : هر کس از خدا و رسولش و علی امیر المؤمنین (ع)  
و امامان بر حقی که از آنها نام بردم پیروی نماید به سعادت و خوشبختی  
بزرگی رسیده است .

ای مردم : آنان که در بیعت به علی و موالات او و تسلیم شدن  
به امیر مؤمنان بودند پیشقدم باشند ، سعادتمندان واقعی آناند و  
جایشان در بهشت نعیم خواهد بود .

ای مردم : همیشه سخنی بگوئید که موجب رضای خدا باشد  
و اگر شما و همه مردم کافر شوند ضری به دستگاه الهی نمی رسد .

خدایا ایمان آورندگان را بیامز و برکافران خشم فرست، و  
ستایش خدائی را که پروردگار جهانیان است.

پس از پایان بیانات رسول اکرم (ص) :

از طرف ابیوه مردم که در آن جا جمع شده بودند صداحا بلند  
شد، که نداگردند :

ای رسول خدا؛ فرمانت را شنیدیم . و به امر خدا و رسول، با  
دلها و زبانها و دستهایمان اطاعت داریم و فرمابنبرداریم . و به طرف  
رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) روی آوردن و  
با ایشان دست دادند و مصافحه نمودند .

اولین اشخاصی که ( درباره ولايت و خلافت بلافصل علی  
امیرالمؤمنین (ع) ) دست دادند و پیمان بستند ، اول و ثانی و ثالث و  
رابع وخامس بودند و سپس بقیه همهاجرین و انصار وساين طبقات مردم  
نسبت به مقام و شأنشان با پیغمبر و امیرالمؤمنین (ع) مصافحه نمودند  
به طوری که نماز شام و خفتن دریک وقت ادا شد و امر بیعت و مصافحه  
را (جهت تأکید آن) سه هر تبه پی دربی انجام دادند.

هر وقت گروهی از مردم بیعت می کردند ، رسول اکرم (ص)  
می فرمود :

شکر خدا را که ما را برهمه جهانیان برتری وفضیلت داد . و  
از آن روز دست دادن و مصافحه کردن در اسلام رسم نیکوئی شد ولی

این سنت را کسانی که شایستگی آن را نداشتند (يعني غاصبین خلافت) استعمال نمودند .

(پایان حدیث غدیر از احتجاج طبرسی)

با مطالعه دقيق حدیث غدیر خم که ما آن را با وجود مفصل بودنش در این مختصراً نقل کردیم و همچنین مطالعه آیات و روایات بیشمار دیگر در آن زمینه برای همه ثابت می شود که: اقرار به وحدائیت خدا و نبوت رسول اکرم(ص) با اعتراف به ولایت و امامت امیر المؤمنین علی علیه السلام و اولاد اطهارش همبستگی کامل و ناگستاخی دارد. و این سه کلمه طبیبه یعنی : «لا إله إلا الله ، محمد رسول الله ، علی ولی الله» با یکدیگر پیوند جاودانه دارند و غیر قابل انفکاک می باشند . و از روز نخست تا پایان عالم تکلیف ولایت مطلقه حضرت علی بن ایطالب (ع) با رسالت رسول اکرم و وحدائیت خدای ذوالجلال همدوش بوده و خواهد بود ، و صریح آیه هبارکه : يا ایها الرسول بلغ ... و انما ولیکم الله... و آیات و روایات بیشمار دیگر، ثابت می نماید که اقرار به توحید و نبوت بدون اعتراف به ولایت نفعی نخواهد داشت ، بلکه کمال دین و تمام نعمت و قبول اعمال و دخول به بهشت و نجات از دوزخ و عبور از صراط همسکی بستگی به اقرار و اعتراف به ولایت امیر المؤمنین وائمه اطهار علیهم السلام دارد .

ذیلاً به ذکر چند حدیث در این زمینه می پردازیم :

۱- رسول اکرم (ص) می فرماید: اسلام بر پنج اصل استقر اربیافته

است : نماز ، زکوة ، حج ، روزه ، ولايت ، و روز رستاخیز از هیچ چیز مانند ولايت (امیر المؤمنین علی (ع)) بازخواست نخواهد شد . ولی مردم آن چهاراصل را قبول کرده و ولايت را ترک نمودند (اشارة است به منکرین ولايت که به نماز و زکوة و حج و روزه عمل می کنند، ولی از قبول و اقرار به ولايت سر بیچی می نمایند) ولی غافل از این که اگر کسی در تمام عمر روزها را روزه دارد و شبها را نماز به جا آورد و بالاخره بدون اقرار به ولايت بمیرد، نه نماز او و نه روزه اش هیچ کدام مقبول در گاه الهی نخواهد شد .

۲- مناقب ابن شاذان ، حدیث هفدهم : با اسنادش روایت از رسول اکرم (ص) است . آن حضرت فرمود : در شب معراج خدای ذوالجلال به من فرمود : ولايت شما (چهارده معصوم (ع)) را بر ساکنین آسمانها و زمین عرضه نموده ام ، هر کس آن ولايت را قبول کرد و به آن اعتراف نمود . در درگاه من از جمله مؤمنان است و هر کس آن را انکار کرد از زمرة کافران می باشد . ای محمد (ص) اگر بندهای از بندگان من آن چنان هرا عبادت کنید که (از کثرت عبادت) چون خیک خشکیده ای شود ، و روز قیامت بدون ولايت شما به درگاه من روی آورد هر گز او را نخواهم بخشید تا موقعي که به ولايت شما اعتراف نماید .

۳- مناقب ابن شاذان ، حدیث پنجاه و هم روایت با اسنادش از عبد الله بن مسعود است . او گفت : رسول اکرم (ص) فرمود : موقعي که خدای متعال

جناب آدم را خلق فرمود و از روحش در آن دمید، آدم عطسه‌ای کرد و گفت (الحمد لله). از طرف خدا به آدم خطاب رسید، ای آدم: به درگاه من ستایش کرده ولی سوگند به عزت و جلال م، اگر خاطر دوبنده از بندگانم نبود هر گز ترا نمی‌آفریدم.

آدم عرض کرد: پروردگارا، آیا این دوبنده از نسل من هستند؟

خطاب رسید: ای آدم سرت را بلند کن و نگاه کن.

آدم سرش را بلند کرد و دید در عرش خدا چنین نوشته شده است: لا الہ الا الله ، محمد(ص) نبی الرحمة ، علی(ع) مقیم الحجۃ.

هر کس حق ولایت علی را شناخت پاک و پاکیزه شد و هر کس حق ولایت علی را انکار کرد ملعون و زیان کار گردید ...

عیون اخبار الرضا: روایت با اسنادی از عبدالسلام بن صالح هروی

است که حضرت امام رضا (ع) در ضمن آن روایت می‌فرماید:

موقعی که، خدا جناب آدم را خلق فرمود و او را با سجده کردن

ملائکه بر او، گرامی داشت.

آدم، با خود گفت: آیا خدا از من شریقت مخلوقی آفریده است؟

خدای متعال آنچه را که از قلب او گذشته بود، دانست و او

را ندا کرد و فرمود:

ای آدم سرت را بلند کن و بر ساق عرش نظاره نما.

آدم سرش را بلند کرد و به ساق عرش، نگاه کرد و دید در ساق

عرش الهی نوشته شده است :

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ، عَلَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَزَوْجِهِ فَاطِمَةِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَالْحَسْنَ وَالْحَسِينَ، سَيِّدِ اَشْبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ»

آدم سؤال کرد : خدایا اینها کیستند ؟

خطاب آمد : اینها از ذریعه تو هستند و از تو و از همه مخلوقات برترند . و اگر آنها نبودند ، تو را وبهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفریدم ... تا آخر حديث .

۵- مدینۃ المعاجز : من حوم سید هاشم بحق ائمہ با اسناد از جناب جابر بن عبد الله انصاری از حضرت رسول اکرم (ص) حدیث مفصلی نقل فرموده که خلاصه اش این است :

پس از این که خدای متعال قلم را آفرید ( بدیهی است که در این حدیث مقصود از قلم ، قلم معمولی نیست ، بلکه اشاره است به قلم تکوینی که مقام اول مشیت الهی است ) .

به قلم فرمود : بنویس .

قلم عرض کرد : خدایا چه بنویسم ؟

خطاب رسید : بنویس توحید مرا . قلم از هیبت خطاب الهی ده هزار سال مدهوش گردید ، چون دوباره به هوش آمد عرض کرد پروردگارا چه بنویسم ؟

خطاب آمد بنویس :

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، عَلَى وَلِيِّ الْأَنْشَاءِ»

قلم پس از نوشتن این اسماء مبارک، به درگاه الهی عرض کرد:  
پرورگارا این بزرگواران کیستند؟

از درگاه الهی جواب آمد: ای قلم . محمد (ص) پیغمبر من  
و خاتم پیامبران است و علی، ولی و خلیفه و حجت من است بن تمام  
بندگانم. اگر این بزرگواران بودند ترا لوح محفوظ را نمی آفریدم.  
سپس به قلم امر فرمود: بر همه برجهای درختان بپشت و بر آسمانها  
و زمین و کوهها و درختان بنویسد:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، عَلَى وَلِيِّ الْأَنْشَاءِ»

عـ<sub>۱</sub> کفاية الاثر: حدیث با اسنادش از انس بن مالک از رسول  
اکرم (ص) است.

آن حضرت فرمود: در شب معراج دیدم که بر ساق عرش نوشته  
شده است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، أَيَّدَ تَهْ بَعْلَى وَنَصَرَ تَهْ بَهْ»

(یعنی پیغمبر را به وسیله علی تائید و پیروزگر دانیدم .  
سپس دیدم بر عرش خدا دوازده اسم مبارک با نور نوشته شده  
است. که عبارت بودند از اسماء علی بن ابیطالب و دو فرزندم حسن و  
حسین و بعد از آنها نه اسم دیگر به این ترتیب: علی، علی، علی،  
سه هر تبه، محمد، محمد، دو هر تبه و جعفر و موسی و حسن، و نام «حجۃ»  
در بین آن اسماء می درخشید. عرض کردم، خدایا، این اسماء نامهای کیست؟

از طرف خدای ذوالجلال ندا رسید و جواب آمد :

اینها اوصیاء الهی از ذریه تو هستند که به وسیله آنها بندگانم را به ثواب و عقاب می دسائیم . (یعنی اقرار و اعتراف به ولایت آن بزرگواران موجب نیل به سعادت و بهشت . و انکار ولایتشان سبب عقاب و غصب است) .

۷- مدینة المعاجز : مر حوم سید هاشم بحرانی حدیث مفصلی از رسول اکرم (ص) نقل نموده که ما در اینجا خلاصه آن را نقل می کنیم : حضرت فرمود : در شب معراج دیدم که بر هشت در بهشت با نور نوشته شده است :

**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلَىٰ وَلِيُّ اللَّهِ**

و بر در پنجم علاوه بر آن نوشته شده است : هر کس می خواهد

به رسیمان محکم خدا چنگ بزند ، بگوید :

**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلَىٰ وَلِيُّ اللَّهِ**

۸- احتجاج طبرسی : روایت از جناب علی بن ابی حمزه از حضرت

امام جعفر صادق (ع) از پدران بزرگوارش از رسول اکرم (ص) است ،

آن حضرت فرمود :

جبرئیل از طرف خدای ذوالجلال مرا مخاطب قرارداده و گفت :

هر کس اقرار و اعتراف کند : که نیست خدائی به جز من ، و این که :

محمد (ص) بنده و رسول من است ، و علی ابن ابیطالب خلیفه من است ،

و ائمه اطهار از اولاد علی حجت های من هستند . او را با رحمت خودم

داخل بهشت می کنم و با عفوم از عذاب دوزخ نجات می دهم . و در

بپشت حوزالعین را به او عطا می کنم. و کرامتم را براو واجب می گردانم.  
و نعمتم را برای او به انعام می دسانم. و او را از خاصگان درگاه خود  
قرار می دهم .

اگر مرا ندا کند ، او را لبیک گویم ، و اگر مرا بخواند، او  
را جواب دهم . و هرچه از من بخواهد ، به او عطا می کنم . و اگر  
سکوت کرد ، من سر صحبت را با او باز می کنم ، و اگر گناهی نمود ،  
به او رحم می کنم ، و اگر از پیشگاه من فرار کرد، او را بازمی خوانم.  
و اگر به سوی من بازگشت، از او استقبال می نمایم. و اگر در درگاه  
مرا به صدا آورد ، آن در را به روی او باز می کنم .

ولی اگر، کسی . شهادت به یگانگی من ندهد، یا به یگانگی  
من شهادت بدهد اما به رسالت بندهام محمد (ص) گواهی ندهد، یا  
به اینها اعتراف بکند ولی به خلافت و ولایت علی بن ابیطالب (ع)  
شهادت ندهد و یا به این جمله هم اقرار نماید، ولی براین که ائمه اطهار  
از اولاد علی (ع) حجت های متنند ، شهادت ندهد ، (یعنی: هر کس  
شهادت بن ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) و اولاد اطهارش را  
با شهادت بررسالت و شهادت بر توحید ، هقرون نسازد و همه آنها را  
در یک جا ذکر نکند ، بلکه پس از شهادت بن توحید و رسالت ، از  
اقرار بر ولایت امتناع ورزد و یا سکوت نماید) . این چنین شخصی:  
نعمتم را انکار کرده است و عظمتم را تحقیر نموده است و به آیات و

### کتابهای آسمانیم کافر شده است .

اگر مرا قصد کند ، او را منع نمایم . و اگر از من تقاضائی کند ، او را محروم گردانم . و اگر مرا ندا نماید ، فدای او را شنیده می‌گیرم . و اگر به درگاه من دعا کند ، دعايش را مستجاب نمی‌کنم . و اگر به من امیدوار شود ، نامیديش می‌گردانم . و این است سزای او از طرف من . و من به بندگانم ظلم و ستم روا نمی‌دارم .

سپس جناب جابر بن عبد الله انصاری به پا خواست و عرض کرد :  
یار رسول الله ، ائمه اطهار از اولاد علی بن ابیطالب (ع) را به ما معرفی فرما :

حضرت فرمود ، آنان عبارتند از :

حسن و حسین که آقا و سرور جوانان بهشت‌اند . و سید العابدین (در زمانش) علی بن الحسین ، سپس باقر محمد بن علی ، وای جابر تو او را در ک خواهی کرد . چون به خدمت او فائل شدی سلام هرا به او برسان . سپس صادق جعفر بن محمد ، سپس کاظم موسی بن جعفر ، سپس رضا علی بن موسی ، سپس نقی "جواد محمد بن علی" ، سپس نقی علی بن محمد ، سپس ذکی حسن بن علی ، سپس فرزندش قائم به حق مهدی امتم که روی زمین را از عدل و داد پر خواهد ساخت ، چنان‌که از جور و ستم پر شده است .

ای جابر ، این بزرگواران خلفا و اوصیاء و اولاد و عترت هستند ،

هر کس آنها را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است ، و هر کس همه آنها  
یا یکی از آنها را انکار نماید مرا انکار کرده است . خدای متعال به وسیله  
آن آسمانها را به پاداشته و زمین را از حرج کت و قزلزل حفظ نموده است .

۹ - مرحوم سید نعیم اللہ جزا ثغری : از مرحوم علامہ مجلسی با  
اسنادش از رسول اکرم (ص) نقل کرده است که آن حضرت به امیر المؤمنین

علی ابن ایطالب (ع) فرمود :

یاعلی از خدا خواسته ام که در هر جا نام من ذکر شود ، نام  
تو نیز ذکر گردد و خدا خواسته مرا در این خصوص مستحب و قبول فرمود .

۱۰ - خاتمه المرام : از علی بن بابویه از بر قی از فیض بن مختار  
از حضرت امام باقر (ع) از پدران بزرگوارش از حضرت رسول اکرم

(ص) . آن حضرت فرمود :

یاعلی ، خدا هیچ کرامتی به من عنایت نفرموده ، هرگز این که  
آن کرامت را نیز به تو هر حمت فرموده است .

۱۱ - السلاقة في امر الخلافة : شیخ عبداللہ مراغی مصری که از اجله  
علمای اهل سنت است نقل کرده است : در عصر حضرت رسول اکرم (ص)  
جناب سلمان در اذان و اقامه بعد از شهادت به رسالت شهادت برولايت  
علی (ع) را نیز ذکر می کرد . شخصی آن را از سلمان شنید و نزد  
رسول اکرم (ص) رفت و عرض کرد یا رسول اللہ از سلمان شنیدم که پس از  
شهادت بر رسالت شهادت برولايت علی هی داد (یعنی بعد از اشهاد آن محمد)

رسول الله ، می گفت : اشهد ان علیاً ولی الله .

پیغمبر فرمود : (سمعت خیراً) یعنی از سلمان سخن نیکوئی شنیدی.

۱۲- السلافة فی امر الخلافة : از شیخ عبدالله هراغی مصری روایت

شده : هر دی به خدمت رسول اکرم (ص) رسید و عرض کرد : یار رسول الله ،

ابودر در اذان پس از شهادت بر رسالت، شهادت بر ولایت، را ذکر می کند

و می گوید : اشهد ان علیاً ولی الله .

حضرت فرمود : حقیقت امر همانطور است که از ابودر شنیدی.

آیا گفتار مرا در غدیر خم فراموش کردید ؟ که گفتم : هر که را من

مولایم علی هم مولای اوست . و هر کس این پیمان را بشکند خود را

خوار و ذلیل نموده است .

۱۳- احتجاج طبرسی : قاسم بن معویه بن عمار حديث مفصلی در

ذکر شهادت ثالثه از امام صادق (ع) نقل نموده که مختصرش این است :

حضرت به او فرمود : که بر عرش خدا و بر کرسی و بر لوح و

بر شهیر های جبرئیل و بر آسمانها و زمین و خورشید و ماه و کوه ها و

سرچشمء آ بها نوشته شده است :

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، عَلَىٰ وَلِيُّ اللَّهِ .

سپس فرمود : هر وقت يکی از شما بگوید : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ

رَسُولُ اللَّهِ ، حَتَّمًا بَاید بگوید : عَلَىٰ وَلِيُّ اللَّهِ .

بنابر این می بینیم این اخبار که از حد توان ر گذشته ، همکی

دلالت صریح دارد بر این که . نام مبارک علی همیشه و در همه‌جا از عرش خدا گرفته تا در بهای بهشت تا شهپرهاي جبرئيل تا عبادتهاي سلمان وابوزد با نام خدا و رسول خدا مقرن بود، و در يك جا ذكر شده است ، و هر جا شهادت بر توحيد و رسالت ذكر گردد ، حتماً اشهد ان علياً ولی الله متمم و مكمل آن دو شهادت می باشد .

پس در گفتن اين کلمه مبارکه بعد از شهادت بر توحيد و رسالت در هیچ جا نباید تردید و اشكال نمود . و برمؤمن اثنا عشری و شیعه جعفری ترك نام مبارک علی در این گونه موارد سزاوار و شایسته نیست، بلکه مخالف با محبت و ولایت است و در برابر صریح گفتار امام که می فرماید: هر کدام از شما که لا الہ الا الله . محمد رسول الله گفت حتماً باید بگوید علی ولی الله . باز هم اشكال کردن و وساوس شیطان را به دل راه دادن ، اساعه ادب به پیشگاه مقدس امام و سریچی از فرموده ولی درگاه الهی است؛ که البته تکلیف چنین کسی معلوم است .

در اینجا کلامی از علامه اجل استاد بزرگوار آیة الله شیخ عبدالبنی عراقی که از مراجع عالیقدر قم و دارای تألیفات بسیار زیاد و پرارزش است نقل می نمایم :

در کتاب (الهداية) کون الشهادة بالولاية في الاذان والاقامة جزء کسائل الاجزاء ) در صفحه ۳۷ از تقریرات ایشان نقل شده است که می فرماید : سوگند به جان خودم در مسائل فقه کمتر حکمی است که

مذکور آن در قوت و متن مانند مذکور شهادت ثالثه باشد، به عبارت  
زبان، ازیناً فقهاء در اکثر مسائل به خبر واحد بسا یک اجماع منقول  
اکتفا می نمایند تا چه رسیده شهادت ثالثه (اشهد ان علیاً ولي الله) که  
بیش از ده حدیث سند دارد، سپس همی فرماید از اینها دو شهادت  
اختیار من ذریشور و عجیب شهادت ثالثه در اذان و اقامه این است که  
این کلمه مبارکه جزء اذان و اقامه است بخلاف شهادت اولیه  
من حروم سند الاعلام آقا شیخ محمد الحسن، صاحب اکتاب جواهر  
الکلام رحمة الله در همان کتاب در باب اذان و اقامه امی فرماید: بنفس  
آن والماء اعیانی ذکر شهادت ثالثه در اذان و اقامه ولی الله به قصد  
جزئیت به جهت عمل به خبر مزبور و ذکر شهادت ثالثه اخیر ری به میوا الات  
و قریب اذان و اقامه امی رساند بلکه مثل صلوات بن محمد و آل محمد است.  
و اگر مسالمت اصحاب نبود سزاوار بود که ادعای جزئیت شهادت  
ثالثه (اشهد ان علیاً ولي الله) را در اذان و اقامه نموده بخلاف اولیه  
البته معلوم است که مسالمت اصحاب این است که شهادت ثالثه  
را که اخبار و آیات و جواب آن را می رساند از باب تقدیمه هست چنانچه  
دانسته اند. در کتاب ندای شیعیان تأليف این فاچیز نام بیش از ندوشه  
نفر از علمای اعلام و مجتهدین کرام را ذکر کنده ام که همکنی متفقاً و  
بالاجماع ذکر شهادت ثالثه را در اذان و اقامه تأکید نموده اند و حتی  
بعضی از آن اعلام مانند مرحوم آیة الله شیخ منطقی آن یاسین اعلی الله

مقامه . که از مراجع طراز اول نجف اشرف بودند، اجازه داده‌اند که شهادت ثالثه حتی در نماز هم پس از شهادت به رسالت ذکر شود. و عین عبارت اشان در تعلیقه‌ای که بن کتاب (صحیفة البیضاء عربی، تألیف حضرت خطیب شهیر السید عبداللطیف، چاپ بغداد) نوشته‌اند و عین مکتوب حسن شان در کتاب نامبرده مندرج است راجع به شهادت ثالثه در آذان و اقامه چنین می‌فرمایند و عین ترجیحه می‌شود :

وَمَا حَضَرَتِ وَاللَّهُ وَحْدَهُ أَخْقَدُ اللَّهِ أَسْرَارَهُمْ پس همه آنها متفق‌اند بر منش و عیش شهادت ثالثه در نفرات اذان و اقامه اگر به قصد جزویت نباشد. و همین طور است رأی من در مسائله، بلکه ذکر شهادت ثالثه مستحب است حتی در نماز .

من حروم فقیه فقید بزرگوار آیة الله آفاسید محسن حکیم قدس الله روحه الشریف ید را چهاردهم منتخب الرسائل می‌فرماید : مستحب است تکمیل فمودن شهادت به توحید و رسالت را با شهادت به ولايت علی علیه السلام و آن بزرگوار را با القلب امیر المؤمنین یاد کردن و این تکمیل خواه در اذان باشد یا غیر آن استحباب دارد .

و این مبحث را بنا بر یک بیت از من حروم بعنوان العلوم اعلی الله مقامه ختم می‌نمایم : *وَهُدَىٰ تَسْبِيحُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِذَا هُمْ مُكَلَّلُونَ إِذَا هُمْ يَرْجِعُونَ*  
و اکمل الشهادتین *بِالثَّالِثِي* *قَدْ أَكْمَلَ الدِّينَ بِهَا فِي الْمَلَةِ*

یعنی کامل کن شهادتین را با چیزی که دین به وسیله‌آن کامل شده است (یعنی به وسیله اقرار به ولايت علی علیه السلام و گفتن اشهد ان علیاً ولی الله پس از شهادتین) .

از کلمات حضرت شیخ اجل، الشیخ احمد بن زین الدین  
الاحسائی اعلیٰ اللہ مقامہ :

« در قو حید »

فمن احب علیاً نجا. ومن احبه لغير الله ولو لعلى  
نفسه من غير ما يرجع الى الله هلك كمامي محبة الغلاة  
(شرح الزیارة)

یعنی : هر کس علی (ع) را دوست داشته باشد رستگار  
می شود. و هر کس علی (ع) را نه برای خاطر خدا ، اگر  
چه به خاطر خود علی ، دوست داشته باشد . ( یعنی در  
دوستی علی رضایت خدا مراعات نشده باشد ) . هلاک  
می شود. مثل محبت غالیان نسبت به حضرت علی بن ابی طالب  
(ع) که رضایت الهی منظور نظر آنان نیست .  
عرض می کنم : اهل بصیرت منصفانه قضاوت فرمایند ،  
و گفتار کسانی را که به این بزرگوار نسبت غلو داده اند .  
باور نکنند .

تفسیر آیه مبارکة

«الیوم اکملت لكم دینکم و اتممت علیکم نعمتی ...»

واکمال دین و اتمام نعمت

با ولایت  
امیر المؤمنین علی ابی طالب (ع)

قال الله تبارگ و تعالی :

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اتَّمَّتُ عَلَيْكُمْ  
عِنْتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينَكُمْ»  
سورة المائدة آية ٣

يعنى : امروز (روز غدیر) دین شما را (با ولایت امیر المؤمنین  
علی بن ابیطالب (ع)) به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام  
کردم و راضی شدم اسلام دین شما باشد .

شان نزول آیه

(٣) به اتفاق جمهور مفسرین ، این آیه مبارکه در روز غدیر خشم ،  
پس از این که حضرت رسول اکرم (ص) ولایت کلیه و مطلقه مولا  
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) را به امر الهی به جمیع مسلمین  
ابلاغ فرمود ، نازل شد .

معنای این آیه مبارکه چنین است که : خدای متعال ، خطاب  
به همه مسلمین می فرماید :

ای مردم ؛ امروز با ولایت علی بن ابیطالب (ع) دین شما را کامل  
نمودم ، و نعمتم را بر شما تمام کردم ، و راضی شدم که اسلام دین شما

باشد . یعنی اگر ، ولايت علی بن ابيطالب (ع) برو شما ابلاغ نمی شد و اشما هم به آن اصل اساسی السلام ، اعتراض نمی کردیده . دین ناقص و نعمت ناتمام بود و به اسلام آوردن شما ، بدون اقرار به ولايت علی راضی بودم . از مفهوم این آیه هبتو که نتیجه می گیریم : آنلاین که پس از ابلاغ ولايت ، نقض بیعت نمودند و از اقرار به ولايت امیر المؤمنین علی علیه السلام سرپیچی کردند ؟ دیشان ناقص ، و از نعمت می منتهای حق که همان نعمت ولايت است بی بهمنند . و خداوند متعال اسلام آوردن آنان را که بدون ولايت است قبول ندارد و به اسلام آنان راضی نیست ، و در این زمینه روایات بی شماری داریم که به برخی از آنها ذیلاً اشاره می شود :

- ۱ - تفسیر مجمع البیان : روایت از حضرت امام باقر و امام صادق (ع) است ، آن دو بزرگوار فرمودند :

این آیه مبارکه «الیوم اکملت لكم دینکم...» در روز عدیر خم ، پس از این که پیغمبر اکرم (ص) ، امیر المؤمنین علی (ع) را به ولايت مسلمانان برگزید نازل شده است .

سپس فرمودند : این آخرین فریضه ایست که خدای متعال بر رسول اکرم (ص) نازل کرده است .

- ۲ - تفسیر مجمع البیان و تأویل الایات : از جمهور مفسرین شیعه و

سنّی از ابوسعید خدری روایت شده است که :

روز غدیر خم ، حضرت رسول اکرم (ص) جمیع مسلمانان را به ولایت امیر المؤمنین علی (ع) دعوت فرمود . و امر کرد زیر درختی را که آنجا بود ، جاروب و تمیز کردند سپس بازوی علی را گرفت و آن مولا را بلند کرد تا جائی که سفیدی زیر بغل حضرت نمودار شد .

سپس فرمود :

**«من گنت مولا ه فهذا علی مولا»**

یعنی هر که را من مولا بودم علی هم مولای اوست .

«که البته به حکم آیه مبارکه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» این اولویت به معنی اولویت رسول اکرم ، بر نفشهای مردم از خود آنان است ، و معنی چنین می شود :

کسی را که من ، اولی به تصرف در نفس و جان و مال اویم ، پس این علی بن ایطالب که او را به روی دست بلند کرده ام و همه او را می بینید و شک بردار نیست ، مولای اوست ، و او نیز چون من ، اولی به تصرف در نفس و جان و مال شمامست» سپس فرمود :

**اللهم وال من والا وعاد من عاده وانصر من نصره واغسل من خذله .**

یعنی : خدا ایا . دوست بدار کسی را که ، علی را دوست دارد . و دشمن بدار کسی را که ، علی را دشمن دارد . و یاری کن کسی را که ، علی را یاری کند و خوار گردن کسی را که ، علی را خوار گرداند .

در این موقع آیه مبارکه « الیوم اکملت لكم دینکم ... » نازل گردید.

سپس رسول اکرم (ص) فرمود :

الله اکبر، علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضا الرب بر سالتی  
و ولایة علی بن ابی طالب (ع) من بعدی .

یعنی : خدا بزرگ است . بر کامل نمودن دین ، و تمام کردن  
نعمت و راضی شدن پروردگار به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب (ع)  
پس از من .

۳- اصول کافی . تفسیر صافی : روایت از حضرت امام باقر (ع) است

که فرمود :

فرائض و واجبات اسلام یکی پس از دیگری نازل می شد و ولایت ،  
آخرین فرضهای بود که نازل شد .

پس از ابلاغ ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بر مردم ،

این آیه نازل گردید :

«الیوم اکملت لكم دینکم...»

عرض می کنم : پس از بعثت رسول اکرم (ص) و انتشار دین مبین  
اسلام ، آنان که با قلبی پاک و ایمانی صحیح و راسخ اسلام را قبول  
کردند ، جماعتی بسیار انداز و عده ای محدود بودند . وبقیه عربها مخصوصاً  
استعمارگران قریش چون ابوسفیان و صدھا امثال او و مخصوصاً اعراب  
بادیه نشین ، اعتقاد صحیحی به اسلام نداشتند . بلکه اسلام را سدی  
بزرگ در برابر امیال غیر انسانی و شهوت نفسانی و چپاول و غارتها و

تجاویزهای خود می‌دانستند.

اسلام با عدالتی ملکوتی، دستهای ستمگر و چنگالهای ظالمانه

آن پست فطر تان وحشی را از جان و مال و ناموس مردم گواه کرده بود.

و حکومتی آسمانی بر اساس عدل و تقوی ایجاد نموده بود که هیچکس را، اگرچه خیلی هم قوی باشد، حق تجاوز به حق دیگری

نمود. و به همین جهت غارتگران عصر سیاه جاہلیت چون منافع

نامشروع خود را در خطر می‌پیدند. هرگز به ادامه حکومت اسلام

رضایت نداشتند و مترصد فرست بودند که این نهال نورسته ملکوتی

را از دیشه بین دارند و دوباره به اعمال وحشیانه خود بین دارند و جان

و مال و ناموس توءه مردم را هدف امیال شهوای خود قراردهند. بنابراین

اسلام آوردن آنان یا از روی طمع و یا از قیس و زبونی بود و به همین

جهت خدای متعال درباره آنان می‌فرماید:

**«قالَ الْأَعْرَابُ آمَنَا قَلْ لَمْ تَؤْمِنُوا وَلَكُنْ قَوْلُ أَسْلَمْنَا وَلَمَا**

**يَدْخُلُ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِكُمْ...»**

سوره حجرات . آية ۱۴

یعنی: (ای رسول ما) اعراب گفتند ما ایمان آوردیم . به آنها

بنگو شما ایمان نیاورده اید . ولی بگوئید که (از خوف جان به فاچار)

تسليم شده ایم . و هنوز ایمان به قلب های شما داخل نشده (و هر چه

بگوئید و دم از ایمان زنید از روی قرس است)

و درجای دیگر می‌فرماید:

**«الاعراب اشد كفراً و نفاقاً و اجدر الا يعلموا أحدود ما انزل الله على رسوله والله عليم حكيم»**

سوره توبه . آية ۹۷

يعني : اعراب در کفر و نفاق سخت قر و به جهل و فاداني احکام خدا ، که بن رسولهن فازل فرموده است ، سزا او از تقدیم خدا دانا و حکیم است .

و در آیه دیگر می فرماید **«و من الاعرابون يتخدن ما يأبوا** باصن بکم الدوائر عليهم دائرة السوع و الله سمیع علیم

آیه ۹۸

يعني : و برخی از اعراب مردمی مراءه جهاد دین می کنند بر خود ضرر و جریمه شما مسلمانان مترصد حوادث و عاقب فاگوارند .  
و حوادث بد برای آنان خواهد بود و خدا شناو و آنان آگاه است .

در خصوص نفاق و دو روئی آنان می فرماید :

**«و من حولكم من الاعراب منافقون و من اهل المدينة مر على النفاق لاتعلمهم نحن نعلمهم سنعذهم مرتين ثم يزدون الى عذاب عظيم»**

سوره توبه . آیه ۱۰۱

يعني : (ای مسلمانان آگاه باشید) بعضی از اعراب اطراف مدینه منافقند « و با شما مسلمانان واقعی خدمعه می کنند و به دروغ

اظهار اسلام می‌نمایند» و عده‌ای از اهل شهر مدینه هم منافق و بُرْنافاق ماهر و ثابتند و شما از نفاشقان آگاه نیستید، ما بن باطن پلید آنان آگاهیم و آنان را دوبار عذاب می‌کنیم «یعنی قبل از مرگ و پس از مرگ» و عاقبت هم به عذاب سخت ابدی دوزخ بازمی‌گردند.

با نقل آیات مبارکه فوق و آیات زیاد دیگری که در همین زمینه در قرآن کریم موجود است، ثابت می‌شود که اسلام آوردن اغلب مسلمانان صدر اول اسلام ، از روی اعتقاد صحیح و خلوص نیست نبوده است . و این دسته بزرگ و خطرناک که همان منافقان مسلمانان بودند و در طرف اکثریت قرار داشتند. هر گز به قوانین دین وقعی نمی‌نهاشد و به احکام مقدس اسلام علاقه‌ای نشان نمی‌دادند . بلکه همیشه برای محو و نابودی اساس اسلام پی‌فرصت مناسب می‌گشتنند و بهترین فرصت برای آن منافقان وفات رسول اکرم (ص) بود ، که پس از وی تخم نفاق بین مسلمانان بیفشا نند و زمام امور مسلمین را از دست صاحب‌ولایت کلیه بدرآورند .

آنها همیشه در بی‌چنین فرصتی بودند و برای رسیدن به این هدف نایاک روز شماری می‌گردند .

از طرف دیگر آن عده قلیل از مؤمنین را که واقعاً ایمان راسخ داشتند و از صمیم قلب و جان و دل اسلام را قبول نموده بودند. چندان توانایی و حافظه و نباخت نبود که تفسیر آن همه آیات قرآن و احکام

خدائی را حفظ نمایند و به دیگران و مسلمانان دور دست و با نسل‌های آینده بر سانند . و در برابر دشمنان و مخالفان عنود و بی‌شمار اسلام بر هان و مدرگ آورند .

بنابراین از نظر لطف ، لازم و واجب بود که خدائی همین بان ، برای حفظ و حمایت از گوهر دین ، و اتمام نعمت بن مسلمین امامی معصوم و خلیفه‌ای دانا و توانا برگزیند ، تا آن وجود مقدس پس از وفات رسول اکرم (ص) حافظ دین و شارح آیات قرآن کریم . و مانع از ایجاد فتنه و بدعت در اسلام گردد .

همچنین یک عده شخصیت‌های پاک و فداکار لازم بود که پس از جانشینی بالافصل رسول اکرم (ص) حامل لوای امامت و حافظ وحی و علوم الهیه باشند . و نهال نورسته دین و شریعت را آبیاری فرمایند و با دشمنان دین خدا و جاهلان جامعه تا آنجا که می‌توانند کفاح و نبرد کنند تاجیگی که محو آئین بر حق اسلام برای بدخواهان ممتنع باشد . خدائی متعال چنانکه جانشینان انبیاء گذشته را فقط به اراده خود معین فرموده بود ، و در انتخاب هیچ وصی از اوصیاء انبیاء گذشته ، نظر افراد مدخلیت نداشت و نامی از شوری و رأی و اجماع وغیره ... در میان نبود . و نمی‌توانست هم باشد ، همچنین وصی و جانشین و خلیفه بالافصل بیغمبر اکرم را هم خود معین فرمود . این وصی عالی‌مقام که در واقع پس از رسول اکرم (ع) حافظ

علوم و مجري وظایف بزرگ بود، عقلان لازم است ذاتاً و تواناً و  
ما فند شخص پیغمبر اکرم (ص). قوى الپیمان او قوى الایمان بوده و در  
جواب هیچ مسئله‌ای عاجز نماند و از برآوردهیچ بیش آمدی روی گن دان نباشد.  
علی به ویژه در احاطه به علوم و اسرار قرآن و حفظ آثار اسلام  
لازم است به غایت مقتدر و توانا باشد تا نهاد آنان و بین خواهان، شریعت  
خدا را به میل و هوای نفس خویش تغییر ندهنند. از این اندیشه  
و اینها هما تاریخ اسلام را که مطالعه می‌کنیم امی بینیم که: انتها شخصیت  
بزرگواری که به منزله نفس پیغمبر بود و تمام این شرایط را بطور  
کامل و درست چنان داشته باشد، فقط شخص شخص امولاً هتفتیان  
امیر المؤمنان علی بن ایطالب (ع) بود، و این قبای روحانی و روزانی  
ملکوی فقط به اندام رشید او برابر نده بود. و از بود که ملی توانست به  
درباری علوم، فرقه و قوی و پیغمبر اهیز کاری، و شهادت و رشادت بی منتهاي  
خوبیش را این وظیفه خطریر و راه عهد دار شود، و امانت سنگین خدائی را از  
دستگیر ارشاد حفظ کند. ولیاً ناشیه ای به درستی این اندیشه را باشد  
مشتمل خدا و رسول مخدوم کریم ولایت و اسرار خلافت را، به وجود  
ناز نین حضرت امیر المؤمنین و اولاد اطهار آن بزرگوار اختصاص داده اند،  
و کسی دا جز علی و اولاد اطهارش شایستگی احراف این مقام و جانشینی  
رسول اکرم (ص) نیست و بقایی کسی که کوچکترین همکار است و آشنازی  
با تاریخ اسلام داشته باشد صلحت این موضوع روشی او آشکار است.

دوستان علی به جای خود، دشمنان علی نیز با وجود عنادی که در دل داشتند بارها، ب اختیار به مقام شامخ علی وابن که پس از رسول اکرم (ص) فرد ممتاز اسلام و شخصیت بی نظیر بیشتر بوده است اعتراف نموده اند، که همه در کتاب های معتبر اسلام ثبت و ضبط شده است و ما را در این مختص مجال نقل آنها نیست.

ولی بسیار مناسب است که در اینجا بعضی از نص ها در زمینه این که تنها ذات بی مثال علی (ع) وارد علم پیغمبر و شایسته احراز مقام آن بزرگوار بوده است نقل شود. و از باب «مجادله بالی هی احسن» این نص ها را از طریق روایت اهل سنت می آورم تا تمام حجت گردد.

۱- مسنند احمد: با استنادش از زید بن ابی اوفری، می گوید:

موقعی که رسول اکرم (ص) بین اصحاب صیغه برادری خواند و صحابه را با یکدیگر برادر کرد.

امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، عرض کرد: يا رسول الله . بین اصحابت صیغه برادری جازی کردن و آنها را دو به دو باهم برادر نمودی، ولی هر یا کسی از اصحاب برادر نکردی.

حضرت فرمود: یاعلی، هن ترا به تأخیر نینداختم مگر برای خود. « یعنی صیغه برادری را بین تو و خودم اجرا خواهم نمود ». سپس فرمود: یاعلی منزله تو نسبت به من مثل منزله هارون

نسمت به هوسي است جز این که پس از من بیغمیری نخواهد بود . و

تو برادر و وارث منی، و تو در قصر من در بهشت بربین با من و دخترم  
فاطمه زهراء در یک جا خواهی بود، و تو برادر و رفیق من هستی.

سپس این آیه مبارکه را تلاوت فرمود:  
**«اخوأنا علی سر رمتقا بلین»**

سورة حجر . آیه ۴۸

یعنی: آنها برادرانی هستند که بر سر بر های بهشت رو به روی  
هم نشسته‌اند.

۲- کتاب مناقب: از عطیة بن سعد عوفی، از مخدوج بن یزید

ذعلی، او می‌گوید:

چون این آیه مبارکه نازل شد:  
**«اصحاب الجنة هم الفائزون»**

سورة حشر . آیه ۱۲

یعنی: اهل بهشت، ایشانند کامیابان.

از رسول اکرم (ص) سؤال کردیم: اهل بهشت چه کسانند؟  
حضرت فرمود: اهل بهشت آناند که از من اطاعت کنند و پس از  
من از موالیان علی باشند.

سپس حضرت رسول اکرم (ص) دست علی را گرفت و فرمود:  
علی از من است و من از علیم، هر که او را دشمن دارد، هر  
دشمن داشته است و هر که مردا دشمن دارد، خدای متعال بر او خشم  
خواهد گرفت.

سپس فرمود: یاعلی دشمنی با تو، دشمنی با من است، و دوستی

با تو ، دوستی با من است و توفی نشانه خدا ، میان من و امت من ...

۳- زوائد مسنند عبدالله بن احمد بن حنبل : با اسناد روایت از ابن

عباس است ، او می گوید :

رسول اکرم (ص) به اسلامه فرمود :

ای اسلامه ، علی از من است و من از علیم ، گوشت علی ، گوشت  
من و خون علی ، خون من است . و منزله علی نسبت به من مثل منزله  
هارون نسبت به موسی است .

ای اسلامه . بشنو و شهادت بده که : این علی بن ابی طالب سرور  
و آقای تمام مسلمانان است .

۴- کتاب کبیر طبرانی : روایت از ابن عباس است ، او می گوید :  
رسول اکرم (ص) فرمود : «اذا مدینة العلم و على باها» فمن اراد المدینة  
فليأت الباب » یعنی : من شهر علم و علی شهر علم را در است ، «پس  
هر کس طالب علم پاشد از در درآید و به آن در پناه آورد» .

این حدیث در صفحه (۱۰۷) از جامع صغیر سیوطی مذکور است .  
و نیز حاکم در مناقب علی (ع) در جزو بیستم از صحیح خودش نقل نموده  
است . و در المستدرک صفحه ۲۲۶ به دو سند صحیح روایت نموده است ،  
یکی از ابن عباس از دو طریق صحیح و دیگری از جابر بن عبد الله انصاری ،  
و به صحت طرق آن ، دلیل های قاطعی اقامه نموده است . و امام احمد بن  
محمد بن الصدیق المغربی ، ساکن قاهره برای تصحیح این حدیث کتابی

مخصوص نموده و آن کتاب را (فتحالملکالعلی بصحة حدیث باب مدینةالعلم علی) نام نهاده است و در مطبوعه اسلامیه از هر مص، به سال ۱۳۵۴ قمری به طبع زسیده است.

۵- صحیح ترمذی ، و ابن جریر : از حضرت رسول اکرم (ص)

روایت است که آن حضرت فرمود :

«إذا دار الحكمة و على يابها»

یعنی : من خانه حکمت هستم و علی در آن خانه است .

۶- کتاب کنز العمال دیلمی . جزء ششم ، صفحه ۱۵۶ . روایت از

حضرت رسول اکرم(ص) است که آن حضرت فرمود :

«على باب علمي و مبين من بعدى لامته ما ارسلت به ، حبه ايمان و بغضه نفاق»

یعنی : علی باب علم من است و بیان کننده به امته من است بعد از من ، آنچه را که به آن ارسال شده ام . مهر علی ایمان و بغض علی نفاق است .

۷- یتایبع المودة : ابن مغازلی شافعی و موفق بن احمد از مجاهد

از ابن عباس از حضرت رسول اکرم (ص) روایت کردند ، که آن حضرت فرمود :

«على منى مثل رأسي من بدني»

یعنی : علی از من است ، به منزله سر از بدنه .

۸- کتاب صواعق ابن حجر : در مقصد پنجم از مقاصد آیه ۱۴ از

آیات باب یازدهم ، از ابن سماکه ، از ابی بکر نقل نموده است ، که رسول

اکرم (ص) فرمود :

«علی منی بمنزلتی من ربی» :

یعنی : علی از من چنان است که من از خدای خودم هستم .

۹- مستدرگ حاکم : جزء سوم ، صفحه ۱۲۲ و کنز العمال جزء ششم

صفحه ۱۵۶ ، و دیلمی از انس روایت کرده اند که رسول اکرم ، به حضرت

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) فرمود :

«یا علی انت تبین لامتی ما اختلفوا فیه من بعدی»

یعنی : یا علی تو به امت من آنچه را که بعد از من در آن اختلاف

خواهند کرد بیان خواهی نمود .

صاحب کتاب مراجعت . در ذیل این حدیث می گوید :

هر کس در این حدیث و أمثال آن تدبیر نماید ، می داند که : علی

(ع) از رسول خدا (ص) به منزله حضرت رسول اکرم (ص) از خدای

متعال است .

خدای متعال به پیغمبر خود می فرماید :

«ما انزلنا عليك الكتاب الا لتبيّن لهم الذي اختلفوا فيه و هدى

ورحمة لقوم يؤمنون»

یعنی : ما قرآن را بر تو نازل ننمودیم مگر این که بیان فرمائی

برای آنان آنچه را که در آن اختلاف کرده اند .

و رسول اکرم (ص) هم به علی (ع) می فرماید :

تو بیان می کنی و واضح می نمائی برای امت من آنچه را که در آن اختلاف نموده اند بعد از من ، ...

۱۰ - کتاب کنز العمال : حدیث ۲۵۳۹ صفحه ۱۵۳ در حدیث ابوبکر

از رسول اکرم(ص) مروی است که آن حضرت می فرماید :  
«کفی و کف علی فی العدل سواء»

یعنی : دست من و عنی در عدالت یکسان است .

۱۱ - کتاب کنز العمال : حدیث ۲۶۳۱ ، صفحه ۱۵۷ از جزء ششم .

این حدیث را دیلمی از رسول اکرم (ص) نقل نموده است . که آن حضرت فرمود :

«أَنَّ الْمُنْذَرَ وَعَلَى الْهَادِي وَبَكِ يَا عَلِيٌّ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ»

یعنی : من منذر و تو سانده و علی هدایت کننده است . و یا علی

بعد از من هدایت شوندگان به وسیله تو هدایت می شوند .

۱۲ - مستند احمد بن حنبل ، صحیح بیهقی : از ابن عباس از حضرت

رسول اکرم(ص) روایت است . که آن حضرت فرمود :

«من ارادان بینظر الی نوح فی عزمہ والی آدم فی علمہ والی ابراهیم فی حلمہ والی موسی فی فطنته والی عیسی فی زهدہ ، فلینظر الی علی بن ابی طالب» .

یعنی : هر کس بخواهد ، نظر کند ، به نوح در عزمش و به آدم

در علمش و به موسی در ذکاوتش و به عیسی در زهدش ، پس به علی بن

ابی طالب(ع) نظر نماید .

این روایت را ابن ابی الحدید در خبر چهارم از اخباری که در صفحه ۴۴۹ از مجلد دوم «نهج البلاغه» روایت کرده از ایشان نقل نموده است.

و امام فخر رازی در معنی آیه مباهمه در تفسیر کبیر شصفحة ۲۸۸ از جزء دوم روایت کرده و آن را از مسلمات شمرده است. و ابن بطه این حدیث را از حدیث ابن عباس آورده چنانکه در صفحه ۳۴ از کتاب «فتح الملک» العلی بصحة حدیث باب مدینة العلم علی، مذکور است و از آن کسانی که اعتراف نموده به این که حضرت امیر المؤمنین علی ابن ایطالب (ع) جامع اسرار همه پیغمبران می باشد. محیی الدین عربی است، در آنچه که عارف شعرانی در مبحث ۳۲ از کتاب «الیوقیت والجواهر» صفحه ۱۷۲ نقل نموده است.

۱۳ - کتاب مناقب علی (ع) : احمد بن حنبل ، از زید بن ابی اویی از رسول اکرم (ص) حدیثی طولانی نقل میکند. که در آخر حدیث ، آن حضرت ، به امیر المؤمنین علی بن ایطالب (ع) می فرماید: «وانت اخی و وارثی ، قال و ما ارث منک؟ قال ما ورث الانبياء من قبلی : کتاب ربهم و سنته نبیهم» .

يعنی : (یاعلی) ، و تو برادر و وارث من می باشی .

امیر المؤمنین عرض می کند : از شما چه ارث می برم . رسول اکرم می فرماید : آنچه که پیغمبران قبل از من ، ارث گذاشته اند : از کتاب خدا و سنت پیغمبران .

این حدیث را ابن عساکر نیز در تاریخ خود و بغوي و طبراني در دو معجم خودشان و بارودی در (المعرفه) و ابن عدی و دیگران روایت نموده اند .

۱۴- محمد بن حمید رازی ، از سلمة الابرش از اسحق از شریک از ابی ربيعه از ابن بریده ، از بریده ، از رسول اکرم(ص) روایت کرده اند که آن حضرت فرمود :

« لکل نبی وصی و وارث و ان وصی و وارثی علی بن - ابیطالب(ع) »

یعنی : هر پیغمبری را ، وصی و وارثی است . و وصی و وارث من علی بن ابیطالب(ع) است .

۱۵- بنایع المودة: از کتاب مناقب ، روایت با استنادش از علی بن حسن از حضرت علی بن موسی الرضا(ع) از پدران بزرگوارش از حضرت رسول اکرم(ص) است که آن حضرت در ذیل حدیثی خطاب به امیر المؤمنین علی بن ابیطالب(ع) می فرماید :

« ياعلى من قتلك فقد قتلني و من أبغضك فقد أبغضني ومن سبك فقد سبني لأنك مني كنفسي ، روحك من روحي وطينتك من طينتي و إن الله تبارك و تعالى خلقني و خلقك من نوره ، و أصفقاني و أصطفاك ، فاختارني للنبوة و اختارك للأمامية ، فمن انكر امامتك فقد انكر نبوتي . ياعلى انت وصی و وارثی و ابو ولدی وزوج ابنتی . امرک امری و نهیک نهیی . اقسم بالله الذي بعثنی بالنبوة وجعلنی خیر البریة ، انک لحجۃ الله علی خلقه و امینه

علی سره و خلیفته علی عباده» .

یعنی ، رسول اکرم فرمود : یا علی هر که تو را بکشد من اکشته است و هر که با تو دشمنی ورزد با من دشمنی ورزیده است . و هر که به تو ناسزا گوید به من ناسزا گفته است . زیرا تو به منزله نفس من هستی . روح تو از روح من است و طینت تو از طینت من است ، خدای تبارک و تعالی مرا و تورا از نور خودش آفریده است و خدا مرا و تورا برگزیده است . و مرا برای نبوت و تورا برای امامت اختیار کرده است . پس هر کس امامت تو را انکار نماید ، در واقع نبوت مرا انکار کرده است . یا علی تو وصی و وارث و پدر فرزندان و همسر دختر منی . امر تو ، امر من ، ونهی تو نهی من است . به خدائی که مرا به نبوت برگزیده و مرا بهترین مردم قرار داده است سوگند می خورد که ؛ تو حجت خدا بر مردم و امین اسرار خدا ، و امین خدا بر مخلوقاتش می باشی .

۱۶- مسنند احمد بن حنبل : با اسنادش از سفینه غلام رسول اکرم (ص) روایت است که : بانوئی از انصار دو مرغ بربیان میان دو قرص نان

برای رسول اکرم (ص) به عنوان هدیه آورد . حضرت فرمود :  
**«اللهم ایتینی بآحب خلقک الیک والی رسولک، فجاء علی فأَكُل مِعَهُ الطَّيْرَيْنِ حَتَّى كَفِيَا»**

یعنی : خدایا می چوب ترین بندگان را نسبت به خودت و رسولت بر سان . در این موقع . امیر المؤمنین علی بن ایطالب علیه السلام آمد و با رسول اکرم (ص) هشقول تناول آن دو مرغ شدند . تا این که دست

کشیدند «یعنی از غذا خوردن فارغ شدند».

حدیث (طیرمشوی - مرغ بریان) را ترمذی ازانس بن مالک و موفق ابن احمد باسنادش ازدواج بن علی بن عبد الله بن عباس روایت کرده‌اند و همچنین بیست و چهار شخص ، حدیث (طیرمشوی) را از انس روایت کرده‌اند که از آنها سعد بن همیب و سدی و اسماعیل می‌باشند . وابن مغازلی این حدیث را با بیست طریق روایت نموده است .

با نقل احادیث شانزده گانه فوق که در واقع یکی از هزار و مشتی از خروار است و همه آنها با اسناد معتبر از بزرگان اهل سنت نقل شد . برای کسی مجال انکار باقی نمی‌ماند . و برای اثبات هدف ما این که پس از حضرت رسول اکرم (ص) فقط ذات مقدس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) شایسته احراز مقام خلافت بود . کافی است . و جز معاند نادان ، در انکارش اصرار نمی‌کند .

موضوع دیگری که قابل توجه است و برای روشن شدن مطلب در اینجا ذکر می‌شود ، این است که : پس از وفات حضرت رسول اکرم (ص) در قضاوتها و فتواها غالباً امیر المؤمنین علی (ع) بر خلفای ثلاثة ایراد می‌گرفت و خطای آنان را ثابت می‌فرمود و آنها نیز به خطای خود اعتراف و از رأی صائب امیر المؤمنین متابعت می‌نمودند ، حتی خلیفه دوم بارها گفته بود ، «لو لا علی له لک عمر» یعنی اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد . و چه بسا خلفای ثلاثة برخلاف قرآن و سنت رسول اکرم (ص) رأی هائی

از خود داده بودند که امیرالمؤمنین آنان را به خطای خودشان متوجه و از اجرای رأی ناصوابشان منع فرموده بود.

ولی حضرت امیرالمؤمنین در دوران خلافت خویش و یا در موارد دیگر، در هیچ حکم و قضاوی، به رأی و راهنمائی کسی نیازمند نبود و همیشه وهمه‌جا به علم و رأی روشن خود عمل می‌نمود نه از کسی طلب یاری می‌کرد و نه احدی را حق مداخله در قضا و فتوای خود می‌داد.

امروز هم که چهارده قرن از زمان پرافتخار علی(ع) می‌گذرد. باز هم قضاوتهای حیرت انگیز، و داوریهای عادلانه، و کلمات در دربار، و خطبه‌های حکمت آمیز آن بزرگوار سرمشق متفکرین جهان است. و کسی هم جز فرزندان والا مقامش که وارثان سریر امامت‌آنند نتوانسته نظیری بر کلمات علی بیاورد بلکه آثارگرانبهای وی در هر رشته‌ای الهام بخش بزرگان و نوابغ علم و ادب جهان بوده است.

وبرای اثبات هدف ما، با وجود این دلیل روشن، به برخان دیگری احتیاج نیست.

بنا بر این جانشین واقعی حضرت خاتم الانبیاء (ص) و وارث علوم و درجات آن بزرگوار، به شهادت و تقریر خلفای ثلاثه و اعتراف دانشمندان جهان، حضرت مولای متقيان علی(ع) بوده است. و جز آن وجود ملکوتی او لاد والا مقامش کسی را شایستگی احراز مقام خلافت و جانشینی رسول اکرم(ص) نبوده است و نخواهد بود.

پس ، اکمال دین و اتمام نعمت به وجود نازنین و ولایت مطلقاً  
 حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) بستگی دارد و اسلامی که بدون  
 ولایت علی و فرزندان والاتبارش ائمه اطهار (ع) باشد ، از نظر خدا و  
 رسول خدا ، ناقص است و ارزشی ندارد .  
 والحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية علی امير المؤمنين و اولاده  
 المعصومين عليهم السلام .

### از کلمات امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع)

لو ضربت خیشوم المؤمن بسیفی هذا ، علی ان  
 یبغضنی ما ابغضنی . ولو صببت الدنیا بجماتها علی  
 المنافق علی ان یحبنی ما احبنی ، و ذلک انه قصی فانقضی  
 علی لسان النبی الامی (ص) انه قال : یا علی لا یبغضك  
 مؤمن ، و لا یحبك منافق .

(نهج البلاغه)

یعنی : اگر با این شمشیرم برینی مؤمن بزنم ، که  
 با من دشمنی کند هرگز نخواهد کرد . و اگر همه (کالای)  
 دنیارا برس منافق بزیم که مرا (به راستی) دوست دارد ،  
 دوست نخواهد داشت . و این برای آن است که : (در حکم  
 الهی) گذشته وبه زبان پیغمبر امی (ص) جاری گشته که فرموده  
 است : یا علی مؤمن با تودشمن نمی شود . ومنافق ترا دوست  
 نمی دارد .

تفسیر آیه مبارکة

انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا ...

ومسألة

ولايت کلیه و مطلقه

چهارده معصوم (ع)

**قال الله تبارك و تعالى :**

انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة  
ویؤتون الزکوة و هم را کعون .  
(سورة المائدة . آیه ۵۵)

یعنی: ولی "امر و صاحب اختیارشما، خدا و رسول، و آن مؤمنان اند  
که نماز به پا داشته و در حال رکوع زکوٰۃ بدهند .

### **«شأن نزول آیه»**

جمهور علمای خاصه و اغلب علمای عَامِه از جمله : ابواسحق  
احمد بن محمد بن ابراهیم نیشابوری ثعلبی، در تفسیر کبیر و ابوبکر رازی  
در کتاب احکام القرآن و رمانی و طبری و غیرهم از جناب ابوذر غفاری  
شأن نزول این آیه کریمه را این طور نقل کرده اند :

ابوذر می گوید : از رسول اکرم (ص) شنیدم و اگر خلاف گویم  
گوشایم کرباد . و رسول اکرم (ص) را دیدم و اگر خلاف گویم دیدگانم کور  
باد . سپس می گوید : پیغمبر گرامی فرمود : علی پیشوای ابرار و نیکان و  
کشنده کافران است . کسی که علی را یاری نماید، خدا یاور اوست . وهر که  
از یاری علی باز نشیند از حمایت خدا محروم است .

ابوذر می‌گوید: نماز ظهر را در مسجد با رسول اکرم(ص) بهجا آوردم، در این موقع سائلی آمد و از مردم تقاضای کمک و مساعدت نمود. ولی کسی اعتنای نکرد و حاجت آن سائل را اجابت ننمود. در این حال حضرت علی بن ابیطالب (ع) که مشغول ادائی نماز و در حال رکوع بود. اشاره به انگشت‌تری نمود که در دست داشت. سائل بیه اشاره آن حضرت آمد و انگشت از انگشت مبارکش خارج نمود.

رسول اکرم که ناظر این جریانات بود و بدل و سخای علی را حتی به هنگام نماز مشاهده می‌فرمود، در این موقع دست به دعا برداشت و به درگاه خدای کریم عرض نمود:

بارالها؟ برادرم موسی از تو خواست که: به او شرح صدر (حواله زیاد) عطا فرمائی (تا از جفا و آزار مردم نادان تنگدل نشود) و کارش را آسان گردانی و عقده از زبانش بگشائی تا مردم گفتارش را درک کرده پیذیرند. واخنانواده اش یکی را وزیر و معاون او گردانی تا یار و مساعد او باشد و در امر رسالت با او شرکت جوید.

خدایا؟ تو دعای موسی را به اجابت رساندی و در جواب او فرمودی: «سنشد عضد ک با خیک و نجعل لکما سلطانا».

سوره قصص آیه ۳۵

یعنی: به زودی بازو و قوت را به وسیله برادرت هارون محکم گردانیم و در جهان به شما قدرت و حکومتی دهیم «که بدخواهان هرگز به شما دست نیابند».

ای خدای من ؟ اینکه من بنده و رسول تو، محمد، وازتو همی خواهم  
که : به من وسعت صدر عطا فرمائی و امر را آسان کنی و برادرم علی  
را خلیفه و وزیر من گردانی .

ابونذر هی گوید : به خدا سوگند ، هنوز کلام رسول خدا تمام نشده  
بود که جبرئیل نازل شد و آیه شریفه « انما و لیکم الله ... » را آورد .

این آیه مبارکه ، خلافت بالفصل حضرت امیر المؤمنین علی بن  
ابطالب(ع) را پس از پیغمبر اکرم(ص) و ولایت کلیه و مطلقه آن بزرگوار  
زا بر جهانیان ثابت می نماید .

البته چون رسالت پیغمبر اکرم (ص) به نص صریح قرآن از  
جمله آیه مبارکه : « تبارک الذى نزل الفرقان علی عبده ليكون للعالمين  
نذيراً ». .

سوره فرقان آیه ۱

یعنی : بزرگوار آن خداوندی است که قرآن را بر بنده خاص خود  
نازل فرمود تا راهنمای جهانیان باشد . بر همه عوالم و جهان هستی و به  
طور کلی و مطلق است . ولایت اوصیاء گرامی او نیز کلی و عمومی و بر همه  
خلائق و جهانیان خواهد بود .

### « تحقیق در معنی ولی »

کلمه ولی " از الفاظ مشترک است ، و در لغت و قرآن به معانی  
زیاد از جمله : همسوگند ، هالک ، بنده ، آزادکننده ، آزادشده ، یاور  
و مساعد ، آقا ، امیر ، سلطان ، رفیق ، دوست ، وارث ، و اولی به تصرف

استعمال شده است .

بعضی بر آنند که کلمه و لی در آیه (انما ولیکم الله ...) به معنی رفیق و دوست است ، ولی این تعبیر اشتباه و برخلاف مدلول آیه مبارکه و اخبار و احادیث می باشد .

کلمه حصر «انما» ثابت می نماید که منظور خدا از معنای ولی در این آیه ، معنایی مهمتر از معنای دوست و رفیق است . اگرچه دوست بودن خود حائز اهمیت است ، ولی هوردي ندارد که خدا دوستی و محبت را در خدا و پیغمبر و علی نسبت به مؤمنین منحصر نماید در صورتی که به نص آیه شریفه «انما المؤمنون اخوة» همه مؤمنین برادر و دوست یکدیگرند و محبت همه افراد مؤمنین برهمه لازم و واجب است و این دوستی در خدا و پیغمبر و علی انحصر ندارد .

پس نتیجه می گیریم که معنای ولی در آیه «انما ولیکم الله ...» همان ولایت کلیه الهی ، وبه معنی اولی به تصرف است ، که رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار حامل آن هستند و این ولایت منحصر در خدا و پیغمبر و علی و آل امجادش می باشد ، و در این زمینه آیات و روایات زیادی داریم که ذیلا به برخی از آنها اشاره می شود .

۱ - آیه کریمه : «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»  
سوره احزاب آیه ۵

یعنی : پیغمبر به مؤمنان از خود آنان اولی و سزاوار قر است ،

۲- تفسیر صافی، اصول کافی: سلیم بن قیس روایت می‌کند: از عبدالله بن جعفر طیار شنیدم که می‌گفت: من و امام حسن و امام حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن اسلامه و اسامه بن زید نزد معاویه بودیم بین من و معاویه گفتگو شد، من به معاویه گفتم:

از رسول اکرم (ص) شنیدم که فرعود: من بر مؤمنین از خودشان اولی قر. بعد از من برادرم علی بن ابیطالب بر مؤمنین از نفسها یشان اولی قر است. پس از شهادت علی، فرزندش حسن بر مؤمنین از نفسها یشان اولی قر است. و بعد از او، فرزندم حسین بر مؤمنین از نفسها یشان اولی قر است... تا آخر حديث، که رسول اکرم (ص) فرد فرد ائمه اطهار علیهم السلام را تا امام دوازدهم نام برد و اولویت آنان را بر مؤمنین از نفسها یشان تصریح فرموده است.

عبدالله بن جعفر می‌گوید: پس از ذکر این حديث، امام حسن و امام حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن اسلامه و اسامه بن زید را بر صحبت صدور این حديث از رسول اکرم (ص) شاهد گرفتم و آنها نیز شهادت دادند. سلیم بن قیس می‌گوید: من همین روایت را اسلامان و ابوذر و مقداد نیز شنیدم که به همین سیاق از پیغمبر گرامی (ص) نقل می‌نمودند.

۳- اصول کافی: در تفسیر آیه «انما ولیکم الله...» از حضرت امام صادق (ع) منقول است که فرمود:

خدا و رسول خدا و علی بن ابیطالب از شما، به خود شما، و نفسهای شما، و اموال شما، اولی وسزاوار ترند.

۴- ابن‌اثیر در جلد پنجم اسدالغابه، صفحه ۹۶.

و مناوی در کتاب مجمع خود، جلد نهم صفحه ۱۰۹.

ومتفقی در کتاب کنز العمال، جلد ششم صفحه ۱۵۵.

اینها که همه‌از بزرگان و اجله علمای اهل سنتند بالاتفاق از رسول

اکرم (ص) روایت می‌کنند، که : پیامبر اسلام در خصوص ولایت حضرت  
علی بن ابیطالب (ع)، مکرر به اصحاب خود می‌فرمود :

علی بعداز من از عموم مردم بهشما اولی به تصرف و مقدم خواهد بود.

۵- احمد بن حنبل در کتاب مسنن خود، جلد چهارم صفحه ۴۳۷.

و جلد پنجم صفحه ۳۵۶.

وابونعیم اصفهانی در کتاب حلیة الاولیاء، جلد ششم صفحه ۲۹۴ و

دها از بزرگان علمای اهل تسنن روایت می‌کنند : که، رسول اکرم (ص)

در باره حضرت علی بن ابیطالب (ع) می‌فرمود :

ان علیاً ولیکم بعدی .

یعنی : علی (ع) بعداز من ولی شما است .

و بدیهی است که منظور حضرت، از کلمه : ولی، اثبات مقام

خلافت و امامت و اولویت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، بر مردم است.

والا این معنی : که پیغمبر به فرماید : علی بعداز من دوست شما

خواهد بود. معنایی بسیار سست و توضیح واضیحات است، زیرا همه

می‌دانند، که مؤمنان دوست یکدیگرند و دیگر احتیاج به توضیح و تأکید

و تکرار نمی‌باشد، و آوردن این معنی از جانب پیغمبر اکرم قبیح است.

با ذکر دلائل فوق و صدھا بر اھین دیگر ثابت می شود که مقصود خدا در آیه «انما و لیکم اللہ ...» از کلمه ولی، عبارت از اولی بتصوف می باشد . و خدای متعال با ذکر کلمه «انما» که از ادوات حصر است این اولویت را نسبت به کائنات در ذات مقدس خود و پیغمبر محبوب و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و اولاد اطهارش منحصر و محدود می فرماید . و کسی را جز آن بزرگواران حق اولویت و تصرف در امور تشریعی و تکوینی خلاائق نیست .

و چون این اولویت و تصرف به نص آیه «انما و لیکم اللہ ...» و آیه «النَّبِيُّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّفَسِهِمْ» و سایر بر اھین و دلائل بر مؤمنین که اشرف مخلوقاتند ثابت شد . بر سایر انجاء وجود و مراتب خلقت به طریق اولی ثابت می گردد . پس همانطوری که خدای متعال در تمام عوالم امکان و جهان هستی بر همه موجودات تصرف و اولویت دارد همچنان رسولا کرم (ص) و علی و اولاد اطهارش با تعیین و اذن خدا ، در تمام کائنات تصرف و اولویت دارد . و ولایت آنان تام و تمام و کلی و عمومی می باشد . و معنی ولایت کلیه همین است . و ولی مطلق یعنی کسی که به اذن خدا حق تصرف در کائنات را داشته باشد .

با توضیح این مطلب ، اشکالاتی که به وسیله بعضی از ضعفا ، در خصوص مقامات عالیه و ولایت کلیه و مطلقه محمد و آل محمد (ص) الفا می شود ، حل و تصحیح می گردد . مخصوصاً که در این زمینه روایات

متواتری داریم که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

### «ولایت چهارده معصوم بر فرشتگان»

۱- کتاب مدینة المعاجز: روایت از ابن مسعود است. می‌گوید:

به خدمت حضرت زهراء (ع) رسیدم و پرسیدم علی کجاست؟

فرمود: با جبرئیل به آسمانها رفت. عرض کردم برای چه؟

فرمود: جمی از فرشتگان بر سر موضوعی اختلاف داشتند، از خدای متعال خواستند که حکمی از بنی آدم برای قضاؤت جهت آنان تعیین فرماید. خدابه آنها وحی کرد که خودشان انتخاب نمایند. و آنان نیز علی بن ایطالب (ع) را برگزیدند.

۲- اصول کافی: ابی الصباح کنانی از امام باقر علیه السلام نقل

می‌کند که آن حضرت فرمود:

در آسمان هفتاد صف از فرشتگان هست که اگر تمام اهل زمین برای شمارش یک صف آنها اجتماع کنند از عهده برخواهند آمد. و تمام آن فرشتگان در زیر سلطه ولایت ما هستند.

۳- شرح الزیارت شیخ احسائی، اعلی الہ مقامہ: روایت از مقداد

است، می‌گوید: روزی مولایم امیر المؤمنین به من فرمود: شمشیرها بیاور، من شمشیر را آوردم و حضرت آن را بروزانو نهاد و به آسمان عروج فرمود.

من آن بزرگوار را می‌نگریستم تا این که از نظرم ناپدید شد.

نژدیک ظهر بود که دیدم از آسمان فرود آمد در حالیکه قطرات خون از شمشیرش می چکید.

عرض کردم : ای آفای من کجا بودید ؟

فرمود : جمعی در عالم بالا می جنگیدند ، رفتم و آنجا را از وجود آنان پاک کردم :

گفتمن : ای مولای من ، آیا رسیدگی به امور عالم بالا نیز باشماست ؟

حضرت فرمود : ای پسر اسود . من حجت خدا بر همه مخلوقات او ، در آسمانها و زمین و در آسمانها فرشتهای قدم از قدم بدون اجازه من بر نمی دارد و آنها که در باره ولایت من شک می کنند ، اهل باطلند .  
۴ - بصائر الدرجات ، حمادین عیسی نقل می کند : مردی از حضرت

امام صادق (ع) سؤال کرد ، آیا عده فرشتنگان بیشتر است یا بنی آدم ؟

امام فرمود : سوگند به خدائی که جان من در دست اوست . عده فرشتنگان آسمان از شماره ذات خاک زمین بیشتر است و در آسمان محل قدمی نیست مگر این که ، فرشتهای در آنجا مشغول تقدیس و تسبیح خداست . و در زمین درختی و محلی به قدر سوراخ سوزن وجود ندارد مگر این که در آنجا ملکی هوکل به امر آنجاست و هر روز عمل آن را به نزد خدا می برد و خدا به آن داناتر است . و همه فرشتنگان هر روز به وسیله ولایت ما به درگاه خدا تقرب می جویند و از برای دوستان ما استغفار می کنند و به دشمنان مالعنت می فرستند و از خدا می خواهند که بر آنها

عذاب نازل فرماید .

۵- بصائر الدرجات : ابو محمد عبید بن ابی عبد الله فارسی و دیگران

از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که : آنحضرت فرمود :

کروین گروهی از شیعیان ما و از خلق اولند ، خدا آنان را در عقب عرش مکان داده است . اگر نور یکی از آنها را به موجودات روی زمین تقسیم نمایند آنها را کفایت می‌کند .

سپس فرمود : موقعی که جناب موسی آنچه می‌خواست از خدا سؤال نمود . خدا به یکی از آن کروین امر فرمود که به کوه طور تجلی نماید و از شدت آن نور ، کوه متلاشی شد .

ع- بصائر الدرجات : ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت

می‌کند که آنحضرت فرمود :

آیا نمی‌بینی که خدا برای امر ولايت ما از فرشتگان ، مقریین و از پیامبران ، مرسلین . و از مؤمنان ، ممتحنین . را انتخاب فرموده است ؟  
 «ولايت چهارده معصوم بر انبیاء»

۷- بصائر الدرجات : باب دوم : روایت با اسنادش از ابی بصیر است .

او گفت : امام صادق علیه السلام فرمود : هیچ نبی و رسولی به نبوت و رسالت نرسیده مگر به وسیله افراد به ولايت ما و بر قریمان بر سایر مخلوقات .

۸- بصائر الدرجات : باب دوم . ما اسنادش جابر از امام باقر (ع)

روایت می‌کند . که آنحضرت فرمود :

ولایت هما همان ولایت الهی است . که هیچ پیغمبری مبعوث نشده است مگر به وسیله اقرار کردن به آن .

۹ - بصائر الدرجات : نظیر روایت فوق را ابو بصیر و ابو حمزه ؓ تمالی با همان سبک از امام باقر (ع) . محمد بن عبدالرحمان از امام صادق (ع) نقل کرده اند .

۱۰ - بصائر الدرجات : محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل کرده که، آن حضرت فرمود :

ولایت علی بن ابی طالب (ع) در کتابهای تمام پیغمبران نوشته شده است ، و هیچ پیغمبری بر گزیده نمی شود مگر به وسیله اقرار به نبوت محمد (ص) و ولایت وصیش علی بن ابی طالب (ع) .

۱۱ - بصائر الدرجات : از ابوسعید خدری، گفت : پیغمبر اکرم (ص) را دیدم و شنیدم که می فرماید : یا علی خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نکرده است ، مگر این که او را به ولایت تو دعوت فرموده است ...

۱۲ - بصائر الدرجات : از ابن ابی عمیز از جمیل و حسن بن راشد از حضرت امام صادق علیه السلام : در تفسیر قول خدای متعال :

« اللہ نشرح لک صدر ک » .

سورة ان شراح، آیه ۱

یعنی : ای رسول ها ، آیا ها به تو شرح صدر عطا نکردیم ؟

فرمود : یعنی به وسیله ولایت امیر المؤمنین علی (ع) .

۱۳ - بصائر الدرجات : محمد بن مسلم می گوید : از امام باقر شنیدم

که می فرمود : خدای متعال عهد و پیمان پیغمبران را با ولایت علی (ع) گرفت .

۱۴ - بصائر الدراجات ؛ حذیفة بن اسید الغفار از رسول اکرم (ص)

نقل می نماید .

که حضرت فرمود : نبوت هیچ پیغمبری به کمال نرسیده مگر این که ولایت من و اهلیتمن را بر آنها عرضه نمودند و آنها هم اقرار به اطاعت و ولایت ایشان نمودند .

۱۵ - انوار نعمانیه : از کتاب مناقب ، نقل می کند :

موقعی که حضرت امیر المؤمنین علی (ع) ضربت خورده بود ، صعصعه بن صوحان به خدمت آن بزرگوار رسید و عرض کرد :

یا امیر المؤمنین آیا شما بر تریید یا آدم ابوالبشر؟ ..

حضرت فرمود : اگر چه تعریف کردن شخص از خودش خوب نیست ،

ولی (چون سؤال کردی جوابت را دریاب) :

خدای متعال به آدم و حوا فرمود ، داخل بهشت شوید و از نعمتهای

فر او اوان بهشت هر چه می خواهید تناول کنید ولی به این درخت نزدیک

نشوید که از استمگران خواهید بود . ولی آن دو نفر از آن درخت خوردند .

اما من با این که بسیاری از نعمتها برایم مباح بود ، از آنها

نخوردم و نزدیک آنها هم نشدم .

سپس عرض کرد : یا امیر المؤمنین ، آیا شما افضلید یا جناب نوح؟

امام فرمود: نوح قوم خود را نفرین کرد، ولی من حتی ستمکارانی را که حقیر را غصب نمودند نفرین نکردم، و پسر نوح (کنعان) کافرشد ولی دو فرزند هن (امام حسن و امام حسین) سرور جوانان اهل بهشتند.

سپس عرض کرد: آیا شما بر ترید، یا جناب موسی.

حضرت فرمود: خدای متعال موسی را مأمور هدایت فرعون کرد، موسی عرض کرد، خدایا من می ترسم هرا بکشند، از درگاه الهی خطاب آمد، ای موسی ترس پیامبران از من ترس ندارند. موسی گفت: من از آنها یکنفر را کشته ام، بیم دارم هرا به قصاص او بکشند.

ولی من آن شب را که درجای رسول الله خوابیدم ترسیدم و آن موقعي که پیغمبر اکرم (ص) در موسم حج مرا به جانب مکه فرستاد تا سوره براعت را بر مشرکین بخوانم خوف ننمودم با این که عده بیشماری از بزرگان قریش را کشته بودم. با اینهمه رقم و سوره براعت را بر قریش خواندم و هیچ باک نکردم.

صحیحه گفت: یا امیر المؤمنین، آیا شما افضلید یا جناب عیسی (ع)؟ امام فرمود، موقعي که مادر عیسی در بیت المقدس دچار وضع حمل شد. هانفی بر او بانگ زد:

ای هریم از این جا خارج شو که این جا خانه عبادت است نه محل ولادت.

ولی وقتی که موقع وضع حمل مادر من فاطمه بنت اسد نزدیک شد

و در بیت الله الحرام بود ، دیوار خانه کعبه شکافته شد و ندائی آسمانی شنیده شد ، که می گوید : ای فاطمه داخل شو ، و مادرم قدم به داخل کعبه گذاشت و من در کعبه به دنیا آمدم و برای هیچ کس قبل از من و پس از من این بر قری و فضیلت نیست .

### ولايت چهارده معصوم بر سایر مخلوقات

۱۶ - توحید صدق : از حضرت امام صادق (ع) نقل شده که فرمود :

خدا را دو شهر است یکی در مغرب و دیگری در مشرق که به جابلقا و جابلسا نامیده می شوند و طول هر شهر دوازده هزار فرسنگ است و در سر هر فرسنگ دروازه ای قرار دارد . که هر روز از هر یک از آن دروازه ها هفتاد هزار نفر داخل و هفتاد هزار نفر خارج می شوند . که دیگر تاقیامت به جای خود بر نخواهد گشت و آنها را خبری از خلقت آدم و شیطان و ماه و خورشید ما نیست . به خدا سوگند ، آنها بیشتر از شما مطیع ما هستند . میوه را در غیر فصلش برای ما می آورند .

۱۷ - بصائر الدرجات : حضرت امام حسن مجتبی (ع) فرمود : خدا را دو شهر ، یکی در مشرق و دیگری در مغرب است ، بر گرد هر کدام دیواری است از آهن و در هر دیواری هفتاد هزار دروازه است . از هر دروازه ای هفتاد هزار صنف از آدمیان داخل می شوند که هر صنف به لغتی غیر از لغت صنف دیگر سخن می گویند و تمام آن لغات را ما می دانیم و در آن دو شهر و بین آن دو شهر پیغمبرزاده ای جز من و برادرم حسین وجود

ندارد و من حجت بر همه آنهايم .

۱۸- جلد چهاردهم بحار و باب دوم بصائر الدرجات ، روایت شده :

مردی بر حضرت سجاد عليه السلام وارد شد . امام به آن مرد فرمود کیستی ؟ عرض کرد من منجم هستم . فرمود پس تو آشنا به امور آسمانها هستی ، آیا به تو معرفی کنم کسی را که از وقتی که تو برا ما وارد شده ای از چهارده هزار عالم گذشته است که هر عالمی سه مرتبه بزرگتر از دنیا است ، و در عین حال از جای خود تکان نخوردده است ؟

منجم عرض کرد : او کیست ؟

امام فرمود : آن شخص منم . و اگر خواسته باشی علم مرا بیازهائی (یعنی اگر در این موضوع شک و تردید داری) به تو خبر بدhem از آنچه خورده و در خانه اات ذخیره کرده ای .

۱۹- سرائر ابن ادریس ؛ از جامع بنز نظری از سلیمان بن خالد منقول

است که گفت :

از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود : هیچ پیغمبری و بنی آدمی و انسانی و جنی و فرشته ای در آسمانها نیست مگر این که ما حجت خدا بر آنها هستیم و خدا هیچ مخلوقی نیافریده مگر این که ولايت مارا بر او عرضه فرموده است ، و به وسیله ما بر او احتجاج فرموده است (یعنی به وسیله قبول یا رد ولايت ما آنها را به امتحان کشیده است) پس جمعی به ولايت ما ايمان آوردند و گروهي کافرشند ، حتى آسمانها و زمينها و كوهها ...

در این حدیث شریف اشاره است به مدلول آیه مبارکه<sup>۷۲</sup> از سوره احزاب و ذیلاً نقل می‌شود و ولایت کلیه معمومین را بر تمام عوالم حتی جمادات ثابت می‌نماید.

۲۰— قرآن کریم سوره احزاب :

«أَنَا عَرَضْنَا الْإِمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالجَبَالِ فَأَبَيَّنَ أَنْ يَحْمِلُنَّهَا وَأَشْفَقُنَّ مِنْهَا وَحَمِلُهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» .

سوره احزاب ، آیه ۷۲

یعنی : ما بر آسمانها و زمین و کوههای عالم (قوای عالی و دانی ممکنات) عرض امانت کردیم (و مقام ولایت را عرضه نمودیم) همه از تحمل آن امتناع ورزیده (از آن بیمناک شدند) پس انسان (به ناحق) آن را به گردن گرفت . و انسان بسیار ستمکار و نادان بود .

۲۱— عيون اخبار الرضا و معانی الاخبار . روایت از حضرت رضا

(ع) است فرمود :

امانت (در آیه فوق) عبارت از ولایت است ، و هر کس آن را به ناحق ادعائند کافر است .

۲۲— اصول کافی ؛ روایت از امام صادق است . آن حضرت فرمود : امانت عبارت از ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است .

۲۳— بصائر الدرجات ؛ امام باقر فرمود :

امانت عبارت از ولایت است همه مخلوقات از حمل آن ابا و امتناع نمودند ، ولی انسان آن را حمل نمود . و انسان ابو فلاں است .

۲۴- کتاب معانی الاخبار؛ از حضرت امام صادق علیه السلام . آن

حضرت فرمود : امانت عبارت از ولایت است و انسان ابوالشرمنافق است .

۲۵- تفسیر صافی؛ از امام صادق علیه السلام روایت است که ، آن

حضرت فرمود : خدای متعال ارواح مقدس ائمه اطهار را برآسمانها و

زمین و کوهها عرضه نمود . پس آن نور ، آنها را خیره کرد . سپس خدای

متعال در فضیلت آن نور آنچه لازم بود به آنها رسانید و سپس فرمود :

ولایت اینها نزد مخلوقات من امانت است . پس چه کسی از شماها این

امانت را با سنگینی اش حمل می کند و آن مقام را برای خود دادعا می نماید ؟

پس به جهت عظمت مقام ولایت ، همه آنها از ادعاع و حمل آن مقام امتناع

نمودند . و چون خدا ، آدم و همسرش را در بهشت سکنی داد و آنچه

را که لازم بود به آنها گفت ، شیطان آنان را تشویق کرد که مقام ولایت را

تمنی کنند . و به دیده حسد به آنها نگریست : آدم و حوا در این موضوع

مخذول شدند تا این که از شجره ممنوعه تناول نمودند ... تا آنجا که

می فرماید : پس از آدم ، پیامبران این امانت را حفظ می نمودند و آن را

به اوصیاء و مخلصین امت خود عرضه می کردند ولی همه آنها از حمل

آن مقام امتناع می کردند و از ادعای آن بینناک بودند . تا عاقبت انسان

که اساس ظلم تا روز قیامت از اوست آن را حمل کرد و به ناحق ادعانمود ! ..

۲۶- تفسیر صافی . تفسیر علی بن ابراہیم قمی ؛ امانت عبارت از امانت

و امر و نهی است و دلیل براین که امانت عبارت از امانت است فرمایش

خدای متعال به ائمه‌اطهار علیهم السلام است که : ان الله يأمركم ان تؤدوا  
الامانات الى اهلها ، يعني خدا بهشما امر می‌فرماید که : امامت (یعنی امامت)  
رایه‌اهلش بسپارید. پس امامت همان امامت است که خدا آن را برآسمانها  
و زمین و کوهها عرضه نمود و همگی از ادعا و تحمل و غصب کردن این  
مقام از صاحبانش ابا و امتناع کردند و از این عمل بیمناک شدند. ولی  
انسان یعنی (اول) آن را حمل نمود که بسیار ستمکار و نادان بود .

۲۷- بنایع المودة ؛ موفق بن احمد خوارزمی که از اجله علمای

أهل سنت است با اسنادش از مجاهد روایت کرده است که می‌گوید :  
از ابن عباس پرسیدند که در خصوص مقام و منزلت علی بن ابیطالب  
(ع) چه می‌گوئی ؟

گفت : والله هو احد الشقلين سبق بالشهادتين و صلى القبلتين  
وباييع البيعتين وهو ابوالسبطين الحسن والحسين وردد عليه الشمس  
مرتين فمثله في الامة مثل ذي القرنين وهو مولاي ومولى الثقلين .  
یعنی : به خدا سوگند ، علی یکی از دو امامت سنگین الهی  
(قرآن و عترت) است از همه بر اسلام پیشی گرفته و به دو قبله (مسجد)  
الاقصی و مسجدالحرام) نماز خوانده و دو بیعت به جا آورده است ، علی  
پدر دو سبط پیغمبر ، امام حسن و امام حسین است و آفتاب دو مرتبه برای  
او برگشته است: مثل او در اسلام مثل ذی القرین است ، و علی است  
مولای من و مولای جهانیان .

۲۸- فرائد السبطین ؛ حموینی با اسناد معتبرش روایت کرده که

بارها خورشید به ولايت مطلقه امير المؤمنين علی بن ابيطالب (ع) اقرار نموده است و در برابر علی عرض کرده است : السلام عليك يا اخا رسول الله و وصيه و حجه الله على خلقه ...

يعنى : سلام بر توباد ، اي برادر و وصي رسول اكرم و اي حجت خدا بر مخلوقاتش . ومعلوم است که لفظ « على خلقه » عام است و جميع عوالم خلق را شامل مى شود .

۲۹ - موفق بن احمد خوارزمی و ابن شیر و یهودی علمی و عبدوس همدانی و خطیب خوارزمی همگی در کتابهایشان و با اسناد معتبر ، روایت فوق را نقل مى نمایند .

با ذکر آیات و روایات فوق جای اشکال برای کسی نمی ماند که ولايت چهارده معصوم ولايت کلی است ، وهمه موجودات و مخلوقات را ، از انبیا و فرشتگان گرفته تا نباتات و جمادات شامل است و مساوی الله بطور کلی ، به اذن خدا ، تحت نظر و مرافقی آن بزرگواران قرار دارد و هیچ نقطه‌ای از انحصار وجود این قانون کلی الهی مستثنی نیست .

چند توضیح درباره آیه (انما ولیکم الله ...)

قبلًا توضیح دادیم که مقصود خدا در آیه « انما ولیکم الله ... » از « والذین آمنوا » وجود مبارک حضرت امير المؤمنین علی بن ابيطالب عليه السلام است .

ممکن است بعضی اشکال کنند :

اگر مقصود از « والذین آمنوا ... » علی بن ابيطالب (ع) است ،

طبق قاعده می باشد لفظ موصول و کلمه « آمنوا » و کلمات بعد از آن به صيغه مفرد آیه نه صيغه جمع ، در صورتی که در آیه مبارکه تمام آن کلمات به صيغه های جمع آورده شده است ؟

در جواب گوئیم : اولاً ، در ادبیات عرب قاعده کلی است که در چند مقام جهت فصاحت و بلاغت کلام به جای لفظ مفرد از صيغه های جمع استفاده می نمایند و یکی از آن مقامات ، در موقع تعظیم و احترام است و در قرآن کریم و محاورات عرب نظائر بسیاری دارد . حتی در گفتگوهای روزمره و بین مردم عادی وقتی که با شخص محترمی رو برو هستیم جهت تفحیم و تعظیم ، او را به جای (تو) که لفظ مفرد است به کلمه (شما) که ضمیر جمع است مخاطب قرار می دهیم و این سبک در اغلب زبان های جهان معمول است .

خدای متعال نیز برای بزرگداشت و احترام به مقام شامخ صاحب سر بر ولايت و ولی " درگاه احادیث ، حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیہ السلام ، در اینجا صيغه جمع را استعمال فرموده است ، تاسی مشق دیگران هم بشد .

ثانیاً : چون اولاد اطهار حضرت امیر المؤمنین (ع) ، ائمه بر حق اسلام ، در مقام ولايت کلیه و مطلقه ، با آن بزرگوار شرکت دارند . بلکه وارث مقامات و درجات آن مولی می باشند ، جهت اشاره به این موضوع لفظ جمع استعمال شده است .

۲- اختصاص آیه مبارکه «انما وليکم الله ...» به حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرين(ع) در تمام كتابهای اخبار ، و تفاسير ذكر شده است . و حتی در همه صحاح سنت عامه که نزد اهل سنت و جماعت حجتیت كامل دارند ذکر گردیده است .

قوشچی ، که از ائمه علمای اهل سنت است در اين خصوص ادعای اجماع نموده و در شرح تجرید ، در مبحث امامت ، گفته است :

در اين که : آیه مبارکه «انما وليکم الله ...» در شأن حضرت علی بن ابيطالب(ع) نازل شده است خلافی نیست و اين موضوع مورد اجماع تمام مفسرین است .

بنابراین : اختصاص اين آیه مبارکه به حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهري(ع) يك مسئله اجتماعي بين فرقين می باشد و در اين مورد کسی را مجال شك و تردید و يا انکار باقی نمی ماند .

### جواب به ایرادات

#### در خصوص ولایت کلیه موصومین (ع)

بعضی از ضعفا ، برای نفي ولایت کلیه چهارده موصوم(ع) برجهانیان ، به دلائل بچه گانه ای متول شده اند و سفسطه های کودکانه ای برای خود جور کرده اند . که گذشته از اين که عناد و دشمنی و حسد آنان را نسبت به مقامات اهلیت ثبوت و طهارت اثبات می نماید . عدم اطلاعاتشان را نیز از آيات قرآن و آثار ائمه اطهار (ع) به ثبوت می رساند .

ما ، در این مختص به اهم دلائل آنان اشاره نموده و به جواب یک یك آنها می پردازیم ، ومن الله التوفيق وعليه التکلان .

### ایراد اول

۱- می گویند : اگر رسول و امام ولایت بر تمام اشیاء داردند ، باید در و دیوار و شمشیر و نیزه بدون اجازه او کار نکند . پس اگر شمشیری به بدن امام فرو رفت و یا سنگی به بدن رسول خدا خورد به اذن خودشان بوده ، پس به ایشان ظلمی نشده ، خود ، به خود ، صدمه وارد کرده اند .. عرض می کنم : عین ایراد شما ، بر ولایت خدای متعال نیز وارد می شود ، یعنی به قول شما ، اگر ولایت خدا بر تمام اشیاء بود ، باید در و دیوار و شمشیر و نیزه بدون اجازه او کار نکند . پس اگر شمشیری به بدن امام (ع) فرو وفت و یا سنگی به بدن رسول خدا (ص) خورد ، به اذن خدا بوده ، پس از طرف ستمگران به ایشان ظلمی نشده ، و خدا این صدمه را بر آنان وارد کرده است ، و به قول مشهور :

گرچه تیرا ذکمان همی گذرد      از کماندار بیند اهل خرد  
ولی ، به این بیشوایان که جهت پائین آوردن مقامات شامخ حضرات معصومین (ع) خود را به در و دیوار می زندند و به هر حسن و خاشاکی متشبیث می شوند باید گفت :

ای بی خبران ! .. ولایت کلیه مخصوص خدادست ، و محمد و آل محمد (ص) بندگان خدایند ، ولی خدای مهربان به نص آیه مبارکه

«انما وليکم الله ...» و سایر آیات و روایات متواتر، که نمونه‌هایی از آنها گذشت، آن بزرگواران را ولی امر و خلیفه خود در جمیع کائنات قرارداده و آنان را در بین بندگان خویش به این فضیلت امتیاز بخشیده و بواسطه فیض و رحمت بین خود و مخلوقاتش قرار داده و به تاج ولایت کلیه و مظلمه هفتخر فرموده است. ولی چون این دنیا، دار امتحان و اختبار واختیار است، خدای ذوالجلال بندگانش را در اینجا آزاد و مختار گذاشته است، تا هر کس جوهره و باطن خود را به ظهور آورد و برای روز محشر حجت تمام شود.

البته خدای متعال قادر است که اراده خود را در موجودات اجرا نماید، و جلو ستم و طغیان ستمگران و بدکاران را بگیرد، ولی چند روزی در دنیا به آنان مهلت می‌دهد تا خبیث از طیب امتیاز یابد، به طوری که در قرآن کریم می‌فرماید:

«ولَا تَحْسِنُ الظَّالِمِينَ ثُقُرٌ وَّاَنْمَاءٌ نَّمْلَى لَهُمْ خَيْرٌ لَا تَفْسِهُمْ اَنْمَاءٌ نَّمْلَى لَهُمْ لَيْزَدَادُوا اَثْمًا وَّلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ».

سورة آل عمران آیه ۱۷۷

يعنى: آنان که به راه کفر رفتند گمان نکنند که مهلت دادن مابه ایشان برای آنان بهتر خواهد بود؛ بلکه به آنها مهلت می‌دهیم تا برگناه و سرکشی خود بیفزایند و به آنان عذابی رسدا که به آن سخت خوار و ذلیل شوند.

در این آیه می‌بینیم که مهلت دادن خدای متعال به کفار در کارهای

زشنیشان از روی عجز و ناتوانی نیست، بلکه این مهلت برای آن است که باطن و سریوه خبیث خود را با آوردن معاصی به ظهور آوردند و بالاخره بهسازی اعمال خود برسند. و در روز قیامت حجتی نداشته باشند.

همچنین متعاقب همین آیه مبارکه می‌فرماید:

«ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انت عمليه حتى يميز الخبيث من الطيب».

یعنی، خداوند هرگز مؤمنان را بدین حال کنونی که (مؤمن و منافق به یکدیگر مشتبهند) وا نگذارد. تا آن که بدسرشت را از پاک گوهر (با آزمایش و امتحان) از یکدیگر جدا سازد.

بنابراین سکوت یا تسلیم اولیاء الهی نیز دربرابر ستمکاران از روی ناتوانی یا عدم علم و اطلاع نبوده. بلکه فقط محض اجرا شدن مقدرات و جلب رضایت الهی انجام گرفته است.

به طوری که حضرت ثامن الاولیاء علی بن موسی الرضا(ع) در این خصوص موضوع را با بیانات خود روشن می‌فرماید. وجوابی کافی و قانع کننده به بینوایانی که در این خصوص در شک و دیگر هستند و یا مردم را وسوسه می‌کنند، می‌دهد:

سائلی از حضرت رضا(ع) سؤال کرد: سیدی با این که جدّ بزرگوارت امیر المؤمنین به شهادت خود و روز و ساعت شهادت خویش و حتی قاتلش آگاه بود، پس چرا به این امر اقدام فرمود؟ زیرا چنین

اقدامی خود را به هلاکت انداختن است! . .

امام فرمود: جدّ بزرگوارم همهٔ اینها را می‌دانست، ولی خودش این اختیار را فرمود تا مقدرات خداوند انجام پذیرد و اجرا گردد... و در تأیید فرمایش امام (ع) داستان جناب ابراهیم است که در قرآن مفصل‌ذکر شده و می‌بینیم که آن بزرگوار برای آجرای فرمان الهی و جلب رضایت حق حتی به کشتن فرزند دلبندهٔ اقدام فرمود... در حالی که می‌توانست به این امر اقدام نکند، و مانند دیگران راه عصیان پیش‌گیرد، ولی چون رضای الهی در قربانی کردن فرزند دلبندهٔ بود با وجود تواناییش بر عدم اطاعت و عصیان، راه فرمانبرداری اختیار و به قربانی کردن جگرگوشهاش اقدام نمود و همچنین ائمهٔ طاهرین با این که می‌توانستند و با اذن الهی قادر بودند که تمام مصائب و بلایا را از خود دور سازند ولی چون در هر حال تسلیم رضای الهی بودند، برای اجرا شدن مقدرات خداوند به مصائب و بلایائی که برای آنان مقدّر شده بود تن می‌دادند.

عبدالمکر مون لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون ...  
خبری که ذیلاً نقل می‌شود، نیز دلیل روشن و واضحی براین مطلب است:

عيون اخبار الرضا : روایت باسنادش از هر ثمه بن اعین است، می‌گوید: در دربار مأمون شایع شده بود که حضرت رضا (ع) وفات کرده است،

سپس این خبر از طرف مأمون تکذیب گردید ، جهت اطلاع از حقیقت موضوع به طرف خانه امام (ع) رفتم و در مقابل خانه حضرت با یکی از غلامان مأمون ، به نام صبیح دیلمی که قلباً از موالیان حضرت رضا (ع) بود ، مواجه شدم .

صبیح به من گفت : ای هر ثمه توهی دانی که من از غلامان مخصوص و صاحب اسرار مأمون هستم .

گفتم : صحیح است .

گفت : دیشب مأمون ؛ هر ای سی تن از غلامان خاصش احضار کرد ، چون به خدمتش رسیدم ، مجلس خلوت بود و جز ماکس دیگری در آنجا وجود نداشت . آن مجلس از زیادی شمعهای برافروخته چون روز روشن بود و مأمون در صدر مجلس قرار داشت و در برابر ش تعداد زیادی شمشیرهای برند و زهر آگین گذاشته بودند .

مأمون ما را به حضور پذیرفت و از یک یک ما عهد پیمان اکید گرفت که هر دستوری می دهد بدون چون و چرا اجرا کنیم و راز آن شب را از همه مخفی داریم .

ما به او قول دادیم که هر چه فرماید عمل کنیم و با هیچ کس در آن باره صحبت نداریم . مأمون چون به ما اطمینان یافت ، گفت : اهشب وظیفه شما این است که هر کدام شمشیری از این شمشیرها را بردارید و به طرف خانه حضرت رضا (ع) بروید و به طور ناگهانی

وارد خانه او شوید و او را در هر حال که باشد بدون رحم با این شمشیرها قطعه قطعه کنید و سپس جسدش را در بساطی به پیچید، و پس از ختم عمل به نزد من بیایید تا آن‌تیجه کارشما مطلع شوم، و اگر این مأموریت را به خوبی انجام دهید و آن را از مردم مخفی دارید، به هر کدام از شما ده بدره پول و ده قطعه ملک آباد خواهم داد و نیز تا آخر عمر در دستگاه من متنعم و عزیز خواهید بود.

صیح می‌گوید: ناچار فرمان او را قبول کردیم و به سوی خانه امام روی آوردیم و داخل آن شدیم. امام در حال استراحت بود و کلماتی می‌فرمود که ما آن را نمی‌فهمیدیم.

غلامها به سوی امام (ع) حمله آورند. و من در گوشه‌ای ایستاده و آن وضع را تماشا می‌کرم، با چشم انداختن خود دیدم که غلامها مأمون با شمشیرهای آخته به طرف امام حمله‌ور شدند و وجود نازنینش را قطعه قطعه کردند و جسد مبارکش را در بساطی پیچیده و در کنار منزل گذاشتند.

سپس از منزل امام خارج شدند و همگی به جانب دربار مأمون روی آوردیم. مأمون بی‌صبرانه منتظر آمدن ما بود و چون چشمش بهما افتاد به سوی ما آمد و گفت: چه کردید؟ آیا فرمان من را اجرا نمودید؟ گفتند آنچه بهما دستور داده بودی اجرا کردیم و امام را به شهادت رساندیم.

مأمون گفت : از این موضوع با هیچکس گفته‌گو نکنید و سپس ما را مرخص کرد. چون صبح شد. و ما به دربار آمدیم، دیدیم مأمون لباس عزا پوشیده و درحالی که چون عزاداران یقئه سینه‌اش باز و سرش بر هنله است بامردم ازوفات ناگهانی حضرت رضا صحبت هی کند و ابراز تأثر و تأسف می‌نماید . سپس بر پا خواست و مرا با خود همراه کرد و برای رسیدگی به جسد مطهر امام روانه منزل حضرت رضا (ع) شد.

چون داخل منزل امام شدیم ، صدائی به گوش رسید .

مأمون ایستاد و با نهایت تعجب از من پرسید ، آیا کسی در

حجره امام است ؟

من گفتم : نمی‌دانم !

مأمون گفت : برو و بهین این صدا از کیست .

صیح می‌گوید : من رفتم و با کمال تعجب دیدم. مولايم حضرت رضا (ع) در محرابش نشسته و مشغول نماز و تسبیح است .

برگشتم و به مأمون گفتم : این صدا ، از خود حضرت رضا(ع) است و آن بزرگوار در محرابش مشغول دعا و مناجات است .

مأمون از شنیدن این خبر که هیچ انتظارش را نداشت بسیار

مضطرب شد و با حال خشم و غضب گفت :

خدا شما را لعنت کند که به من خیانت کردید و به من دور غ

گفتید . و سپس فوراً به طرف دربار خود مراجعت کرد .

صبيح می گويد : من به نزد امام رفتم ، حضرت در حالی که در محراب نشسته بود مرا به نام صدا کرد و فرمود ، اى صبيح : «يريدون ليطفؤا نور الله بافو اههم والله متهم نوره ولو كره الكافرون ». .

يعنى : مى خواهند نور خدا را خاموش کنند ولی خدا نورش را به اتمام خواهد رساند اگر چه کفار آن را نمی خواهند .

می گويد : سپس به طرف مأمون مراجعت کردم ، دیدم مأمون مضطرب و وحشت زده در اطاق خود نشسته و از شدت تشویش رویش چون شب تار سیاه شده است ، تا مرا دید ازمن پرسید : اى صبيح درخانه حضرت رضا چه دیدی ؟

صبيح می گويد : آنچه را که دیده و آنچه را که از مولایم شنیده بودم به مأمون بازگو کردم .

مأمون از شنیدن سخنان من سخت اندیشنا ک شد و سپس لباسهای عزارا از قن خارج کرد و به ما گفت :

به مردم خبر دهید که حضرت رضا (ع) نمرده بلکه حالت ضعفی بر او عارض شده بود که ما گمان کردیم وفات کرده است ولی اکنون حالش به جا آمده و بحمد الله خوب شده است .

هر ثمه می گويد : از این پیش آمد و سلامتی مولایم شکر خدا را به جا آوردم و دوباره به خدمت امام رسیدم .

حضرت فرمود : ای هر نمہ از آنچه که دیدی با هیچکس  
مگر شیعیان خاص ما که خدا قلبهای آنان را با ایمان و موالات و  
محبت ما پر کرده است صحبت مدار .

عرض کردم : اطاعت می کنیم ، ای مولای من .

حضرت فرمود : ای هر نمہ سوگند به خدا . مکروحیله آنان  
ضرری به ما نمی رساند مگر این که خدا اراده فرموده باشد (که در آن  
موقع تسلیم حکم و اراده خدائیم) . با مطالعه این روایت صحیح که در  
كتب معتبر شیعه نقل شده است ، جواب اشکال آنان از زبان مبارک  
حضرت رضا (ع) داده می شود و معلوم می گردد که آن بزرگواران چون  
صاحب ولایت کلیه الهیه هستند به اذن خدای متعال قادر به هر نوع  
تصرف و امر و نهی در موجودات می باشند .

در این زمینه اخبار متواتر به حدی است که برای کسی مجال  
انکار باقی نگذاشته است و اگر شخصی ذاتاً دارای عناد نسبت به اهلبیت  
اطهار(ع) نباشد ، در بر این اسناد محکم و مตین سرتسلیم فرمی آورد  
و مقام امام را آن طوری که خدا و رسول (ع) و ائمه طاهرین به ما  
وصف فرموده اند ، می شناسد ، و با آشنا شدن به مقامات و درجات عالیات  
مظاهر معرفت الهی ، توحید خود را تکمیل می نماید و از وساوس شیطان  
نجات می یابد .

جهت توضیح مطلب و روشن شدن موضوع روایت مشهور ذی

نقل هی شود، تا بعضی از ضعفاء متوجه شوند که شیعیان و مخلصان اهلیت عصمت (ع) خودسرانه این مقامات را برای آن بزرگواران اعتقاد نمی کنند، بلکه معلم این عقیده صحیح و پاک، خود حضرات معصومین هستند و این درس از آن بزرگواران به شیعیان رسیده است و در قبول این عقاید تابع پیشوایان مقدس دین می باشند . و در واقع معاندان در انکار و رد این عقاید فقط با شیعیان عناد نمی ورزند بلکه عناد ولجاج آنان مستقیماً متوجه ائمه طاهرین است و هدف تیرهای مسمومشان نقطه مقدس توحید و ولایت می باشد . همانطوری که در زمانهای سابق و در عصر خود ائمه اطهار نیز ، چنین عناصر معاند و بی خردی وجود داشتند که این مقامات را برای حضرات معصومین انکار می نمودند، و ایسا به مقام اعتراض برآمده و با ائمه اطهار به مبارله و مباحثه بر می خاسته اند، ولی همیشه جواب دندان شکن خود را از آن بزرگواران دریافت داشته و در دنیا و آخرت روسیاه شده اند .

اینکه به روایت مستند و مشهور ذیل توجه فرمائید و با مطالعه آن به بینید که عقاید ضد مذهبی معاندان چگونه و از کجاها سرچشمه گرفته است ، و چطور از همان زمان خلفای جور ، خفایض صفتان در صدد خاموش کردن نور خدا بوده اند ، ولی به آرزوی خود نرسیده اند، و حقایق بیش از پیش روشن گردیده است .

مناقب ابن شهرآشوب : حمید بن مهران حاجب مخصوص مأمون ،

که ذاتاً مردی بد نهاد و پست فطرت بود ، همیشه نسبت به علو رتبه حضرت رضا (ع) حسد و عناد می ورزید . و دائماً در این صدد بود که ایجادی به امام وارد کند و آن بزرگوار را در انتظار خوار جلوه دهد . مخصوصاً پس از این که آیات بینات و معجزات باهرات پی درپی از آن حضرت به ظهور می پیوست تا جایی که شهرت فضائل و مقامات امام حتی مأمون را تحت تأثیر قرارداد ، ولی به حکم «ولاي زيد الظالمين الا خساراً» این امر اورا بیشتر به عناد و لجاج و اظهار عداوت و ادار نمود ، به طوری که از مأمون خواستار شد تا مجلسی ترتیب دهد و در آن مجلس با امام بحث و مجادله نماید و به اندیشه باطل خود نقص امام را به ثبوت رساند . مأمون که خود دست کمی از او نداشت و در آرزوی چنین کاری بود . امر کرد جمعی از فضلا و دانشمندان دربار را در مجلسی وسیع گردآورند و خود نیز در آن مجلس حاضر شد و حضرت رضا (ع) را هم پهلوی خود در جایگاه مخصوصی که برای او آماده کرده بود نشانید .

پس از آماده شدن مجلس و استقرار حاضران . حمید بن مهران آغاز سخن کرد و حضرت رضا (ع) را مخاطب قرار داده و سخنانی گفت که خلاصه اش این است :

من در از تو حکایات زیادی گفته اند و در وصف تو راه اسراف و زیاده روی پیموده اند ( یعنی درباره تو غلو کرده اند ! ) و لازم بود که تو اجازه ندهی تا این دروغگویان این همه دروغ درباره تو نشر کنند .

حضرت فرمود: من بندگان خدا را از حدیث نمودن به نعمت‌هایی  
که خدا به من داده همانع نمی‌شوم ... و من کسی نیستم که شکر نعمت  
نکنم ...

پس از صحبت‌های زیاد حمید بن مهران اشاره به عکس دوشیری  
که در پرده کشیده شده بود نمود و به حضرت عرض کرد:  
اگر تو، در گفتار و ادعای خود راست می‌گوئی، این دو صورت  
شیر را زنده کن و آن دو را بر من مسلط نما و اگر این کار را کردی،  
این مقامات را برای تو قبول خواهیم کرد.

«مطالعه کنندگان محترم ملاحظه می‌فرمایند که بحث آنان با  
امام (ع) درباره ولایت تکوینی است نه تشریعی، زیرا حیات دادن  
به دو تصویر و تبدیل آنها به دو شیر زنده و درنده از خصایص ولایت  
تکوینی است نه تشریعی»

حال آنایی که چون حمید بن مهران و امثالش در ولایت تکوینی  
ومطلقه حضرات مخصوصین (ع) در شک و تردیدند به دنباله این روایت  
که در اغلب کتب معتبره شیعه که در این زمینه نوشته شده است مذکور  
است توجه نمایند، و اگر خود شایستگی اقرار به این مقامات را ندارند،  
لامحاله از خدا حیاکنند و موالیان مخلص و حقیقی حضرات مخصوصین  
را اینقدر مورد طعن قرار ندهند. باری،

می‌گوید: حضرت علی بن موسی الرضا (ع) از کلام حمید به غصب

درآمده و به آن دو صورت صحیحه زده فرمود : بگیرید این مرد بدکار  
فاجر را او را بدرید و از او اثری باقی نگذارید .

آن دو صورت بی درنگ از جا جسته و تبدیل به دو شیر زنده  
و درنده گردیدند و به سوی حاجب حملهور شدند ، او را گرفته درهم  
شکسته و خرد نموده و قطعات بدنش را بلع کردند و خون او را نیز  
لیسیدند .

عرض می کنم : چقدر شبیه است این جریان به اژدها شدن عصادر  
دست جناب موسی که در قرآن کریم به تفصیل ذکر شده است ، و همانطور  
که خدای متعال آن قدرت را به جناب موسی عنایت فرموده بود که با  
یک اشاره چوب خشکی را تبدیل به اژدهای دمانی می نمود ، همچنین  
همان قدرت را به طور اکمل و اتم به حضرات محمد و آل محمد علیهم  
السلام عطا فرموده است ، زیرا این اعتقاد همه مسلمین است که پیشوایان  
قدس اسلام وارث تمام انبیا می باشند بلکه بعلاوه از طرف خدای ذوالجلال  
امتیازاتی به این بزرگواران عطا شده که در هیچ کدام از پیامبران سابق  
نبوده است و ها شمهای از آنها را در این مجموعه بیان نموده ایم که  
برای مطالعه کنندگان محترم مخفی نیست .

ولی عجب از بعضی ضعفاست که آن مقام را برای جناب موسی  
بن عمران قبول می کنند و از آن هیچ تعجب و استبعادی ندارند . اما  
وقتی شبیه آن را در خصوص یکی از معصومین چهارده کانه اسلام که

اقرار دارند مقامشان بالاتر از انبیای سلف بوده، هی شنوند به شک و تردید می‌افتنند و به مقام عناد و انکار می‌آینند.

آیا آنها در زیارت ائمه طاهرین نمی‌خوانند: السلام علیک يا وارث موسی کلیم الله؟.. آیا ائمه اطهار از جناب موسی یا از سایر انبیاء، زمین و ملک و درهم و دینار به ارث برده‌اند؟ یا همین مقامات عالیات و معجزات باهرات را؟ البته معلوم است که شق دوم صحیح است. حال اگر ما با درجات همتاز حضرات معصومین کاری نداشته باشیم و از آنها صرف نظر کنیم و فقط آنها زا وارث انبیای سلف بدانیم. لازم است بی‌چون و چرا مقامات آنها را نیز برای این بزرگواران پیغیریم. درصورتی که همه آنها شاگرد مکتب محمد و آل محمد بوده‌اند و هر چه داشته‌اند از یمن برکات آن بزرگواران بوده است.

باری ، به بقیه روایت توجه فرمائید :

مردم از دیدن آن ماجرا برخود لرزیدند و از تماشی آن به وحشت و حیرت افتادند ، پس از این که ، آن دو شیر از کار حمید بن مهران فارغ شدند ، در برابر حضرت رضا (ع) ایستاده و عرض کردند : یا ولی الله فی ارضه ؟ در باره این ، به ما چه امر می‌فرمائی ؟ و اشاره به مأمون کردند ، آیا اجازه می‌دهی او را هم به رفیقش ملحق کنیم ؟ مأمون از دیدن این پیش‌آمدّها ، به کلی خود را باخته و از هوش رفقه بود حضرت به آن دو شیر فرمود آرام باشید . سپس به مأمورین

دربار دستور داد که مأمون را به هوش آورند .

شیرها دوباره از امام خواستند که به آنها اجازه دهد تا مأمون را نیز به حمید ملحق نمایند .

ولی حضرت اجازه نداد و فرمود : خدای ذوالجلال را درباره مأمون اراده و تدبیری است که اجر اکننده آن ، خود او خواهد بود .

سپس حضرت به آن دوشیر فرمود تا به حالت اولیه خود بازگردند .

مأمون گفت : خدا را شکر می کنم که هرا از شر حمید بن مهران کفایت داد ، وبعد از آن به حضرت رضا (ع) عرض کرد : یا بن رسول الله ، این امر از برای جد شما رسول خدا (ص) است و بعد از او برای شماست . . .

حضرت فرمود : اگر می خواستم با تو مناظره می کردم و از تو نمی ترسیدم ، زیرا خدای متعال مرا از اطاعت و فرمانبرداری سایر مخلوق خود آنقدر عطا فرموده که تو از فرمانبری و اطاعت این دو صورت دیدی ، ولیکن جهال و نادانان بنی آدم اگر چه در حظوظ و بهره و نصیب خود زیان کار شده اند ولی برای خدای ذوالجلال در آن تدبیری است و خدا مرا امر فرموده که به تو اعتراض نکنم و عملی را که تو در زیر دست خود اظهار کنی آشکار سازم ، چنانکه یوسف را امر فرمود که نسبت به عمل و کاری که از زیر دست فرعون برمی آید همین کار را کند .

بعد از آن همیشه مأمون پیش نفس خود زبون و پست بود تا

این که درباره امام کرد، آنچه را که کرد.

### ایراد دوم

می‌گویند: اگر رسول و امام بر هر چیزی ولایت دارد، چرا دفع  
شر از خود نمی‌کردند و با دعا از خدا می‌خواستند دفع آن را ...

جواب: واقعاً این استدلال غلط، عجب استدلال بچه‌گانه بلکه  
احمقانه است، که به طور وضوح بیگانگی آنان را از آثار اهلیت  
عصمت حتی از روش قرآن کریم به ثبوت می‌رساند:

اولاً: باید گفت، ولایت کلیه و مطلقه حضرات معصومین (ع)  
چه منافاتی با دعاهای آن بزرگواران دارد. مگر ولایت کلیه، به معنی  
سلب احتیاج و انقطاع از درگاه الهی است. یعنی آنان انتظار دارند  
که چون ائمه اطهار(ع) صاحب ولایت کلیه هستند باید از درگاه خدای  
متعال قطع علاقه‌کنند و دیگر حاجتی از درگاه خدا نطلبند والعياذ بالله  
ادعای استقلال و انا ربکم الاعلى بزنند... زهی بی‌خردی، زهی  
بی‌منطقی!

به عقیده شیعیان، حضرات معصومین اگر چه از طرف خدای  
ذوالجلال مفتخر به هنام ولایت مطلقه‌اند، ولی هیچ لحظه‌ای از درگاه  
الهی هستغنى نمی‌باشند و هر آن مدد جدیدی از مبدء فیض به آنان  
می‌رسد، و آن بزرگواران هرگز ادعای استقلال نکرده‌اند و هر کس  
آن را در امور مستقل و هستغنى از درگاه خدا پدیده کافر و مشرک است.

عبد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون .

ثانیاً : قسمتی از اعمال معصومین (ع) از باب تعلیم دادن به مردم و در واقع جنبه سرمشق به مسلمین داشته است ، مثل دعاها که در صحیحه سجادیه مذکور است و حضرت امام سجاد (ع) در ضمن آن دعاها به درگاه خدا ، ناله می کند و از گناهان خود توبه و استغفار می نماید .

در صورتی که به نص صریح قرآن و به اجماع علمای شیعه و روایات صحیح و متواتر ، وجود نازین رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) از هر نوع گناه و خطأ ، بلکه نفس و اشتباھی هنرّه و هبّه هستند . و چون پیغمبر و امام معصوم است لازم است از هر خطأ و لغزشی دور باشد . . .

بنابراین معلومی شود که اغلب این دعاها ، سرمشق برای بندگان گناهکار است و حضرات معصومین علیهم السلام چون از طرف خدای ذوالجلال هوظف به راهنمائی و تربیت مردم هستند ، با این طرز ، راه و روش استغافله و استغفار از گناهان را به بندگان خدا می آموزنند . تا غافلان از خواب غفلت بیدار شده و قبل از فرار سیدن من گ، قولًا و عملًا از گناهان خود استغفار و توبه نمایند .

و لا چگونه می شود که خدای متعال وجودی را به عنوان پیغمبر یا امام در بین تمام خلائق انتخاب فرماید و او را به صفت عصمت به مردم معروفی کند و او خود مردم را به ترک گناه و دوری از عصیان تبلیغ نماید ، ولی خود نیز مرتکب گناه و لغزش شود . این اندیشه غلط نه تنها با قرآن

واخبار و فرق قمی دهد بلکه عقل سليم نیز آن را نمی پذیرد، نه تنها به مقامات معصومین جسارت و بی ادبی می شود، بلکه دستگاه الهی را نیز ناقص و بی بنده بار جلوه می دهد.

ثالثاً: شما می گوئید، که اگر حضرات معصومین صاحب ولایت کلیه آن دژرا به درگاه خدا التماس می کنند؟ ..

گفتیم که التماس آنان به درگاه خدا هیچ منافاتی با مقام ولایت مطلقه شان ندارد، زیرا آنان هرگز منفصل از درگاه الهی نیستند و التماسشان نه از برای گناه است بلکه جهت تقریب بیشتر می باشد و بعلاوه جنبه سرمشق به مخلوقات دارد.

همانطوری که خدای ذوالجلال که خالق و مالک تمام موجودات است، دست به سوی بندگان عاجز خود دراز نموده و می فرماید:

«من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً».

سوره بقره، آیه ۲۴۶

يعنى چه کسی به خدا قرض الحسنہ می دهد. و یا می فرماید.

«وَاقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسْنَاً».

سوره مزمول، آیه ۲۰

يعنى به خدا قرض الحسنہ بدھید. و معلوم است قرض الحسنہ را شخص محتاج از دیگران طلب می کند و می دانیم که خدای متعال غنی بالذات است و به هیچکس احتیاجی ندارد. بنابراین، این قرض طلبیدن خدا، از مخلوقات نیست، فقط جنبه تعلیم و تربیت دارد، و برای تشویق

مسلمانان است که در امور نیک اجتماعی و فردی به یکدیگر کمک و مساعدت نمایند.

یهودیها ظاهر این آیه را مستمسک قرار داده و می‌گویند: قالوا  
ان الله فقير و نحن أغنياء، یعنی: خدا از روی احتیاج از مطلب قرض می‌کند  
و خدا مستمند است و ما توانگریم.

والبته معلوم است ظاهر آیات فوق را مانند قوم یهود حجت  
قرار دادن موجب کفر است.

همچنین ظاهر ادعیه را مستمسک قراردادن و حضرات معصومین  
(ع) را گناهکار فرض کردن نوعی ذیکر از کفر، و جسارت به اولیاء الهی  
است، بلکه آیات و روایات و ادعیه‌ای که به این سبک وارد شده همگی  
جنبه تعلیم و تربیت داشته و سرمشق و درسی مذهبی و عملی به مردم  
بوده است.

### ابعاد سوم

می‌گویند: قائلین بروایت مطلقه حضرات معصومین (ع) استدلال  
می‌کنند که: چگونه عز رائیل قبض روح همه می‌کند و اسرافیل اروح  
را می‌دد و چگونه خورشید منظومه شمسی را اداره می‌کند و چگونه  
مالشکه در رحم مادر، برای طفل خلاق صورتند همین طور پیغمبر و امام  
که مقام بالاتری دارند مانند آنها خلاق و ولی و مدبر جهان باشند. چگونه  
کار ملک و خورشید شرک نیست، این هم شرک نباشد.

« سپس به تصور خودشان به استدلال‌های فوق این‌طور جواب

می‌دهند» :

جواب آن است که : عز رائیل خود به تنهاًی قبص همه ارواح  
نمی‌کند، بلکه اعوان و زیر دستانی از ملک دارد و همچنان است اسرافیل.  
برخلاف رسول خدا و یا امام که یک فرد است .

عرض می‌کنم : متأسفانه خیلی در اشتباهید، حضرت رسول اکرم  
(ص) و ائمه طاهرین (ع) آنقدرها هم که شما تصور می‌کنید تنها نیستند،  
بلکه به امر الهی در آسمانها و زمین خادمان بسیاری دارند که از آن  
جمله همان فرشتگانی است که شما نام بردید .  
حضرت امام صادق می‌فرماید : «الملائكة خادمان و خدام شیعتنا» .

یعنی فرشتگان خادمان ما و شیعیان ما می‌باشند .

و امیر المؤمنین علی علیه السلام به مقداد بن اسود می‌فرماید :  
یا ابن اسود، انا حجۃ اللہ علی خلقه فی سمواته و ارضه و مافی السمااء ملک  
یخطو قدمًا علی قدم الاباذنی و فی برتاب المبطلون .

یعنی : ای پسر اسود، من حجت خدا بر مخلوقاتش در آسمانها  
و زمینم ، و در آسمانها هیچ فرشته‌ای قدم از قدم بدون اجازه من  
بر نمی‌دارد و آنان که درباره من شک می‌کنند (یعنی این مقامات را برای  
امام قبول ندارند) اهل باطلند .

و بعلاوه حضرات مucchomien (ع) با تأییداتی که از درگاه خدای

ذوالجلال دارند، چندان هم محتاج مساعدت ملائکه وغیره نمی باشند.  
 آصف برخیاکه از اوصیای جناب سلیمان بود به نص صریح قرآن،  
 بدون کمک و مساعدت کسی، تخت بلقیس را دریاک طرف العین از مملکت  
 سپا ( به روایتی یمن و به روایتی حبشه ) به مدین ( از شهرهای سابق  
 فلسطین ) آورد، چگونه این بی خردان این موضوع حیرت‌انگیز را  
 درباره آصف برخیا قبول دارند، ولی در خصوص حضرات مخصوصین (ع)  
 که اشرف مخلوقاتند از قبول نظائر آن امتناع می کنند؛ این را به چیزی  
 جز سلب توفیق و کوردی باطن نمی توان حمل کرد.

می گویند: ثانیاً، قیاس در فروع دین باطل است، چه بر سد به اصول دین.  
 و این مسئله از اصول دین است.

عرض می کنم : قیاس در فروع دین باطل است، ولی در اصول دین  
 لازم است : چون به اتفاق همه علماء ، اصول دین از علوم عقلیه است و  
 علوم عقلیه احتیاج به استدلال دارد، و اساس استدلال قیاس است. بنابراین  
 آوردن قیاس در اثبات موضوعات و مسائل اصول دین از واجبات است.  
 این می خبران اگر فقط یک مرتبه قرآن کریم را با بصیرت و تدبیر قراءت  
 می کردند، می دیدند که آیات قرآن در اثبات مسائل اصول دین پر از قیاس ها  
 و مثالهای گوناگون است . و از اینجا معلوم می شود با این همه ادعاه که  
 دارند حتی از نازلترین موضوعات عقل و دین و ساده ترین استدلالات  
 قرآن بی بهره اند . و تساحال ندانسته اند ، قیاسی که باطل است هر بوط

بفروع دین است (زیرا فروع دین اموری تعبدی است و احتیاج به استدلال ندارد)، نه اصول دین، بلکه چنانکه گفتیم اساس استدلالات در اصول دین بر پایه قیاس استوار است.

حال که از درجات عقل و دین بی بهره‌اند، لامحاله به کتابهای ابتدائی مطالعه کنند، در آنجا برای اثبات وجود خدا به کودکان چنین استدلال شده است: همانطوری که برای ساختن یک میز به نجار احتیاج است و میز بدون دخالت صنعتگر به وجود نمی‌آید همچنین برای دستگاه آفرینش نیز صانعی لازم است که موحدین این صانع کامل را خدامی کویند. و این خود، نوعی از قیاس است.

و همچنین خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

«أَفِي اللَّهِ شَكْ فاطر السموات والارض».

یعنی: آیا در وجود خدا که آفرینش زمین و آسمان است شک توان کرد که اینهم قیاس است. و نظائر این آیات در قرآن کریم به قدری زیاد است که هر نوآموزی از آن اطلاع دارد.

می‌گویند: ثالثاً، باید دلیلی برسد بر صحت این مطلب که امام مانند فلان ملک همه کاره جهان است.

عرض می‌کنم: در این که حضرات معصومین (ع) دارای ولایت مطلقه و کلیه هستند شک و تردیدی نیست و در این زمینه در قرآن کریم و آثار اسلام دلائل خیلی زیاد است.

ولی چشم بصیرت آنان از درک اینهمه دلائل عاجز است . «ولهم  
اعین لا يبصرون بها». کتاب‌های مفصل علمای شیعه که مملو از این دلائل  
است به جای خود، آنان همین کتاب مختص را که دردست دارند به دقت  
و بدون عناد مطالعه نمایند ، البته دلائل بسیار کافی خواهند دید .

می‌گویند : رابعاً ، قیاس ملک و خورشید با رسول و امام قیاس  
مع الفارق است چون فعل ملائکه و خورشید منسوب به خدا است و فعل  
رسول و امام منسوب به خودش است . . .

عرض می‌کنم : اولاً قیاس ملک و خورشید به رسول اکرم وائمه  
طاهرین ، قیاس ناقص بر کامل است ، نه قیاس مع الفارق .

قیاس مع الفارق درجایی است که بین دوچیز تباین کلی بوده و هیچ  
نوع ، وجه شبیه در بین نباشد . در صورتی که در اینجا مسأله کاملاً برعکس  
است . زیرا همه می‌دانند ، آنان هم اعتراف دارند که ملک یا خورشید  
هر یک وسیله‌ای از وسائل دستگاه خلقت است . مثلاً اسرافیل وسیله  
نفح صور و عز را ایل وسیله مرگ و خورشید وسیله نور و حرارت وغیره  
می‌باشد . و بنا به صریح قرآن و روایات متواتر و عقیده علمای شیعه  
حضرات معصومین وسیله اعظم وواسطه اکبر بین خدا و مخلوقات می‌باشند .  
بنابراین وجه شبه در این مسأله همان موضوع وساطت بین حق

---

۱- راجع به این موضوع در همین کتاب تحت عنوان آیه وسیله بحث  
جداگانه‌ای داریم و جهت روشن شدن مطلب و مطالعه دلائل ما درباره آن ، بهمان  
قسمت مراجعه فرمائید .

و خلق است که در هر دو طرف موجود است ، پس قياس مع الفارق نشد ، زیرا جامع ماین دوطرف و به اصطلاح منطقیین حد وسط موجود است . منتها چون فرشتگان و آفتاب وسائل ناقص ، ولی ، محمد و آل محمد (ص) وسیله اعظم وواسطه اکبر الهی هستند در اینجا قياس ناقص بر کامل است . و اما اینکه می گویند فعل ملائکه و خورشید منسوب به خدا است و فعل رسول و امام منسوب به خودش است ، اینهم غلط و اشتباه است . اولاً تمام افعال ملائکه و آفتاب منسوب به خدا نیست . مثلاً در

قرآن کریم می فرماید :

«واذ قلنا للملائكة اسجدوا لadam فسجدوا الاابليس» .

سورة بقره ، آیه ۳۴

یعنی : و چون به فرشتگان گفتیم که به آدم سجده کنید ، همه سجده کردند مگر ابليس .

حال اگر فعل ملائکه را بنا به گفته آنان به خدا نسبت دهیم ، لازم است بگوئیم که « خدا به آدم سجده کرد » و با این تعبیر نه فقط معنی آیه فاسد می شود بلکه موجب کفر می گردد . و نیز در آیه همارکه می فرماید :

«والشمس تجري لمستقر لها» .

سورة يس ، آیه ۳۸

یعنی و خورشید بر مدار معین خود دائم بی هیچ اختلاف درگردش است . در اینجا هم از روی تعبیر و استدلال غلط آنان باید گفت : خدا

در مدار معین خود در حرکت است. و این معنی هم غیر صحیح و برخلاف موازین شرع و عقل است، بنابراین باید گفت در هرجا فرشتگان و یا سایر مظاهر وجود، واسطه رساندن اوامر الهی به مخلوق می باشند در آنجا فعل آنان منسوب به خدا است، مانند فعل عذرائیل در قبض ارواح که منسوب به خدا است زیرا عذرائیل فقط واسطه است و امر هم مات به دست خدای متعال می باشد و یا فعل جبرائیل در آوردن وحی و یا فعل اسرافیل در ایصال روح به جنین، که در این موارد چون فعل از طرف خداست و این فرشتگان فقط جنبه توسط دارند، احیا و اماته و وحی به خدا نسبت داده می شود. و همین طور است مسائله در حضرات معصومین علیهم السلام که چون واسطه اعظم بین خدا و مخلوقاتند، خدای متعال اقوال و افعال آن بزرگواران را به خود نسبت می دهد، مثلاً در باره گفتار رسول اکرم می فرماید :

«وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى» .

سورة نجم ، آیه ۳ و ۴

یعنی رسول اکرم هر گز به هوای نفس سخن نمی گوید . هر چه گوید وحی خدا (یعنی کلام خداست) . در اینجا می بینم که خدای متعال گفته های رسول اکرم (ص) را به خود نسبت می دهد و به مسلمانان اعلام می کند که حبیبم، رسول اکرم (ص) هر سخنی که بگوید وحی و کلام من است. و در جای دیگر می بینیم که خدای متعال فعل رسول را به خود

نسبت داده و می فرماید :

«وما ربمیت اذرمهیت ولکن الله ربمی ...»

سورة انفال ، آیه ۱۷

یعنی ای رسول ما ، در روز جنگ بدروکه به طرف مشرکان از دیگهای بیابان پرتاب کردی و موجب شکست مشرکان شدی، آن دیگها را تو نینداختی بلکه ما اندادخیم .

در اینجا مشاهده می کنیم که خدای متعال فعل رسول اکرم (ص)

را صراحتاً به خود نسبت می دهد . و در آیه دیگر می فرماید :

ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله ...»

سورة فتح ، آیه ۱۰

یعنی ای رسول ما ، آنان که با تو بیعت کردند در حقیقت با خدا بیعت کردند . و در این آیه ، خدای ذوالجلال بیعت با رسول اکرم (ص) را بیعت با خودش می خواند .

و در ذیل همان آیه می فرماید :

«يدا الله فوق ايديهم ...»

یعنی دست خدا بالای دست آنهاست . و معلوم است که خدای متعال جسم نیست که مانند مخلوقات دارای اعضا و دست و پا باشد ، بلکه مقصود از (يدا الله) در آیه مبارکه ، دست حضرت رسول اکرم (ص) بودکه با مردم بیعت می کرد و خدا دست آن بزرگوار را به خود نسبت داده است ، و نظائر این آیات که خدای متعال گفتار و کردار و بیعت و حتی دست محمد

وآل محمد (ع) را به خود نسبت داده خیلی زیاد است و در این مختصر این چند مثال برای شاهد آورده شد .

وعلت این نسبت دادن‌ها این است که خدای ذوالجلال آن بزرگواران را در عالم خلقت ، واسطه اعظم بین خود و مخلوقات قرار داده و آنان را به منصب ولایت کلیه و مطلقه در جهانیان مفتخر فرموده است .

#### ایراد چهارم

می‌گویند : «النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم » یعنی این پیغمبر اولویت دارد بر نفوس مؤمنین . این آیه صریح است در ولایت رسول خدا بر مؤمنین و این همان ولایت تشریعی است و اگر مقصود ولایت تکوینی بود، می‌فرمود : «النبي اولى بالسموات والارض «یا می‌فرمود» : «النبي ولی كل شيء». .

عرض می‌کنم : اولاً طبق قاعدة مسلم و مشهور : «ابيات شیعی عنقی ماعداً نمی‌کند» یعنی : مثلاً اگر صفت یا حکمی را در خصوص شخص یا شیئی ابیات کنیم ، لازم نمی‌آید که سایر صفات یا احکام از آن شخص یا شیئی عنقی گردد . مثلاً اگر صفت شجاعت را برای زید ابیات نموده بگوئیم : زید شجاع است ، لازم نمی‌آید که سخی یا عالم نباشد ... این آقایان چون از قواعد علمی بی‌بهرا نداشتند و قرآن کریم را هم حتی برای یک مرتبه با بصیرت و تدبیر تلاوت نکردند و اگر خوانده‌اند سرسری و مغرضانه بوده است لذا دچار چنین اشتباهات و خطاهای بزرگ

گردیده و عده‌ای از جوانان معصوم را دچار لغش و بی‌عقیده‌گی در اصول مذهبی نموده‌اند.

آنهمی‌گویند: چون خدا ولایت پیغمبر را بر مؤمنین اثبات کرده، معنی اش این است که رسول اکرم (ص) بر سایر موجودات ولایت ندارد. این بی‌خبران نمی‌دانند که ثابت شدن ولایت مطلق حضرات معصومین (ع) بر بشر که اشرف مخلوقات است با ولایت آن بزرگواران بر سایر انساء خلقت که در درجات نازلتر قرار دارند هیچ منافاتی ندارد.

بلکه خود به خود و به طریق اولی ثابت می‌گردد. و باز هم نمی‌دانند که اگر استدلال آنان صحیح باشد عین همین این‌اد بر خدای ذوالجلال که مسلمان ولایت کلیه بر جمیع عوالم دارد، وارد می‌شود. زیرا نظیر همان آیه که مستمسک آنان بنفی ولایت معصومین بر عوالم خلقت است در باره خدا نیز نازل شده است در آنجا که خدای ذوالجلال می‌فرماید:

«الله ولی الذين آمنوا ...»

سورة بقره، آیه ۲۵۷

یعنی خدا ولی مؤمنان است. پس بنا به استدلال آنان، چون خدا در این آیه ولایت خود را بر مؤمنان اثبات فرموده لازم می‌آید که العیاذ بالله، بر سایر موجودات ولایتی نداشته باشد.

حال، این آقایان که ادعای فهم قرآن را دارند جواب نقضی خود را از قرآن دریافت دارند و متوجه شوند که در موقع اشکال تراشی بعض اهلیت عصمت (ع) چنان دیدگان بی‌فروغشان را کور کرده که حتی آیه

(الله ولی الذین آمنوا) را که جواب بر این ادشان و از آیات بسیار مشهور قرآن است و هر پیروزی آن را از حفظ دارد و در ضمن آیه الکرسی روزی چند مرتبه آن را می خواند، فراموش کرده اند و ثائیاً اگر بگویند که : ولایت خدای متعال بر سموارت وارض بادلائل دیگر به ثبوت رسیده است : قبول می کنیم و صحیح است .

اما این را هم باید بدقتند که : خدای متعال ولایت رسول اکرم (ص) وائمه طاهرين را نیز بر تمام کائنات یعنی عالمیان و جهانیان در آیات قرآن اثبات فرموده است و در این زمینه آیات زیبادی داریم ، از آن جمله ، می فرماید :

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ الْأَرْحَمَةَ لِلْعَالَمِينَ» .

سورة انبیاء ، آیه ۱۰۷

یعنی : ای رسول ، ما تو را نفرستادیم مگر این که برای جهانیان رحمت باشی ، در اینجا می بینیم که خدای متعال رحمت بودن رسول اکرم (ص) را نه تنها بر مؤمنین بلکه بر تمام عالمیان اعلام می فرماید ، و این رحمت خود از درجات ولایت بلکه نفس ولایت کلیه ومطلقه است . و چه دلیلی بهتر از این که خدای متعال در قرآن کریم همان ولایتی را که برای خود اثبات فرموده عیناً برای رسول اکرم (ص) وائمه طاهريين نیز اثبات کرده ، و گفته است :

«انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا...» که در این آیه ، خدا ، همان ولایتی را که برای خود اثبات می فرماید ، عیناً برای محمد و آل محمد

(ص) نیز اثبات می‌کند . و مطابق قواعد ادبیات عرب ، و اوعطف ، حکم ماقبل خود را عیناً به ما بعد نقل می‌کند . و چون ولایت خدای ذوالجلال بر تمام مخلوقات ، ولایت عامه ومطلقه است ، همچنین ولایت رسول اکرم (ص) وائمه طاهرین (ع) بر همان منوال و اسلوب ، بر همه جهانیان و ولایت عامه و مطلقه است ، منتها این ولایت در خدای متعال بالذات و بالاً صالح است و در حضرات معصومین (ع) بالتابع وبه اذن و تعیین خدادست .

### ایراد پنجم

می‌گویند: به عرفان بافی می‌گویند، امام ولایت کلیه الاهیه دارد، باید گفت مدرک این سخن چیست و چنین چیزی از شرع نرسیده است، اگر کسی در فروع دین از خود بیافتد جلوگیری می‌کنند، اما در اصول دین هرچه بیافد هانعی ندارد .

عرض می‌کنم: چون ثمی دانند و نمی‌خواهند هم بدانند، آن همه آیات و روایات را که در اثبات ولایت کلیه اهلبیت عصمت (ع) وارد شده است، باتمسخر و استهزأ، عرفان بافی می‌گویند .

اولاً عرفان مثبت و حقیقی ، خود پایه و اساس معتقدات صحیح مذهبی است و به نص آیه مبارکه :

«وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» .

سورة الذاريات، آیه ۶۵

و تفسیر ائمه طاهرین (ع)، علت غافی از خلقت جن و انس همان عرفان ، یعنی معرفت است .

و عجیب‌تر این که برای ولایت کلیه محمد و آل محمد (ص) دلیل

می‌طلبند و می‌گویند :

«مدرک ک این سخن چیست ؟»

نمی‌دانم، آنان هیچ با تفاسیر و اخبار اهلیت عصمت(ع) ممارستی نداشته‌اند، هیچ به کتب علمای شیعه مراجعه نکرده‌اند، لامحاله هیچ در پای منبر محدثین شیعه نشسته‌اند؟.. اگر آنها را ندیده‌اند، لامحاله بردارند و کتاب‌های منصفین اهل سنت را مطالعه‌کنند. ولایت کلیه آن بزرگواران مسأله‌ای نیست که با این همه آثار و دلائل برای کسی مخفی بماند، و احتیاج به دلیل داشته باشد، ولایت مطلقه و کلیه پیشوایان مقدس ما چون آفتاب عالمتاب روشن و آشکار و عالمگیر است، الان مدت یاک‌هزار و چهارصد سال است که نام علی با ولایت کلیه مقارن است. دوست و دشمن علی را با ولایت شناخته‌اند. و این بینوایان حالمطالبه دلیل می‌کنند! معلوم نیست که خودشان را به نفهمی زده‌اند و یا واقعاً از این حقایق مسلم بی‌بهره‌اند، و یا این مدت چهارده قرن را درخواب غفلت بوده‌اند؟

این خود در عالم شهود است، و اما در عالم معنی وجود نازنین علی بن ایطاب از همان اول خلقت و روز نخست از طرف خدای ذوالجلال به درجه ولایت کلیه مفتخر گردیده است.

می‌گویند: هر کس در فروع دین از خود بیافد جلوگیری می‌کنند،

اما در اصول دین هرچه بیافتد مانع ندارد !

عرض می کنم : این استدلال غلط از ناحیه آنان است و مدعی آن فقط آنها هستند .

و اما به عقیده شیعیان : در احکام مقدس اسلام چه اصول و چه فروع هیچکس حق باقتن ندارد ، تمام عقاید ما ، مأخوذه از قرآن و آثار اساتید عالی مقام قرآن ، یعنی حضرات محمد و آل محمد (ص) است . شیعیان علی هر چه گفته اند چه در اصول و چه در فروع همه را با اخذ و اقتباس از مکتب آن بزرگواران گفته اند و حتی نقطه ای از خود بر آن زیاده یا کم نکرده اند .

آن کتابهای بزرگان شیعه را با دقت مطالعه بکنند و به بینند که علمای عالیقدر ما ، در اخراج یک حکم جزئی تا چه اندازه دقت و سعی به خرج داده اند ، ولی این بینوایان تبعیت از مکتب مقدس آل محمد (ص) را باقتن می گویند .

واقعاً این ایرادی که به نظر خود گرفته اند به خودشان برمی گردد ، زیرا به اتفاق مراجع علمی اسلام ، در فروع دین برای اثبات مسائله ای یک یا حداقل دو خبر کافی است در صورتی که اغلب اصحاب به خبر واحد هم اکتفا کرده اند . حال چطور شده است که در فروع دین برای اثبات حکم شرعی به خبر واحد هم عمل می شود ، ولی آنان درخصوص اثبات ولایت مطلق حضرات معصومین (ع) صدها خبر متواتر و صحیح را نادیده می گیرند .

و با نهایت جسارت می‌گویند دلیلی نداریم. عرض می‌کنم : اخبار بی‌شماری که در کتب معتبر شیعه و سنی به طور تواتر نقل شده است به جای خود، در همین مختص که در دست دارید و در همین فصل متباور از سی روایت و خبر درخصوص ولایت کلیه محمد و آل محمد (ص) نقل شده است، آنان چطور اینها را نادیده گرفته و باز به مقام انکار می‌آیند، و می‌گویند در این خصوص دلیلی نداریم ! . . .

اگر اسناد آنان در فروع دین، خبر است، اینها هم خبر است. اگر آنها از معصوم است اینها هم از معصوم است. اگر راویان آن احادیث اصحاب ائمه‌اطهارند، راویان این احادیث هم از اصحاب و موثقین ائمه‌اطهارند. اگر آن روایات در کتب معتبر شیعه ذکر شده، اینها هم در کتب معتبر شیعه ذکر گردیده است. نمی‌دانم فرق میان این دو دسته خبر چیست که این بی‌خردان آنها را قبول و اینها را که در خصوص مقامات و فضائل اهلیت عصمت (ع) است رد می‌نمایند.

«أَفْتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفِرُونَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاءُهُنَّ مِنْ يَفْعُلُونَ  
ذَلِكَ الْأَخْرِيُّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيمَةِ يَرْدُونَ إِلَى أَشَدِ العَذَابِ  
وَ مَا أَنَّ اللَّهَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» .

سورة بقره، آیه ۸۵

آری در اینجا فقط یک نکته است و همان نکته موجب گردیده که آنان به این گروه از اخبار که در شرح درجات عالیات آل محمد (ص) وارد شده است به دیده بعض و عناد بینگرنند، علت اصلی این است که آنان نمی‌خواهند مقامات اهلیت عصمت (ع) در عالم نشر گردد.

آنان می‌خواهند : که مکتب مقدس شیعیان که ناشر فضائل و مقامات اهلیت اطهار (ع) است ، و به افراد خودشان ، بحمدالله ، روز به روز ، رو به توسعه و افزایش و نور افشاری است ، تعطیل شود ، و به جای آن ، یاوه سرائی‌های امثال آنها که مقتبس از وساوس الخناس است جای گزین گردد .

ولی هیهات ، پیشینیان آنها با آن همه قدرت و سطوت و پشتیبانی‌های بنی امیه و بنی عباس کاری از پیش نبردند و به آرزوی خام خود نرسیدند و دکانشان در همان روزهای نخست تخته شد ، تا چه رسد به این مساقین که امروز در جامعه اسلام محلی از اعراض ندارند و مطرود همه هستند .

آنان می‌خواهند : که کتب معتبر شیعه ، که محتوی مقامات و فضائل

اهلیت عصمت (ع) است از بین برود ، و آن احادیث نورانی که از افق لب‌های پیشوایان مقدس ما طلوع نموده و جهان علم و معرفت را روشنی پخشیده ، در ظلمات جهل آنان نابود گردد ، ولی هرگز نور مغلوب ظلمت نشده است و خوشبختانه در این عصر درخشنان و دنیاگی نورانی داشت ، روز به روز بر تیراژ کتب شیعه افزوده می‌گردد و روزانه صدها هزار نسخه از این کتاب‌های گران‌بها در سراسر عالم به زبان‌های گویاگون و مختلف طبع و نشر می‌گردد و مورد استفاده همه جهانیان قرار می‌گیرد .

آنان می‌خواهند : کسی به زیارت مشاهد معتبر که نرود و شاید این خیال خام را هم در سرمی پروراند که آن قباب مطهره خراب گردد ،

ولی می بینیم که روز به روز بر تعداد مشتاقان قبورائمه وزائران مشاهد مقدسه شیعه افزوده می گردد ، و شاه و گدا ، عالی و دانی ، ثروتمند و مستمند ، از هر طبقه ، هر روز متجاوز از صدها هزار در آستان آن اماکن مقدس الهی ، با قلب هایی پر از اخلاص و دیدگانی اشکبار و روان هایی پاک و مشتاق ، می ایستند و آن بزرگواران را به درگاه الهی شفیع و وسیله می آورند و با گرفتن حاجات خود مراجعت می نمایند . . .

آن می خواهند : مجالس نشر فضائل محمد و آل محمد (ص) و عز اخانه های حضرت خامس آل عبا ، مظلوم کربلا ، ارواحناقدا ، تعطیل گردد . ولی روز به روز بر توسعه و اهمیت این مجالس در سراسر جهان افزوده می شود و شیعیان مخلص و وفادار علی (ع) بلکه دیگران هم ، با خرج ملیون ها پول در انحصار مختلف عالم ، حسینیه های بزرگ و با عظمت بنا می کنند و در آن اماکن مقدس مذهبی به نشر فضائل اهلیت عصمت (ع) و شرح ستم هایی که اسلام نابکار این شیعه نمایان قلابی به دودمان رسول (ص) روا داشته اند می پردازند .

بالآخره آنان آرزو های شیطانی بسیاری درس دارند و نقشه کارهای منفی زیادی را می کشنند ولی باید بدانند که خدای ذوالجلال در تمام ادوار تاریخ نقشه های آنان را نقش برآب نموده و در همان صدر اول اسلام جواب امثال آنها را داده و با صدای بلند در قرآن کریم اعلام فرموده است :

«یریدون لیطفو انورالله بافو اههم والله متم نوره ولو کره  
الكافرون» .

سورة صاف ، آیه ۸

یعنی کافران می خواهند نور خدا را به گفتار باطل خود خاموش کنند و البته خدا نور خود را هر چند کافران خوش ندارند تمام خواهد داشت.

### ایراد ششم

می گویند: اگر ولایت مطلقه کلیه، مال امام است، پس برای خدا چیزی باقی نمی ماند .

عرض می کنم: اولاً آنان از کجا به تمام قدرت بی منتهاي خدا احاطه پیدا کرده، که با ثبوت مقام ولایت مطلقه برای حضرات معصومین (ع)، فوراً حکم کرده که دیگر برای خدا چیزی نمایند . مگر آنها به تمام ذاتیات و مقامات خدای متعال دارند؟ که از پیش خود چنین حکمی صادر می کنند؟ آنان گمان می کنند که با اعطای مقام ولایت، به محمد و آل محمد (ص) خزانه الهی ته می کشد و تمام می شود و دیگر برای خودش چیزی باقی نمی ماند . اگر توحید این بینوایان تا این درجه ضعیف است و دستگاه الهی را این قدر بی ماشه می پنداشد که با دادن یك مقام به اولیاءش خودش دست خالی می ماند ، باید این مباحث را کنار گذاشت و از سر شروع کرد و به این ضعفا ، از نو درس توحید و خدا شناسی آموخت .

آن‌هنوز ندانسته‌اند که قدرت لایزال حق دست‌خوش احاطه و تصرف

نیست تا عده‌ای بی‌سایه در آن دخل و تصرف نموده و برای آن حدّ و کم و کیف قائل شوند .

ثالثاً : حضرات محمد وآل محمد (ص) اگر چه از طرف خدای ذوالجلال دارای منصب پر افتخار ولایت کلیه می‌باشند و به امر الهی حق تصرف در کائنات را دارند، ولی هر چه باشند باز هم مخلوق و بندگان پاک خدایند، و خدا را همین مقام والا است که چنین بندگان کامل و معصومی آفریده است .

ثالثاً : ایراد آنان موقعی صحیح است که قائل به تفویض باطل شویم و بگوئیم ، خدای ذوالجلال محمد وآل محمد (ع) را آفرید وامر وجود و خلقت و رزق وغیره را به آنان واگذار نمود و مدبر و فاعل هایشان در عالم خلقت آنانند بدون این که خدا را در آن دخالتی باشد، البته چنین عقیده‌ای کفرو شرک و باطل است . ولی قائلین به ولایت کلیه حضرات معصومین ، عکس این مطلب را می‌گویند : آنان معتقدند که فاعل علی الاطلاق و مدبر بالاستقلال در عالم خلقت و جهان هستی خدای ذوالجلال است : «لامؤثر في الوجود الا الله» ولی خدای متعال، همان طوری که محمد وآل محمد (ص) را واسطه در تشریع یعنی ایصال علوم و احکام بین خود و مخلوقاتش قرار داده است . همچنین آن بزرگواران را واسطه در تکوین یعنی در ایصال رحمت و فیوضات خود ، به بندگان معین فرموده است . و این عقیده‌ای است که عقل و قرآن و اخبار اهلیت عصمت

(ع) مصدق و مؤید آنند. واحدی از مسلمین را در آن اشکال و تردیدی نمی‌باشد و برای اهل بصیرت و تحقیق مخفی نیست که توحید کامل نیز از همین راه میسر است.

### ایراد هفتم

می‌گویند: «وما محمد الارسول قد خلت من قبله الرسل» و آیه را چنین معنی می‌کنند: محمد هیچ عنوانی جزر سالت ندارد مانند رسولان گذشته و معلوم است رسولان گذشته ولايت داشتند در امور تشریعی نه تکوینی ...

عرض می‌کنم: آنان آیه قرآن را به هوای نفس خود و بدون آوردن شأن نزول آن، تفسیر به رأی کرده‌اند و برای اغوای مردم، مقصود الهی را در این آیه به عکس جلوه داده‌اند.

بردارند تمام تفاسیر معتبر شیعه را از مقدمین و متاخرین بخوانند و بهینند که در هیچ‌کدام از تفاسیر، معنای غلطی که آنان خود سرانه و بدون آوردن دلیل ذکر کرده‌اند وجود ندارد. آنان حتی در ترجمه آیه مبارکه نیز جانب امانت و ادب را هم اعات ننموده و آیه را صحیح ترجمه نکرده‌اند.

ذیلاً آیه مبارکه با ترجمه و تفسیر صحیح آن از نظر مطالعه کنندگان محترم می‌گذرد تا حقیقت روشن گردد، و سیه روی شود هر که در او غش باشد. آیه مبارکه این طور است:

« وَمَا حَمَدَ الْأَرْسُولُ قَدْخَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرَّسُولُ أَفَأَنْمَاتُ اُوْقُتُلَ  
اَنْقَلَبْتُمْ عَلَى اعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضْرِبَ اللَّهُ شَيْئًا  
وَ سِيَاجِزِي اللَّهُ الشَاكِرِينَ » .  
سورة آل عمران ، آیه ۱۴۶

یعنی : و محمد (ص) نیست مگر پیغمبری از طرف خدا که  
پیش از او نیز پیامبرانی بودند و از این جهان درگذشتند ، آیا اگر  
او نیز به مرگ یا شهادت درگذشت بازشما . به دین جاهلیت خود رجوع  
خواهید کرد . پس هر که مرتد شود به خدا ضری خواهد رسانید و خود  
را به زیان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گذارد و در اسلام پایدار  
بماند البته خدا جزای نیک به شکرگذاران عطا کند .

### شأن نزول آیه

تمام مفسرین در علت نزول این آیه کریمه چنین نوشته‌اند :  
در جنگ احده که بین مسلمانان و مشرکان مکه اتفاق افتاد .  
و این جنگ به مناسبت طمع در غنایم و کوتاه فکری بعضی از ضعفای  
مسلمین ظاهرآ به ضرر و شکست مسلمانان منجر شد . در اثنای جنگ  
در اثر صدمه‌ای که به وجود نازنین پیغمبر اکرم (ص) وارد آمد مشرکین  
شایع کردند که پیغمبر را به قتل رساندیم ، و این نیز نگه جنگی در  
روحیه سربازان اسلام اثری عمیق بخشید ، عده‌ای از منافقین چون  
این خبر را شنیدند فریاد زدند ، حال که پیغمبر کشته شد ، باقی ماندن  
ما در دین اسلام و تعقیب نبرد با مشرکین چه سودی دارد . و حتی

بنا به نوشته دکتر محمد حسین هیکل وزیر اسبق فرهنگ مص وساين  
مورخين شيعه وسنی، عده‌ای از ضعفا که ابوبکر و عمر نیز از آن جمله  
بودند به سوی کوه رفتند و از جنگ کناره گرفتند، و در پیرامون پیغمبر  
اکرم ، جز حضرت اسدالله الغائب علی بن ایطاب (ع) و ابوجانه کسی باقی  
نمایند . و به همین مناسبت این آیه مبارکه نازل شد ، و خدای متعال  
خطاب به بینوايانی که از دین خود مرتد شدند و از جنگ دست کشیدند، فرمود:  
رسول اکرم پیغمبری است که پیش از او نیز پیامبرانی بودند و  
از این جهان درگذشتند، آیا اگر او نیز به مرگ یا شهادت درگذشت  
باز شما به روش جاهلیت خود برگشته کافر خواهید شد؟ ..

حال ملاحظه کنید: علت نزول آیه، مساله شایعه وفات یا شهادت  
رسول اکرم (ص) است، و چون عده‌ای از منافقین این شایعه را دستاویز  
قرار داده می‌خواستند دوباره مردم را به ارتداد و کفر سوق دهند، خدای  
متعال جهت قطع دستاویز آنان می‌فرماید: همان طوری که انبیاء گذشته  
از دنیا درگذشتند و با رحلت آنان دین شان باطل نگردید و تابعینشان  
مرتد و کافر نشدند ، به فرض اگر رسول اکرم هم به شهادت رسیده باشد  
باز هم لازمه‌اش این نیست که شما به قهقرانی رجوع نموده و دوباره طریق  
جاهلیت و کفر درپیش گیرید؟ !

بنابراین، نکته اصلی در آیه مبارکه مسأله تعیین وظیفه «سلمین  
پس از وفات رسول اکرم است .

یعنی : همان طوری که ادیان گذشته با وفات یا شهادت پیغمبر شان از بین نرفتند و تابعینشان دوباره مرتد و کافر نشدند ، مسلمین نیز نباید با پیش آمد وفات رسول اکرم (ص) در دینشان متزلزل و اسلام را دینی منسوح تصور نمایند ، بلکه اگر روزی پیغمبر اکرم هم از بین آنان رفت دین مقدس اسلام در استحکام و پایداریش باقی خواهد بود .

نژول این آیه مبارکه دونفع در برداشت ، هم روحیه سربازان اسلام را در روز جنگ احد تقویت نمود و دهان منافقین را از تشویق مردم به ارتداد و کفر بست . وهم درسی شد برای آینده ، که منافقان به بهانه دحلت رسول الله (ص) مردم را دوباره به جاهلیت و شرک دعوت نکنند ، حال منصفانه قضاوت فرمائید : از کجا این آیه ، تفسیر ریکیک و خصمانه این بی ادبیان خارج می شود که : بانها یات بی شرمی می گویند ( محمد هیچ عنوانی جز رسالت ندارد پیامبر ان گذشته ) در صورتی که به اجماع مسلمین جهان ، وجود نازنین رسول اکرم (ص) دارای امتیازات و عنوانهای بارزو مسلمی است که هیچ یک از پیغمبران سلف دارای آن امتیازات نبوده اند .

اولاً : بنا به تصریح آیات و اخبار اسلامی رسول اکرم دارای عنوان خاتمیت است که انبیا ای سلف از این عنوان آسمانی بهره ای نداشتند ، یعنی آن وجود مقدس خاتم تمام پیامبران است و تا روز قیامت پس از او پیغمبری مبعوث نخواهد شد . « محمد رسول الله و خاتم النبیین » .

ثانیاً : رسول اکرم اشرف انبیا و اکمل موجودات است ، و شیعه

و سنی در این مسأله اجماع دارند که عنوان اشرف الانبیاء و المرسلین فقط مخصوص این وجود مقدس است و هیچ یک از انبیای گذشته را در آن شرکتی نیست.

ثالثاً : به اجماع مسلمین جهان رسالت حضرت ختمی منتبث رسالت عامه و مطلقه است، یعنی این بزرگوار از طرف خدای متعال برگزیده شده تا رسول و پیشوای جهانیان باشد. در صورتی که رسالت انبیای گذشته رسالت خاصه و محدود بود، مثلاً جناب ابراهیم برای عدهٔ محدودی مبعوث شده بوده، و جناب موسی و عیسیٰ فقط وظیفه ارشاد بنی اسرائیل را دارا بودند، و همچنین سایر پیامبران گذشته، در صورتی که دائرة رسالت پیغمبر عظیم الشان و بزرگوار اسلام نامحدود و برهمه جهانیان است. خدای متعال در قرآن کریم راجع به رسالت عامه رسول اکرم (ص) بر همهٔ جهانیان می‌فرماید:

«تبارک الذى نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرًا»

سوره فرقان، آیه ۲

یعنی بزرگوار آن خداوندی است که قرآن را بر بندهٔ خود (یعنی حضرت رسول اکرم (ص)) نازل فرمود تا راهنمای جهانیان باشد.

«الْعَالَمِينَ ، يَعْنِي = جهانیان»

و یا در آیهٔ دیگر می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ الْأَرْحَمَةَ لِلْعَالَمِينَ».

سوره انبیا، آیه ۱۰۷

یعنی : ای رسول ، ما تو را نفرستادیم مگراین که برای جهانیان رحمت باشی . رسول ، یا ، رحمت بودن رسول اکرم (ص) بر جهانیان رتبه و عنوانی است که ویژه و مخصوص این وجود نازین است و هیچ پیغمبری از پیامبران گذشته را در آن شرکتی نیست و معلوم است که عالمین یا جهانیان ، بر همه ماسوی الله ، و بر تمام اندیشه خلقت و موجودات اطلاق می شود .

بنابراین پیغمبر بزرگوار اسلام دارای امتیازات ویژه ایست که احدی را از گذشتگان و آیندگان در آن شرکتی نیست و بعلاوه دارای مقام شاهنخ رسالت عامه و مطلقه است و شاهد ما در اثبات این موضوع آیات صریح قرآن کریم و اجماع مسلمین می باشد . و یاوه سرائی های این مسلمانان فلایی برخلاف نص صریح قرآن . و کمال جسارت و بی ادبی به رتبه والای وجود نازین رسول اکرم (ص) است ، اگر چه :

**برداهن کبیر یاش ننشینند گردی**

و اما این که : ادعا دارند نبوت انبیای گذشته فقط تشریعی بوده و فاقد رتبه ولایت تکوینی بوده اند ، این هم ادعائی غلط و مردود و برخلاف صریح قرآن کریم و اخبار اهلیت عصمت (ع) است .

عرض می کنم : اگر بنا به گفته آنان نبوت انبیای سلف فقط تشریعی بود و بپرهای از رسالت و ولایت تکوینی نداشتند . هرگز آن همه تصرفات در امور کوئیه و خارق العادات شگفت انگیز از آنان به ظهور نمی بیوست ،

و خدای متعال تصرف و تسليط آنان را در بعضی از ا nehاء وجود و برخی از تکوینیات صریحاً در قرآن کریم ذکر نمی‌فرمود.

واقعاً جای بسی تأسف است! آنان با آن همه ادعاهای که در فهم قرآن دارند و حتی خود را در تفسیر آیات آن کتاب مقدس آسمانی مستقل و از حضرات ائمه طاهرین که پس از رسول اکرم (ص) استادان واقعی قرآنند بی نیاز می‌پندارند و چون اسلافشان لاف «کنانا کتاب الله» می‌زنند. در مرحله آزمایش چنان از مفاهیم و معانی قرآن بی‌بهره و حتی از درک ظواهر آن عاجزند که: برای شخص خبیر ومطلع این تصور پیش می‌آید که حتی برای یک مرتبه هم آن کتاب الهی را باتدبیر و تعقل واژ روی فهم و شعور تلاوت نکرده‌اند! والا اگرچنین نبود. هرگز به این خطاهای بزرگ دچار نمی‌شدن و گذشته از خودشان عده‌ای ساده‌لوح و بی‌اطلاع را هم گمراه و به مقدسات دین بدین نمی‌کردند.

آیا آنان داستان جناب سليمان بن داود را در قرآن نخوانده‌اند؟ آیا نمی‌بینند که خدای مهریان چه قدرت فوق العاده و شگفتانگیزی به او عنایت فرموده بود که به نیروی آن، که جزوی از ولایت کلیه بود در ا nehاء خلقت تصرف می‌فرمود و امرش در بسیاری از امور تکوینیه نافذ و جاری بود. حال آیات مبارکه ذیل را از قرآن کریم ملاحظه کنند و در عقیده خود تجدید نظر کرده و آن را با تطبیق با صریح آیات، تصحیح نمایند و از نشر اباطیل خود در خصوص پیشوایان دین که انشاء الله از

روی فادانی بوده نه از روی عمد و غرض استغفار نمایند .

خدای متعال در قرآن کریم راجع به ولایت جناب سلیمان به بادها

و دیوها و شیاطین می فرماید :

«فسخر ناله الريح تجري بأمره رخاء حيث اصاب ، والشياطين  
كل بناء وغواص ، وآخر بين مقر نين في الاصفاد» .

سورة (ص) ، آیات ۳۶ و ۳۷ و ۳۸

یعنی : وما باد را مسخر فرمان او (سلیمان بن داود) کردیم تا  
به امر سلیمان هر جا او بخواهد به آرامی برود، و دیوها و شیاطین را هم که  
بناهای عالی می ساختند و از دریا جواهرات گرا ببها می آوردند نیز مسخر  
امر او کردیم و دیگران از شیاطین را به دست او درغل وزنجیر کشیدیم.  
در آیات فوق ملاحظه می کنید که : خدای متعال باصراحت کامل  
می فرماید : ما بادها و دیوها و شیاطین را مسخر امر و فرمان سلیمان  
بن داود قرار دادیم به طوری که جناب سلیمان به هر طرف اراده فرماید  
بادها به آن سو به وزند و دیوها و شیاطین نیز درخشگی و دریا به فرمان  
او باشند و همگی در زیر تصرف و سلطه ولایت او قرار گیرند، یعنی تابع امر  
و فرمان او باشند . و مقصود شیعیان از ولایت تکوینی که آقایان منکر  
وجود آن در انبیا می باشند همین است .

و باز خدای متعال در همان سوره مبارکه راجع به ولایت جناب

سلیمان به آفتاب می فرماید :

«اذعرض عليه بالعشی الصافنات الجياد ، فقال اني اجبت

الخير عن ذكر ربي حتى توارت بالحجاب، ردوها على فطفق بالسوق  
والاعناق».

سورة (ص)، آيات ۳۱ و ۳۲ و ۳۳

يعنى : موقعى كه اسب های تندرو واصيل را بن سليمان بن داود عرضه کردد ، در آن حال كه گفت (افسوس) كه من از علاقه به (اسب های نیکو) از ذكر خدای خود غافل شدم تا آن كه آفتاب در حجاب شب رخ بنهفت ، (آنگاه بر فرشتگان موکل آفتاب خطاب کرد و فرمود) : آفتاب را برای من بر گردانيد ، و شروع به دست کشیدن برساق و گردن اسبان کرد .  
تفسیر مجمع البیان : در تفسیر این آیه مبارکه از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) نقل شده است که ضمیر مؤنث در (رَدَّ وَهَا) راجع به شمس است ، يعني آفتاب را برای من بر گردانيد . سپس روایت را چنین نقل نموده است :

ابن عباس وزهری و ابن کیسان نقل نموده اند که : ابن عباس تفسیر آیه مذکور در فوق را از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خواستار شد .

حضرت فرمود : تو در تفسیر این آیه چه شنیده ای ؟

ابن عباس عرض کرد : از کعب شنیدم که جناب سليمان مشغول تماشی اسبانش شد تا جائی که نماز عصر از او فوت گردید ، سپس أمر کرد اسبها را که عده آنها چهارده هزار رأس بود برای او بر گردانیدند و فرمان داد تا ساقها و گردن های اسبها را قطع کنند و خدای متعال به کفاره این گناه چهارده روز سلطنت را از او بازستاند .

حضرت فرمود : کعب دروغ می‌گوید. ولی تفسیر صحیح این است که جناب سلیمان روزی جهت آمادگی برای جهاد دشمنان دین، اسب‌ها را، سان دید تا جائی که آفتاب غروب کرد. سپس به امر خدای متعال به فرشتگان فرمان داد تا آفتاب را برای او برگردانند. پس آفتاب برگشت و جناب سلیمان نماز عصر را در وقتی شاد ادا فرمود. و پیامبران خدا نه خود ظلم می‌کنند و نه کس را به ظلم کردن فرمان می‌دهند زیرا آنان پاک و پاکیزه و معصوماند.

تفسیر صافی : ضمیر (رذوها) راجع به شمس است، یعنی جناب سلیمان به ملاطفه موکل برآفتاب فرمان داد تا آفتاب را برای او برگردانند. تفسیر رازی : طبع مصر، جلد ۱۶، صفحه ۱۲۵ و ۱۲۶، چنین

هی نویسد :

خدای متعال آفتاب را برای سلیمان برگردانید. ملاحظه کنید، که چگونه خدای ذوالجلال آفتاب و فرشتگان موکل آن را در زیر فرمان و سلطه ولایت جناب سلیمان فرارداد وامر او را، هم در خود آفتاب وهم در فرشتگان موکل آن نافذ و جاری فرمود، و این است قسمتی از ولایت تکوینیه که آقایان منکر آند. وازا این آیات مبارکه در خصوص ولایت انبیاء، دو نتیجه به دست می‌آید: اولاً : به اذن و تعیین خدا، ولایت انبیاء در آسمان‌ها هم مانند زمین جریان دارد به طوری که به فرمان سلیمان آفتاب از مغرب خود

بر می‌گردد .

ثانیا : فرشتگان نیز در تحت ولایت تکوینیه وامر انبیا قرار دارند . عرض می‌کنم : این چند آیه در خصوص جناب سلیمان که از انبیای اولوالعزم هم نبود و در درجه پائین‌تر قرار داشت از نظر تان گذشت و ولایت تکوینیه او را در آسمان و زمین و آفتاب و فرشتگان و شیاطین ملاحظه کردید .

حال ضعفایی که منکر این مقامات برای پیامبران و ائمه اطهارند . بروند و داستان‌های شکفت‌انگیز انبیای اولوالعزم را در قرآن کریم بخوانند و ولایت تکوینیه آنان را در احفاء موجودات مشاهده نمایند ، و در برابر عظمتی که خدای ذوالجلال به آن بزرگواران که برگزیدگان عالم خلق‌تند ، عنایت فرموده است سرخجلت و شرمساری فرودآورند و از گفته‌های بی‌اساس و ضد قرآن خودشان استغفار نمایند و لامحاله بدون توبه از دنیا نروند که به عذاب الهی دچار خواهند شد .

آیا ، آنان در قرآن کریم داستان اعجاب‌انگیز جناب عیسی (ع) را نخواهند اند ؟ آیا خدای متعال قدرت احیا به آن بزرگوار عنایت نفرموده بود ؟ آیا جناب عیسی بیماران لاعلاج را شفا نمی‌داد ؟ آیا کوردان مادرزاد را بینائی نمی‌بخشید ؟ آیا مردگان چند هزار ساله را زنده نمی‌کرد ؟ و :

آیا جناب موسی به امر الهی و به وسیله نیروئی که خدا به او

عنایت فرموده بود، چوب خشکگ را بارها تبدیل به اژدهای دمان نکرد؟ آیا او آب‌های مصر را به خون مبتدل ننمود؟ آیا او بارها در انحصار مختلف موجودات در نباتات در جمادات در دریاها وغیره نفوذ نکرد؟ و تصریف تکوینی ننمود؟ و :

آیا خدای متعال به جناب داود نیروئی عنایت نکرده بود، که با آن قدرت، آهن، چون موم دردست وی فرم می‌شد و او با ولایتی که داشت آهن را به هر شکل که می‌خواست در می‌آورد و بدون کمک و مساعدت کوره و چکش و سندان، با همان انگشتان خود. از آهن زده می‌بافت؟ آیا این امور تصریف در امور تکوینیه نیست؟ آیا آنان این واقعیات را در قرآن کریم ندیده‌اند؟ اگر دیده‌اند پس با چه جرأتی ولایت تکوینیه انبیا را نادیده گرفته و آیات قرآن کریم را انکار می‌کنند؟ اگر بگویند: که اینها معجزه است و به امر خداست.

عرض می‌کنم: ما هم تصدیق می‌کنیم همه چیز در کائنات به امر و فرمان خداد است «لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم».

ولی همان خدای قادر متعال، این قدرت را هم دارد که به خلفاً و برگزیدگان خود، نیروی ولایت تکوینیه را هم بدهد، و امر آنان را در تکوینیات جاری و نافذ بفرماید: همان طوری که دیدید و در آیات قرآن کریم مشاهده نمودید که چگونه آن بزرگواران به امر الهی، صاحب ولایت تکوینیه بوده‌اند. و حکم‌شان بر آسمان و زمین و خشکی

و دریا و فرشته و جن و شیاطین جاری و ساری بوده است .  
 حال آنان اسمش را هرچه می خواهند بگذارند ، معجزه ، کرامت ،  
 خارق العادت ، یا ولایت ، مناقشه در الفاظ نداریم ، منکر اصل موضوع  
 و حقیقت مطلب نباشد .

درین این مسأله که طبق صریح قرآن ، انبیای الهی از یک مشت  
 گل مرغی زیبا خلق می کردند . مرده زنده می کردند ، آفتاب را از مغرب  
 بر می گردانند ، بادها و فرشتگان و شیاطین را مسخر فرمان داشتند ،  
 سرسلیم فرود بیاورند و به این مطلب **الْعَلَى** بگذند و اسمش را هرچه  
 می خواهند بگذارند .

ولی اگر با اصطلاحات معصومین (ع) آشناei داشته باشند پیشوایان  
 دین ما ، این معجزات و کرامات را به ولایت تکوینیه تعبیر و تفسیر  
 فرموده اند ، هنتها چون انبیای گذشته دارای رسالت خاصه و ولایت جزئیه  
 بودند ، تصریفات در امور کوئیه محدود و معجزاتشان محدود بود . ولی  
 چون رسالت پیامبر عظیم الشأن ها رسالت عامه و ولایت آن بزرگواران  
 یعنی محمد و آل محمد (ص) ولایت کلیه و مطلقه بود ، به امر خدای متعال  
 او امرشان در انجاء کائنتات نافذ ، و در هرچه از طرف خدای خودشان  
 مجاز بودند ولایت و تصرف تکوینیه داشتند . و ولایت آن بزرگواران از  
 ازل تا ابد به امر الهی جاری و ساری بوده و خواهد بود .  
 حال ، شاید آنان حوصله و ظرفیت درک این مقامات را نداشته

باشند، يك قدم پائین ترمی گذاریم و درباره يکی از زیر دستان و شاگردان جناب سلیمان که او خود شاگرد مکتب محمدی (ص) است صحبت می‌داریم. واژکتاب اول ولایت درسی مختصر می‌خوانیم و آن وقت مشاهده می‌کنیم حتی کسانی که درجه نبوت هم نداشتند به اذن الهی قادر بودند ولایت تکوینیه داشته و در امور کوئیه تصرف نمایند، و مدرک ما هم در این مسئله قرآن است.

آصف برخیا پیغمبر نبود و درجه نبوت هم نداشت، به روایتی وصی جناب سلیمان بود، حال بهینیم قرآن کریم درخصوص نیروی نفوذ او در تکوینیات چه می‌فرماید:

### داستانی از جناب سلیمان و بلقیس

در زمان جناب سلیمان، بر کشور پهناور سبا (حبشه یا یمن امروزی) با نوئی به نام بلقیس حکومت می‌کرد، این بانو برای خود جلال و شکوه و سلطنت عظیمی داشت ولی خود و ملت‌ش به جای خدای متعال خورشید را می‌پرستیدند.

جناب سلیمان برای هدایت آنان به توحید و یگانه پرستی ابتدا هدھد را به جانب بلقیس روانه کرد و نامه‌ای مبنی بر دعوت او به خداشناسی برایش نوشت، بلقیس نامه را که دریافت داشت درباریان و مشاوران خود را احضار و در خصوص نامه جناب سلیمان چنین گفت:

«قالت یا ایها الملائک انی الکی اکتاب کریم، انه من سلیمان و انه

بسم الله الرحمن الرحيم، الاتعلو على وأتونى مسلمين، قالت يا ايها الملائكه أفتوني  
في أمر ما كنت قاطعة أمر حتى تشهدون ، قالوا نحن أولئك و أولو باس شديد  
و الامراليك فانتظرى ماذأتمرين، قالت ان الملوک اذا دخلوا قرية افسدوها  
و جعلوا اعزه اهلها اذلة وكذلك يفعلون ، انى مرسلة اليهم بهدية فنااظرة  
بهيرجع المرسلون » .

سورة نمل آيات ، ۲۹ تا ۳۵

يعنى : «چون هدهد نامه جناب سلیمان را از منقار دربر بلقیس  
افکند ، بلقیس به شکفت آمد و مهر از نامه برداشت ، به دقت آن را  
مطالعه کرد و آن را بسیار مهم یافت» بلقیس «در آن هیجتمع رو به رجال  
دربارش کرده» و گفت نامه مهمی به من رسیده است ، این نامه از جانب  
سلیمان و عنوانش به نام خداوند بخشندۀ مهر بان است ، وبعد چنان توشه  
که از فرمان سرمهیچید و تسلیم امر من شوید و «به توحید و یگانه پرستی  
گرایید» سپس از راه مشورت گفت :

ای رجال کشور ، شما به کارمن رأی دهید که من تاکنون بی حضور  
شما به هیچ کار تصمیم نگرفتهام .

بزرگان قوم اظهار داشتند که مدارای نیروی کامل و مردان جنگجوی  
مقتدری هستیم لکن اختیار با شماست (تا به صلح و تسلیم یا به جنگ  
و مقابله) چه دستور فرمائی .

بلقیس گفت : پادشاهان چون به دیواری حمله آرند آن کشور را  
ویران سازند و عزیزترین اشخاص مملکت را خوارترین افرادمی گردانند  
و رسم و سیاستشان همیشه برای منوال است ، حال من هدیه ای برای

آن می فرستم تا به بینیم فرستادگان از جانب سلیمان چه پاسخی  
می آورند .

پس از تصویب این موضوع ، بلقیس هدایای گرانبهائی که شامل  
غلامان و کنیزان و اسبان و سایر اصناف قیمتی بود به دربار سلیمان فرستاد .  
« فلماجاء سلیمان قال أتهدونن بمال فما آتاني الله خير مما  
آتاكم بل انتم بهديتكم تفرحون . ارجع اليهم فلنأتينهم بجنود  
لاقبل لهم ولنخر جنهم منها اذلة و هم صاغرون » .  
سوره نمل ، آیه ۳۶ و ۳۷

چون فرستادگان بلقیس با هدایا به خدمت سلیمان رسیدند .  
گفت آیا شما می خواهید من را به مال دنیا مدد کنید ؟ آنچه خدای متعال  
به من ، از ملک و مال بی شمار عطا فرموده بسیار بهتر از این مختص  
هدیه شما است ، آری شما مردم دنیا خود بدین هدایا شاد می شوید .  
ای فرستاده بلقیسیان با هدایا به سوی آنان مراجعت کن و من  
لشکری بی شمار که هیچ نیروئی تاب مقاومت با آن را ندارد بر آنها  
می فرstem و آنان را با ذلت و خواری از آن ملک بیرون می کنم .

چون سفیر بلقیس از خدمت سلیمان برگشت و او را ، از نیرو  
و قدرت و مخصوصاً از بیوت جناب سلیمان مستیحضر نمود ، بلقیس دانست  
که جز تسلیم چاره ای ندارد ، ناچار با جمع انبوهی از درباریان و  
فرمانروایان و لشکریان خود ، به قصد زیارت سلیمان از سبا خارج شد  
و روانه مدین گردید .

بلقیس تختی داشت بسیار با عظمت که مرصع به انواع جواهرات بود و در دربار سلطنت خود بر آن جلوس می کرد و به آن تخت سلطنتی بسیار علاقمند بود لذا در موقع ترک پایتخت آن سرین را در محل محفوظی قرارداد و به بازمائدگان سفارش اکید کرده از آن تخت محافظت زیاد بنمایند.

بلغیس شب و روز به جانب مدین، پایتخت سلیمان طی طریق می کرد تا این که به مقرب سلیمان نزدیک شد، و در این موقع سلیمان از نزدیک شدن بلقیس و اطراف ایشان مطلع گردید. و برای این که علاوه بر شوکت ظاهری، نیروی معنوی و تسلطش را بر امور کوئیه به بلقیس و همراهانش ارائه دهد، تصمیم گرفت با استفاده از قدرت ولایت خود تخت بلقیس را دریک لحظه از سبا به مدین که در حدود چند ماه طی طریق از هم فاصله داشتند احضار نماید، و با این که خود به انجام این عمل قادر بود ولی برای این که به بلقیس بفهماند که فضل و تأیید خدای متعال در تصرف در امور کوئیه حتی شامل زیرستان او نیز می باشد. و نیز مقام و صایت آصف بن برخیا را پس از خود به سایرین به ثبات رساند. رو به درباریان خود کرده فرمود:

قال يا ايها الملائكة يكيم يا تيني بعرشها قبل ان يأتونى مسلمين،  
قال عفريت من الجن انا آتيك به قبل ان تقوم من مقامك و اني عليه لقوی امين، قال الذى عنده علم من الكتاب انا آتيك به قبل ان يبرئ تدالیك طرفک فلمار آه مستقرآ عنده قال هذا من فضل ربی». سورة نمل آیات ۳۸ تا ۴۰

یعنی : کدام یک از شما تخت بلقیس را پیش از این که به اینجا بیایند و تسلیم امر من شوند (در این مجلس) حاضر می‌تواند کرد .

عفریتی از طایفه جن گفت : من چنان برآوردن تخت او قادر و امین که پیش از آن که تو از جایگاه خود برخیزی آن را به حضور آدم . و آن کس که علمی از کتاب داشت «آصف برخیا» گفت که من پیش از آن که چشم بر هم زنی تخت را به اینجا می‌آدم ، چون سلیمان سریر را در برابر خود مشاهده کرد ، گفت این از فضل پروردگار من است . . .

حال مشاهده می‌فرمایید که آصف برخیا که یکی از زیرستان جناب سلیمان بود ، چنان نیرومند در تصرف در تکوینیات داشت و خدای ذوالجلال آن چنان قدرتی به او بخشیده بود که در یک چشم بهم زدن ، تخت بلقیس را از سبا ، به مدین آورد و در مجلس سلیمان حاضر نمود ، تا چه رسد به حضرات محمد و آل محمد (ص) که سرچشمۀ این فیوضات و گنجینه این علوم اند ، و تمام انبیا و از جمله سلیمان و اطرافیاش هر چه دارند از یمن برکت و وجود آن بزرگواران دارند ، و در تفسیر آیه مبارکه فوق چند روایت ذیل از ائمه اطهار (ع) نقل می‌شود :

۱ - اصول کافی : حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود : اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است ، و در نزد آصف بن برخیا یک حرف از آن هفتاد و سه حرف بود ولی نزد ما اهلیت هفتاد و دو حرف از اسم اعظم است و یک حرف هم مخصوص خدای متعال است که کسی را در آن

شرکتی نیست.

۲- اصول کافی: سدیر در ضمن (روايت مفصلی از حضرت امام

صادق (ع) روایت می‌کند که آن بزرگوار فرمود:

ای سدیر میزان علم آصف بن برخیا از علم کتاب به اندازه یک  
قطره از دریای اخضر بود، ولی به خدا سوگند، تمام علم کتاب نزد ما  
است و این فرمایش را دوبار تکرار نمود.

۳- تفسیر عیاشی: روایت از حضرت امام علی النقی (ع) است که

فرمود: آنکه علمی از کتاب داشت آصف بن برخیا بود، و سلیمان هم  
از انجام آن کار عاجز نبود، بلکه آصف هم هرچه داشت از تعلیمات  
سلیمان داشت ولی چون سلیمان می‌خواست جن و انس بدانند که آصف  
وصی و حجت خدا بعد از او می‌باشد و در باب امامت آصف اختلافی  
نکنند، این وظیفه را به عهده او گذاشت.

با ذکر دلائل فوق که ریشه همه آنها از متن قرآن کریم است،

دیگر جای شباهای باقی نمی‌ماند و ثابت می‌شود که انبیاء و ائمه اطهار  
علاوه بر ولایت تشريعی، ولایت تکوینی هم بر مخلوقات دارند، و منکر  
این موضوع، در واقع منکر صریح قرآن و ضرورت دین است.

منتها چنان که قبل از اشاره شد، ولایت در انبیای گذشته ولایت

جزئیه ولی ولایت محمد و آل محمد، ولایت کلیه و مطلقه است، و این  
ولایت در همه آن بزرگواران به اذن و تعیین خدای متعال می‌باشد.

چنان که در قرآن کریم می‌فرماید:

«**قُلْ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تَوْتِي الْمُلْكَ مِنْ تَشَاءْ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ**  
**مِنْ تَشَاءْ وَتَعْزِيزُ مِنْ تَشَاءْ وَتَنْزِيلُ مِنْ تَشَاءْ بِيَدِكَ الْخَيْرَ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ**  
**قَدِيرٌ» .**

سورة آل عمران ، آیه ٢٦

يعنى : بگو ، اى خدائى که مالک ملك وسلطنت بر همه جهانیانی ،  
 تو ملك وسلطنت را به هر که خواهی می بخشی واژه هر که خواهی می گیری ،  
 و هر کس را بخواهی عزیز و هر که را اراده فرمائی ذلیل می کنی ، تمام  
 خیرها و نیکوئی ها به دست تو است و تو بر انجام هر کاری توانائی .  
 ملاحظه می فرمائید : که آیه هبـار که صراحت دارد بر این که  
 خدائی متعال به اشخاص شایسته ، ملك وسلطنت بر تمام ممکنات که عبارت  
 از همان ولایت تکوینیه است عطا می فرماید و آنان را به تاج ولایت  
 کلیه و مطلقه عزیز می دارد . و بدیهی است که مقصود از این سلطنت  
 و ملك ، فقط سلطنت ظاهری و دنیوی نیست ، بلکه بعلاوه ، مقصود همان  
 سلطنت واقعی و تصرف در امور تکوینیه به اذن خدا می باشد .

حال کمی هم به مذاق آفایان منکران ولایت تکوینیه از حضرات  
 معصومین عليهم السلام ، صحبت و بحث کنیم و به بیانیم چه مفاسدی در بر دارد .  
 آنان می گویند که : تمام ابیا و ائمه طاهرين عليهم السلام و حتى  
 حضرت رسول اکرم (ص) هم ، فقط دارای ولایت تشریعی بوده اند و از  
 ولایت تکوینی آنان را بهره و نصیبی نبوده است . یعنی آنان وظیفه  
 داشته اند که احکام و شرایع دین را از جبرئیل بگیرند و همانند یک مبلغ

مذهبی به مردم بیاموزند. زیرا ولایت تشریعی عبارت از آموختن مسائل دین و تعلیم دادن احکام شرع از جهت صحت و بطلان و از نظر واجب حرام و مستحب و مکروه و مباح بودن، می‌باشد. و به عقیده آنان پیغمبر و امام را به جز این وظیفه، هیچ عنوان دیگری نیست.

عرض می‌کنم: همه می‌دانند که حضرات مجتهدین و مراجع تقليد شیعه و حتی مفتیان سنی نيز همین وظیفه را دارا می‌باشند ر به طور کامل اجرا می‌نمایند. و این سؤال پیش می‌آید: حال که به عقیده آنان پیغمبر و امام را جز مسأله‌آموزی وظیفه و عنوان دیگری نیست! . . . پس فرق بین انبیا الهی و این مجتهدین و مراجع تقليد چیست؟ . . . و اگر کمی دق نمائیم می‌بینیم که به عقیده آنان در این خصوص بین انبیا و ائمه اطهار، و مجتهدین هیچ فرقی باقی نمی‌ماند. مگر این که بگویند حضرات انبیا و ائمه طاهرین در رساندن احکام الهی به مردم دست اول و مجتهدین دست دوم هستند. و بدیهی است که این، امتیاز قابل توجهی نمی‌باشد و فقط جنبه تقدم و تأخیر دارد. پس آنان امتیازی که برای انبیا و ائمه دین نسبت به سایرین قائلند فقط از نظر تقدم و تأخیر است و پس . . .

به عقیده آنان: پیغمبر اکرم (ص) مسائله‌ای را از جبرئیل می‌گیرد، ابتدا خودش آن مسائله را می‌آموزد و سپس به دیگران تعلیم می‌دهد، و پس از آموختن آنها، دیگر فرقی بین رسول اکرم (ص) و آنان باقی نمی‌ماند و همچنین سایر مسائل و احکام دین! . . .

بنابراین : آنان مقام شامخ نبوت و امامت را به یک وظیفه مسئله دانی و مسئله آموزی تعبیر می کنند و تمام مزایای نبوت و امامت را به غیر از مسئله آموزی که آن هم در یک آخوندده یا محله موجود است از آن بزرگواران نفی می نمایند . منتظرها به عقیده آنان پیغمبران مسائل را از جبرئیل می آموزند و علماء از پیغمبران .

مطالعه کنندگان محترم ملاحظه فرمایند : که این عقیده باطل تمام مزایای نبوت را از پیشوایان دین و مخصوصاً رسول اکرم (ص) نفی می نماید ، و بنا به این عقیده باید قلم سرخ براغلب آیات قرآن و هزاران روایت صحیح اسلامی که امتیازات حضرات معصومین را بر سایر خلق حتی ملائکه و فرشتگان ثابت می نماید کشیده شود ، واقعاً هیچ امتی حتی یهود و نصارا . . . و حتی برادران اهل سنت نیز مقام نبوت و امامت را تله به این درجه تنزل نداده و آنان را همدوش یک فقیه و مسئله دان نکرده اند و این یک عقیده تازه ایست که مخصوصاً جهت عناد و عداوت با پیشوایان دین و پائین آوردن مقام ملکوتی آنان و در نتیجه لطمہ وارد کردن به اساس اسلام و قرآن کریم به وجود آمده است ، و اهل بصیرت می دانند که : آب شخور این عقیده فاسد از کجاست ، و روی چه منظور خائن ای به نشرا این اباطیل در بین مسلمین مخصوصاً ملت مسلمان و شیعه ایران اقدام شده است .

حال به این آقایان می گوئیم : شما که پیغمبر و امام (ع) را یک

مبلغ ساده‌دین می‌دانید و جزاً این وظیفه‌ای برای آن بزرگواران نمی‌شناسید  
و با نهایت جسارت و بی‌ادبی، اعلام می‌دارید: که ای محمد(ص) ترا  
جز تبلیغ مسائل دین هیچ عنوان دیگری نیست! ..

آیا به وجود حضرت امام دوازهم حجت ابن‌الحسن‌العسکری ارواحنافده  
و این که حی و حاضر است، عقیده دارید یا نه؟ حتماً ولو برای حفظ  
ظاهر هم باشد خواهید گفت که به وجود وزنده بودن امام زمان معتقد‌نمی‌باشیم،  
حالاً که به این اصل، یعنی لزوم وجود و زنده بودن حضرت ولی‌عصر  
اضغان کردید! ..

از شما سؤال می‌کنیم: حال که به قول شما، پیغمبر و امام را جز  
تبلیغ مسائل، وظیفه و عنوان دیگری نیست، در این زمان که عصر غیبت  
کبری است و وظیفه تبلیغ احکام را فقهای اسلامی و مجتهدین والامقام  
انجام می‌دهند، و هیچ کس راهنمراهی به حرم حضرت ولی‌عصر ارواحنافده  
نیست تا از او مسئله بیاموزد، بلکه به امر خدا و ائمه دین (ع) این  
وظیفه در این عصر غیبت، به عهده مراجع و مجتهدین عالی‌قدر شیعه  
سپرده شده است واحدی هم اذعا نکرده که من فلان مسئله دینی ام را  
حضوراً از حضرت امام زمان گرفته‌ام.

و اگر کسی هم چنین ادعائی بکنند از او قبول نخواهد شد، بلکه  
به اجماع مسلمین و امر صریح ولی‌عصر ارواحنافده، در زمان غیبت  
کبری، هسلمین موظفند که شرایع دین خود را مستقیماً از مجتهدین

و مراجع بزرگوار که عادل و عامل و حائز شرایط اجتهد باشند بگیرند  
واز آنان تقلید فمایند .

حال که به عقیده شما ، پیغمبر و امام ولايت تکوينی ندارند ،  
در اينجا هم می بینيم که پس از غيبيت كبرى ولايت تشريعی نيز به عهده  
مجتهدین عظام است ، پس حال وظيفه امام زمان (ع) چيست ؟  
حضرت امام زمان (ع) به عقیده شما ولايت تکوينی ندارد . ولايت  
تشريعی هم در عصر غيبيت كبرى به عهده مجتهدین است و مسائل دين  
را مجتهدین به مردمی آموزند ، پس در اين ميان وظيفه امام زمان چيست ؟  
و اين وجود مقدس که به انديشه باطل شما انجام دهنده هیچ  
وظيفه ای در جهان نیست وجودش به چه درد می خورد و چرا متجاوز  
از هزار سال است که خدای مهر بان او را زنده نگهداشته و اعتقاد به زنده  
بودن و امامت او از ضروريات مذهب شيعه اثنا عشری می باشد ؟  
آخر وجودی که به زعم شما نه ولايت تکوينی و نه ولايت تشريعی  
دارد و هیچ وظيفه و عنوانی برای او نیست ، چرا باید برخلاف عادت  
این قدر زنده بماند و اعتقاد به زنده بودن او نیز واجب و از ضروريات  
دين باشد ؟

آخر ، خدای متعال اين امام را که به اعتقاد فاسد شما ، وجودش  
از هر لحاظ عاطل و باطل و حالا جز خوردن و خوایيدن کاري ندارد ،  
چرا باید اين قدر زنده نگه دارد . آخر ، اين خلاف عقل و حکمت

نیست ؟ آخر ، این ایراد به دستگاه الهی نمی باشد ؟  
 شما در اینجا ناچارید این موضوع را که ناشی از عقیده باطل  
 شما در اصل نبوت و امامت است حل کنید . و چاره‌ای ندارید جز این  
 که یا منکر وجود امام زمان شوید و یا اصل توحید و حکمت الهی را  
 انکار نمایید ، و این هر دو راه ، بنبست و هنتهی به کفر است .  
 پس اضعان نمائید که راه باطلی رفته‌اید و فهمیده و نسبت‌جیده  
 تیشه بن ریشه دین و اعتقادات اسلامی زده‌اید ، شما باید بدانید که انکار  
 ولایت تکوینیه برای انبیا و ائمه اطهار کفر آمیز است و فسادهای بی‌شماری  
 در بردارد و عقاید باطل زیادی را موجب می‌شود که ما در اینجا فقط  
 به یکی از آنها اشاره نمودیم . و خودتان هم تصدیق می‌نمایید که در  
 جواب آن تاچه اندازه در بنبست علمی و مذهبی قرار گرفته‌اید و جز  
 اعتراف به ولایت تکوینیه در باره حضرات معصومین علیهم السلام و مخصوصاً  
 در خصوص وجود نازنین امام دوازدهم چاره‌ای ندارید .  
 آری وظیفه پیغمبر و امام فقط مسائله آموزی نیست . امام علاوه  
 بر ولایت قشریعی که درجه سافل امامت است دارای ولایت تکوینی نیز  
 می‌باشد . زنده بودن امام زمان فقط برای تعلیم مسائل نیست . بلکه  
 به امر خدا وجود جهانیان بستگی به وجود او دارد .  
 لولا الحجة لساخت الارض باهلهما .

یعنی : اگر یک لحظه حضرت ولی عصر وجود نداشته باشد زمین

و ساکنیش منهدم و فنا می گردد .  
و معنی ولایت تکوینی و کلیه ومطلقه همین است که شما بینوا بیان  
از آن غافل هستید .

در دعای عدیله که از ادعیه مشهور بین علمای اعلام است و حتی  
مرحوم شیخ عباس قمی نیز در مفاتیح آنرا نقل نموده است در خصوص  
حضرت ولی عصر ارواحنافه مذکور است :

۱ - الَّذِي بِقِائِهِ بَقِيَتُ الدُّنْيَا وَبِيمْنَهِ رَزْقُ الْوَرَى وَبِوُجُودِهِ ثَبَّتَ الْأَرْضَ  
وَالسَّمَاءُ . . .

یعنی : و به وسیله بقای حضرت صاحب الزمان جهان باقی مانده  
و به یمن و برکت او ، به مخلوقات روزی داده شده و به وسیله وجود  
او زمین و آسمان ثابت مانده است .

۲ - در زیارت رجبیه حضرت ولی عصر ارواحنافه اشاره به مقام

ولایت ائمه طاهرین چنین فرموده است :  
اَنَسَائِكُمْ وَآمْلَكُمْ فِيمَا إِلَيْكُمُ التَّفْوِيْضُ وَعَلَيْكُمُ التَّعْوِيْضُ ، فَبِكُمْ يُجْبَرُ  
الْمَهِيْضُ وَيُشْفَى الْمَرِيْضُ وَمَاتَرَادُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَفِيْضُ . . .

یعنی : ای محمد و آل محمد (ص) از آستان شما می خواهم و  
به شما امیدوارم در آنچه که (از طرف خدای متعال) به شما سپرده شده  
است، و بر شما است عوض دادن . به وسیله شما استخوان درهم شکسته  
جوش داده شود و مریض بهبودی یابد و آنچه در رحم ها افزوده یا  
کاسته شود .

دعای پنجم رجبیه: شیخ طوسی از شیخ‌کبیر ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید رضی اللہ عنہ که از نواب خاص حضرت ولی عصر امام زمان (ع) می‌باشد نقل کرده است، که از ناحیه مقدس امام عصر این توقیع شریف صادر شده است:

اللهم اني اسئلتك بمعاني جميع ما يدعوك به ولاة امرك الامامونون على سرك المستبشرون بأمرك الواصفون لقدر تك المعلنون لعظمتك اسئلتك بما نطق فيهم من مشيتك فجعلتهم معادنا لكلماتك واركانا لتوحيدك وآياتك و مقاماتك التي لاتعطيك لها في كل مكان يعرفك بها من عرفك لفرق بينك وبينها الا انهم عبادك وخلقك فتقها ورتقها بيديك بدءها منك وعدوها اليك، حتى ظهر ان لا الاه الا انت :

يعنى: خدايا از درگاه تو می خواهم به حق معاني همه آن دعاهايى که متوليان امرت (محمد وآل محمد ص) ترا با آنها خوانند. که آنها (يعنى متوليان امر الهی حضرات محمد وآل محمد ص) امينهای سرّ تو و بشارت یافتنگان به امر تو و وصف کنندگان قدرت تو و اعلام کنندگان عظمت تو می باشند.

خدایا، از تو می خواهم به حق آنچه درباره آنها ازمشیت تو گویا شد. پس ایشان (محمد وآل محمد ص) را گنجینه های کلمات و پایه های توحیدت قراردادی و آن نشانه های بر جسته و مقامات تو، که برای آنها در هیچ جا تعطیلی نیست هر که تو را شناسد به وسیله آنان شناسد فرقی بین تو و آنها نیست جز این که آنها بندگان و مخلوقات

تواند وفق ورقشان به دست تست آغاز آنان از تو و انجامشان به سوی تست . آنان (محمد و آل محمد) بازوان و گواهان و میزانها و مدافعان و نگهبانان و پیشوأن از طرف خدایند .

خدا یا تو به وسیله (انوار آنان یعنی محمدوآل محمد) آسمان و زمینت را پر کردی تا این که کلمه توحید (لا اله الا انت ) نمایان و آشکار شد .

این دعا هر حوم شیخ عباس قمی رضوان الله علیه نیز در کتاب مفاتیح الجنان در ضمن دعاهای هر روز ماه رجب نقل نموده است و کلیه بزرگان و علماء و مجتهدین شیعه در هر روز ماه رجب با اخلاص کامل آن را خوانده اند و به وسیله خواندن این دعای شریف که از فاحیه حضرت ولی عصر ارواحنافیه صادر شده است، و اعتقاد قلبی به مضامین عالیه آن به درگاه الهی تقرب جسته اند .

حال ، شما مطالعه کنندگان محترم در فقرات این دعا که از لبهای نازنین حضرت امام زمان ارواحنافیه بیرون آمده و حضرت شیخ کبیر ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید رضوان الله علیه نائب خاص آن بزرگوار و جناب شیخ الطائفه مر حوم شیخ طوسی اعلی المقامه و سایر مشایخ عظام آن را نقل نموده اند و متوجه از یک هزار سال است که در کتب ادعیه موجود است و تمام علماء و فقهای شیعه آن را دیده و تصدیق نموده و خوانده اند دقت فرمائید و متوجه شوید که چگونه ولايت تکويني و عامه

و مطلقه را برای حضرات معصومین علیهم السلام اثبات می نماید ، و در حقیقت انکار کردن مضماین این دعا انکار کردن حضرت ولی عصر ارواحنافاده و علماء و مراجع عالی قدر شیعه است و تکلیف چنین شخصی از نظر عقل و شرع معلوم است . . .  
الراہ علیہم کالراہ علی اللہ .

یعنی هر که امام را رد کند خدا را رّ نموده، و در نتیجه کافر است.

۴- اکمال الدین شیخ صدوق ره : از اسحق بن یعقوب در توقیعی که از حضرت ولی عصر ارواحنافاده در خصوص انتفاع مردم از وجود آن بزرگوار در ایام غیبت صادر شده است :

حضرت ولی عصر ارواحنافاده به تصرف و ولایت عامه و مطلقه خودش چنین اشاره فرموده است :

واما وجه الانتفاع بي في خيبيتى فكالانتفاع بالشمس اذا غيبتها عن الابصار  
الصحاب واني لامان لا هل الأرض كما ان النجوم امان لا هل السماء .

یعنی : و اما کیفیت بھرمند شدن مردم از من در ایام غیبت مثیل بھرمند شدن مخلوقات است از آفتاب ، و قصی که در پشت ابرها پنهان باشد (یعنی با این که آفتاب گاهی در زیر ابرها پنهان می شود ولی تأثیرات حیاتی خود را از کره زمین قطع نمی کند و ذرات حیات بخش آفتاب از همان پشت ابرها در زندگی کره زمین اثر خود را می نماید ، همان طور وجود مقدس حضرت ولی عصر ، اگرچه در پس پرده غیبت پنهان است و مردم از دیدار او محرمند ولی آن بزرگوار به امر الهی همه را می بینند

و وجود مقدسش در همان پشت پرده غیبت موجب ایصال رحمت و فیض  
و برکت خدای متعال به بندگان و مخلوقات می‌باشد).

سپس می‌فرماید: وجود من مایه امان اهل زمین است همان‌طوری  
که ستارگان سبب امان اهل آسمانند.

۵- احتجاج شیخ طبرسی : در توقیعی که از ناحیه مقدس حضرت  
ولی عصر او و احنافه ابر شیخ مفید رضوان الله علیه وارد شده چنین مذکور است:  
حضرت ولی عصر می‌فرماید :

نَحْنُ وَإِن كَنَا ثَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِيِّ عَنْ مَسَاكِنِ الظَّالِمِينَ حَسْبُ الَّذِي أَرَانَا  
اللَّهُ تَعَالَى لِنَامِ الصَّلَاحِ وَلَشَيْعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَادِمَتْ دُولَةُ الدِّينِ لِلْفَاسِقِينَ  
فَأَنَحْبِطَ عِلْمًا بِأَنْبَائِكُمْ وَلَا يَعْزِزَ عَنَا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ إِلَى أَنْ قَالَ (ع) أَنَّا غَيْرُ  
مَهْمَلِينَ لِمَرْاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ لَوْلَا ذَلِكَ لَنْزَلَ بِكُمُ الْأَوْدَاءُ وَاصْطَلَمْتُمْ  
الْأَعْدَاءُ . . .

یعنی : ما اگر چه در محل خودمان که از اقامتگاه ستمگران  
دور است اقامت گزیده‌ایم و این امر هم به جهت صلاح‌دید خدای متعال  
برای ما و شیعیان ما است. مادامی که دولت دنیا در دست ستمگران است،  
ولی ما در هر حال به تمام حالات و اخبار شما احاطه داریم، وهیچ خبری  
از خبرهای شما از دیده‌ها غائب نیست ، تا آنجا که می‌فرماید :

ما هرگز از محافظت شماها دست نکشیده‌ایم و شما را فراموش  
نکرده‌ایم و اگر چنین نبود از هر طرف شرها بر شما نازل می‌شد و دشمنان،

## ۱۶۴ کیفیت بهرمند شدن مخلوقات از حضرت ولی عصر (ع) در ایام غیبت

شما را نابود می کردند.

در این حدیث می بینیم که حضرت ولی عصر صراحتاً می فرماید که هن بر تمام حالات شما احاطه علمی دارم و هیچ خبری از اخبار شما از من مخفی نیست . یعنی شما را در هر جا باشید ، می بینم و بر حالات شما حاضر و ناظرم . وحال شما را از شرّدشمنان مراعات می کنم و شما را در حفظ و حمایت خود نگه می دارم . حال آقایان منکرین ولایت کلیه و حاضر ناظر بودن امام به این حدیث صحیح که کلام صریح حضرت ولی عصر است لقت نموده و در عقیده ضعیف خود تجدید نظر کرده و آن را در باره ولایت کلیه امام تکمیل نمایند .

ع\_ کتاب مناقب : با اسنادش از رسول اکرم (ص) روایت است که

حضرت فرمود :

ستارگان امان اهل آسمان اند ، پس اگر ستارگان از بین بروند اهل آسمان هم نابود می شوند و اهلبیت من نیز امان اهل زمین اند و اگر اهلبیت من از بین بروند اهل زمین نابود می شوند .  
این روایت را احمد در زیادات المسند و حموینی در فائد السمعطین و حاکم در مسنند خودش نیز نقل نموده اند .

۱- واقعاً فرمایش حضرت ولی عصر در خصوص کشور شیعه ایران صادق است در عصری که دنیا در آتش نفاق و کشتار می سوزد خدای مهر بان کشور عزیز ما را به یمن خاطر حضرت ولی عصر ارواحنازده در امن و امان خود حفظ فرموده است .

۷- احمد از انس : از رسول اکرم (ص) نقل کرده است که فرمود :

ستارگان امان اهل آسمان و اهلبیت من امان اهل زمین اند و اگر  
اهلبیت من در زمین نباشند آیات عذابی که خدا وعده داده است بر اهل  
زمین نازل می شود و خدای متعال دوام جهان را به دوام اهلبیت من منوط  
کرده است .

۸- کتاب نوادر الاصول : از سلمة بن اکوع و حموینی از سلمة بن  
اکوع و از ابی سعید خدری و حاکم از قتاده از عطا از ابن عباس ، وایضاً  
حاکم از جابر بن عبد الله انصاری و از ابی موسی اشعری و ابن عباس همگی  
از رسول اکرم (ص) روایت کرده اند که آن حضرت فرمود :

ستارگان امان اهل آسمان ، و اهلبیت من ، امان اهل زمین اند ،  
پس وقتی که ستارگان از بین بروند اهل آسمان نابود می شوند و اگر  
اهلبیت من نباشند اهل زمین نابود می گردند .

۹- حموینی : با استنادش از رسول اکرم (ص) روایت کرده است  
که حضرت به امیر المؤمنین فرمود :

این کلمات را بنویس :

حضرت امیر المؤمنین (ع) عرض کرد : یا رسول الله آیا فکر  
می کنید که کلمات شما را فراموش کنم ؟

پیغمبر فرمود : یاعلی ، نه ، من از خدا خواسته ام که ترا حافظ  
نماید ( یعنی از سه و نصیان محفوظ دارد ) ولی اینها را درباره شریکان

خودت در امر امامت بنویس :

بهم تسقی امتی الغیث و بهم یستحباب دعائهم و بهم یصرف الله عن الناس  
البلاء و بهم تنزل الرحمة من السماء وهذا اولهم و اشاراتی الحسن ثم قال وهذا  
ثانیهم و اشاراتی الحسین (ع) ثم قال والائمه من ولده ، رضی الله عنهم .

یعنی پیغمبر فرمود : به یمن برکت (ائمه اطهار) بر امت من باران  
نازل می‌گردد و به وسیله آنها دعاهای امت من مستحب می‌شود . و  
به وسیله آنان خدا بالها را از مردم دور می‌کند . و به وسیله ایشان  
رحمت از آسمان بر مردم نازل می‌شود .

اولین آنها این است ، و اشاره به امام حسن کرد . و دومین آنها  
اوست ، و اشاره به امام حسین نمود .

سپس فرمود : و امامان از ذریه حسین اند و خدا از آنها راضی است .

۱۱ - کتاب مناقب : روایت باسناد از امام مجتبی از رسول اکرم

است آن حضرت در ضمن خطبهای فرمود :

لاتخلوا الأرض منهم ولو خلت لانساخت بأهلها ...

یعنی روی زمین از امام بر حق خالی نمی‌ماند و اگر روزی خالی  
بماند زمین با ساکنیش فرومی‌ریزد .

۱۲ - حموینی : با اسناد از امام زین العابدین (ع) روایت کرده

است که آن حضرت فرمود :

مائیم امامان مسلمانان و حجت‌های خدا بر جهانیان و آقای مؤمنان  
و پیشوای سفید رویان (اهل ایمان) و سوره مسلمانان ، و مائیم امانهای

اهل زمین همان طوری که ستارگان امانتهای اهل آسمانند و مائیم آنهاست  
که به وسیله ما خدا آسمان را از فرو ریختن بر زمین نگهداشته است  
و به وسیله ما بر کتهای زمین خارج می شود . و اگر یکی از ما در روی  
زمین نباشد زمین با ساکنیش فرومی دیزد .

سپس فرمود از ابتدای خلقت آدم تا کنون روی زمین از حجتی  
ظاهر و آشکار یا غائب و پنهان، خالی نشده است و تا روز قیامت هم خالی  
نخواهد بود ، و اگر چنین نباشد کسی خدا را عبادت نمی کند .

۱۳- کتاب تنزلات موصلیه : شیخ اکبر و کتاب سفینه راغب الصدر  
الاعظم . روایت با اسناد از حضرت امام زین العابدین علیه السلام است  
که آن حضرت فرمود :

نحن أبواب الله ونحن الصراط المستقيم ونحن عيبة علمه وترجمة وحيه  
ونحن أركان توحيده وموضع سره . . .

یعنی : مائیم در بهای (رحمت) خدا و مائیم راه راست و مائیم  
کنجینه علم خدا و رسانندگان وحی خدا و مائیم پایه های توحید خدا  
و محلهای اسرار خدا . . .

۱۴- فرائد السمطین : با اسناد از ابی بصیر از خیثمة الجعفی از  
امام محمد باقر (ع)، منقول است که آن حضرت در ضمن روایت مفصلی فرمود:  
بناینzel الله الرحمة على عباده و بنایسقون الغیث و بنایصرف عنکم العذاب  
فمن عرفنا ونصرنا وعرف حقنا وانخد بأمرنا فهومنا والینا . . .

یعنی : به وسیله ما ، خدا رحمتش را بر مردم نازل می فرماید و

به وسیله ما از باران سیراب می‌شوند و به وسیله ما خدا عذاب را از شما دور می‌کند. پس هر که ما را بشناسد و یاری کند و حق ما را بداند و به امن ما عمل کند از ماست و بازگشتن نیز به سوی ماست.

با ذکر دلائل و احادیث معتبر فوق برای شخص بصیر و منصف هیچگونه تردیدی باقی نمی‌ماند، که حضرات معصومین علیهم السلام. گذشته از مقام ولایت تشریعی، دارای ولایت کلیه و مطلقه و تکوینی نیز می‌باشند. و به امر خدای متعال، قادرند که در اتحاد وجود و طبقات خلقت تصرف نمایند.

بلکه بنا به صریح روایات متواتر و صحیح، که نمونه‌ای از آنها نقل شد، خدای متعال، زمین و آسمان و کون و مکان، را به یمن وجود آنان نگه داشته و فیوضات و برکات خود را به وسیله آن بزرگواران به مخلوقات خود ارزانی کرده است. و آنان بندگان محبوب درگاه احادیث اند که خدای ذوالجلال بقای جهان را به بقای آنان منوط فرموده است. و در عین حال بندگان مطیع و پاکیزه خدا می‌باشند که لحظه‌ای از وظیفه بندگی خویش به درگاه معبدود یکتا غافل نیستند. و این مقامات هم، جنبه شرکت با خدا و یا استقلال از خدا ندارد، بلکه موہبی است از درگاه احادیث که به بندگان شایسته خود عنایت فرموده است:

«ذلک فضل الله يتوبيه من يشاء ...»

ای برآد هشتم

می‌گویند: پیغمبر هم مانند ما بشری ساده بوده است، هنترها

بیشتر از ما خدا را عبادت می‌کرده و تقوی را هر اعات می‌نموده است . آنان معتقدند که چون رسول اکرم (ص) مانند یکی از مردم ، بشری عادی بوده ، هیچ امتیاز دیگری ، جز رساندن احکام و مسائل دین ، بر سایر افراد بشر نداشته است ، و همچنین ائمه طاهرین علیهم السلام . آنان برای اثبات اندیشه غلط خود ، آیه همارکه ذیل را شاهد می‌آورند :

«قل انما انا بشر مثلکم ...»

یعنی ای رسول ما ، بگو من هم بشری مثل شما هستم . و با تمسک به ظاهر این آیه ، راه منفی می‌پیمایند ، و فوافص زیادی از جمله ، ارتکاب معاصی ، که با مقام شامخ رسالت و عصمت هنافات دارد ، برای رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین می‌شمارند . و در واقع ، پیغمبر و امام (ع) در نظر قاصر آنان یک فرد معمولی است که فقط علم و عبادتش بزرسایرین ترجیح دارد و بس ! ..

عرض می‌کنم : در فصل گذشته در ضمن جواب به ایراد هفتم ، جواب این ایراد هم داده شد ، و ثابت گردید که چون این بیان با نظر قاصر و ظاهری خود به مقامات شامخ حضرات معصومین علیهم السلام می‌نگرند و از عالم معنوی و درجات ملکوتی آن بزرگواران بی خبراند ، دچار این اشتباهات بزرگ و اندیشه‌های کفر آمیز شده‌اند .

آنها ، در این خصوص نه فقط از کلمات پیشوایان دین و آیات

قرآن کریم بی اطلاعند، بلکه از قضاؤت صحیح و عقل سلیم نیز بی بهره‌اند.  
 اینک : برای توضیح بیشتر، خواستم جواب این ایراد را از کتاب «نامه آدمیت» تألیف حضرت والد ماجد، استاد و پدر بزرگوارم، آیة الله احقاقی روحی فداء، تیمناً و تبرکاً، در این مجموعه نقل نمایم . تا هم جواب وساوس این ضعفا با منطق و استدلال قوی و قلم توانای ایشان داده شود، و هم صفحات این کتاب با درج یک مقاله از کتاب وزین «نامه آدمیت» مزین و متبرک گردد .

ایشان در صفحه ۷۶ جلد دوم کتاب نامه آدمیت، چاپ تبریز، مهر ماه ۱۳۴۹ . تحت عنوان «معراج» مبحث را این طور شروع می‌کنند :

### معراج

قل انما انا بشر مثلکم بوحی الی انما الہکم الہ واحد فمن کان  
 یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحًا ولا یشرک بعباده ربه احداً .  
 بگو (ای پیغمبر من) به درستی که جز این نیست که من بشری  
 مانند شمایم . . .

پس هر کس آذوی لقای رب خویش را داشته باشد . . .

۱ - سوره کهف، آیه ۱۱۰ . یعنی : بگو (ای پیغمبر من) که من مانند شما بشری هستم که به من وحی می‌رسد که خدای شما خدای یکتاست و هر کس به لقای (رحمت) او امیدوار باشد باید نیکوکار شود و در پرستش خدا هرگز احدی را با او شریک نگردداند .

همترین کلماتی که در این آیه شریفه به شرح و تفصیل احتیاج دارد همان دو جمله‌ای است که ما آن را ترجمه کردیم .  
یعنی ، یکی : قل انما انا بشر مثلکم . . . و دیگری : فمن کان یرجو لقاء ربہ . . . می باشد .

ما نخست حقیقت بشر و قدرت جسمانی او را باید بیان کنیم و در برابر خویش هجسم نمائیم و سپس به بینیم که پیغمبر اکرم (ص) چگونه بشری بوده است .

طینت و حقیقت جسمانی بشر بر طبق صریح آیات قرآنیه از خاک و گل آفریده شده است و مجال گفتگو و شک و تردیدی در آن نیست چنان که آفریدگار یکتا در قرآن خود می فرماید :  
«انی خالق بشرآ من طین فادا سویته و نفخت فیه من روحی فقوع الله ساجدین<sup>۱</sup> .

و اما قدرت و استعداد بشر : این مخلوق ترابی فقط در عالم ملک و جهان ناسوت می تواند عرض اندام کند ، و هرگاه تمام قوای خدادادی را بتواند به کار اندازد فعالیتش از عالم اجسام بالاتر ، کارگر نیست . میدان عمل این هیکل بشری و آفریده خاکی ، وحدود پرواز او همین فضای ناسوتی است و بس . فقط می تواند با وسائل مادی به ماه و مریخ و مشتری

۱ - سوره (ص) آیه ۷۱ و ۷۲ . یعنی : من بشری را از گل می آفرینم ، پس آنگاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او بدمیدم همه «بأمر من» برای او به سجده در افتیاد .

مثالاً پرواز کند.

آری لیاقت آن را دارد که با عوالم بالا آشنا گردد و در آن مقامات عالیه خودنمایی کند، اما نه با این جسم و جسد بلکه در عالم جبروت با مجرّد عقل و در جهان ملکوت با مجرّد روح و نفس قدسیّه. ولی این کالبد ترابی در آن اماکن محلّی ندارد، و بالاخره آن است طبیعت بشر، و این است قدرت و قابلیّت او.

واما ذات مقدس وحقیقت والای حضرت خیر البشر، بدون اختلاف در عقیده عامة مسلمانان از نور خدا آفریده شده است. و قبل از آدم ابوالبشر هم موجود بوده بلکه پیغمبر هم بوده است، به دلیل حدیث: «كنت نبیا و آدم بین الماء والطین<sup>۱</sup>». که متفق علیه میان شیعه وسنی است. و آن نور پاک و انوار سایر معصومین علیهم السلام به عنوان ودیعه در اصلاح ظاهره وارحام مطهره گردش نموده تا این که درلباس بشری برای هدایت بشر ظاهر گشته است:

«اشهد انك كنت نوراً في الاصلاح الشامخة والارحام المطهرة  
لهم تنجسک الجاهلية بانجاسها ولم تلبسک من مدلهمات ثيابها<sup>۲</sup>.»  
پس در این که وجود مبارک محمد وآل اطهارش علیهم السلام

۱ - یعنی: من پیغمبر بودم در حالی که آدم هنوز میان آب و گل بود.

۲ - زیارت وارث، خطاب به حضرت خامس آل عبا (ع). یعنی: وشهادت

می دهم که تودرصلب های شامخ ورحم های پاکیزه نور بودی. جاهلیت بانجاستها یش ترا آلوه نکرده است. و از لباسهای کثیف وسیاهش ترا نپوشانده است →

قبل از همه موجودات به اراده خداوند متعال آفریده شده است قابل انکار نیست . و احادیث بی شمار از طرف عامه و خاصه وارد شده و کتب و مؤلفات علمای اسلام را هملو ساخته و منکر این همه روایات، هنگر حقایق و مسلمات است .

بنابراین، حقیقت نورانی پیغمبر درواقع غیر از طینت بشر است . و اما قدرت خدادادی این پیغمبر واستعداد وقابلیت آن سرور : من از آن همه کرامات و معجزات و خوارق عادات مصدق : «**ئولاك لما خلقت الافلاك**<sup>۱</sup>» را که به طریق صحیح در کتاب های معتبر می خوانیم نامی برم ، مبادا تا فاصلی پنگوید که این ساخته شیعیان است و یا مقصري بنویسد که این از مجعلولات غالیان است ، بلکه فقط قصه معراج او را انتخاب می نمایم که صریح قرآن مجید است و منکرش از دائره اسلام بیرون است . و ما هم روی سخنمان با مسلمانان است .

### بسم الله الرحمن الرحيم

«**سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بَعْدَهُ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكَنَا حَوْلَهُ لَنْرِيهِ مِنْ آيَاتِنَا أَنَّهُ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا**»<sup>۲</sup> .

- 
- ۱ - حدیث قدسی . یعنی اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم .
  - ۲ - سوره اسری، آیه ۱ . یعنی : پاک و منزه است خدائی که (درمبارک) شبی بندۀ خود (محمد ص) را از مسجد الحرام (مکة معظمه) به مسجد اقصی که پیرامونش را (به قدم خاصان خود) مبارک ساخت ، سیرداد تا آیات و اسرار خود را به او بنماید که خدا به حقیقت امور غیب و شهود عالم ، شنوای و بینا است .

## بسم الله الرحمن الرحيم

«والنجم اذا هوى ، ماضل صاحبكم و ماغوى ، و ما ينطق عن الهوى ،  
ان هو الا وحى يوحى ، علمه شدید القوى ، ذومرة فاستوى ، وهو بالافق الاعلى ،  
ثم دنى فتدلى ، فكان قاب قوسين او ادنى ، فاوحى الى عبده ما اوحى ، ما كذب  
الفؤاد مارأى ، افتتمارونه على ما يرى ، ولقدر آه نزلة أخرى ، عند سدرة المنتهى ،  
عندھا جنة المأوى ، اذيفشى السدرة ما يغشى ، مازاغ البصر و ماطفى ، لقدررأى  
من آيات ربه الكبرى . ۱۰۰

به عقيدة ما ، حضرت رسول اکرم (ص) با همین جسد مبارک و لباسی  
که در تن و عمامه‌ای که برسر و نعلینی که در پاداشت معراج فرمود . و عالم  
امکان را به دعوت خالق امکان وقدرت و اراده او به پیمود و طبق مضمون

۱ - سوره نجم ، آیه ۱ تا ۱۸ . یعنی : به نام خداوند بخششہ مهربان .

قسم به ستاره (ثریای نبوت ) چون « از عالم قدس به جهان خاک فرود آید ». که  
صاحب شما (رسول اکرم) هرگز در گمراهی و ضلالت نبوده است . و هرگز بهمراهی  
نفس سخن نمی‌گوید . سخن او غیر وحی خدا چیزی نیست ، او را شدید القوى علم  
آموخته است . مقداری که با خلقت کامل جلوه کرد ، و آن رسول در افق اعلای  
کمال بود . آنگاه نزدیک آمد و باز هم نزدیک آمد . تا او به قدر دو کمان یا  
نزدیکتر از آن شد . پس خدا به بندۀ خود وحی فرمود ، آن چه که هیچ کس در ک  
آن نتواند کرد . آن چه دید دلش هم به حقیقت یافت و کذب و خیال نه پنداشت .  
آیا کافران بر آن چه رسول در شب معراج به چشم مشاهده کرد انکار می‌کنند ؟ . و  
یاک بار دیگر هم او را رسول مشاهده کرد در نزد (مقام) سدرة المنتهى . بعثتی  
که مسکن مقیمان است در همان جایگاه سدره است . چون سدره می‌پوشاند آنچه  
را که احدی از آن آگه نیست ، چشم «جهان بن محمد ص» از حقایق آن عالم آن  
چه را که باید بنگرد بی‌هیچ کم و کاست مشاهده کرد . آنجا بزرگترین آیات حیرت انگیز  
پروردگار را به حقیقت دید . . .

صریح آیات شریفه در یک شب از مکه هکرومه به مسجد الاقصی و از آن جا به آسمانها و فلک الافلاک رفت و از مجدد العجهات عالم ملک هم عبور نموده و جهان ملکوت و جبروت را هم زیر پا نهاده در عالم لاهوت، در قاب قوسین اوادنی ، بدون واسطه جبرئیل و میکائیل و یا اسرافیل ، با حضرت رب الارباب هم صحبت گشته است .

«علمه شدید القوی ، ذومرة فاستوی ، و هو بالافق الاعلی» .

شاید تا اینجا با فرشتگان و امین وحی هم سفر بوده . ( بر طبق برخی از تفاسیر که شدید القوی جبرئیل است . و به تفسیر صحیح تر و مناسب تر شدید القوی خداوند تو انا که ذوق القوة المتنی است ) .

وعلى اي حال :

«ثم دنى فندلی فكان قاب قوسین اوادنی» .

اینجا از مرز ملائکه مقریین هم تجاوز فرموده و به خلوتگاه جانانه قدم نهاده است .

آنچاکه از ما سوی الله نام و نشانی نمی تو ان پیدا کرد، حتی حمله عرش در این طرف حدودهات و مبهوت مانده اند. و از حصار نور نتوانسته اند گذر نمایند .

کفته جبرئیل است که : لودنوت انملة لاحترقت<sup>۱</sup> .

پس حضرت حبیب با تن تنها با جناب محبوب هم صحبت شد

۱ - یعنی : اگر به اندازه یک سرانگشت نزدیک تر شده بود، می سوختم.

و کلمات جانانه را بدون واسطه فرشتگان استماع فرمود :  
 «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِ عَبْدَهُ مَا أُوحَىٰ . . . .»

در آن فضای مشعشع و اقیانوس نور ، چه دید و چه شنید ؟ فقط  
 خدا داد و پیغمبر ؛ و نفس پیغمبر و حامل علمش علی امیر المؤمنین  
 (ع) هم حتماً شاهد حال بوده است :  
 «لَقَدْرَأَيِّ منْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكَبِيرِ . . . .»

البته آیتی از ذات پاک علی (ع) بزرگتر نبود تا در حريم کبریا  
 بتواند جلوه گر شود ، دیده دل پیغمبر (ص) کاملاً حق بین و حقیقت بین است :  
 «مَا كَذَبَ الْفَوَادُ مَارَأَيِّ . . . .»

این قفس تنگ و سینه سیاه منکر و اطلاعات محدود معاند است  
 که شک و تردید دارد :  
 «أَفْتَمَارُونَهُ بِمَا يَرِي . . . .»

بلکه دیده او سالم و واقع بین است :  
 «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى ، لَقَدْرَأَيِّ منْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكَبِيرِ . . . .»

بالاخره این موجود لا هو تی ، در انسای یک شب یا چند ساعت  
 یا چند دقیقه (علی اختلاف الروایات) کلیه عوالم امکانی را با همین جسم  
 و جسد بشری طی فرموده و موضعی در جهان هستی نمانده مگر این که  
 بر فراز آن قدم نهاده است .

آیا کدام فیلسوف ، کدام فلکی ، کدام محاسب توانا ، می تواند  
 سرعت سیر و طرز سلوک و مسافتی را که (این وجود مقدس در سفر معراج)

طی فرموده است تخمین نماید، یا تصور کند؟ . . .

البته جواب منفی است.

هیچ فیلسوف، هیچ فلکی، هیچ حساب دان، هیچ مغزالکتر و نیکی،

بلکه هیچ پیغمبر مرسل و هیچ ملک مقرب را این توانائی نیست.

این حساب و حل این مسأله از قدرت ما سوی الله بیرون است.

«الله اعلم و رسوله و اولیائه» .

اکنون ای خواننده عزیز شما تصور بنمایید، فضای را که نور

با آن سرعت بہت آور در هزاران هزار سال نمی تواند طی نماید. این

موجود عجیب در مدت بسیار قلیل همه را پیموده است. بلکه هزاران

هزار پار هم از این فضای جسمانی وسیعتر را هم طی نموده است . . .

قابلیت رانگر، استعداد را به بین، سرعت را مشاهده کن. عظمت

را تماشا بنما. به قدرت خدادادی اعتراف کن.

در این صورت، ای مسلمان منطقی، جای بشر کجا و مقام خیر البشر کجا...

آری از آن مقام و منزل، طینت پاکش آفریده شده بود، و

به همان جا سیروسلوکش انتهای یافت.

طینتی که هیچ آفریده‌ای جز علی و فاطمه و یازده فرزند ایشان

در آن شرکت نداشت.

همان نور خدا بود و با خدا هم صحبت شد. نه خدا را دید و نه

باذات حق صحبت نمود. بلکه به همد نخستین خود رسید و آیه کبری

مشاهده فرمود. آنجا که ملائکه مقریین و حمله عرش را هم راهی نیست.  
در آن خلوتگاه جانانه رموز و اسراری است که، تنها محبوب می‌داند  
و حبیب او، ومن عنده علم الكتاب.

فقط صاحب خانه و میمان عزیز و مهمن نواز، یعنی غلام خانزاد  
حق بر آن ناموس خلوت مطلعند، لاغیر.

بعد از همه این مقدمات روشن گشت که حقیقت پاک پیغمبر ما فوق  
طینت بشر است، بلکه قابل مقایسه هم نیست. و هرگاه بخواهیم واقعاً  
مقایسه کنیم باید بگوئیم:

مقام پیغمبر مقام آفتاب و مؤثر و شاخص است، و مقام عالی ترین  
فرد بشر، مقام نور و اثر و صورت در آئینه است.

پس موجود لاهوتی بوده که به اراده خدا لباس بشری پوشیده و  
برای رهبری و راهنمایی ناسوتیان بین هیکل ظاهر گشته است. چنان  
که جبرئیل امین هم گاه گاه لباس بشر می‌پوشید و در صورت دھیه کلی،  
ظاهر می‌شد.

«ولو جعلناه ملکاً لجعلناه رجالاً وللبساً عليه ما يلبسون»<sup>۱</sup>.

پس هر آن چه درباره آن حضرت و سایر معصومین علیهم السلام

۱- سوره انعام، آیه ۹. یعنی: و چنانچه فرشته‌ای نیز به رسالت فرستیم،  
هم او را به صورت بشری درآوریم (که امت او را دیده و با او سخن تواند گفت)  
و بر آنان پوشانیم آنچه ایشان می‌پوشند.

از معجزات و خوارق عادات در احادیث و روایات آمده، نسبت به مقام مراجع بسیار فاچیز است. چون مسأله مراجع مافق همه معاجز و خوارق عادات است.

برای منکر فضائل ایشان، جز اعتراف به این رتبه والای ناعتناهی چاره‌ای نیست، مگر این که مراجع را انکار کند، و قرآن کریم را «نحوذ بالله» تکذیب نماید. حتی اگر به مراجع روحانی هم معتقد شود باز هم باید به مقام منیع ایشان خاصه گردد، چون که سایر ارواح را در مقام «اوادنی» محلی بلکه نامی و یادی هم نیست.

در صورتی که مراجع جسمانی از ضروریات اسلام است و منکر آن به منزله کافر است، اگر چه ادعای اسلامیت نماید.

قصه مراجع، احاطه علم پیغمبر و هیمنت آن سوره را بر کلیه عوالم امکانیه و برتری او را بر همه انبیا و مرسیین و ملائکه مقریین ثابت می‌کند. و در عین حال بندۀ فرمانبردار و عبد مسکین و محتاج حضرت ذوالجلال و نمونه قدرت، و قدرت نبائی خالق متعال است. بنابراین، آنجاکه می‌فرماید: «فَرَّهُونَ أَعْنَنَ اثْرَبُوْيَةً وَقَوْلُوا فِيْ فَضْلِنَا ما شَئْنَا وَلَنْ تَبْلُغُوا<sup>۱</sup>». به جا است و شک و تردیدی در آن نیست، ما درباره ایشان در برابر این مقام منیع چه سی توانیم بگوئیم.

۱ - فرمایش حضرت امیر المؤمنین است، در حدیث نورانیت یعنی : به ما خدا نگوئید، و هر چه در فضائل مامی خواهید بگوئید. و به کنه فضائل مان خواهید رسید.

آری ، بزرگترین گفتار ما در حق حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین این است که: عالم به غیب هستند و علمشان حضوری و احاطی است ، که در این خصوص میان معتقدین و منکرین ، جزو بحث فراوانی شده است .

مسئله معراج در این موضوع جواب قطعی است . چرا ؟ برای این که صاحب معراج با این دو دیده روشن خود همه زوایای عالم امکان را بازدید فرموده است و برای علم ارادی موضوعی نماینده است . در این سفر پر برکت برای آن سور جائی نماینده که در حالت غیب بماند ، تا بگوئیم آن را می داند یا نمی داند . از همه دیده ها غائب تن برای مخلوقات دنیوی ، بهشت و جهنم آخرت است که آن دو راه رؤیت فرموده است و شمهای هم از احوال آن دو برای اصحاب تعریف نموده است .

حتی بودن بعضی از اشخاص را در جهنم خبر داده ، در صورتی که زنده بوده اند و در واقع علاوه بر طی مکان طی زمان هم فرموده است . دیگر کجا ماند که از نظر دوربین و ذره بین او غائب گردد . ما درباره مقامات ایشان چه می توانیم بگوئیم ؟ «ولن تبلغوا» . . در واقع «لن تبلغوا» کلمه ای است که واقع راییان می کند . آری ... «ولن تبلغوا» .

آیا ناموس معراج و سرعت سیروس لوک و چگونگی صحبت و اوضاع آن خلوتگاه و هزاران اسرار دیگر را که مافوق وهم و خیال و

تخمين است می توافقیم تصور نمائیم ؟ .

جواب منفی است ! .

آری فقط این را باید بگوییم که خدا نیستند ، و شریک خدا هم نیستند ، و بدون اراده خدا هم کاری نتوانند ، و هرچه هستند بندۀ مقرب و مظہر صفات ربوبی وسفیر وترجمان شرعی وکوّنی خالق کائناتند و از خود هیچ گونه رأیی و استقلالی ندارند .

«بل عباد مکرمون لا يسبقو نه بالقول وهم باهره يعملون» .

این است عقیدۀ صحیح ونمط اوسط ، دور از عقاید غالیان و قالیان :  
«وشيعلتنا النمط الاوسط» .

بگذار منکرین در عقیدۀ خود حیران و آواره بمانند . و در حقیقت ، این اشخاص کوتاه نظر و جامد ولاابالی بر سادات عالم امکان و شهریاران جهان هستی رشک می بردند وقدرت ، وقدرت نمائی آفریدگار توانا را درباره بندگان مقرّبیش انکار می کنند .

بگذار تا با این مغز کوچک و پوسیده و سینهٔ تنک و دل سیاه ،

بمانند و جان به هالک دوزخ بسپارند :

۱- مرحوم وفاتی می گوید :

به مرصفت که خوانمش بود مقام پست او نظر به لامکان نماین به بین مقام حیدرا

۲- یعنی : بندگان گرامی خدایند ، که به امر او پیشی نمی گیرند و به فرمانش

عمل می کنند .

۳- یعنی و شیعیان ما در حد وسط قرار دارند .

«بَكَذَارْ تَا بِمَانَنْدْ دَرْ عَيْنْ خُودْ پُورْسْتِي» .

به طور اختصار و فشرده : حضرات معصومین علیهم السلام را سه

مقام است :

اول ، مقام حقی : که فرشتگان و ماسوی الله در این مقام خدمت‌کذار و تحت اطاعت آن بزرگواران هستند. علم و اراده آفان ، اراده خداوند دانان ، و قدرت ایشان ، قدرت پروردگار توانا است. هیچ موجودی از دائره سلطنت‌کبری و ولایت عظمای آفان بیرون نیست. و در این مرحله حتی انبیاء مرسیین و ملاک‌که مقرین از عظمت مراتب معنویه‌شان بی‌خبراند. چنان‌که می‌فرماید : «لَنَاعِمَ اللَّهُ حَالَاتٌ لَا يَحْتَمِلُهَا مَلَكٌ مُقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ امْتَحِنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لَا يَعْلَمُهُنَّ» .

و در این مقام سليمی می‌گوید :

شهنشه<sup>۱</sup> که نیست در جهانیان مثال وی

مثال ایزدی بود بدون شک جمال وی

کمال او ، کمال حق ، کمال حق کمال وی

نمی‌توان نظر کنی الا ، تو بر جمال وی

ز چشم پر غبار خود ، تو پاک ک کن غبارها

دوم ، مقام ملکی : در این مقام ، مانند فرشتگان در لطف و

۱ - یعنی : ما را با خدا حالاتی است ، که تاب تحمل آن را هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و مؤمنی که خدا قلبش را با ایمان آزمایش فرموده است ، ندارد.

سبکباری به آسمان‌ها پروازمی‌کنند و طی الارض می‌فرمایند. و در اجسام سخت نفوذ می‌نمایند و از درهای بسته و حصارهای آهنین می‌گذرند، بدون این‌که خرق والتیامی پدیدد آید.

سوم ، مقام بشری : که مانند بشر می‌خورند و می‌آشامیدند ، و ازدواج می‌نمودند ، و استراحت می‌فرمودند . وزهر و حربه در بدن مبارکشان اثر می‌کرد ، بر طبق مضامون آیه شریفه : « قل انما انا بشر مثلکم . . . ». با گروه بشر و توده انسان زندگی و زندگانی می‌نمودند . فرمایش حضرت صاحب ولایت‌کبری است در نامه‌ای که به معاویه

می‌نویسد :

«ولولا مانهی اللہ عنہ من تزکیۃ المرء نفسہ لذکر ذاکر فضائل جمۃ، تعریفہا قلوب المؤمنین، و لا تمجهما اذان السامعین، فدع عنک من مالت به الرمیة، فانا صنائع ربنا والناس بعد صنائع لنا، لم یعنينا قدیم عزنا ولا عادی طولناعلی قومک ان خلطناکم بانفسنا فنکحنا واتکحنا فعل الاکفاء، ولستم هنالک!».<sup>۱</sup>

۱- از نامه‌های امیرالمؤمنین (ع) است در پاسخ نامه معاویه :  
یعنی : و اگر خدا مرد را از ستودن خود نهی نفرموده بود ، گوینده (امام  
علیه السلام) فضائل و بزرگواریهای بی‌شماری را یادآوری می‌کرد که دلهای مؤمنین  
با آنها آشنا بوده گوشهای شنوندگان رد نکند ، پس دور کن از خود کسی را که  
شکار او را از راه برگردانیده است (پیروی از آنها مکن و به سخنانشان گوش مده)  
که ما صنایع پروردگارمان هستیم و مردم پس از آن صنایع ما هستند . شرف  
کهن و بزرگی دیرین ما را با خویشاوندان تمنع نکرد از این‌که شما را با خود  
خلط نموده بیامیختیم و (از شما) زن‌گرفتیم و (به شما) زن داریم ، چنان که اقران  
و مانند آن انجام می‌دهند در حالتی که شما در آن پسایه نبودید ! . قسمت پنجم  
نهج البلاغه : خطبه ۲۸

خواننده محترم ، این جمله کوتاه را با دیده دقیق مطالعه نماید و بهینه که امیر المؤمنین علیہ السلام ، شخصی که از مبالغه و گزار دور است ، چگونه عقیده ما را به طور روشن بیان می فرماید .

و البته امام (ع) در همین مقام بشری ، جامع مقام حقی و مقام ملکی نیز می باشد . بالاخره ، خداوند عظیم در این معراج ، عظمت خلقت واسرار آفریده خود و غیب عالم امکان را به حبیب پیغمبر برگزیده اش ارائه داد ، و رتبه والای عین اليقین و حق اليقین او را ثابت فرمود .

چنان که در کتاب عزیز می فرماید :

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَطْلَعُكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكُنَ اللَّهُ يَجْتَبِي مِنْ رَسُولِهِ مِنْ بَشَاءٍ» .

و نیز می فرماید :

«عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُنَظَّهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرَتْنَا لَهُ سُلْطَانًا» .

البته حضرت محبوب در همان اول ایجاد آنچه در پس پرده بود ، به جناب حبیب خود نشان داده است و قصه معراج آئینه و مرآت مقام نخست اوست .

۱ - سوره آل عمران ، آیه ۷۹ . یعنی : و خدا همه شما را ، از سر غیب آگاه نسازد و لیکن برای این مقام از پیغمبران خود هر که را مشیت از لی او تعلق گرفت برگزیند .

۲ - سوره جن ، آیه ۲۷ . یعنی : او (خدا) عالم غیب است ، و هیچ کس را بر غیب خود مطلع نمی سازد ، مگر پیغمبری را که برگزیده باشد .

و اما تفسير «لقاء رب» .

در تفسیر «لقاء رب» لقاء رحمت رب آمده است. به حذف مضارف که در کلام عرب کثیر الاستعمال است و مخصوصاً در قرآن کریم فراوان است. مانند: «وجاء ربک و الملك صفاً»<sup>۱</sup>.

معنى : وجاء (امر) ربک .

و هر گاه بگوئیم : «لقاء رب» . یعنی : لقاء حضرت رسول اکرم (ص) ، بسیار مناسب مقام است. چرا ؟ که این سور، رحمت خداوند رحیم و رحمة للعالمین ، و وجه الله الباقي است .

البته ملاقات با شخص ، ملاقات با وجه اوست نه باذات وحقيقة او ، لقاء رب نیز ، لقاء وجه اوست . و پیغمبر هم وجه باقی حضرت ذوالحلال است .

چنان‌که خود می‌فرماید: «من رآنی فقدرای الحق».

و در حدیث صحیح آمده است : هر کس روز عاشورا حضرت  
ابی عبدالله الحسین علیه السلام را در کربلا زیارت کند ، چنان است که  
خدا را بر عرشش زیارت نموده است .  
«فقد زار الله فوق عرشه» .

- ۱- سوره فجر، آیه ۲۲. یعنی: و در آن هنگام، امر خدا، و فرستگان صفت در صفت به عرصه محشر آیند.

۲- یعنی: هر که مرا به بیند، خدا را دیده است.

۳- یعنی: خدا را بر عرش زیارت کرده است.

و درباره زیارت حضرت مولا امیر المؤمنین (ع) نیز چنین روایتی وارد شده است . بنابراین ، هر کس بخواهد در بهشت برین کنار حوض کوثر ، حضرت پیغمبر وساقی کوثر امیر المؤمنین حیدر را ملاقات نماید . «فَلَا يَعْمَلُ عَمَلاً صَالِحًا وَلَا يَشْرُكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»<sup>۱</sup> . البته لقای ذات بی مثال حضرت رب الارباب برای مخلوق میحال و ممتنع است .

(پایان مقاله نامه آدمیت)

با نقل این مقاله علمی و مذهبی از (کتاب نامه آدمیت) تألیف حضرت آیة الله قبله گاهی معظم روحی فداه و مخصوصاً شرح و تفسیر دو جمله «قل انما بشر مثلکم ...» و «فمن کان یرجو لقاء ربه ...» که با استناد به آیات قرآن و احادیث حضرات معصومین به طور مستدل بیان شده است، دیگر جای هیچ گونه اشکال و ایراد باقی نمیماند . و ثابت می شود که حضرات محمد و آلمحمد (ص) با وجود ملبس بودن به لباس بشریت، حائز کلیه مقامات ولایت مطلقه می باشند و به امر الهی تمام کائنات و ماسوی الله درز یار سلطه ولایت ایشان قرارداده ، و در عین حال مخلوقهای پاک و بندگان مطیع حضرت رب الارباب هستند . و بینوایانی که منکر این مقامات برای آن بزرگواران هستند چون در این زمینه مطالعاتی ندارند و میزان اطلاعاتشان بسیار محدود می باشد و بعلاوه سطح فکر

۱ - سوره کهف ، آیه ۱۱ . یعنی : باید نیکو کار شود و در پرستش خدا هرگز احدی را با او شریک نگرداند .

ومیدان بینش آنان ابتدائی و در درجات پائین قرار دارد، از درک چنین مقاماتی عاجز‌اند، و چون خود نمی‌دانند و محض استاد نمیدهند، می‌خواهند تمام جهان آفرینش و مخصوصاً مقامات عالی اولیاء درگاه احادیث را به‌خود قیاس نموده وهمه چیز را بادیدگاه ناقص خود بنگرند، آری آنها نیز اگر قدمی پیش گذارند و از زندان تارعنکبوتی خود خارج شوند و میدان دید خود را وسعت دهند و اگر خدا توقيف‌شان دهد آنگاه باجهان بسیار وسیع و با فضیلتی آشنا خواهند شد و درک خواهند کردکه: تازه این درجات که برای حضرات معصومین شمرده شد قطره‌ای از دریا ومشی از خروار است والا درک حقیقت ولایت کلیه برای احدي جز خود آن بزرگواران مقدور و متصور نیست.

«يا على ما عرفك إله الله و أنا» .

کلام حضرت رسول اکرم (ص) است که فرمود:

یاعلیٰ ترا جز خدا و من ، کسی به حقیقت نشناخت .

و امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید :

«ظاهری امامه و باطنی غیب منیع لا یدرک» .

یعنی : ظاهر من امامت است و اما حقیقت و باطن من غیب منیعی

است که برای احدي قابل درک نمی‌باشد .

که در هر دو روایت ، اشاره به حقیقت ولایت کلیه و مطلقه آن

بزرگواران است که حتی انبیای سلف و فرشتگان از درک آن مقام عاجز‌اند

و خدای متعال این مقام و درک آن را مخصوص خود آن بزرگواران فرموده است.

و اما، ما، موظفیم که: به اندازه بینش و درجه معلومات خود و به قدر توانایی علمی و ایمانی خویش، به آن مقامات ایمان و یقین حاصل نمائیم و آنچه را که از درکش عاجزیم انکار نکنیم بلکه حمل بر عجز و ناتوانی خود نمائیم، زیرا مجهولات ما در هر رشته خیلی بیشتر از معلوماتمان می باشد بلکه اصلاً قابل قیاس هم نیست.

تا بدانجا رسید داشش من      که بدانستم این که نادانم  
ما که از درک حقیقت ابتدائی ترین مخلوقات الهی عاجزیم و حتی  
فلسفه و دانشمندانمان در این مقام اظهار عجز و ناتوانی نموده اند،  
چگونه و با چه جسارتی می خواهیم، قدم به شامخ ترین مقام خلقت نهاده  
و به آن مقام ملکوتی و اسرار آمیز احاطه پیدا کنیم. و در جائی که  
جب روئیل امین نیروی پیش روی نداشته باشد تکلیف ما بندگان عاجز خدا  
معلوم است.

و در این جاست که مولای عالمیان حضرت امیر المؤمنان علیه السلام

در حدیث نورانیت، می فرماید:

لاتجعلو نا اربابا و قولوا فی فضلنا ما شئتم فانکم لاتبلغوا کنه مسافينا و  
لانها یته فان الله عزوجل قد اعطانا اکبر و اعظم مما يصفه واصفکم او يخطر على  
قلب احدكم . . .

یعنی: نسبت ربو بیت و خدائی به ما ندهید (چون ما بندگان

خدا هستیم) و درفضل ما آنچه بخواهید، بگوئید. والبته شما به حقیقت و نهایت آنچه درهاست نمی‌رسید و خدای متعال بهما مقاماتی عطافرموده که خیلی بیشتر و بزرگتر است از آنچه که آن را وصف‌کننده شما وصف کند و یا بر قلب یکی از شماها خطور نماید.

و در اینجا با نقل این جمله نورانی از حدیث نورانیت حضرت صاحب ولایت مولا امیر المؤمنین علی (ع)، مبحث خود را در این زمینه خاتمه می‌دهم و از خدای متعال مسائلت می‌نمایم که قلب‌های ما را با نور مقدس ولایت صفا و روشنی بخشد، و از تیرگیهای انکار و عناد بر کنار دارد. بحق محمد و آله الطاهرین صلوات الله عليهم أجمعین.

## قال رسول الله (ص)

من مات على حب آل محمد ، مات شهيداً . الاومن مات على حب آل محمد ، مات مغفورة . الاومن مات على حب آل محمد ، مات مؤمناً مستكمل الایمان . الاومن مات على حب آل محمد بشهه ملك الموت بالجنة ثم منكر و تكير . الاومن مات على حب آل محمد تزلف الى الجنة كما تزلف العروس الى بيت زوجها... الاومن مات على بعض آل محمد جاء يوم القيمة مكتوبًا بين عينيه آيس من رحمة الله . الاومن مات على بعض آل محمد مات كافراً . الاومن مات على بعض آل محمد لا يشم رائحة الجنة .

«كامل بهائی ، صفحه ۸۷»

يعنى . حضرت رسول اکرم (ص) فرمود :

هر کس با محبت آل محمد بمیرد ، شهید مرده است . آگاه باشید ، و هر کس با محبت آل محمد بمیرد ، آمرزیده مرده است . آگاه باشید ، و هر کس با محبت آل محمد بمیرد ، مؤمن کامل الایمان مرده است . آگاه باشید ، و هر کس با محبت آل محمد بمیرد ، ملك الموت و منکرونکیر او را به بهشت بشارت می دهند . آگاه باشید ، و هر کس با محبت آل محمد بمیرد داخل بهشت می گردد همانند عروسی که وارد خانه داماد می شود . . . آگاه باشید ، و هر کس با دشمنی آل محمد بمیرد ، روز قیامت می آید درحالی که برپیشانی اش نوشته شده است : مأیوس از رحمت خدا . آگاه باشید ، و هر کس با دشمنی آل محمد بمیرد ، کافر بمیرد . آگاه باشید و هر کس با دشمنی آل محمد بمیرد ، عطر بهشت را استشمام نمی کند .

محبت با آل محمد (ص) اقرار به فضائل و مقامات آن بزرگواران و تبعیت از روش آنان است . دشمنی با آل محمد (ص) انکار و رد مقامات عالیه ایشان است .

تفسیر آیه مبارکة

قل کفی بالله شهیداً یینی و یینگم ...

و اینکه

تمام علم قرآن

فقط نزد حضرات معصومین (ع) است

## قال اللہ تبارک و تعالیٰ :

وَيَقُولُ الظَّالِمُونَ كُفَّرُوا لَسْتُ مَرْسَلًا قُلْ كُفَّيْ بِاللَّهِ  
شَهِيدًا بِيْنِي وَبِيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

سورة رعد ، آیه ۴۲

یعنی : و کافران « بر تو اعتراض کنند » و گویند که رسول خدا نیستی ، بگو : بین من و شما ، گواهی دادن خدا و کسی که عالم به کتاب خداست ، کفايت می کند .

تفسرین عامه و خاصه اتفاق دارند که آیه مبارکه : (من عنده علم الكتاب )، یعنی کسی که علم قرآن نزداوست. در شأن حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است . و ما ذیلاً به چند حدیث از طرفین اشاره می کنیم .

۱- بنایع المودة: ثعلبی و ابن مغازلی از عبد الله بن عطاء نقل کردند: او گفت: در خدمت امام باقر علیه السلام بودم، از عبد الله بن سلام پرسیدم: آیا او ( اشاره به امام باقر علیه السلام کردم) فرزند کسی است که علم کتاب نزد اوست ؟

- عبدالله گفت: کسی که علم کتاب نزد اوست علی بن ابیطالب (ع) است.
- ۲ - ثقلی و ابو نعیم با استادشان از ذاذان از محمد بن حنفیه نقل کرده‌اند که فرمود: کسی که علم کتاب نزد اوست حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) است.
- ۳ - کتاب مناقب: از محمد بن مسلم و ابو حمزه ثمالی و جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام و در همان کتاب از علی بن فضال و فضیل بن یسار و ابی بصیر از امام صادق (ع) و نیز در همان کتاب از احمد بن محمد جلبی و محمد بن فضیل از حضرت رضا (ع) و نیز از حضرت موسی بن جعفر (ع) و زید بن علی (ع) و محمد بن حنفیه و سلمان فارسی و ابوسعید خدری و اسماعیل السدی، همه نامبرده‌گان به اتفاق در تفسیر آیه فوق گفته‌اند: این آیه مبارکه (قل کفی ...) در شان حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) نازل شده است.
- ۴ - بنایع المودة: از سعید بن جیبر سؤال شد: آیا آیه (قل کفی ...) در باره عبدالله بن سلام نازل شده است؟
- گفت خیر! چگونه این آیه در باره عبدالله نازل می‌شود در صورتی که این آیه در مکه نازل شده است و در آن موقع عبدالله هنوز اسلام را قبول نکرده بود. (عبدالله بن سلام پس از هجرت به مدینه مسلمان شد).
- ۵ - در همان کتاب از جناب عبدالله بن عباس نقل شده است که آیه (قل کفی ...) در شان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) نازل شده

است و علی به فاسخ و منسوخ و تفسیر و تأویل قرآن عالم بود.

عـ. بنا بر المودة: سلیمان بن قیس هلالی در کتابش، از قیس بن سعد بن

عبدالله نقل کرده است که گفت:

در مجلس معاویه گفت: مقصود از «من عنده علم الكتاب» در آیه

«قل کفی بالله...» حضرت علی بن ابی طالب (ع) است، معاویه به عنوان

اعتراف گفت: بلکه مقصود عبدالله بن سلام است.

در جواب گفت: خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

«انما انت منذر ولکل قوم هاد».

سوره رعد، آیه ۷

یعنی: وظیفه تو اندرز و ترسانیدن (از نافرمانی خدا) است و

هر قومی را از جانب الهی راهنمائی است.

و نیز می‌فرماید: «أَفْمَنْ كَانَ عَلَىٰ بِيَنَةٍ مِّنْ رَبِّهِ وَيَتَلَوَهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ...»

سوره هود، آیه ۱۷

یعنی آیا کسی که از جانب خدا دلیلی روشن (مانند قرآن) دارد

و با گواهی صادق (چون علی (ع)) باشد...

پس از تلاوت این دو آیه گفت: مقصود از هادی در آیه اول و

منظور از شاهد در آیه دوم به اتفاق همه، علیست، زیرا در روز غدیر

به امر خدا، رسول اکرم، آن حضرت را به خلافت و ولایت مسلمین

انتخاب فرمود: و گفت: هر که را من مولا بودم علی مولای است. و

فرمود: یا علی نسبت تو به من چون نسبت هارون به موسی است با این

تفاوت که پس از من پیغمبری نیست .

معاویه چون این دلائل را شنید سکوت کرد و چاره‌ای جز تسلیم ندید.

۷ - تفسیر مجمع البیان : در ذیل تفسیر همین آیه، امام باقر و امام

صادق علیهم السلام فرمودند :

مقصود از «من عنده علم الكتاب ...» حضرت علی بن ابی طالب (ع) است.

۸ - تفسیر مجمع البیان : روایت از امام صادق (ع) است، آن

حضرت فرمود :

مقصود در آیه «قل کفی بالله...» ما هستیم و خدا ما را قصد فرموده

است و حضرت علی بن ابی طالب (ع) بعد از پیغمبر اکرم، اولین و برترین  
و بهترین هاست .

تفسیر مجمع البیان : عبداللہ بن کثیر روایت کرده که حضرت امام صادق

(ع) دست بر سینه مبارک گذاشت و فرمود :

به خدا سوگند علم تمام قرآن به طور کامل تزدما اهلیت است.

در تأیید این روایت خبری است که شعبی نقل کرده و گفته است :

بعد از رسول اکرم (ص) کسی به غیر از علی و اولاد اطهارش دانان

بر علوم قرآن نیست .

تفسیر صافی : از اصول کافی و خرائج و عیاشی از امام باقر (ع)

روایت است که آن حضرت فرمود :

در آیه «قل کفی بالله...» مقصود هائیم و علی (ع) پس از پیغمبر

اکرم (ص) اولین و برترین و بهترین هاست .

۱۱- احتجاج طبرسی: شخصی از امیر المؤمنین علی علیه السلام

سؤال نمود :

بزرگترین فضیلت شما چیست ؟

امام ، آیه «قل کفی بالله...» را تلاوت کرد و فرمود خدای متعال در

این آیه از «من عنده علم الكتاب» ما راقصد کرده است .

۱۲- کتاب مجالس: از رسول اکرم (ص) سؤال شدکه مقصود از

«من عنده علم الكتاب» در آیه «قل کفی بالله...» کیست ؟

حضرت فرمود : مقصود علی بن ابیطالب است .

با نقل احادیث مسلم و متواتر بالا از طریق خاصه و عامه ثابت

می شود که علم قرآن منحصر آن زد حضرت رسول اکرم (ص) و وصی

بر حلقه امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب واولاد اطهارشان ائمه برحقی باشد .

و آن بزرگواران اساتید عالی مقام این کتاب مقدس و معجز آسای آسمانی

هستند ، که به تمام رموز و حقایق و اسرار و دقائق ، و تنزیل و تفسیر و

تأویل وظاهر و باطن و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و سایر هر ادب

و بواطن و امتیازات آن احاطه کامل دارند ، وأحدی را جز آنان که

تریست یافته کان دانشگاه ازلی و شاگردان مکتب الهی و صاحبان علوم لدنی

هستند حق ادعی و احرار این رتبه و مقام نیست ، و هرچه از این علوم

در نزد سایر اشخاص بوده باشد از تراویشات سرچشم فضل و از امواج

دریای علم آن استادان ملکوتی هی باشد.

با ذکر این مقدمه، آیات و روایات متواتر دیگر داریم براینکه تمام علوم اولین و آخرین مندرج در قرآن کریم است و این کتاب معجز آسا و حیرت انگیز، که بزرگترین معجزه حضرت رسول اکرم (ص) بلکه تنها معجزه ثابت و باقیه جهان هستی است، گنجینه تمام معارف و علوم، و کلید همه اسرار و رموز، و سرچشممه کلیه دانشها هی باشد. و هر چه هست در این مجموعه نفیس آسمانی جمع شده است.

برای نمونه به چند آیه و روایت ذیل اشاره می کنیم:

۱- « ولارطب ولايابس الافق كتاب مبين ». .

سورة انعام، آیه ۵۹

یعنی: هیچ تردخشکی نیست، مگر در کتاب روشن خدا « قرآن کریم » است.

۲- « وما من غائبة في السماء والارض الا الذي كتاب مبين ». .

سورة نمل، آیه ۷۷

یعنی: و هیچ امر غائبی در آسمان و زمین نیست مگر این که علم آن در کتاب خدا (قرآن کریم) است.

۳- « وما كان حدثنا يفتري ولكن تصدق الذي بين يديه و تفصيل كل شيء و هدئ و رحمة لقوم يؤمنون ». .

سورة یوسف، آیه ۱۱۱

یعنی: این قرآن نه سخنی است که فراتوان بافت، لکن کتب آسمانی مانند خود را تصدیق کرده و هر چیزی را (راجح به سعادت دنیا

و آخرت خلق) بطور مفصل بیان می‌کند، و برای اهل ایمان هدایت و رحمت است.

۴. «ونزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء و هدى و رحمة و بشري لل المسلمين» .  
سوره نحل ، آیه ۸۹

یعنی : و ما این قرآن عظیم را بر تو فرستادیم تا حقیقت همه چیز را روشن کند و برای مسلمین راهنمای رحمت و بشارت باشد .

۵. اصول کافی : روایت از حضرت امام صادق (ع) است که فرمود :  
خدای متعال بیان همه چیز را در قرآن فرار داده است ، حتی به خدا سوگند هیچ چیز را که مخلوقات به آن نیازمندند ترک نکرده و همه را در قرآن بیان و روشن فرموده است . تاجیگی که احدی نمی‌تواند از عاکنده که اگر این نکته هم در قرآن ذکر می‌شد ، بهتر بود .

۶. اصول کافی : روایت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که فرمود :

خدای مهریان هر چه را که مردم به آن نیازمندند ترک نکرده و همه را در قرآن کریم بیان و روشن فرموده است .

اصول کافی : معلی بن خنیس با اسنادش از حضرت امام صادق (ع)

نقل نموده که آن حضرت فرمود :

هیچ امری که مورد اختلاف دو نفر باشد وجود ندارد ، مگر این که اصلی در قرآن برای آن موجود است ، ولی عقلهای اشخاص از درک

آن عاجز است . ( ذیل این روایت دلالت صریح دارد براین که ، مردم عادی ، بدون رهبری امام (ع) و به طور استقلال از درک و فهم مطالب و رموز قرآن عاجزند ) .

با در نظر گرفتن دو مقدمه فوق :

«علوم اولین و آخرین مندرج در قرآن کریم است ، و علم قرآن

نزد محمد و آل محمد است » نتیجه می گیریم :

که محمد و آل محمد (ص) دارای علوم اولین و آخرینند و به جمیع علوم و معارف و اسرار جهان و جهانیان احاطه کامل دارند . و هیچ چیز از دیده حقیقت بین آنان که عنان الله الناظره است مخفی و مستور نمی باشد و البته تمام این علوم و همه این درجات را از لطف خدای متعال و اعطای آن کریم لایزال دارد ، ولحظه‌ای هم این فیض و رحمت الهی از آنها قطع نمی گردد ، بلکه هر لحظه بیشتر و دائم‌آثر وسیعتر می شود ، و قل ربی نزدی علماء ...

در تأیید مطالب بالا مناسب دیدم که به چند روایت از خود آن

بزرگواران اشاره کنم :

۱- بصائر الدرجات : با استنادش از جابر از حضرت امام صادق

(ع) آن حضرت فرمود :

خبر گذشتگان و آیندگان و تفصیل آنچه با او روبرو هستید

همه در قرآن است ، و ما (ائمه اطهار) آن علوم را می دانیم .

۲- اصول کافی : کتاب الحجۃ : از حضرت امام صادق (ع) آن

حضرت فرمود :

به خدا سوگند ، من علوم قرآن را از اول تا به آخر می دانم .  
و اخبار آسمانها و اخبار زمین و هرچه تا به امر و ز بوده و هرچه پس از  
این خواهد شد همه را می دانم ، گویا همه آن علوم درکف دستم است .  
سپس فرمود : «در قرآن است بیان هرچیزی » .

۳- اصول کافی : روایت از حضرت امام صادق علیہ السلام است، فرمود:

من علوم کتاب خدا (قرآن) را می دانم ، و در قرآن است اخبار  
ابتدای خلفت و آنچه تا روز رستاخیز به وقوع خواهد پیوست ، همه  
آن علوم و اخبار را می دانم ، چنان که به کف دستم نگاه می کنم .  
سپس فرمود : «در قرآن است بیان تمام امور» .

در خبر ۲ و ۳ از تصریح امام (ع) که می فرماید : همه آن علوم  
را می دانم به طوری که به کف دستم نگاه می کنم ، نتیجه می گیریم که  
علم آن بزرگوار به تمام علوم اولین و آخرین علم حضوری و به طور  
احاطه است .

۴- اصول کافی : کتاب الحجۃ: روایت از حضرت امام صادق علیہ السلام

است که آن حضرت فرمود :

هیچ کس ادعای نمی کند که قرآن را آن طوری که نازل شده است  
جمع نموده مگر این که کذاب و دروغگو باشد، قرآن را آن طوری که

که نازل شده است جمع نکرد و حفظ نمود مگر حضرت علی بن ابیطالب (ع) و امامان بعد از او . علیهم السلام .

۵- اصول کافی : روایت از حضرت امام باقر علیه السلام است که آن

حضرت فرمود :

هیچ کس به غیر از اوصیاء (ائمه اطهار) نمی تواند ادعای کند که همه قرآن از ظاهر و باطن نزد است .

ع- اصول کافی ، کتاب الحجۃ: روایت از امام محمد باقر علیه السلام

است که فرمود :

از جمله علوم بزرگی که خدا به ما عنایت فرموده ، علم تفسیر و ضبط قرآن است چنان که نازل شده است ، و علم تفسیر زمان است مثل اقراض دولتی و روی کار آمدن دولتی دیگر . و علم حوادث و رویدادهای زمان است .

سپس فرمود : اگر خدای مهربان به قومی اراده خیر کند . آنها را می شنواند . ولی اگر کسانی را که گوش شنوا ندارند بشنواند ، آنها روی بر می تابند گویا که نمی شنوند . « یعنی اگر به مردم نادان و عنود حقایق آشکارا هم گفته شود باز هم گوش شنوا و دیده بینا نخواهند داشت ، صم بکم . عمدی ... » سپس امام اندکی تأمل فرمود و گفت :

اگر ظرف یا محلی برای علوم خود می یافته باشد می گفتم ، و خدا مساعد حقیقی است .

۷- اصول کافی ، کتاب الحجۃ: روایت از حارث بن مغیره وعده‌ای

از اصحاب از حضرت امام صادق است که فرمود:

من آنچه را که در آسمانها و زمین است و آنچه را که در بهشت  
و جهنم است و آنچه را که تا به امروز شده و تا روز قیامت خواهد شد،  
همه را می‌دانم . امام ، اندکی سکوت کرد و ملاحظه فرمود که این سخن  
بر بعضی از ضعف‌گران آمده است .

سپس فرمود : من همه این علوم را از قرآن می‌دانم .

خدا فرموده است «بیان هر چیزی در قرآن است» .

۸- اصول کافی ، کتاب الحجۃ: حضرت امام محمد باقر در موقع

قراءت این آیه مبارکه :

«بل هو آيات بینات فی صدورالذین او توالعلم» .  
سوره عنکبوت ، آیه ۴۸

یعنی : بلکه این قرآن آیات روشن الهی است در سینه آنان  
که از خدا نور علم و داشت یافته‌اند . و اشاره به سینه مبارک خود کرد .

۹- اصول کافی ، کتاب الحجۃ: حضرت امام صادق در تفسیر آیه

«بل هو آيات بینات ...»

فرمود : آنها ائمه اطهار علیهم السلام اند.

۱۰- خرائج راوندی: روایت از حضرت امام صادق (ع) است ،

که آن حضرت فرمود :

خداؤند بیامبران اولو العزم را بر سایر انبیا برتری داد . وما ائمه

نیز ، علوم انبیای اولوالعزم را به وراثت برده و برسایر پیامبران فضیلت و برقی یاققیم، وحضرت رسول اکرم (ص) علمومی می دانست که پیامبران گذشته آن را نمی دانستند و همه آن علوم به ما آموخته شده است و ما نیز آنها را برای شیعیان خود روایت کردیم . پس هریک از شیعیان ما، که دارای آن علوم باشند از آنها برترند. وما در هر مقام باشیم، شیعیان ما نیز با ما خواهند بود. و خداوند جمیع علوم پیامبران را به حضرت رسول اکرم (ص) وحی کرد و علومی نیز بر آن افزود. که آنان نمی دانستند . و حضرت محمد (ص) تمام آن علوم را در سینه امیر المؤمنین علی (ع) به ودیعت نهاد . پس علی از تمام پیامبران گذشته عالمتر است .

سپس امام ، آیه «قال الذى عنده علم من الكتاب ...» را قراءت فرمود ، و انگشتان خود را باز کرده بر سینه مبارک نهاد ، و فرمود :  
به خدا سوگند ، تمام علوم کتاب نزد ما ، ائمه می باشد .

۱۱- اصول کافی : سدیل روایت می کند که :

من و ابو بصیر و یحیی بن زباز و داود بن کثیر در مجلس حضرت امام صادق علیه السلام بودیم . در این اثناء امام در حال غضب وارد مجلس شد و فرمود :

عجب دارم از اشخاصی که گمان می کنند ما غیب را می دانیم در صورتی که به جز خدا کسی را از غیب خبری نیست ، من امروز اراده کردم که فلان کنیز را تأدب نمایم ، ولی وی فرار کرد و ندانستم در کدام

اطاق مخفی شد.

سیدین می گوید : چون امام (ع) از مجلس خارج شد و به اندرون رفت من و ابوبصیر و میسر وارد اندرون شدیم و عرض کردیم :  
فدایت شویم ، درباره کنیز بیاناتتان را شنیدیم ، ولی ما شما را عالم به غیب می دانیم و معتقدیم که علوم زیادی نزد شما است .  
امام فرمود : ای سدییر آیا قرآن نمی خوانی ؟  
عرض کردم : بلی می خوانم .

فرمود : در آیاتی که خوانده ای ، آیا این آیه را هم تلاوت نموده ای ؟  
«قال الذی عنده علم من الكتاب انا آتیک به قبل ان یرقد  
الیک طرفک» .

سورة نمل ، آیه ۴۰

یعنی و آن کس که علمی از کتاب داشت (آصف برخیا ) گفت ،  
من پیش از این که چشم بر هم ذنی تخت (بلقیس) را در اینجا حاضری کنم .  
عرض کردم : فدایت شوم این آیه را خوانده ام .

امام فرمود : آیا آن شخص را شناختی و دانستی که چه اندازه  
از علم کتاب در نزد او بود ؟

عرض کردم ، شما بفرمائید .

امام فرمود : به اندازه یک قطره آب ، از دریای اخض . پس این  
اندازه از علم کتاب چقدر می شود ؟

عرض کردم : خیلی کم است این مقدار .

امام فرمود : ای سدیون این مقدار خیلی زیاد است ، اگر نسبت داشته باشد به علمی که تو را از آن خبر می دهم .

سپس فرمود : آیا در بین آیاتی که خوانده ای ، این آیه را هم تلاوت نموده ای ؟

«قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب». عرض کردم ، فدایت شوم ، این آیه را هم خوانده ام . امام فرمود : آیا دانش کسی که تمام علم کتاب را بدآند بیشتر است یا علم کسی که بعضی از علم کتاب را بدآند ؟

عرض کردم : البته کسی که علم تمام کتاب را دارد دانش بیشتر است . در این موقع امام اشاره به سینه مبارک کرد و فرمود : به خدا سوگند تمام علم کتاب نزد ما است . و این فرمایش را دوبار تکرار نمود .

اخبار متواتر و مسلمی که در بالا ذکر شد صراحت کامل دارد بر این که تمام علم قرآن فقط نزد ائمه اطهار علیهم السلام می باشد . و چون قرآن کریم به تصریح آیات و روایات بی شمار حاوی جمیع علوم اولین و آخرین است ، ثابت می گردد که آن بزرگواران به جمیع علوم اولین و آخرین آشنائی و احاطه کامل دارند و علمشان به تمام آن علوم ، حضوری است ، همان طوری که از مضمون روایت دوم و سوم این مطلب روشن می گردد . در آن دو روایت امام می فرماید : همه آنها را می دانم به طوری

که به کف دستم نگاه می‌کنم . یعنی علم من به ابتدا و انتهای آفرینش تا روز قیامت و اخبار آسمانها و زمین و آنچه بوده و خواهد بود مثل این است که به کف دستم نگاه می‌کنم . و به عبارت دیگر : همان طوری که نگاه آدمی بر کف دست و آنچه در اوست به طور احاطه است و همه کف دست جزئی از دائرة دید چشم است . همان طور علم امام به علوم جهانیان به طور احاطه و حضور است . و هر چه هست جزئی از دائرة وسیع دیدگاه امام می‌باشد ، البته دقت وامعان نظر در این گونه اخبار که خوشبختانه در کتب معتبر شیعه بلکه اهل سنت فیز ، بسیار زیاد است انسان را به درک مقامات ائمه اطهار راهنمائی می‌نماید ، وبصیرت شخص را به درک این گونه مطالب که جزو اصول الدین و بدون آن توحید ناقص است بیشتر می‌کند . ناگفته نمائد ، که تمام این علوم و درجات از فیوضات الهی است که به حضرت رسول اکرم (ص) و آن بر رگواران عنایت شده است و کسی را حق شرکت در این مقامات و درجات عالیات نیست .

### «توضیحی درباره خبر سدیر»

ممکن است به ذهن بعضی از ضعفا خطور کنده : اگر امام عالم به جمیع امور باشد ، پس چرا خود در خبر سدیر می‌فرماید : ما علم غیب نمی‌دانیم ، و به غیب جز خدا کسی عالم نیست و حتی از مخفی گاه کنیز هم اظهار بی اطلاعی می‌فرماید ؟

در جواب گوئیم : قسمت اول حدیث با قسمت آخر آن مغایرت

دارد ، درست است که امام (ع) در صدر حدیث دانستن غیب را از خود نفی می نماید ، ولی در آخر حدیث عکس این مطلب را ثابت می فرماید ، و از لحن فرمایش امام (ع) پیداست که به سدین می فرماید : آصف برخیا وصی جناب سلیمان با علم اندکی که از کتاب داشت با نیروی همان علم ناقص خود ، از پس کوهها و دشتها و دریاهای وسیع و از فاصله بسیار زیاد (بین شهر ، مدین و سپا) تخت بلقیس را که در کدام شهر و در کدام قصر و در کدام اطاق است تشخیص می دهد و در مت یک چشم بر هم زدن آن را در محضر جناب سلیمان حاضر می نماید . تا چه رسد به امام (ع) که محیط بر همه علوم کتاب است .

درجائی که آصف برخیا با آن علم اندک خود ، این عمل خارق العاده و حیرت آور را انجام می دهد و علم غیب و طی الارض خود را در یک لحظه به ثبوت می رساند و قرآن کریم هم به این موضوع با کمال صراحت شهادت می دهد . چگونه وجود نازنین امام (ع) که احاطه بر جمیع علوم کتاب دارد از مخفی گاه کنیز خود در اطاقهای محدود یک خانه عاجز باشد ؟ بنابراین قسمت دوم حدیث صراحتاً روشن می نماید که قسمت نخست آن منظور واقعی امام (ع) نبوده ، و امام که علم غیب را در صدر حدیث از خود نفی فرموده حتماً علتی و حکمتی داشته است .

علمای اعلام شیعه از جمله هر حوم علامه مجلسی (ره) در جلد هفتم بحار الانوار ، علت را چنین بیان می کند :

«چون در آن مجلس عده‌ای از مخالفین و مأمورین مخفی دستگاه بنی عباس (که منکر فضائل امام بودند و دستاویزی جهت اذیت و آزار و حتی حبس و قتل امام و شیعیانش جستجو می‌کردند) و نیز بعضی از ضعفا و حمقای شیعه که تاب تحمل این مقامات را برای ائمه‌اطهار ندارند. حضور داشتند، امام از باب تقیه و مخفی نگاه داشتن اسرار امامت از اغیار و بیگانگان، آن مطالب را در نفی علم غیب از خود ابراز نموده و بعداً که مجلس خصوصی گشته موضوع را تصحیح کرده و بالاتر از آن را در اثبات علم غیب و احاطه امام بر جمیع علم کتاب که حاوی تمام علوم آسمانها و زمین و گذشته و آینده است بیان فرموده است».

پایان کلام مجلسی (د)

عرض می‌کنم: در صدر اول اسلام و مخصوصاً در دوران تیره و تاریک و پر از ظلم و جنایت بنی امية و بنی عباس که ائمه‌اطهار و شیعیان و فادارشان تحت کنترل شدید بودند و همیشه از طرف آن جنایتکاران مورد تهدید و اذیت و آزار قرار می‌گرفتند، مسأله تقیه رواج کامل داشته است و حتی ائمه‌اطهار (ع) شیعیان خود را به مخفی نگاه داشتن اسرار امامت امر می‌نمودند و چه بسا که به خواص اصحاب خویش می‌فرمودند که این اسرار را به چاههای خارج مدینه بگوئید و از اظهار آن به مردم خودداری کنید. تا جان و مال و عرض و ناموسitan از دستبرد مأمورین ظالم و سفاک خلفای جور در امان باشد.

چنین روشنی حتی در موضوعات ساده فقهی و مسائل شرعی نیز رواج  
کامل داشته و در کتب مفصل فقه و احادیث مربوط به آن نظائرش بسیار  
زیاد به چشم می خورد. و در تشخیص روایاتی که از روی تفیه و برخلاف  
واقع بوده علمای عالی قدر شیعه تحقیقاتی بس عمیق نموده و زحمات  
زیادی را متحمل شده‌اند.

چون انشاء الله در موضوع علم غیب بحثهای مفصلی خواهیم داشت  
و یکی از مباحثهای آینده را به تحقیق و بررسی این مطلب اختصاص  
خواهیم داد، حقیر در اینجا فقط به نقل یک روایت که هم موضوع علم غیب  
امام (ع) و هم مسأله تفیه را به ثبوت می‌رساند، می‌پردازم.

علی بن یقطین از شیعیان خاص حضرت موسی بن جعفر (ع) و از  
درباریان دستگاه بنی عباس بوده و به روایتی منصب وزارت داشته است.  
و امام (ع) علی بن یقطین را تشویق می‌نموده که در دربار هارون بماند  
و در موقع لزوم حامی حقوق شیعیان باشد، و سرّاً بین امام (ع) و اموکاتبه  
وجود داشته است. در یکی از نامه‌ها حضرت موسی بن جعفر به علی بن یقطین  
می‌نویسد که : وضوراً مطابق روش حنفیان بگیر ، به این ترتیب که :  
سه بار روی خود را بشوی و دستها را از سرانگشتان نا مرفق سه بار  
شستشوده و تمام سروظاهر دوگوش را مسح نما و پاها را نیز تاساق بشوی.  
چون نامه امام (ع) به علی بن یقطین رسید، تعجب کرد و با خود گفت یقین  
دارم که وضوگر فتن به این روش طبق مذهب امام (ع) نیست و می‌دانم که  
هیچ یک از این اعمال، باعقیده حق مطابقت ندارد، ولی چون امام (ع)

مرا به این طریقه امر فرموده، به همین روش عمل خواهم کرد تا بعداً سر آن روشن شود. و پس از قراءت نامه همیشه به طریقی که امام (ع) امر فرموده بود رفتار می نمود.

هرون که از سعادت‌های بی‌شمار دشمنان علی به تنگ آمده و در عین حال به او بدین و ظنین شده بود، روزی به یکی از خواص خود گفت، در این باره لازم است چهاره‌ای اندیشید تا حقیقت حال علی بن یقطین بر ما روشن شود و از مذهب و روش او اطلاع حاصل نمائیم، من از ظاهر امر علی تقصیری متوجه او نمی‌دانم ولی درباریان اصرار دارند که او را فرضی و از شیعیان موسی بن جعفر است، حال به چه چیز می‌توانیم او را امتحان کنیم تا حقیقت امر بر ما روشن شود؟ آن شخص به هرون گفت: شیعه و سنی در مسائل بسیاری باهم اختلاف دارند ولی هیچ‌کدام هافنده مسألهٔ وضو روشن و آشکار نیست، لازم است علی را در موقع وضو گرفتن سراً زیو نظر داشت، اگر کیفیت وضو گرفتن او مطابق طریقه اهل سنت باشد که بی‌تفصیر است! ولی اگر به مثل شیعیان و ضوبکیرد، گفته درباریان در خصوص او صحیح می‌باشد.

هرون این پیشنهاد را پسندید، روزی او را طلب کرد و در یکی از خانه‌ها به او مأموریت داد که لازم بود شب و روز در آن خانه باشد و به انجام آن مأموریت اشتغال ورزد و به وی دستور داد که تا انجام مأموریت از آن خانه خارج نکردد و غلامی برای خدمت او گماشت. علی را چنین عادت بود که نماز را در خلوت می‌خواند، بنابراین

چون موقع نماز رسید غلام را مر خص کرد و در آن خلوتگاه به گرفتن وضو مشغول گردید، هارون که از روزنه‌ای متصرف رفتار علی بود، متوجه شد که او وضو را بر طبق دستور حنفیان و روش اهل سنت می‌گیرد، با دیدن این موضوع سوء ظن شد، بلکه علاقه‌اش نسبت به علی بیشتر گردید و چون علی از نماز فارغ شد، او را به حضور طلبید و گفت: ای علی هر که تورا از راضیان می‌داند در اشتباه است و پس از این ساعایت هیچ کس را دربارهٔ تو قبول نخواهم کرد.

علی بن یقطین آن روز، سرّ حکمت امر امام (ع) را در موضوع وضو گرفتن به روش حنفیان فهمید و دانست که فرموده امام از باب تقیه و به جهت این پیش آمد بوده، که مدت‌ها قبل آن را تشخیص داده و علی را به مخفی داشتن مذهبش به آن طریق امر فرموده است.

دو روز بعد از این واقعه نامه‌ای به علی می‌رسد که در آن امام (ع) علی را امر فرموده بود که از امر و زوّضویت را طبق مذهب حق بگیر و خطری که تو را نهیدید می‌نمود بر طرف شده است.

این روایت و صدّها حدیث مثل آن ثابت می‌نماید که ائمه اطهار و شیعیانشان در زمان خلفای جود مأمور به تقیه بودند و اسرار را از آگیار حتی از ضعف‌ای شیعه نیز هستور می‌داشتند و قسمت اول روایت سدیم نیز از همین سیاق بوده است.

---

۱ - این روایت در منتهی‌الامال قمی از حدیقة الشیعه باب معجزات حضرت موسی بن جعفر نقل شده است.

تفسير آية مباركة

يا أيها الذين آمنوا اقروا الله وابتغوا اليه الوسيلة

و مسألة

وساطت كليمة

حضرات معصومين (ع) بين خدا و مخلوق

## قال الله تبارك و تعالى :

يَا اِيَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ

(سورة المائدة) آية ٣٥

یعنی : ای اهل ایمان از خدا بترسید و (به وسیله اولیاء حق) به سوی او توسل جوئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید. اعظم علماء و مفسرین خاصه و عامه اتفاق دارند که مراد از (وسیله) در آیه فوق عترت مقدسه و اولاد اطهار رسول اکرم (ص) ائمه طاهرین می باشند، یعنی وسیله اعظم و واسطه اکمل، بین خدائی متعال و مخلوقات، وجود مقدس رسول الله (ص) و ائمه اطهار (ع) است . و در این مختصراً مخصوص نمونه و هشتی از خروار ، چند حدیث از فریقین نقل می شود.

۱ - امام احمد ثعلبی : در تفسیر خود در ذیل این آیه شریفه نقل می نماید که: مراد از « وسیله » در آیه فوق عترت و اهلیت پیغمبر ند .

۲ - حافظ ابو نعیم اصفهانی : در نزول القرآن فی علی (ع) در ذیل

این آیه شریفه تصریح می کند که مقصود از « وسیله » اولاد رسول اکرم

(ص) ائمه طاهرین می باشد .

۳- حافظ ابو بکر شیرازی : در مائیل من القرآن فی علی (ع) صراحتاً ذکر می کند که مراد از ( وسیله ) در آیه شریفه، محمد و آل محمد (ص) است .

۴- ابن ابی الحدید معتزی : شارح نهج البلاغه که از اجله علمای اهل سنت است در جلد چهارم نهج البلاغه، خطبه شریفه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (ع) را در خصوص غصب فدک نقل می نماید و در اول خطبه ، آن بانوی معصومه و مظلومه اشاره به معنای این آیه شریفه می فرماید :

و احمد الله الـذى لـعـظـمـتـه و نورـه يـبـتـغـيـ من فـي السـمـوـات  
و الارض الـى الـوـسـيـلـة و نـحـن و سـيـلـتـه فـي خـلـقـه.

معنی : ستایش می کنم خدائی را که از پرتو نور عظمتش بندگی می کنند، سکان آسمانها و زمین و هدف همگی دسترسی به وسیله بهسوی اوست و مائیم وسیله خدا در بین مخلوقاتش .

۵- بنا بیع الموده: حموینی با اسنادش از امام محمد باقر (ع) از پدران بزرگوارش از امیر المؤمنین حدیثی در خصوص وسیله بودن ائمه اطهار بین خدا و مخلوق نقل کرده است که خلاصه اش این است : حضرت رسول اکرم (ص) به من فرمود که بنویسم: یا علی به وسیله ائمه طاهرین از فرزندان تو دعاها مستجاب می شود و به وسیله آنها خدا

بلا را از مردم دور می‌گرداند و به وسیله آنها رحمت خدا از آسمان نازل می‌شود ، و سپس اشاره به امام حسن کرد و فرمود اولینشان این است و بعد از آن اشاره به امام حسین کرد و فرمود، دومینشان هم این است و سپس فرمود: وائمه از اولاد حسینند .

عيون اخبار الرضا(ع): روایت از رسول اکرم (ص) است . فرمود: ائمه از ذریه حسین (ع) است، هر کس از آنها اطاعت کرد، خدا را اطاعت نموده و هر کس از آنها سرپیچی نمود ، از خدا سرپیچی کرده است . آنانند رسماً محکم خدا ، و آنانند وسیله به سوی خدا .

۷- تفسیر صافی : در تفسیر آیه شریفه فوق از علی بن ابراهیم قمی نقل کرده است که مقصود از وسیله در آن آیه، عبارت از وجود مقدس امام (ع) است .

۸- تفسیر ابوالفتوح رازی : روایت بالاستادش از رسول اکرم(ص) است آن حضرت فرمود : درین رحمت و نواب خدا و بندگانش حجابی وجود دارد که آن حجاب عبارت از علی بن ایطالب(ع) است، چون بنده به علی توسل جوید و ارباب درگاه خدا وسیله آورد آن حجاب برداشته می‌شود.

۹- تفسیر ابوالفتوح رازی : روایت بالاستادش از رسول اکرم (ص) است . آن حضرت فرمود : موقعی که خدای ذوالجلال جناب آدم را آفرید و روح در کلب او دمید ، آدم به طرف راست عرش نگاه کرد ، پنج شبح از نور دید که همگی شبیه او بودند و بعضی در حال رکوع و

برخی در حال سجده خدای را عبادت می کردند، جناب آدم عرض کرد:  
پروردگارا، آیا قبل ازمن هم مخلوقاتی را که شبیه من باشند آفریده ای،  
جواب آمد، نه.

جناب آدم عرض کرد: پس این پنج شخص که آنها را شبیه خود  
می بینم کیستند؟ خطاب آمد: اینها پنج کس انداز نسل تو «ولولاهم ما خلقتک»  
یعنی اگر اینها نبودند تورا نمی آفریدم. من نامهای اینها را از نام خودم  
انتخاب نموده ام و اگر اینها نبودند: آسمان و زمین و عرش و کرسی و  
بهشت و دوزخ و جن و انس را نمی آفریدم.  
من محمود و این محمد (ص) است. من عالیم و این علیست.  
من فاطرم و این فاطمه است. من ذوالاحسانم، و این حسن است، هن  
محسنم و این حسین است.

ای آدم، سوگند به عزت و جلالم، هر بندمای که به درگاه من  
روی آورد در حالی که به اندازه چند دانه اسپند دشمنی اینها را در دل  
داشته باشد او را روانه دوزخ کنم.

ای آدم: اینان در بین تمام مخلوقاتم بر گزیدگان من هستند.  
به وسیله اینها بندگانم رانجات می دهم و به وسیله اینها به هلاکت می رسانم.  
ای آدم: اگر حاجتی به درگاه من داشته باشی به اینان توصل  
کن و اینها را به درگاه من وسیله قرار ده.

سپس رسول اکرم فرمود: ماکشتنی نجات امتنیم. هر کس در آن

نشيند نجات يابد و هر که از آن روی گردداند هلاک شود . هر که را از درگاه خدا حاجتی باشد باید به ما توصل کند و ما را وسیله قرار دهد تا حاجتش روا گردد .

۱۰ - تأویل الایات : حدیث مفصلی از ابوسعید خدری نقل می نماید

که خلاصه اش این است :

رسول اکرم (ص) فرمود : اگر از خدای متعال چیزی بخواهید برای من وسیله بخواهید . عرض شد یا رسول الله وسیله چیست : حضرت فرمود : وسیله درجه من در بهشت است . که هزار پایه دارد . در روز رستاخیز آن را بیاورند و در میان درجات پیامبر ان قرار دهند ، و جلوه آن در بین درجات ایشان چون روشنی ماه در میان ستارگان باشد . هیچ پیغمبر و صدیق و شهیدی نماند جز این که آن درجه را آرزو کند و گوید خوشابه حال کسی که این درجه از آن او است ، در این موقع از جانب خدای ذوالجلال ندا آید که : این درجه محمد (ص) است و آنگاه من وارد محشر شوم در حالی که لباسی از نور دربر و تاج کرامت بر سر دارم و علی بن ابیطالب (ع) در مقابلم ایستاده ولوای حمد را به دست گرفته و بر آن نوشته شده است « لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، الْمَفْلُحُونَ هُمُ الْفَائزُونَ » یعنی نیست خدائی جز پروردگار یکتا ، رستگاران پیروزمندانند .

من و علی بن ابیطالب (ع) چون از برابر صف پیامبر ان عبور کنیم پیامبر ان به یکدیگر گویند اینها حتماً دو فرشته مقرّبند که ما

آنها را نمی‌شناسیم و چون به افواج فرشتگان بگذردیم گویند که اینها  
دو پیغمبر مرسلند.

سپس من به منبر وسیله صعود کنم و بر فراز آن نشینم و علی  
یک پایه از من پائین تر قرار گیرد. هیچ پیغمبر و صدیق و شهیدی نمایند  
مگر این که از روی تعظیم و تحسین گوید: خوشا به حال این دو بنده  
چقدر در درگاه الهی عزیز و مکرمند.

در این موقع، از جانب حق ندائی آید که تمام اهل محشر آن  
را بشنوند «هذا حبیبی محمد . و هذا ولی علی ، طوبی لمن احبهما و ویل  
لمن ابغضهما» یعنی این حبیبی محمد(ص) و این ولیم علی(ع) است بهشت  
برای دوستان و دوزخ جهت دشمنان اینهاست.

سپس فرمود: یا علی تمام دوستان تو از شنیدن این حدیث روحشان  
آرام و رویشان سفید و دلهاشان شاد گردد. و دشمنان تو از شنیدن آن رویشان  
سیاه و قدمهاشان لرزان شود.

در این موقع از طرف خدای متعال دو فرشته که یکی خازن  
بهشت و دیگری مالک دوزخ است به طرف ما بیایند و در برابر ما به  
ایستند، ابتدا یکی از آنها پیش آید و گوید: السلام علیک يا احمد (ص)  
من جواب سلام او دهم و گویم: تو کیستی که چنین روی نکو و عطر خوش  
داری؟ جواب دهد من رضوان، خازن بهشت. خدای ذوالجلال کلیدهای  
بهشت را به خدمت تو فرستاده تا هر که را خواهی روانه بهشت کنی، من  
کلیدهای بهشت را بگیرم و به برادرم علی بن ایطالب (ع) دهم، سپس

فرشته دوم آيد و سلام کند و من او را جواب دهم و سؤال کنم : تو کیستی که این قدر مهیب و وحشتناکی ؟ جواب دهد : من مالک، مأمور دوزخم ، خدای متعال کلیدهای دوزخ را به پیش توفرستاده تا هر که را خواهی وارد جهنم نمائی. من آن کلیدها را نیز به برادرم علی بن ایطالب (ع) بدهم . و خدای را از این لطف و مرحومتی که به ما فرموده شکر گذارم. علی درحالی که کلیدهای بهشت و دوزخ را دردست دارد متوجه محشر شود چون بر کنار دوزخ بایستد ، دوزخ فریاد بر آورد و گوید : يا علی بگذر که نور تو لهیب و شعله ام را خاموش نمود ، او گوید ای دوزخ آرام و ساكت باش . سپس شروع به تقسیم کند و به دوزخ فرماید : ای دوزخ این از برای من و آن از برای تو . آن را بگیر که از دشمنان من است و از این دست بدار که از دوستان من است، سپس رسول اکرم (ص) فرمود ، در آن موقع دوزخ نسبت به علی ایطالب (ع) مطیع تر از يك غلام نسبت به مولای خودش باشد و هر طور علی اراده فرماید مردم را می گيرد و يا رها می کند .

(پایان حدیث وسیله)

در صدر این حدیث که رسول اکرم (ص) می فرمایند: وسیله درجه من در بهشت است که هزار پایه دارد، مقصود از این هزار پایه ، مراتب و درجات ولایت محمدی و علوی علیهم السلام است . که رسول اکرم (ص) وائمه اطهار (ع) در درجه اعلای آن قرار دارند و شیعیان و محبان

آنکه عارف به مقامات و عامل به دستورات و مقرّ به فضائل و مناقب آن بزرگوارانند هر کدام نسبت به درجهٔ معرفت و عمل خود، در مراتب پائین‌تر قرار دارد. و درجهٔ معرفت و محبت هر کس از شیعیان به مقامات ولایت اهلیت عصمت (ع) بیشتر باشد، رتبهٔ او نیز بالاتر خواهد بود. یعنی: در این دنیا که دارتکلیف و امتحان است هر کس در اثر تهذیب نفس و اعمال صالح و وسعت صدر بر معرفت و تقرّب خود به ولایت حضرات معمومین علیهم السلام بیفراید، در آخرت درجات او بالاتر و تقریبش به رحمت الهی بیشتر خواهد شد. و کسی که از نعمت ولایت و محبت ایشان در دنیا محروم است از درجات قرب الهی نیز در آخرت محروم خواهد بود. و آنانکه در دنیا نسبت به این بزرگواران عداوت و نفاق ورزیده و مقامات و درجات آنان را انکار نموده‌اند. در آخرت طعمهٔ آتش جهنم و مغضوب درگاه الهی خواهند شد. و در ذیل حدیث فوق اشاره شد که بهشت جهت مواليان محمد و آل محمد (ص) و دوزخ مخصوص دشمنان و منکران آن بزرگواران است.

۱۱- دعای عرفات: حضرت امام زین العابدین علی بن الحسين

(ع) می‌فرماید:

رب صل علی اطائب اهلیتیه الذین اخترتم لامرک و جعلتهم خزنة حلمک و حفظة دینک و خلفائک فی ارضک و حججک علی عبادک و طهیرتم من الرجس والدنس تطهیراً بارادتك و جعلتهم الوسیلة اليک و المسلک الی جنتک . . .

يعنى : خدا يابا، صلوات بفرست، بر پا کيزگان اهلبيت محمد (ص)  
ائمه اطهار علیهم السلام) کسانی که آنان را برای امر خود اختیار فرمودی  
و آنان را گنجینه های حلم و نگهداران دین و نمایندگان خود در روی  
زمین و حجته های خویش بر مردم قرار دادی ، و از نجاسات و پلیدیها  
پاک و پاکیزه شان گرداندی، و آنان را وسیله به سوی خود و راه به سوی  
بهشت خویش قراردادی .

زيارت جامعهٔ كبیره : حضرت امام علی النقی علیه السلام می فرماید :  
انتن السبيل الاعظم و الصراط الاقوم و شهداء دار الفنا و  
شفعاء دار البقاء ...

يعنى : اى اهلبيت نبوت (ع) شما استوارترین راهها به سوی  
خدائید و شمائید شاهدهای مخلوقات در دنیا و شفیعهای امت در آخرت ...  
۱۳ - احتجاج طبرسی: حضرت رسول اکرم (ص) در خطبه غدیر

می فرماید :  
معاشر الناس فضلوا علياً فانه افضل الناس بعدی من ذکر وانی ، بنا  
انزل الله الرزق وبقى الخلق . ملعون ملعون، مغضوب مغضوب هن رد قولی هذا  
وان لم یوافقه ...

يعنى: اى مردم، علی را بن تری دهید، زیرا پس از من او بن ترین  
مردم از زن و مرد است .

خدا به وسیله ما بر مردم روزی نازل می فرماید، وبقاء مخلوقات  
به یمن وجود ماست . ملعون و مغضوب درگاه الهی است کسی که این گفتار مرد

رد نماید ، اگر چه خود موافق آن نباشد .

۱۴- اصول کافی : با اسنادش از حضرت امام صادق (ع) ، آن

حضرت فرمود :

ابی الله ان یجری الاشیاء الاباسیا بها . فجعل لکل شیء سبباً و جعل  
لکل سبب شرعاً و جعل لکل شرح علماً و جعل لکل علم باباً ناطقاً ، عرفه من  
عرفه وجهمه من جهمه . ذاک رسول الله (ص) و نحن ...

یعنی : خدا ابا فرموده از این که چیزها را جاری کند مگر به  
وسیله سبب‌های آن ، پس برای هر چیزی سببی قرار داده . و برای هر  
سببی شرعی و برای هر شرعی علمی و برای هر علمی درب ناطقی . که  
خدا را می‌شناسد ، هر که او را شناسد . و از خدا بی‌خبر است ، هر که  
از او بی‌خبر است ، و او ، حضرت رسول اکرم (ص) و ما ائمه اطهاریم ...  
روایات فوق که در تفسیر آیه مبارکه وسیله از حضرات معمومین  
علیهم السلام نقل شد و قسمتی از آنها از علمای اهل سنت است ، وسیله  
بودن حضرات محمد و آلمحمد (ص) را بین خدا و مخلوقات اثبات می‌نماید .  
اگر چه کلمه وسیله به هر نوع سببی که واسطه تقرب به درگاه  
خدا باشد اطلاق می‌شود و به علم و معرفت و عبادت و احسان و دعا و  
صدقة وغیره نیز دلالت دارد و هر یک از آنها وسیله‌ای جهت تقرب به  
درگاه معبد است ، ولی با در نظر گرفتن آیات و اخبار ، به این نتیجه  
می‌رسیم که خدای متعال برای هر چیزی وسیله‌ای قرار داده است ، ولی  
سبب اعظم وسیله کامل به درگاه خدای ذوالجلال وجود مقدس حضرت

رسول اکرم (ص) و اهلبیت اطهارش می باشد . و در تمام دائرة تکوین و جهان هستی از بدو خلقت تا عرصات محشر چه از نظر تکوین و چه از نظر تشریع آن بزرگواران بزرگترین وسیله و استوارترین واسطه بین خدا و خلق هستند .

و اذا الرجال توسلوا بوسيلة فوسيلتسى حبى لال محمد  
الله طهرهم بفضل نبيه و ابان شيعتهم بطيب المولد  
يعنى : اگر من دم به درگاه خدا وسیله‌ای آورند .

وسیله من به درگاه خدا محبت و ولایت آل محمد است .

خدای متعال آنان را به فضل و برکت پیغمبرش پاک و پاکیزه گردانده است و شیعیان آنان را از دیگران به طهارت مولد امتیاز بخشیده است .

در خصوص این که حضرات محمد و آل محمد (ص) وسیله اعظم وواسطه اکبر بین خدا و مخلوقاتند گذشته از روایات سابق احادیث بی شمار دیگری داریم که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می شود .

۱۵ - فضائل ابن شاذان ، بحار الانوار جلد نهم : روایت از ابن

مسعود است ، او می گوید :

روزی به خدمت حضرت رسول اکرم (ص) رسیدم و به آن بزرگوار سلام دادم و عرض کردم ، یا رسول الله حق را به من بنمایان تا آن را به بینم .  
حضرت فرمود : داخل پستو بشو و حق را به بین .

می‌گوید: وارد پستو شدم و علی (ع) را در حالت نماز دیدم. که

در رکوع و سجود خود می‌گفت:

اللهم بحق محمد عبد ک اغفر للخاطئین من شیعیتی ...

یعنی: خدا یا تو را به حق بندۀ خاصت محمد (ص) سوگند می‌دهم

که خطاکاران شیعیان مرا بیامرزی ...

بازگشتم و دیدم حضرت رسول اکرم (ص) در حال نماز است و

در رکوع و سجود خود عرض می‌کند:

اللهم بحق علی عبد ک اغفر للخاطئین من امتی ...

یعنی: خدا یا تو را به حق بندۀ خاصت علی (ع) سوگند می‌دهم

که خطاکاران امت مرا بیامرزی ...

ابن مسعود می‌گوید: از دیدن این امر و حشت بر من مستولی شد.

حضرت رسول اکرم (ص) نماز را مختصر کرده به اتمام رسانید و

به من فرمود:

یا ابن مسعود أکفر بعد الايمان؟ ..

یعنی: ای پسر مسعود، آیا پس از ایمان کافر می‌شوی؟ .

عرض کردم: یا رسول الله، حاشا، هر گز چنین نیست، ولی دیدم

علی (ع) خدا را به حق شما قسم می‌دهد، و شما هم خدا را به حق علی

(ع) سوگند می‌دهید. وحیرت من از این است که: ندانستم کدامیک از شما

در درگاه الهی مقرب ترید؟ ..

حضرت فرمود: ای ابن مسعود بشیش و گوش فراده .

می گوید : من نشستم و رسول اکرم (ص) فرمود :

ای ابن مسعود ، خدای متعال دو هزار سال<sup>۱</sup> قبل از آفرینش ،  
نور من و علی را آفرید . از نور من آسمان و زمین خلق شد و من از  
آسمان و زمین رفیع ترم ، و از نور علی عرش و کرسی آفریده شد و علی  
از عرش و کرسی بالاتر است . و نور حسن را از نور خود به وجود آورد و  
از آن لوح و قلم را خلق فرمود و حسن از لوح و قلم برتر است . و  
نور حسین را به وجود آورد و از آن بهشت و حور العین را آفرید ، و  
به خدا سوگند حسین از بهشت و حور العین افضل است .

در این موقع ظلمت سراسر عالم خلقت را فراگرفته بود ، فرشتگان  
از درگاه خدا خواستار شدند که این قاریبکی را از برابر آنان بردارد .  
خدای متعال کلامی فرمود ، و از آن کلام نوری پدید آمد که  
آن نور را در عرش خود قرار داد و از تجلیات آن نور ، شرق و غرب  
عالی روشن گردید ، آن نور فاطمه زهراء (ع) بود . و به همین جهت  
آن بانوی جلیله را «زهراء» یعنی روشنی بخش آسمانها نامیده اند .

ای ابن مسعود : در روز رستاخیز ، خدای متعال ، به من و علی  
(ع) فرماید : که هر کس را خواهید داخل بهشت و هر که را خواهید  
وارد دوزخ کنید ، و این است فرموده خدا در قرآن کریم :  
«القيافي جهنم كل كفار عنيد» .

سورة ق ، آیة ۲۴

۱ - مقصود از سال در این روایت و روایتهای نظری آن سال معمولی نیست .

یعنی : (در روز رستاخیز خطاب آید) هر کافر معاند را به دوزخ در افکنید .

کافر کسی است که نبوت مرا انکار کند ، و عنید آن که ، ولایت علی (ع) و عترت او را منکر شود. و بهشت مخصوص شیعیان و دوستان اعلی است .

در این حدیث شریف ، گذشته از این که تصریح شده براین که : زمین و آسمان ، و عرش و کرسی ، و لوح و قلم ، و بهشت و حور العین ، و سایر اندیشه خلقت از طفیل انوار آن بزرگواران آفریده شده است و در واقع سبب اعظم و وسیله اکمل در آفرینش تمام کائنات و جمیع مخلوقات آن پاکان می باشند .

می بینیم ، رسول اکرم (ص) که اشرف مخلوقات است ، به هنگام دعا ، خدا را به حق علی (ع) قسم می دهد . و این شاهد زنده و دلیل محکمی است براین که آن حضرت ، امیر المؤمنین علی (ع) را وسیله اعظم بین خدا و خلق می دانسته به حدی که برای اجابت دعای خویشن او را به درگاه الهی شفیع می آورده است .

و نیز عملاً به ابن مسعود و مسلمانان طریقہ صحیح دعا و توسل به درگاه الهی را آموخته است ، که البته بالاتر از همه توسل به ذات مقدس علی و اولاد علی (ع) است :

طريق بهسوی خداوند اگر چه بسیار است  
ولی طریق علی شاهراه می باشد

۱۶- اصول کافی ، کتاب التوحید ، جزء دوم : حضرت امام صادق

علیه السلام فرمود :

نحن والله الاسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملاً الا يعترفنا.

يعنى: سوگند به خدا، اسماء حسنای خدا مائیم، خدا از بندگان

هیچ عملی را بدون معرفت ما قبول نمی کند .

از این روایت هم ثابت می شود که وسیله قبول اعمال و عبادات

بندگان در درگاه الهی، معرفت به ولایت محمد وآل محمد است . و بدون

معرفت واقرادر واعتراف به ولایت آن بزرگواران هیچ عملی مقبول درگاه

الهی نخواهد بود .

۱۷- اصول کافی ، کتاب التوحید ، جزء دوم : روایت از حضرت

امام صادق علیه السلام است که فرمود :

خدای متعال ما را در نیکوترين صورت آفرینش خلق فرمود ،

وما را دیدگان بینا و زبان گویا و دست مبسوط خود به رحمت و کرامت

در میان بندگانش قرار داد . و ما را وجه خود که به وسیله آن به سوی

خدا روی آورده می شود . و دربهائی که به طرف خدا راهنمایی می کند ،

و گنجینه داران رحمتش در آسمانها و زمین معین فرمود . به وسیله

ما درختان میوه می دهند و میوه ها به تمر می رسند و نهر ها جاری می شوند .

و به وسیله ما باران رحمت خدا از آسمان نازل می شود و گیاهان زمین

می روید . و به وسیله ما ، خدای متعال عبادت شده است و اگر ما نبودیم

خدا را عبادت نمی‌کردند.

مالحظه می‌کنید که در این روایت حضرت امام صادق (ع) اهلیت  
خصمت را به عنوان وسیله تکوینی و تشریعی بین حق و خلق معرفی  
فرموده است، و اثکار این عقیده، در واقع انکار فرمایش امام است،  
و تکلیف چنین کسی معلوم است!..

البته در این زمینه واثبات وسیله اعظم بودن حضرات محمد و آل  
محمد (ص) بین خدا و خلق دلائل و روایات بسیار دیگری هم وجود  
دارد که این کتاب را کنجایش نقل آنها نیست و گمان می‌کنم برای شخص  
منصف و با ایمان همین مختصراً کفايت نماید. و جاهل عنود نیز چون  
در قلبش نور هدایت وجود ندارد هر چه دلیل و برهان پیاوی برجهل و  
عناد خود خواهد افزود. ولايزيد الطالمين الا خسارا ...

تفسیر آیه مبارکة:

فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه ...

و توضيح مسألة

كلمات الله

## قال اللہ تبارگ و تعالیٰ :

« فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب البر حیم »  
سورة بقره ، آیه ۳۷

یعنی : آدم از خدای خود کلامات آموخت، و به وسیله آن کلمات  
توبه اورا پذیرفت که خداوند پذیر نده توبه و مهر بان است .  
جمهور مفسرین شیعه و سنی از ابن عباس روایت کرده اند :  
از رسول اکرم (ص) سؤال شد : از کلاماتی که آدم از خدای متعال  
آموخت و به سبب توسل به آن کلمات ، خدا توبه او را پذیرفت ؟  
حضرت فرمود : آدم از خدا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن  
و حسین درخواست کرد که توبه اش را قبول فرماید . پس خدا به حرمت  
آن اسماء توبه آدم را قبول فرمود .

در تأیید این تفسیر ذیلاً روایاتی از طریق عامه و خاصه نقل

می شود :

۱ - بنایبع المودة : ابن مغازلی با اسنادش از سعید بن جبیر از  
ابن عباس روایت کرده است که از رسول اکرم (ص) از کلاماتی که آدم از

خدای متعال آموخت و به وسیله آن کلمات به درگاه خدا توبه نمود،  
سؤال شد :

حضرت فرمود : از خدا سؤال نمود به حق محمد و علی و فاطمه  
و حسن و حسین و توبه نمود و خدا توبه او را پذیرفت .

۲- کتاب ینابیع المودة : حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی  
از تفسیر امام حسن عسکری از امام علی بن الحسین از پدر بزرگوارش  
حسین بن علی از حضرت امیر المؤمنین (ع) از حضرت رسول اکرم  
(ص) : آن حضرت فرمود :

ای مردم : موقعی که خدای متعال انوار اشباح ما را از ذروهه عرش  
به صلب آدم نقل فرمود . جناب آدم انواری در وجود خود احسان نمود  
و به درگاه خدا عرض کرد :

خدا یا ، این انوار ، چیست ؟  
جواب آمد : ای آدم اینها ، انوار اشباہی است که از اعلی درجه  
عرشم به صلب تو نقل نموده ام ، و به خاطر وجود این انوار در صلب  
تو ، به فرشتگانم امر کردم به تو سجده نمایند ، چون وجود تو ظرف  
آن انوار پاک بود .

آدم عرض کرد : خدا یا چه خوبست ، صاحبان آن انوار را بر من  
آشکار نمائی جواب آمد : ای آدم به عرش من نگاه کن .

جناب آدم چون نگاه کرد ، در ذروهه عرش خدا ، انوار مقدسی

مشاهده کرد و عرض نمود ، این انوار از کیست ؟  
خدای متعال فرمود : ای آدم اینها انوار اشباح افضل و اشرف  
مخلوقات هستند .

این محمد است و من محمود . از برای او اسمی از اسم خودم  
انتخاب کردم . و :

این علی است و من اعلایم . از برای او اسمی از اسم خودم  
انتخاب نمودم . و :

این فاطمه است و من فاطر السموات والارض . از برای او اسمی  
از اسم خود انتخاب کردم و :

اینها حسن و حسینند و من محسن و قدیم الاحسان . از برای  
آنها اسمی از اسم خود انتخاب کردم .

اینها بهترین و گرامی ترین بندگان من هستند ، به واسطه آنها  
می گیرم و به واسطه آنها عطا می کنم ، به وسیله آنها عقاب می نمایم و  
به وسیله آنها به ثواب می رسازم . ای آدم در هر مصیبتی آنها را به درگاه  
من شفیع بیاور . من به ذات خودم سوگند یاد کردم ، هر که ایشان را  
به درگاه من شفیع آورد او را مأیوس نگرددام .

به همین جهت بود که در موقع صدور خطیه ، جناب آدم ، آن  
بزرگواران را به درگاه خدا شفیع آورد و خدا توبه اش را قبول فرمود .  
این موهبت فقط مخصوص جناب آدم نیست ، بلکه پیغمبران و

فرشتگان و سایر مخلوقات نیز، هنگام ابتلا به مصائب و خطرات ، این بزرگواران را به درگاه خدای متعال شفیع آورده به وسیله آنها از درگاه الهی مسأله نموده‌اند و به یمن برکت و عزت این خوبان، مورد عفو الهی قرار گرفته و یا از بلا و هصیبیت نجات یافته‌اند .

جهت مناسب بودن مقام، به شفیع آوردن عده‌ای از انبیای اولو العزم، محمد و آل محمد را به درگاه خدای متعال ، اشاره می‌کنیم :

۱- از آن جمله : جناب نوح پیغمبر عظیم الشأن و اولو العزم است که موقع گرفتاری به طوفان ، محمد و آل محمد را به درگاه خدا شفیع آوردو به آن بزرگواران توصل جست و به یمن برکشان خدای مهربان او و اصحابش را از خطر طوفان و غرق شدن نجات داد .

در این زمینه روایات و احادیث معتبر و بی‌شماری داریم ، ولی در این عصر (که عصر اکتشافات و پی‌بردن به بعضی از اسرار کائنات است) مناسب دیدم به نقل گزارش رسمی و بسیار جالب اداره باستان‌شناسی دولت شوروی که واقع‌آغازی در محافل علمی و مذهبی جهان پدید آورده و نظر جهانیان را به آن جلب نموده است و در عین حال مؤید موضوع بحث ما است اکتفا نمایم . که :

خوشتر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران این گزارش را حقیر در سال ۱۳۴۵ از نشریه عربی جمعیت خیریه اسلامیه کر بلاء ترجمه و به صورت جزوی‌ای مستقل چاپ و منتشر نمودم.

ولی بهتر دیدم که این گزارش را در این کتاب از مجله مکتب اسلام شماره مسلسل ۱۴۲ مورخ آبان ماه ۱۳۵۰ صفحه ۲۶ نقل نمایم.

## گزارش بسیار جالب باستان‌شناسی شوروی درباره کشتی حضرت نوح (ع)

مجله رسمی و پر تیراز (انفادیزوب) شوروی که بطور ماهانه منتشر می‌شود گزارش عجیب زیر را که هم از نظر باستان‌شناسی بسیار ارزنده و جالب است و هم از نظر دینی عالی ترین دلیل بر عظمت قرآن و عقاید دینی ماست درج نموده است و به دنبال آن عده‌ای از خوانندگان انگلیسی، مصری، پاکستانی، و ... آن مقاله را از روسی به انگلیسی و عربی واردو، ترجمه نموده و در مجله‌ها و روزنامه‌های محلی خود نقل کرده‌اند.

اینک ما خلاصه آن را با توضیح درباره ارزش علمی و دینی آن از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرانیم:

مجله نامبرده در شماره تشریین دوم ۱۹۵۳ می‌نویسد:

هنگامی که باستان‌شناسان روسی در منطقه‌ای معروف به وادی قاف<sup>۱</sup>

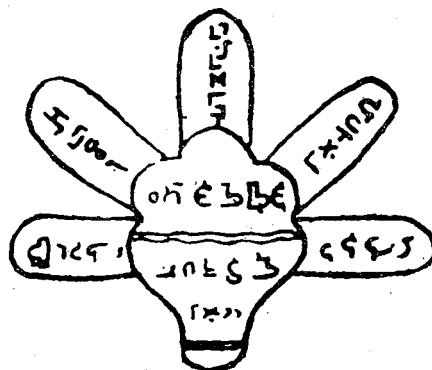
۱- طبق تصریح قرآن لنگرگاه کشتی نوح بعد از طوفان کوه جودی بوده به ادعای صاحب (مراصد الاطلاع) و «منجد العلوم» این کوه در ۴۰ کیلومتری شمال شرقی جزیره این عمر، (شهر کوچکی است در سوریه مشرف به نهر دجله و به سال ۹۶۱) توسط حسن بن عمر بن خطاب ثعلبی بنیان گذاری شده) می‌باشد و بنابر نقل ←

مشغول حفاری و جستجوی آثار باستانی بودند در اعماق زمین به چند پاره تخته‌ای قطره و پوسیده برخوردند که بعداً معلوم شد این تخته‌ها قطعات جدا شده از کشتی نوح بوده و بر اثر تحولات دریائی و زمینی در طول حدود ۵۰۰۰ سال همچنان در دل زمین باقی مانده است برخورد به این تخته‌ها نظر محققین باستان شناس را آن چنان به خود جلب نمود، که دو سال دیگر به کنجکاوی و تعقیب عملیات حفاری خود پرداخته و بالاخره در همان منطقه به یک قطعه تخته دیگری برخوردند، که به صورت لوحی طبق کلیشه‌زیر چندین سطر کوتاه از کهن‌ترین و ناشناخته‌ترین خطوط بر روی آنها منقوش بود.

اما بسیار شکفت‌آور بود که این تخته لوح بدون این که پوسیده یا متوجه شده باشد آن چنان سالم و دست نخورده باقی مانده که هم اکنون در موزه‌ی آثار باستانی مسکو در معرض دید توریستها و تماشاگران خارجی و داخلی است.

← دیگران (از جمله مؤلف بزرگوار تفسیر المیزان) لنگرگاه در آزادات از جمال ارمینی بین ایران و ترکستان روس واقع در دیار بکراز نواحی موصل بوده که البته همه این نظرات با وادی قاف در مسکو محل اکتشاف تخته‌ها سازش دارد چه اگر این محل یا نزدیک به این محل نبوده امکان دارد با مرود زمان بر اثر امواج دریا و تحولاتی که در طول چندین هزار سال رخ داده آن تخته‌ها در منطقه مزبور و در اعماق زمین قرار گرفته باشد.

پروردگار می‌شود



۱۷۱۴ نماینده نسلت  
۱۷۱۵ نماینده نسلت  
۱۷۱۶ نماینده نسلت  
۱۷۱۷ نماینده نسلت  
۱۷۱۸ نماینده نسلت

بر اثر این اکتشاف اداره کل باستان‌شناسی شوروی برای تحقیق از چگونگی این لوح و خواندن آن، هیئتی مرکب از هفت نفر از مهترین باستان‌شناسان و اساتید خط‌شناس و زبان‌دان روسی و چینی مأمور تحقیق و بررسی نموده که نام آنها بدین‌گونه است.

۱- پروفسور سولی‌نوف، استاد زبانهای قدیمی و باستانی در دانشکده مسکو.

۲- آنیا هان خینو، دانشمند و استاد زبان‌شناس در دانشکده لولوهان چین.

۳- میشاون لوفارنک، مدیر کل آثار باستانی شوروی.

۴- تامول گورف ، استاد لغات در دانشگاه کیفزو.

۵- پروفسوردی راکن ، استاد باستان‌شناس در آکادمی علوم لینن.

۶- ایم‌احمدکولا ، مدیر تحقیقات و اکتشافات عمومی شوروی.

۷- میچر کوتوف ، رئیس دانشکده استالین .

این جیست پس از هشت ماه تحقیق و مطالعه و مقایسه حروف آن

با نمونه سایر خطوط و کلمات قدیم متفقاً گزارش زیر را در اختیار باستان‌شناسی شوروی گذاشت .

۱- این لوح مخطوط چوبی از جنس همان تخته‌های مربوط به کاوش‌های قبلی و کلا متعلق به کشتی نوح بوده است منتها لوح مزبور مثل سایر تخته‌ها آن قدر پوسیده نشده و طوری سالم مانده که خواندن خطهای آن به آسانی امکان پذیر می‌باشد .

۲- حروف و کلمات این عبارات به لغت سامانی یاسامی است که در حقیقت ام‌اللغات (ریشه لغات) و به سام بن نوح منسوب می‌باشد .

۳- معنای این حروف و کلمات بدین شرح است :

ای خدای من و ای یاور من .

به رحمت و گرمت مرا یاری نما .

و به پاس خاطر این نقوص مقدسه :

محمد (ص)

ایلیا (علی)

شبر (حسن)

شبیز (حسین)

فاطمه.

آنکه همه بزرگان و گرامی‌اند.

جهان به برکت آنها برپاست.

به احترام نام آنها مرا باری کن.

تنها توئی که می‌توانی مرا به راه راست راهنمایی کنی.

بعداً دانشمند انگلیسی، این ایف هاکس، استاد زبانهای باستانی

در دانشگاه منچستر ترجمه روسی این کلمات را به زبان انگلیسی

برگردانید و عیناً در این مجله‌ها و روزنامه‌ها نقل و منتشر گردیده است.

۱- مجله هفتگی (ویکلی میرد) لندن شماره من بوط به ۲۸

دسامبر ۱۹۵۳، م.

۲- مجله استار انگلیسی لندن من بوط به کانون ۱۹۵۴، م.

۳- روزنامه سن لایت منتشره از منچستر شماره من بوط به کانون

دوم، ۱۹۵۴، م.

۴- روزنامه «ویکلی میرد» تاریخ یکم شباط، ۱۹۵۴.

۵- روزنامه «الهدی» قاهره مصر تاریخ ۳۰ مارس، ۱۹۵۳، م.

سپس دانشمند و محدث عالی مقام پاکستانی حکیم سعید محمود

گیلانی که یک موقع مدیر روزنامه (أهل الحديث) پاکستان و نخست از

اهل تسنن بوده و بعداً از روی تحقیق به آئین تشیع گرائیده آن گزارش

را به زبان اردو در کتابی به نام «ایلیا مرکز نجات ادیان العالم» ترجمه

و نقل کرده است<sup>۱</sup>.

آنگاه مجله (بذرہ) نجف در شماره های شوال و ذوالقعدہ ۱۳۸۵

سال اول صفحه ۷۸ الی ۸۱ زیر عنوان نامهای مبارکی که حضرت نوح  
بدان توسل جست از اردو به عربی ترجمه و نقل کرده است.

اکنون لازم می نماید به طور فشرده توجه خوانندگان ارجمند  
را به نکاتی چند معطوف نمائیم تا بیشتر به ارزش علمی و تاریخی این  
اکتشاف باستانی معتقد شوند:

۱- آن که اکتشاف این تخته ها و لوح یکی از دلائل بر اصالت  
و واقعیت داستانهای قرآن مجید و احادیث دینی است که مشروحاً حاکی  
از قضیه کشتنی نوح و ماجراهی غرق شدن آن است همچنان که مورخان  
اسلامی و غیر اسلامی نیز نوشته اند.

۲- آن که معتقدات شیعه در باره اهل بیت از روی تمایلات و  
اغراض شخصی رهبران شیعی و مؤلفین نیست، بلکه بر بنای یک سلسله  
حقایق علمی و واقعیت های تاریخی است که شیعه خود را ناگزیر از تسلیم  
در پابند شدن به آن دیده و در نتیجه پیروی اهلیت را انتخاب کرده است.  
بدیهی است استمداد نوح پیامبر، از خاندان رسالت و نقش نامهای  
آن بر کشتنی چندین هزار سال قبل از نزول قرآن و پیدایش اسلام و

۱- کتاب «ایلیا...» به زبان اردو ضمن ۴۵ صفحه به عنوان چهل و دومین  
نشریه دارالمعارف اسلامیہ لاہور پاکستان سال ۱۳۸۱ ه به چاپ رسیده است.

انشعاب مسلمانان به فرقه‌های مختلف و متضاد شیعه و سنی بوده و جز از روی الهام از مبدء اعلیٰ و اشاره غیبی به هیچ چیز نمی‌توان آن را تعبیر کرد درست است که حضرت نامه‌ای مقدس محمد، علی، حسن، حسین، و فاطمه «را به عنوان دعا و به عنوان تبرک نقش بر لوح نمود، اما در حقیقت این یاک پیش‌گوئی عجیب از دورانهای خیلی دور و دراز درباره پیدایش خاندان وحی و رسالت بوده است که با فاصله حدود ۵۰۰۰ سال پس از طوفان قدم به عنصه‌گیتی گذاشته‌شد.

جالب آن که برخورد به یاک چنین اثر باستانی در یاک کشور غیردینی و به دست یاک عده افراد غیر مسلمان وبالآخره در محیط اتفاق افتاده که از نیم قرن پیش دین و عقیده به مبدء و معاد و وحی و رسالت را کنار گذارده و تنها از دیده محدود مادیگری به جهان و آنجه در آن است می‌نگرند.

ناگفته معلوم است که ماجرای این لوح به نسبت ارزش و اهمیتی که از دید باستان‌شناسان دنیا ای روز دارد نیز از رش دینی و مذهبی برای مسلمانان به ویژه شیعیان داشته و دارد.

تذکر: مطالب این مقاله ترجمه و اقتباس از مجله (بذرگ) نجف و کتاب قبس من القرآن، تأثیف عبداللطیف خطیب بغدادی چاپ ۱۳۸۹  
نجف می‌باشد.

۲- مجالس الصدق : (طبع قم صفحه ۱۳۱) از عمر بن راشد از امام صادق (ع) منقول است که آن حضرت فرمود :

یاک نفر یهودی به خدمت پیغمبر اکرم (ص) رسید و عرض کرد :  
شما بر تریید یا موسی ؟

پیغمبر فرمود : تزکیه نفس قبیح است ، اما توبه آدم به این کیفیت بود :

اللهم اني اسألك به حق محمد وآل محمد لغفرةٍ لى» .

یعنی : خدا یا از تو به حق محمد وآل محمد مسألهٍ می‌نمایم که مرا بیامر زی .

وهمچنین نوح در موقع گرفتاری به طوفان به محمد وآل محمد متسلّل شد . وابراهیم برای نجات از آتش و موسی هنگام ترس از اژدها توسل به محمد وآل محمد جستند و نجات یافتند . اگر موسی امروز زنده بود ایمان و نبوتش بدون پیروی ازمن بهره‌ای نداشت . و عیسی در ظهور مهدی (علیه السلام) که از ذریهٍ من است به زمین می‌آید و به آن حضرت اقتداء می‌کند .

۳- این روایت به همین سبک در احوالی صدوق نیز نقل شده است .

۴- قصص راوندی : از شیخ صدوق : به اسنادش از فضال از پدرش از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) ، آن حضرت فرمود :

موقعی که نوح مشرف به غرق شد خدا را به حق ما یاد کرد ، و

۲۴۲ روایات : درباره توسل انبیا درشدائد، به حضرات محمدوآل محمد(ع)

خدا او را از غرق نجات داد. و چون ابراهیم را به آتش انداختند، خدا را به حق ما یاد نمود و به امراللهی آتش برای او گلستان شد. و چون موسی خواست از دریا عبور نماید خدا را به حق ها یاد نمود و به سلامت از دریا عبور کرد. و چون یهود خواستند عیسی را بکشند، خدا را به حق ما یاد کرد و خدا او را از کشته شدن نجات داد و به آسمانها برد.

۵- جلد هفتم بحار الانوار، از کتاب محتضر : نقل می کند که این حدیث به خط مبارک حضرت امام حسن عسکری (ع) به دست آمده است.

ترجمه حدیث شریف این طور است :

ما (حضرات محمدوآل محمد) با قدم نبوت و ولایت بد عالی قریب در جات حقیقت صعود نمودیم و طبقات هفتگانه و رفیع تقوی را با راهبریهای خود، نورانی ساختیم. پس مائیم شیران کارزار دلاوری، و بارانهای رحمت الله، و دشنمهای تیز برپیکر دشمنان.

در این جهان، شمشیر بران جهاد و قلم رسای داشیم. و در نشاء

آخرت پر چمدار حمد، و ساقی حوض کوثر خواهیم بود.

فرزندان ما، خلفای دین و جانشین پیامبران و چراغهای هدایت

و کلید گنجینه های کرم آن د.

موسای کلیم به آن سبب خلاعت نبوت پوشید که معرفت ما را گردن نهاد.

و روح القدس در بهشت اعیانی، از میوه های نورس با غ رحمت ما چشید.

و در حدیث دیگر فرمود :

پیامبران همه از چراغ داشن ما اقتباس می کردند و دستورات ما را سرمشق روش خود قرار می دادند .

در خانم حديث این طور مرقوم فرموده اند :

این حديث را : حسن بن علی (علیه السلام) در سنّه دویست و پنجاه و

چهار هجری نوشت .

۶ - ارشاد دیلمی : روایت از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) است . آن حضرت به سماعه فرمود :

اذا كان لك يـا سـمـاعـة حاجـة إـلـى اللهـ عـزـوجـلـ فـقـل اللـهـمـ أـنـى أـسـأـكـ بـحـقـ مـحـمـدـ وـ عـلـىـ ، فـاـنـ لـهـمـاـ عـنـدـكـ شـأـنـاـ مـنـ الشـأـنـ وـ قـدـرـاـ مـنـ الـقـدـرـ فـبـحـقـ ذـلـكـ الـقـدـرـ وـ بـحـقـ ذـلـكـ الشـأـنـ اـنـ تـصـلـیـ عـلـىـ مـحـمـدـ وـآلـ مـحـمـدـ وـاـنـ تـفـعـلـ بـيـ كـذـاـ وـكـذـاـ . . . فـاـنـهـ اـذـاـ كـانـ يـوـمـ الـقـيـامـةـ لـمـ يـبـقـ مـلـكـ مـقـرـبـ وـلـانـبـیـ مـرـسـلـ وـلـامـؤـمـنـ اـمـتـحـنـ اللـهـ قـلـبـهـ لـلـايـمـانـ ، الاـ وـهـوـمـحـتـاجـ الـيـهـمـاـ فـيـ ذـلـكـ الـيـوـمـ .

يعنى : اى سماعه اگر حاجتی از درگاه خدا داشته باشی . بگو خدایا ، ترا به حق محمد و علی ، که از برای آنان در پیشگاه تو قدر و منزلت مخصوصی است سوگند می دهم . پس به حق آن قدر و منزلت برمحمد و آلس درود بفرست و حاجت مرا برآور . زیرا در دوزستاخیز هیچ فرشته مقرب و پیغمبر هرسل و بندهای که قلبش به ایمان آزمایش شده باقی نمی ماند مگر آن که همه آنها محتاج توجه محمد (ص) و علی (ع) خواهند بود .

۷ - کتاب تأویل الایات ، شرف الدین علی حسینی استرآبادی : در

### تأویل آیه مبارکه :

«واذکر عبدهنا ایوب اذنادی ربه انى مسنی الشیطان بنصب و عذاب» .  
سورة (ص) ، آیه ۴۰

یعنی و ای دسول ما ، یادکن از بندۀ (خاص ما) ایوب هنگامی  
که به درگاه خدا عرض کرد : پروردگارا ، شیطان مرا سخت رنج و درد و  
عذاب رسانیده (تو از لطف و کرم نجاتم بخش) نقل نموده است :  
در کتاب مسائل البلدان به خط شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن  
الحسن الطوسي (قدس سره) روایتی درخصوص داستان جناب ایوب ذکر  
شده که در اینجا نقل می نمائیم :

او با استنادش از ابی محمد فضل بن شاذان از جابر بن یزید جعفی  
از یکی از اصحاب امیر المؤمنین علی (ع) روایت نموده است که :  
جناب سلمان بن امیر المؤمنین وارد شد و از مقام آن بزرگوار  
سؤال نمود ، حضرت فرمود : منم کسی که تمام امتهها را به ولایت خود  
دعوت نمود پس (عده‌ای) ایمان نیاوردند و درنتیجه به آتش جهنم سرنگون  
شدند . (به اذن خدا) منم خازن دوزخ بر آنها . یا سلمان کسی می تواند  
به شایستگی ، مقام مرا درگ نماید که در ملاع اعلی باشد .

سلمان می گوید : در این اثنا امام حسن و امام حسین داخل شدند ،  
امیر المؤمنین فرمود : اینها (اشاره به امام حسن و امام حسین) زینت بخش  
عرش خدای متعالند . و به نور جمال اینها بهشت منور می شود . ومادرشان

(فاطمه‌زهرا) بهترین بانوان است ، خدای متعال پیمان ولایت هر باهمه مردم استوار نمود ، عده‌ای تصدیق نمودند ، و آنان که تکذیب کردند روانه دوزخ شدند. و منم حجت کامل و کلمه جایدان خدا ، و منم سفیر سفر اسلام عرض کرد: یا امیر المؤمنین اوصاف تو را در تورات و انجیل نیز این چنین یافتم. پدر و مادرم فدای تو باد ای شهید کوفه ، اگر مردم هر ای کفر نسبت ندهند و واجب القتل نداشند : در فضیلت تو سخنی گویم که دلها را به هیجان آورد: یاعلی توئی آن حجت بزرگ خدا که آدم به نام تو، توبه نمود و یوسف به برکت اسم هبارکت از زندان نجات یافت و توئی سر داستان ایوب و سبب تغییر نعمت خدا بر او.

حضرت فرمود: آیا داستان ایوب و سبب تغییر یافتن نعمت خدا را بر او می‌دانی؟

اسلام عرض کرد: یا امیر المؤمنین ، خدا و شما بهتر می‌دانید.

حضرت فرمود: ایوب در موقع مبعوث شدن ، در وسعت سلطنت و ولایت من شک نمود و عرض کرد الهی: این پیش آمدی بزرگ و امری عظیم است . پس از درگاه خدای متعال به او خطاب رسید: ای ایوب آیا در وجودی که من او را آفریده و به این مقام رسانده‌ام شک هی کنی؟ من آدم را به امتحان کشیدم و او را بالطف خود در برابر تسلیم به ولایت علی عفو نمودم . و تو حالا می‌گوئی که: پیش آمدی بزرگ و امری عظیم است؟ (یعنی در وسعت و عظمت این مقام شک و تردید هی نمائی؟)،

پس به عزت و جلال مسونگند یا تلخی عذاب را به تو می چشانم و یا آین  
که با اقرار به مقام ولایت علی از این شک و تردید توبه کنی .

حضرت فرمود: سپس سعادت به ایوب روی آورد و با اذعان و  
اقرار به ولایت من و ذریه ام توبه اش مقبول در گاه الهی واقع شد .

در این زمینه روایات و اخبار متواتر و بی شمار داریم، که نقل همه  
آنها از حوصله این مختصر بیرون است و ما به ذکر چند خبر فوق اکتفا

نمودیم ، ولی از تحقیق در این مبحث چنین نتیجه می گیریم که :

۱ - حضرات محمد و آل محمد وسیله اعظم بین خالق و مخلوق  
می باشند و خدای متعال دعای هیچ مخلوقی را بدون اقرار به ولایت و  
توسل به آن بزرگواران نمی پذیرد ، و البته در این خصوص به طور  
جداگانه و به تفصیل در فصل سابق بحث کرده ایم .

۲ - درجه و مقام چهارده معصوم (ع) بر تراز هر مخلوقیست و  
این بزرگواران بر همه خلائق حتی انبیای سلف و فرستگان فضیلت و  
برتری دارند .

۳ - قبل از خلقت عالم و آدم ، این بزرگواران در عالم ملکوت  
و جهان انوار وجود داشته اند ، والا توسل انبیا به اشیاء غیر موجود و  
معدوم از نظر عقل و منطق صحیح نمی باشد .

۴ - در خصوص شک نمودن جناب ایوب در ولایت کلیه و مطلقه  
حضرت امیر المؤمنین علی (ع) که در ذیل روایت هفتم نقل شد، لازم به

توضیح است که :

شک در چیزی بر دو قسم است :

شک انکار ، و شک توقف که به ترک اولی تعیین می شود .

شک کردن جناب ایوب در خصوص ولایت بر اساس انکار نبوده ، بلکه جنبه توقف و ترک اولی داشته است ، و گویا با این توقف خود ، از درگاه احادیث درباره ولایت کلیه حضرت صاحب ولایت توفیق و توضیح بیشتری می خواسته است . والا هیچ یک از انبیا و اولیای الہی ، بلکه مؤمنین خالص الایمان ، مانند جناب سلمان و جناب ابوذر و حتی علمای اعلام در مقامات و وسعت ولایت کلیه حضرات مخصوصین علیهم السلام ، و برتری آن بزرگواران بر سایر اصحاب وجود حتی انبیای سلف ، انکار و امتناعی نکرده اند ، بلکه همگی اضعان و اعتراف نموده اند .

ما ذیلاً کلمات علمای اعلام را درباره برتری ائمه اطهار (ع) بر پیامبران سلف نقل می نمائیم .

## کلمات علمای اعلام درباره برتری ائمه اطهار بر انبیاء

من حوم شیخ صدوق در کتاب اعتقادات می گوید :

يجب أن يعتقد أن الله تعالى لم يخلق خلقاً أفضل من النبي و الأئمة ، و إنهم أحب الخلق إلى الله و أكرمههم وأولئهم أقراراً به . و يعتقد أن الله خلق جميع ما خلق ، لـهـوا لـهـلـ بـيـتـهـ الـأـئـمـةـ عـلـيـهـمـ السـلـامـ .

يعنى : بر هر مسلماني واجب است معتقد باشد ، بر آن که : خدائی

متعال مخلوقی بر تراز رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرين نیافریده است.  
و باين که: آنان محبوب ترین مردم در پيشگاه خدا و بزرگوار ترین  
آنها و پيش قدم تراز همه ، در اقرار به يگانگي خداوند می باشند .  
و باید بر این عقیده باشد : که حضرت پروردگار تمام جهان هستي  
را از برای محمد و اهلبیت اطهار او ائمه طاهريين آفریده است .  
مرحوم علامه مجلسی پس از نقل کلام فوق از شیخ صدوق (ره) ،  
در جلد هفتم بحار الانوار ، می فرماید :

اعلم ، ان ما ذکره رضی الله عنہ ، من فضل نبینا و امتنا علی جمیع  
المخلوقات وکون امتنا افضل عن سائر الانبياء ، هوالذی لايرتاب فیه من تتبع  
اخبار هم علی وجه الاذعان و اليقین .  
و الاخبار فی ذلك اکثرن من ان يحصى و عليه عمدۃ الامامية و لایابی  
ذلك الا الجاھل بالاخبار .

يعنى : بدان که، آنچه را شیخ صدوق رضوان الله عليه درفضیلت  
پیامبر عظیم الشأن و امامان بزرگوار ما ، بر همه مخلوقات ، و بر تری  
آن برا نبیا بیان فرموده، حقیقتی است، که متنبی در اخبار شکی در صحت  
آن نتواند کرد . و دلیل های بیشمار در این خصوص بیش از آن است که  
شماره شود و عمدۃ شیعیان و پیروان ائمه اطهار بر این عقیده اند . و این  
واقعیت را ابا و امتناع نمی کند ، مگر کسی که به اخبار و احادیث اهلبیت  
عصمت (ع) جاھل و از آنها بی خبر باشد .

مرحوم شیخ مفید اعلی الله مقامه ، در کتاب مقالات می فرماید :

فرقه امامیه در خصوص برتری ائمه اطهار بر انبیاء بر سه دسته‌اند:  
 دسته‌ای گویند : که ائمه اطهار (ع) از همه پیامبران گذشته بر قرند .  
 دسته دوم : انبیای اولو العزم را بر ائمه اطهار فضیلت می‌دهند ، ولی  
 آن بزرگواران را از پیامبران غیر اولو العزم بر قری دانند .  
 دسته سوم : معتقدند که همه انبیا بر ائمه ظاهرون بر قری دارند .

سپس می‌فرماید :

ولکن جاعت آثار عن النبی (ص) و فی القرآن مواضع تقوی  
 العزم علی ما قاله الفریق الاول ، من افضلیة الائمه علی جمیع  
 الانبیاء السابقة :

یعنی : با وجود اختلاف مزبور ، باید دانست که : نظر به آیات  
 قرآن و احادیث پیغمبر اکرم (ص) ، جای تردیدی باقی نیست که ائمه  
 اطهار (ع) از همه پیغمبران گذشته ، افضل و بر قرند .

هر حوم سید مرتضی علم الهدی ، در کتاب «الرسالة الباهرة فی العترة  
 الطاهرة» پس از آن که به طور مفصل و مبسوط فضیلت پیغمبر اکرم (ص)  
 و ائمه اطهار (ع) را بر جمیع انبیا ثابت می‌نماید . می‌فرماید :

ومما يدل على تقديرهم و تفضيلهم على البشر ، ان الله دلنا  
 على ان المعرفة بهم كالمعرفه به تعالى ، في أنها ايمان وأسلام وهذه  
 منزلة ليست لاحد من البشر ، الالنبيينا و لائمه من بعده ، لأن  
 المعرفة بنبوة الانبياء المتقدمين من آدم الى عيسى غير واجبة علينا  
 ولا تعلق لها بشيء من تكاليفنا .

واستدل ايضاً في ذلك بوجوب الصلوة عليهم ، لا الانبياء ،

فی الشهاد و غيره و استحبابها فی باقی الموضع .

یعنی : واژه دلائل افضلیت حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه طاھرین

(ع) بر تمام افراد بشر این است که :

خداوند متعال ، معرفت ایشان را مانند معرفت خویش پر همه جهانیان واجب فرموده و آن را پایه و اساس و مبنای اسلام قرار داده است و این منزلتی است که برای احده از ابناء بشر ، به غیر محمد و آل محمد (ص) نیست . زیرا شناختن مقام انبیای گذشته از جناب آدم تا حضرت عیسی (ع) بر ما واجب نبوده و از وظایف اعتقادی ما شمرده نمی شود (بلکه تنها اعتراف به نبوت آنان کافی است) .

و دلیل دیگر بر این معنی ( برتری محمد و آل محمد بر سایر انبیا ) این که : در تشهید نماز و پاره ای دیگر از عبادات ، صلووات بر محمد و آل محمد (ص) که عبارت از ائمه اطهار است واجب ، و در بسیاری از موضع دیگر مستحب است ( یعنی هر جا نام مبارک آنان یا شاین انبیا بر زبان آید ، ذکر صلووات مستحب است ) و برای هیچ یک از پیامبران گذشته این فضیلت و جلالت نیست .

مرحوم علامه مجلسی ، در کتاب حق الیقین می فرماید :

آیه « واقتنا و انفسکم » دلیل بر افضلیت و برتری امیر المؤمنین

(ع) بر تمام انبیای گذشته می باشد .

و نیز گوید : اکثر علمای اعلام شیعه ، معتقدند که امامان معصوم

بر انبیای گذشته ، بر تری دارد .

مرحوم سید نعمت‌الله جزائی ، در کتاب انوار نعمانیه : فصل مستقلی در خصوص افضلیت ائمۀ طاهرین بر پیامبر ان گذشته ذکرمی نماید . و در این فصل اخباری نقل می‌کند که همگی دلیل بر برتری ائمۀ اطهار از انبیای سلف است .

مرحوم علامه فیض کاشانی در کتاب قرة العيون و سائر تأییفات خود به این حقیقت تصریح فرموده است .

بلکه تمام مؤلفین کتابهای حدیث و اخبار ، مانند : شیخ کلینی و شیخ مفید و صاحب بصائر الدرجات ، مرحوم شیخ ابی جعفر محمد بن حسن صفار و ابن شهرآشوب ، صاحب مناقب . و قطب راوندی صاحب خرائج و علامه بحرانی صاحب مدینة المعاجز . و سایر علمای اعلام و بزرگان فرقه حقه امامیه رضوان الله علیهم . که احادیث مزبور را در افضلیت و برتری حضرات ائمۀ اطهار(ع) بر انبیای سلف در کتب خود نقل کرده‌اند . و چون آن همه اخبار را در آثار خود نقل کرده و رد نکرده‌اند ، دلیل است که خود آنها نیز به مضمون آن اخبار معتقد بوده‌اند . و گرنه پس از نقل ، درستند یا دلالت آنها خدشه می‌کردند . چنان‌که روش آنان درباره اخبار ضعیف و مجعلوں همین است .

با انکاء بر اساسیید گذشته از آیات و روایات و سخنان دانشمندان بزرگوار اسلام . قطعی و مبرهن گردید ، که پیغمبر و اهلیت اطهار او

از جمیع جهانیان و همه انبیای گذشته افضلند و بر همه آنان ولایت کلیه و مطلقه دارند.

فَصَاعِدْتُ فِي مَرَاقِي الْعَزِيزِ تَهْمَمْ  
فَظَنَّ أَنَّهُمْ لَهُ أَقْرَآنْ  
فَلَا تَقْسِمْ فَضْلَهُمْ بِالْأَنْبِيَاءِ أَجْلْ  
سَلْمَانَهُمْ بَعْدَ تَصْغِيرِ سَلِيمَانْ  
يعْنِي : منزل و جایگاه رفیع ائمه اطهار به اندازه‌ای ترقی کرد  
و صعود نمود که پاره‌ای گمان کردند ، آنان قرین و دوشادوش خدایند.  
بنابراین نباید مقامات آن بزرگواران را با انبیا مقایسه نمود .  
آری این قدر هست که سلمان که از صحابه آنان است پس از تغیر یعنی  
کوچک شدن سلیمان خواهد گردید .

تفسیرو آیه مبارکة:

عالم الغیب فلا يظهر على غیره احداً الا من ارضا  
من رسول

و توضیح مسأله غیب

یا

راہی به ناشناخته ها

## قال اللہ تعالیٰ و تبارک :

عالم الغیب فلا يظهر علی غیبه احداً الامن ارتضی من رسول  
(سورة جن ، آیه ۲۷)

یعنی : او (خدا) عالم غیب است و هیچ کس را بر غیب خود مطلع نمی سازد مگر پیغمبری را که بر گزیده باشد .

۱- اصول کافی ، تفسیر صافی : در تفسیر این آیه مبارکه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است ، که آن حضرت فرمود :

حضرت رسول اکرم (محمدص) از کسانی است که خدای متعال او را برای آگاهی از غیبیش بر گزیده است .

۲- خراج قطب راوندی : از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقول است که فرمود :

در پیشگاه خدا ، رسول اکرم (ص) جهت اطلاع از علم غیب بر گزیده شده است و ما (ائمه اطهار ، ع) وارد علوم آن پیغمبریم ، که خدا او را بر غیبیش آگاه فرموده است ، و تمام علوم گذشتگان و خبر آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد ، نزد ماست .

آیه مبارکه و دو روایت فوق ، که به عنوان نمونه و مشتی از خروار ذکر شد ، دلالت صریح دارد براین که: رسول اکرم وائمه اطهار (ع) اطلاع کامل برغیب دارند و تمام علوم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد آن بزرگواران است .

البته در این زمینه آیات و روایات بی شماری دائم که از حد تو اتر گذشته است، و انشاء الله در محلش بعضی از آنها را نقل خواهیم نمود. ولی در مقابل ، آیات و روایاتی هم هست که ظاهرآ علم غیب را از آن بزرگواران سلب نموده و فقط دانستن غیب را به ذات ذو الجلال اختصاص داده است، و این موضوع موجب اختلاف نظر بین مردم گردیده است ، به طوری که عده‌ای علم غیب را به ائمه طاهرين نسبت داده و آن بزرگواران را عالم به غیب دانسته‌اند و بعضی بكلی حضرات معصومین را از آگاهی به غیب عاجز دانسته و معتقدند که غیب را به جز خدا کسی نمی‌داند .

آنها عقیده دارند که حتی انبیا وائمه اطهار را نیز به حریم غیب راهی نیست .

حقیر با بضاعت مزاجه خود ، آنچه از مطالعات خویش در کلام الهی و گفتار معصومین علیهم السلام در این زمینه به دست آورده‌ام در این مختصراً به نظر مطالعه‌کنندگان محترم می‌رسانم ، و امیدوارم که نتیجه مطلوب به دست آید و رفع اختلاف بشود .

بدیهی است اغلب اختلافاتی که در مباحث گوناگون بین مردم شایع شده در آن عدم دقت و بررسی در معانی لغات و مفاهیم علمی و اصطلاحی آنها بوده است، استعمال الفاظ مشترک و حقیقت و مجاز در تمام زبانهای جهان مخصوصاً کلام عرب رواج بسیار داشته و دارد، حتی تدوین قسمتی از علوم بلاغت و اصول فقه برای تحقیق و تشخیص در معانی اینگونه الفاظ بوده است زیرا بدون اطلاع بر آن مباحث، درک معانی قرآن و اخبار و به طور کلی ادبیات عرب امری مشکل بلکه محال است.

این مسئله به اندازه‌ای دقیق و باریک است که حتی یک اشتباه کوچک در معنی یک کلمه ممکن است معنی یک یا چند جمله را تغییر داده و بر عکس جلوه دهد، چنان‌که این مطلب بر ارباب علم و ادب مخفی نیست.

در این مبحث نیز لازم است، مبنای تحقیقات بر اساس معنای کلمه «غیب» قرار گیرد، ولی متأسفانه اغلب اشخاصی که در اثبات یا نفي علم غیب نسبت به حضرات معصومین وارد بحث شده‌اند، به تقسیمات لغوی یا اصطلاحی کلمه «غیب» توجهی نداشته و در این خصوص تحقیقی نکرده‌اند و به همین جهت این مسئله برای اکثر لاينحل مانده و یا در تحقیق آن نفی و اثباتهای ناروا نموده‌اند. بنابراین قبل از همه به تحقیق معنای غیب از نظر لغوی و اصطلاحات قرآن و اخبار می‌پردازیم:

کلمه غیب از نظر لغوی: به معنی پنهان و مخفی است، و غالباً

برضد حضور و شهود استعمال می شود .

به طور کلی ، در قرآن کریم و روایات اهلیت (ع) معنای «غیب»

به دو قسم استعمال شده است :

۱- غیبی که راجع به ذات خدا است .

۲- غیبی که راجع به خلق خدا است .

یعنی : تمام امور مخفی و ناییدا ، که به کلمه «غیب» تعبیر می شود ،

یا راجع به مقام قدم و ماوراء عالم امکان ، یعنی راجع به ذات و صفات ذاتیه خدای ذوالجلال است . و یا راجع به عالم تکوین و جهان خلقت می باشد .

هرگاه از کلمه «غیب» ذات و ذاتیات خدا راقصد نمائیم ، شایسته است معتقد شویم که : تمام عقلها در راه رسیدن به آن حریم مقدس عاجز اند .

هیچ پیغمبر و امام ، و فیلسوف و مکتشفی به آن راه نیافته و حتی رسول اکرم (ص) از وصول به پشت پرده اسرار آمیز این غیب اظهار ناتوانی فرموده و گفته است :

«ما عرفنا ک حق معرفت ک» .

یعنی : خدا بایا . تو را آن طور که شایسته مقام توست نشناختنم .

و امیر المؤمنین (ع) می فرماید :

«الطريق اليه مسدود و الطلب مردود» .

یعنی : راه به سوی ذات خدا بسته و طلب وصول به آن حریم مردود است اگر چه وجود ، و آیات و آثارش برای اولوا الباب روشن

و هویدا است ولی کنه ذاتش برای همه مبهم و پنهان و ناییدا است.

به عقل نازی حکیم تا کی      به فکرت این ره نمی شود طی  
 به کنه ذاتش خرد برد پی      اگر رسد خس به قعر دریا  
 بنابراین: اگر مقصودمان از کلمه «غیب» این مفهوم: (ذات و ذاتیات  
 خدا) باشد، و بگوئیم به جز خدا ، هیچ کس حتی پیامبران و ائمه اطهار  
 (ع) کیز به «غیب» یعنی (به ذات و ذاتیات خدا) راهی ندارند و غیب را  
 فقط خدامی داند و بس. سخنی به صواب گفته ایم و عقیده مان در این خصوص  
 با عقل و آیات و روایات معصومین (ع) وفق می دهد ، یعنی به ذات الهی  
 کسی را به جز خدا راهی نیست .

و نتیجه می گیریم : کلمه «غیب» نسبت به ذات الهی معنی حقیقی  
 است ، و آیات و روایاتی که علم غیب را از همه ، حتی انبیا و اولیاء نفی  
 نموده و فقط برای ذات خدا اثبات کرده نظیر آیه مبارکه : «قل لایهعلم غیب  
 السموات و الارض الا الله » و امثال آن را به این معنی یعنی «ذات الهی»  
 و معنی حقیقی آن حمل می نماییم. وبالاتفاق می گوئیم غیبی را که راجع  
 به ذات خداست ، احدی ، جز خدا نمی داند .

و این قسم علم غیب مخصوص ذات مقدس الهی است و هیچ کس را  
 در این علم با او شرکتی نیست و شواهد زیادی در این زمینه داریم که از  
 جمله چند حدیث ذیل نقل می شود :

۱- بصائر الدرجات : روایت از عبدالله بن سنان است که از حضرت

امام باقر (ع) نقل می نماید، که آن حضرت فرمود :

خدا را دو علم است : یکی علمی است که به جز او کسی نمی داند،  
و دیگری علمی است که به فرشتگان مقرب و پیامبران مرسلش آموخته  
است و ما آن علم (یعنی علم دوم) را می دانیم .

۲- بصائر الدرجات : فضیل بن یسار از امام باقر علیہ السلام روایت

کرده که آن حضرت فرمود :

خدا را علمیست که جز خودش کسی آن را نمی داند و علامیست  
که آن را به فرشتگان و پیامبران آموخته و ما آن را می دانیم ، سپس  
اشاره به سینه مبارک خود نمود .

۳- اصول کافی ، کتاب الحجۃ ، جزء سوم : بصائر الدرجات ، ابو بصیر

از حضرت امام صادق علیہ السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود :

خدا را دو علم است : علمی که جز خودش کسی آن را نمی داند ،  
و علمی که به فرشتگان و پیامبران آموخته است ، آن علم را که به فرشتگان  
و پیامبران آموخته ، ما آن علم را می دانیم .

۴- اصول کافی ، کتاب الحجۃ ، جزء سوم : بصائر الدرجات ، سدیس

نقل می کند :

شنیدم که حمران بن اعین این آیه را در خدمت امام باقر علیہ السلام

تلاؤت کرد : « عالم الغیب فلا يظهر على غیبه احداً ».

یعنی : او ( خدا دانای غیب جهان است ) و هیچ کس بر غیب او

آگاه نیست.

حضرت امام باقر (ع) در جواب او، بقیه آیه را تلاوت فرمود:

(الامن ارتضی من رسول ) ، یعنی مگر آنانی که خدا از رسولان برگزیده است) و فرمود: حضرت محمد(ص) از کسانی است که خدا او را به علم غیبیش برگزیده است.

سپس امام، مفهوم آیه و معنای کلمه غیب را چنین تفسیر فرمود:

خدای متعال به آنچه از مخلوقاتش مخفی است داناست، و آن علومی که در ذات مقدسش تقدیم شده ولی هنوز به جهان هستی و عالم امکان، قدم نگذاشته و مقبوض ملائکه نگردیده است، آن همان علمی است که مخصوص و موقوف نزد خدادست.

واما علمی که خدا آن را تقدیم فرموده و آن علم به عرصه امکان و جهان هستی قدم گذاشته، و همان علمی است که به رسول اکرم (ص) رسیده است.

این روایتها و صدها روایت دیگر در این زمینه که از ناحیه ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده، روشن می نماید که به طور کلی غیب بر دو قسم است:

اول غیبی که در حریم ذات می باشد و دانستن آنهم مخصوص، ذات خدادست و هیچ کس را جز خدا، برآن اطلاقی نیست، و این موضوع خود با موازین فلسفی وقوایین عقلی مطابقت کامل دارد، زیرا در علم فلسفه ثابت شده که بین عالم و معلوم سنتختی و تجانس ذاتی لازم است، و هیچ

موجودی را قادرت درک مقام بالاتر از خود نیست، وممکن الوجود هرگز  
قدم به درجه واجب تواند گذاشت، وچون بین ذات مقدس الهی و مخلوقات  
هیچ نوع سنتیخت و تجانس ذاتی وجود ندارد و مخلوق را هرگز به وتبه  
خالق خود راهی نیست، بلکه اندیشه آن نیز غیرممکن است، نتیجه  
می‌گیریم که دانستن علوم مکنونه در ذات و حتی تصور و تفکر در آن  
مقام برای تمام موجودات ولو پیغمبران و اولیاء الله، عقلاً محال و شرعاً  
ممنوغ است.

### لأندرکه الابصار و هو يدرك الابصار .

و غیبی که در قرآن و احادیث و اخبار به طور انحصار به ذات  
الهی اختصاص داده شده است، از همین نوع است. که غیب الغیوب و غیب  
مطلق و غیب حقیقی است.

دوم از اقسام غیب : غیبهایی است که راجع به مخلوقات است یعنی  
پنهانیهای جهان هستی و آنچه به عالم خلقت داخل شده و قلم مشیت و  
تقدیر بر آن جاری گشته است. و بدیهی است طبق قانون سنتیخت و تجانس  
درک اینگونه غیبها و فهم این قسم اسرار که در دائره خلقت و درمحوطه  
عالم امکان است، عقلاً و شرعاً برای ممکنات ممتنع نیست و به عبارت  
دیگر علم رساندن به مخلوق اگر چه مخفی و پنهان و ناشناخته باشد  
برای مخلوق ممکن است و هیچ نوع امتناع عقلی و فلسفی و شرعی برای  
آن متصور نیست. عقل از نظر تجانس و سنتیخت آن را تأیید می‌کند و

شرع نیز این باب یعنی «باب علوم عقلی» را به روی مخلوقات نبسته است، بلکه قرآن مجید هم مردم را به اندیشه و تفکر و کشف مجھولات جهان هستی و اسرار عالم خلقت دعوت و تشویق فرموده است. علوم انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام در این زمینه است و آن بزرگواران به تعلیم خدای هر بسان به تمام دانش‌هایی که متعلق به عالم امکان و جهان خلقت است احاطه کامل دارند. نه فقط آن، بلکه مخصوصاً در این عصر عملاً ثابت شده است که بشر به نیروی علم هر روز صدها بلکه هزارها از مطالبی را که در قرآن پیشینیان حکم غیب را داشته کشف نموده و به مرتبه شهود درآورده است و شایسته این است که از این نوع غیبها به ناشناخته و غائب تعبیر شود نه غیب در اینجا لازم است به یک نکته اشاره شود، و آن عبارت از این است که: علم رساندن و آگاهی یافتن به این قسم از علوم، یعنی غیبها که در محدوده مخلوقات است به دو طریق میسر است:

اول: از راه وحی والهام و تعلیم مستقیم خدا، که معلومات انبیا و ائمه اطهار و فرشتگان (در حدود خودشان) از این قسم است، یعنی این بزرگواران معلومات خویش را مستقیماً از دارالعلم ازلی کسب نموده و با تأییدات و تعلیمات الهی از رازهای وجود و اسرار هستی و غیوب و پنهانیهای جهان خلقت آگاه گشته‌اند، بلکه خودشان با اضافات الهی منبع فوران و انتشار علوم می‌باشند همان طوری که آیات و روایات

فراؤان این معنی را تأیید می نماید :

۱ - «وَ عَلِمَ آدَمَ الْاسْمَاءَ كُلُّهَا...» .

سورة بقره ، آیه ۳۱

و خدای جهان تمام اسماء (دانشها) را به آدم بیاموخت ...

۲ - «أَقْرَءَ وَ رَبَّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلِمَ بِالْقَلْمَنْ ، عَلِمَ الْإِنْسَانَ

مَا لَا يَعْلَمُ » .

سورة القلم ، آیه ۳ و ۴ و ۵

یعنی : بخوان قرآن را و پروردگار تو کرید تین کریمان است ،

آن خدائی که انسان را با قلم بیاموخت ، و به آدم آنچه نمی دانست (به

الهام خود) تعلیم فرمود .

۳ - «الرَّحْمَنُ ، عَلِمَ الْقُرْآنَ ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ» .

سورة الرحمن ، آیه ۱ و ۲ و ۳

خدای مهر بان (به رسولش محمد مصطفی (ع)) قرآن را بیاموخت ،

و انسان را خلق کرد .

۴ - «وَ مَا يَنْطَقُ عَنِ الْهُوَى ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» .

سورة النجم ، آیه ۳ و ۴

یعنی : و او (رسول اکرم) هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید ،

سخن او فقط وحی خدا است .

این قسم از علوم ، که به تعلیم مستقیم خدادست و استاد آن ، ذات

ذوالجلال می باشد ، عالیترین درجه علم است و آن را علم لدنی می گویند .

یعنی علمی که مستقیماً از جانب خدادست و به استاد و مدرس و تعلیم و

تجربه احتیاجی ندارد.

بنابراین علوم رسول اکرم (ص) و ائمہ اطهار (ع) به مغایبات و پنهانیهای جهان هستی، بلکه تمام دانش‌های عالم خلقت، در اثر وحی و الهامات و تأییدات الهی بوده و هست، و هرچه دارند از تعلیمات مکتب ازلی دارند.

و اگر معتقد باشیم که پیغمبر اکرم (ص) و ائمہ طاهرین (ع) بالاستقلال و بدون کسب فیض از درگاه‌ای زال الهی این علوم را فراگرفته‌اند، اندیشه باطلی نموده و راه خطای پیموده‌ایم و به همین جهت است، که در بعضی موارد آن بزرگواران ظاهرآ دانستن غیب را از خود سلب نموده‌اند، البته مقصود این نیست که آنها، این علوم را نمی‌دانند، بلکه مقصود این است که اطلاع آنان به این مسائل بالاستقلال و بدون اخذ از منبع وحی و الهام و سایر تعلیمات و تأییدات ازلی نیست، بلکه آن علوم را با تعلیم الهی می‌دانند. با توجه به مقدمات بالا نتیجه زین به دست می‌آید:

پیغمبر اکرم (ص) و ائمہ طاهرین، همه غیبهای جهان هستی را می‌دانند (با تعلیم الهی) و البته چون این تعلیم و آموزش اختصاص به مکتب الهی دارد و استاد آن خدای حکیم ذو الجلال است، حتماً مانند مدارس معمولی حرف به حرف و کلمه به کلمه نبوده بلکه به کاملترین وجه ممکن، یک جا و یک هر تبه و به طور تعلیم تکوینی می‌باشد. یعنی خدای متعال در اول خلقت علم را جزو ذاتیات آن بزرگواران قرارداده

و خمیره وجودشان را با جوهره علم عجین نموده است . و سینه مبارکشان را گنجینه و مخزن اسرار و علوم اولین و آخرین قرار داده است . برای روشن شدن موضوع متذکر می شویم :

در هر موجودی بعضی اوصاف ، ذاتی و برحی ، عرضی است . و خدای متعال هر مخلوقی را با داشتن عده‌ای از ذاتیات از سایر انداء خلق‌ت ممتاز نموده است . مثلاً به قول علمای منطق ، قوه ناطقه (درک کلیات) در انسان ، ما به الاعتباز این نوع از سایر انواع است . و چون این نیرو (نطق) در انسان ذاتی است جنبه فعلیت دارد ، یعنی انسان کامل در هر حال آمادگی برای نطق (درک کلیات) دارد ، مگر اینکه نقصان و یا یک ضایعه وجودی داشته باشد .

همچنین نو و جزو ذاتیات خوردشید و حرارت جزو ذاتیات آتش و چربی جزو ذاتیات روغن و شوری جزو ذاتیات نمک است . و این صفات همیشه جنبه فعلیت داشته و انفکاک آنها حتی برای یک لحظه هم از موصوفاتشان متصور نیست . بلکه با انتفاء صفت موصوف نیز متفقی است . هر جا آفتاب عالمتاب باشد حتماً نور هم با آن همراه و توأم است ، بلکه نورانیت سایر موجودات ماذی در روی زمین از خوردشید است ولی نورانیت خوردشید از خود اوست زیرا خدای متعال این صفت را جزو ذات آن قرار داده است ، و به قول مشهور : چربی هرشیبی از روغن از روغن است ولی چربی روغن از خود اوست .

با کمی تأمل در قرآن کریم و اخبار اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که ما به الامتیاز سفرای الهی و حضرات معصومین (ع) با سایر طبقات خلقت به چند چیز است که شریفترین و بارزترین آنها همین صفت علم است. و خدای تعالی این سلسله جلیله را با مطلع ساختن بر علوم و اسرار و مغیبات جهان هستی بر سایر افراد برتری بخشیده است.

به طوری که برتری وفضیلت جناب آدم را بر فرشتگان به وسیله علمی که در نهاد او قرار داده بود اثبات فرمود، و آدم در اثر برکت همین علم، خلیفة الله و مسجدود ملاطفه قرار گرفت. و در بین انبیا و برگزیدگان الهی، خاندان باعظامت محمد وآل محمد (ص) بر همه برتری دارند زیرا این اهلیت محل نزول وحی و گنجینه علوم اولین و آخرین است و با تعلیم لدنی خدای مهر باشان به تمام علوم اولین و آخرین وهمه غیوب آسمانها و زمین و کلیه دانشها و اسرار جهان هستی آگاهی و اطلاع کامل دارند. زیرا علوم آنها از جاذب خدا و به طور مستقیم وعلمشان لدنی وحضوری و لایزال و همیشگی است. و خدای مهر با آنان را گنجینه علوم و اسرار خود قرار داده و برای همین امر انتخابشان فرموده است، چنانکه در زیارت جامعه کبیره خطاب به آن بزرگواران می‌گوئی:

اصطفا کم بعلم، و ارتضا کم لغیمه، و اختار کم لسره، ...

یعنی: خدا شما را برای علمش برگزید، وجهت غیش به پسندید،

و برای سرش انتخاب فرمود، و در این زمینه احادیث و اخبار به قدری

زیاد است که یک کتاب و دو کتاب و صد کتاب ... ظرفیت درج آنها را ندارد و ما محض روایت اختصار به نقل یک قسمت از آنها می پردازیم . در اینجا لازم دیدم که به یک نکته دیگر اشاره نمایم و آن نکته، عبارت از این است که : خدای متعال، این علوم و مفہیمات را که در وجود نازین آن بزرگواران قرار داده نه به این معنی است که از خود سلب قدرت فرموده و العیاذ بالله قدرت آن را ندارد که این درجات را از آنها بازگیرد . بلکه آن قادر متعال به همه چیز تواناست و هیچ امری در برابر قدرت لا یز الش غیر ممکن نمی باشد . ولی حکمت بالغه اش لا یحاب می کند ، مقامی را که به یک بندۀ شایسته و برگزیدۀ خود عطا فرموده دیگر از او باز نگیرد . و سخا وجود خود را از بندۀ معصوم و مطیع و برآزندۀ خویش مسترد ندارد . پس حکمت حق اقتضا می نماید که این علوم و مفہیمات همیشه در آن ذوات مقدسات ثابت و جاویدان باشد، بلکه هر لحظه از دریای فیض الهی به آنان مددی جدید برسد، و قل ربی زدنی علماء . اینک به نقل احادیثی که دلالت روشن بر عالم بودن آن حضرات به اسرار و غیوب جهان دارد ، می پردازیم والله ولی التوفيق .

## محمد و آل محمد (ص) گنجینه های علم خدا ایند

۱ - اصول کافی ، کتاب الحجۃ ، جزء سوم ، بصائر الدرجات : با

اسنادش روایت از سدیں است : می گوید : از امام محمد باقر (ع) سؤال

کردم ، فدایت شوم ، درجه و مقام شما چیست ؟

امام فرمود : ما گنجینه‌های علم ، و مفسرین وحی خدائیم ، ما حجت  
کامل خدا بر زیر آسمان و روی زمین هستیم .

۲ - بصائر الدرجات : با اسنادش روایت از سوره بن کلیب است ، می‌گوید :

حضرت امام محمد باقر (ع) به من فرمود : ما گنجینه‌های خدا در  
آسمانها و زمین هستیم ، نه گنجینه‌های طلا و نقره ، بلکه گنجینه‌های  
علم و دانش خدا هستیم .

۳ - اصول کافی ، کتاب الحجة وبصائر الدرجات : روایت با اسنادش

از ابن ابی یعقوب است ، می‌گوید :

حضرت امام صادق (ع) به من فرمود : ای ابن ابی یعقوب خدای متعال

یکی است و در وحدائیت خود بگانه و بی‌همتا است ، و در امر حکومت  
خویش بی‌شریک است ، جمعی را آفرید و امر حکومت را برای آنان  
تدبیر فرمود ، (یعنی ایشان را خلیفه خود قرارداد ) و ما ایشانیم ، ای  
ابن ابی یعقوب ما حجت‌های خدا بین بندگان ، و گنجینه‌های علم ، و قائمان  
بر علم خدا هستیم .

۴ - بصائر الدرجات : روایت با اسنادش از ابو حمزه ثعالی است ،

می‌گوید : از امام محمد باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود :

ما گنجینه‌های خدا در آسمانها و زمین هستیم ، نه گنجینه طلا  
و نقره ، و در روز قیامت حاملان عرش الهی ما هستیم .

۵- بصائر الدرجات : روایت با استناد از عبدالرحمون بن کثیر است

می‌گوید : از حضرت امام صادق شنیدم که می‌فرمود :

ما صاحبان امر و گنجینه‌های علم و ظرفهای وحی خدائیم .

## علوم اولین و آخرین نزد محمد و آل محمد است

۶- خرائج راوندی : حضرت رضا (ع) در تفسیر آیه «عالم الغیب...»

فرمود : رسول اکرم نزد خدا هر تضی است (یعنی برای دانستن علم غیب برگزیده شده است) و دارای علم غیب است ، و ما نیز وارد علوم آن پیغمبریم و علوم گذشته و آینده را تا روز قیامت می‌دانیم . « چنان‌که این حدیث قبلًاً گذشت » .

۷- اصول کافی ، کتاب المحجه : سیف تمصار روایت می‌کند : در

مسجد الحرام در حجر اسماعیل باگر و هوی از شیعیان در خدمت حضرت امام صادق (ع) نشسته بودیم . حضرت فرمود : آیا بیگانه‌ای بر ما گماشته‌اند ؟ ما در طرف راست و چپ جستجو کردیم ، و چون کسی را ندیدیم ، عرض کردیم یا بن رسول الله بیگانه‌ای در این حوالی نیست .

حضرت سه مرتبه فرمود : سوگند به خدای کعبه ، و سوگند به

پروردگار این بنای شریف ، هرگاه من نزد جناب موسی و خضر می‌بودم ، به آنها ثابت می‌کردم که از آنها اعلم و داناترم ، و به آنان از علوم و دانش‌های خبر می‌دادم که در دسترس ششان نیست ، زیرا خدای متعال به جناب

موسی و خضر ، فقط علم گذشتگان را عنایت فرموده ، اما علم بر آنچه حالا اتفاق می افتد و آنچه بعداً به وجود خواهد آمد تا روز قیامت نزد آنان نبود ، ما علم بر گذشته و حال و آینده را تا روز قیامت از پیغمبر اکرم به ارث بردهایم .

۸- اصول کافی ، کتاب البجحة : حارث بن مغیره وعده‌ای از اصحاب چون عبدالاعلی و ابو عبیده و عبد الله بن بشیر الخثعمی از حضرت امام صادق (ع) روایت نموده‌اند . که آن حضرت فرمود :

من ، آن چه در آسمان‌ها و زمین است می‌دانم ، و آنچه در بهشت و دوزخ است می‌دانم ، و آنچه تا به امروز به وجود آمده و بعد از این به وجود خواهد آمد می‌دانم .

امام اندکی صبر فرمود ، و متوجه شد این سخن بر شنوندگان گران آمده است .

سپس فرمود : همه این علوم را از کتاب خدا فراگرفته‌ام ، خدای متعال می‌فرماید : «علم تمام اشیاء در قرآن است» .

۹- معانی الاخبار ، شیخ صدق (ره) باب ۳۳ ، روایت با اسنادی از ابی جارود از حضرت امام باقر (ع) است ، آن حضرت فرمود :

چون آیه مبارکه «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَا فِي إِيمَانٍ مُبِينٍ» . یعنی وهمه چیز را در امام مبین قرار داده‌ایم . به حضرت رسول اکرم (ص) نازل شد ، ابو بکر و عمر بر پا خاستند و عرض کردند یا رسول الله ، آیا مراد از (امام

میین) تورات است؟ حضرت فرمود: خیر، تورات نیست. عرض کردند آیا انجیل است؟ فرمود: خیر، عرض کردند: آیا قرآن است؟ فرمود خیر. در این اتفاق حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیہ السلام وارد مجلس شد.

حضرت رسول اکرم فرمود: امام میین این است (و اشاره به امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) نمود) و این است امامی که خدای متعال تمام علوم را در وجود او قرار داده است.

۱۰- بصائر الدرجات: روایت از ابو بصیر از حضرت امام باقر (ع) است.

امام فرمود: از حضرت امیر المؤمنین، از میزان علم پیغمبر اکرم (ص) سوال شد.

حضرت گفت: علم رسول اکرم (ص) عبارتست از علوم تمام انبیاء و علوم گذشته و علوم آینده تا روز قیامت، و سوگند به خدائی که جان من دردست اوست، من علم پیغمبر اکرم و علوم گذشتگان و علوم آیندگان و تمام علومی که بین من تا روز قیامت است می‌دانم.

۱- مناقب ابن شهرآشوب: صفوان بن یحیی با اسنادش از حضرت امام جعفر صادق (ع) نقل می‌نماید، آن حضرت فرمود:

خدا علوم اولین و آخرین را به ما عنایت فرموده است.  
یکی از اصحاب سؤال کرد: فدایت شوم، آیا عالم غیب هم نزد شماست؟

امام فرمود: وای بر تو! من آنچه در اصلاح مردان و ارحام زنان است می‌دانم. وای برشما! سینه‌هایتان را وسعت دهید و دیدگانتان را باز کنید، ماحبّت خدا در میان مخلوقات هستیم، ولی علوم و درجات هم را کسی تحمل نمی‌کند، مگر این‌که قوت قلبش مانند قدرت کوه‌های ته‌امه را به شما بگویم می‌توانم، و شب و روزی نیست مگر این‌که سنگریزه‌ها هم مانند بنی آدم تولید نسل می‌کنند، به خدا قسم، پس از من (در باره مقامات و علم امام (ع) با یکدیگر خصوصت و دشمنی خواهید نمود ... تا آخر حدیث.

۱۲- اصول کافی، کتاب الحجۃ: روایت از حضرت امام باقر (ع)

است آن حضرت فرمود:

اگر زبانهای شما بند داشت (یعنی اگر اختیار زبانهایتان را داشتید و اسرار ما را به بیگانگان نمی‌گفتید) به شما از آنچه از خیر و شر بر سرتان خواهد آمد، خبر می‌دادم.

۱۳- بصائر الدرجات: از اسماعیل بن مهران، می‌گوید:

من واحمد بن ابی نصر نزد حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بودم، صحبت از مقام امام شد. حضرت فرمود: امام به مانند ماه در آسمان است. همه چیز را در هرجا باشد می‌بینند.

۱۴- کتاب عوالم: ابن بکیر روایت می‌کند که حضرت امام صادق (ع)

به من فرمود:

ای ابن بکیر، قلبهای ما غیر از قلبهای دیگر مردم است، ما بالاک و پاکیزه و برگزیده درگاه الهی هستیم، ما آنچه را که مردم نمی بینند می بینیم، و آنچه را مردم نمی شنوند می شنویم.

۱۵- کتاب عوالم: روایت از حمران بن اعین است. می گوید،  
حضرت امام صادق به من فرمود:

ای حمران تمام دنیا و آسمانها و زمینتها در برابر امام این طور است، سپس با انگشت اشاره به کف دستش کرد و فرمود: ظاهر و باطن و خارج و داخل و تروخشگ را اینها، همه را می داند.

۱۶- مشارق انوارالایقین: روایت از امیرالمؤمنین (ع) است،  
حضرت فرمود:

من بالای فردوس اعلی و زیر طبقه هفتم زمین و آنچه در آسمانها و زمین و درین آنهاست همه را می دانم، آنها را می دانم به علم احاطه، نه علم اخبار.

۱۷- بصائرالدرجات: با اسنادش، علی بن احمد بن محمد از پدرش روایت می کند: که من و صفوان در خدمت حضرت موسی بن جعفر (ع) بودیم، صحبت از مقام و فضیلت امام شد.

حضرت فرمود: مقام امام در روی زمین به منزله ماه در آسمان است. امام به همه امور اطلاع و احاطه کامل دارد.

۱۸- فضائل ابن شاذان: روایت از عمار یاسراست: می گوید: در

یکی از جنگها در خدمت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) بود که به بیابانی پر از مورچه عبور نمودیم، من عرض کردم :  
یا امیر المؤمنین آیا از بندگان خدا کسی هست که شماره این مورچگان را بداند؟

امام فرمود : آری ، ای عمار ، من شخصی را می شناسم که هم شماره این مورچگان را می داند و هم از نر و ماده آنها مطلع است .

عرض کردم : ای مولای من ، آن شخص کیست؟ .

امام فرمود : آیا در سوره یسن ، آیه «وَكُلْ شَيْئاً أَحْصِنَا هُنَّا فِي أَمَامِ مَبْيَنٍ» یعنی وعلم همه چیز را در امام مبین قرار دادیم . نخواهد ای؟

عرض کردم : خوانده ام .

امام فرمود : منم آن امام مبین که خدا علم تمام امور را در وجود من قرار داده است .

(۱۹) - کتاب تأویل آلایات ، از مصباح الانوار ، شیخ طوسی (ره)

روایت از ابوذر غفاری است . می گوید :

در محض امیر المؤمنین طی طریق می کردیم ، در این اثنا به بیابانی رسیدیم که پر از مورچگان بود و انبوه مورچگان چون سیل آسمان پهنهای دشت را فرا گرفته بود . از کثرت آنها به حیرت افتادم و بی اختیار گفتم : «جل محصیه» یعنی بزرگ است خدائی که شماره این مورچگان را می داند .

امام فرمود: این طور مگو، بگو: «جل بادیه» یعنی بزرگ است خدایی که اینها خلق فرموده است.

سوگند به خدایی که تورا صورت بخشیده است، من «به اذن خدا» شماره این مورچگان را می‌دانم و نر و ماده آنها را نیز می‌دانم.

۲۰ - بصائر الدرجات: روایت از سلمان فارسی، از امیر المؤمنین (ع) است، آن حضرت فرمود:

از من از تمام اموری که تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد و از هر امری که در عهد هر پیغمبری که از طرف خدا مبعوث شده است، بپرسید.

۲۱ - بصائر الدرجات: حضرت امام صادق (ع) فرمود: از تمام اموری که تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد از من سؤال کنید.

۲۲ - بصائر الدرجات: حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید:

تمام علوم مختلف (علم منایا و بلایا و وصایا و علم انساب و فصل الخطاب و مولد اسلام و مولد کفر) همگی نزد هاست، سپس می‌فرماید: از ما، از تمام اموری که تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد سؤال کنید، ما همه آنها را می‌دانیم.

«محمد و آل محمد زمان وفات خود و دیگران را می‌دانند»

۲۳ - اصول کافی، جلد دوم، باب این که ائمه اطهار ساعت وفاتشان را می‌دانند: روایت از حضرت امام صادق (ع) است که می‌فرماید:

هر مدعی امامت که نداند چه برسش می‌آید و عاقبت امر او چه خواهد شد . او امام و حجت خدا نیست .

۲۴ – اصول کافی : حسن بن محمد بن بشار روایت می‌کند ، که مرا شیخی از قطیعه الربيع از مخالفان بغداد از کسی که به اونقل نموده حکایت کرد :

من بعضی از آنها را که از اهلبیت (خاندان پیغمبر اکرم ع) به فضیلتشان قائلید دیده‌ام ، ولی هیچ‌کسر را در فضیلت و تقوی مثل آن شخص ندیده‌ام .

گفتم : آن شخص کیست و او را چگونه دیده‌ای ؟  
 گفت : در ایام وزارت سندي بن شاهک هشتاد نفر از اشخاصی که به خیر و صلاح شهرت داشتند از طرف دربارهارون جمع آوری شدیم و ما را به توقيف‌گاه حضرت موسی بن جعفر(ع) بردنده ، سپس سندي بن شاهک روی به ما کرد و گفت : ای مردم به این شخص نگاه کنید ، آیا از طرف ما به او آسیبی رسیده است ؟ زیرا می‌شنویم بعضی گمان می‌کنند که ما به او آسیبی رسانده‌ایم ، و محلش را بهیند که وسیع و خوابگاهش راحت و آسوده است ، و امیر المؤمنین ! (هارون الرشید) هیچ سوء‌قصدی درباره او نداشته و منتظر است که امیر المؤمنین ! بر او داخل شود تا با او هناظره نماید ، و برای روشن شدن موضوع از خودش درباره وضع و حالش سؤال نمائید .

می گوید : ما از شدت هیبت امام قادر به صحبت نبودیم و فقط به جمال مبارک وفضل و کمالاتش خیره شده بودیم. در این موقع امام فرمود : اما از جهت وسعت منزل و نظائر آن همان طور است که می گوید. ولی به شما خبر می دهم که من را با هفت دانه خرما زهرآسود مسموم کردند، فردا آماده مرگ می شوم و پس فردا خواهم مرد .

چون امام این سخن فرمود : به سندی بن شاهک نگاه کرد و دیدم که بسیار مضطرب است و چون برگ درخت خرما می لرزد .

### «خبر دادن امیر المؤمنین (ع) از شهادت خود»

۲۵- الفصول المهمة : تأثیف علی بن محمد بن احمد المالکی المکی :  
با اسنادش ، روایت از جابر بن عبد الله انصاری است ، می گوید :  
روزی در خدمت حضرت امیر المؤمنین (ع) بودم ، در این اثنای  
عبدالرحمن بن ملجم (لعنه الله) آمد ، حضرت او را که دید فرمود : به  
خدا سوگند ، عاقبت این مرد (اشارة به ابن ملجم) قاتل من است .

۲۶- الفصول المهمة : غنم بن هغیره نقل می کند : حضرت علی بن  
ابطالب در ماه رمضانی که در آن شهید شد ، یک شب در منزل امام حسن  
و یک شب در منزل امام حسین و یک شب در منزل عبد الله بن جعفر (همسر  
جناب زینب کبری سلام الله علیها) افطار می کرد و در هر افطار بیش از  
سه یا چهار لقمه هیل نمی فرهد ، و می گفت : امر خدا (شهادت) به من

خواهد رسید و شباهی اندکی برای اتفاق آن حادثه مانده است، می‌گوید.  
ماه رمضان به آخر فرسید هرگرچنان که خود حضرت پیش‌بینی فرموده  
بود به شهادت رسید.

**۲۷- الفصول المهمة:** حسین بن کثیر از پدرش روایت می‌کند، صحیح‌گاهی  
که حضرت امیر المؤمنین به شهادت رسید، موقع خارج شدن حضرت از  
حياط خانه، مرغابیها، به طرف آن حضرت آمدند و صدا به قاله بلند  
کردند. خواستند آن حیوانات را از برابر امیر المؤمنین دور کنند،  
حضرت مانع شد و فرمود آنها را به حال خود گذارید، اینها صدای‌هاییست  
که در پی نوحه‌های دارد، می‌گوید، و همان روز امیر المؤمنین را  
شهید کردند.

**۲۸- عيون اخبار الرضا :** روایت با اسنادش از حضرت امام صادق  
(ع) است، حضرت فرمود: پس از مرگ ابوبکر و جلوس عمر، روزی  
یک نفر یهودی بر او داخل شد و گفت مسائلی از تشویحات پرسید که اگر  
آن مسائل را جواب‌گوئی مسلمان می‌شوم، عمر چون از جواب مسائل  
عاجز ماند. از حضرت امیر المؤمنین تقاضا نمود که جواب آن یهودی  
را بدهد «به هناسبت مفصل بودن حدیث، در اینجا فقط به ذکر محل شاهد  
می‌پردازم) حضرت از تمام سؤالات یهودی جواب فرمود:  
در آخر، آن مرد یهودی سؤال کرد:

آیا وصی پیغمبر اسلام پس از وفات او چند سال زندگی خواهد

کرد؟ حضرت فرمود: سی سال.

عرض کرد بعد از آن چه می شود؟ آیامی هیزد یا اور اشهید می کنند؟  
امام فرمود: بر سر او ضربت می زنند و می حاسنش با خون سرش  
رنگین می شود و به همان علت به شهادت می رسد. آن هر دیگر یهودی گفت  
به خدا سوگند راست گفتی، این موضوع در آنار یهود به اهلی حضرت  
موسی و خط جناب هارون ضبط شده است.

این حدیث با طرق دیگر در کتاب اکمال الدین و تمام النعمة فی  
آیات الغيبة، نقل شده است.

۲۹- شیخ مفید در ارشاد، و ابن شهر آشوب در مناقب و سایر مشایخ  
شیعه در کتابهای خودشان تصریح نموده اند که امیر المؤمنین بارها تاریخ  
و ساعت وفات خود را به اطرافیان خویش فرموده و قاتل خود را مشخص  
کرده و حتی چند مرتبه مکرر با صراحت و کنایه این موضوع را به  
عبدالرحمن بن ملجم مرادی (لعنه الله) گوشزد کرده است.

جهت مناسبت مقام بذکر مختصرو از این واقعه دلخواش می پردازیم:

۳۰- شیخ مفید در ارشاد می نویسد: که امیر المؤمنین علی بن ایطالب  
علیه السلام در ماه مبارک رمضان یک شب در خانه امام حسن و یک شب در  
منزل امام حسین و یک شب در خانه عبدالله بن جعفر طیار (همسر حضرت  
زینب بنت ابی زینب) سلام الله علیہم افطار می فرمود. و بیش از سه لقمه چیزی  
میل نمی کرد. آن شب (شب نوزدهم رمضان) مهمان دخترش ام کلثوم

(جناب زینب) بود جناب ام کلثوم روایت می‌کند چون شب نوزدهم ماه رمضان شد، پدرم به منزل من آمد و به نماز ایستاد، موقع افطار که شد، طبقی در بر ابر پدرم گذاشت که در آن دو گرده نان جو و یک کاسه شیر و مقداری نمک سوده قرار داده بودم، پسند بزرگوارم همین که از نماز فارغ شد و به آن طبق نگاه کرد، دیدگان مبارکش پراز اشک شد و فرمود. دخترم برای من در یک طبق دونان و دو قسم خورش قرار می‌دهی؟ مگر نمی‌دانی من در همه امور از پسر عمم رسول خدا متابعت می‌نمایم؟ ای دختر من. بدان، هر که خود راک و پوشانش در دنیا بهتر است، معطلي او در روز رستاخيز برای حساب در پيشگاه خدای متعال بيشتر خواهد بود:

ای دختر من. در حال مال دنیا حساب و در حرامش عذاب است. سپس پاره‌ای از مکارم اخلاق حضرت رسول اکرم (ص) را تعریف کرد و بعداً فرمود: سوگند به خدا مدامی که یکی از این دخورش را بنداشته‌ای افطار نخواهم کرد.

من کاسه شیر را از مقابل پدرم برداشتیم، و آن بزرگوار، کمی نان جو با نمک تناول فرمود و حمد و ثنای خدا به جا آورد و دوباره به نماز و عبادت ایستاد. من نگران حال پدرم بودم، می‌دیدم پیوسته مشغول رکوع و سجود و تضرع و زاری به درگاه خدا است.

می‌دیدم پدرم در آن شب پی در پی از اطاق خارج شده و دوباره

داخل می شد و در صحن خانه به کرانه های آسمان و ستارگان نگاه می کرد و اضطراب و تضرع وزاری می نمود و سوره (یسن) را تلاوت می فرمود، و مکرر می گفت : «اللهم بارک لی الموت» یعنی خدا یا من گ را بر من مبارک گردان . و بسیار می گفت : انانه وانا ایه راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم، و پی درپی صلوات می فرستاد و استغفار می کرد .

پدرم آن شب را تا صبح بیدار بود و برخلاف عادت همیشگی خود برای ادای نماز شب ، آن شب را از خانه خارج نشد ، و بی نهایت مضطرب بود . ناچار عرض کردم : ای پدر بزرگوار امشب این شب زندگانی و اضطراباتتان از چیست ؟

فرمود : سحرگاه امشب من شهید خواهم شد .

گفتم : پس بهتر است امشب برای ادای نماز جماعت جعده<sup>۱</sup> را به مسجد بفرستید .

امام فرمود : دخترم ، از قضای الهی نمی توان گریخت و خودش عازم مسجد شد .

روایت کردند : که آن شب را امیر المؤمنین تا صبح بیدار بود پی درپی از اطراق خارج می شد و به آسمان و ستاره ها نظاره می کرد و می فرمود ، به خدا سوکنده دروغ نمی گویم و به خدا سوکنده من دروغ گفته نشده است ، امشب همان شبی است که به شهادت خواهم رسید . و

۱- جعده فرزند هیره است و مادرش امہانی خواهر امیر المؤمنین می باشد.

دوباره به خوابگاه خود باز می‌گشت.

چون صبح صادق برآمد، امام به قصد مسجد از منزل خارج و  
وارد حیاط شد. مرغاییانی چند که در خانه بودند، برخلاف عادت همیشگی،  
به پیش روی امام آمدند در حالی که پرپر می‌زدند و صدا به فریاد و  
صیحه بلند کرده بودند، بعضی خواستند آنها را از پیش روی امام برازند  
ولی حضرت مانع شد و فرمود: «دعوهن فانهن صوائج تبعها نوائج» یعنی  
آنها را به حال خود گذارید اینها صیحه‌هایی است که نوحه‌هایی در پی دارد.  
در این موقع عرض کرد: ای پدر بزرگوار چرا فال بد میز نی؟  
امام فرمود: فال بد نمی‌زنم ولی قلبم گواهی می‌دهد که امشب شهید  
خواهم شد.

سپس امام سفارشاتی درخصوص مرغاییها کرد و فرمود: ای دخترک  
من، به حق خودم بر تو که این حیوانات را رها کنی، زیرا موجودانی  
را به بند کشیده‌ای که زبان بسته هستند و نمی‌توانند گرسنگی یا تشنبگی  
خود را اظهار دارند، یا آنها را غذا ده و سیراب کن و یا رهایشان نمایند.  
آزادانه بروند و از گیاهان زمین استفاده نمایند.

در این موقع پدرم به نزدیک در رسیده بود، چون خواست از  
در خانه خارج شود قالاب در به کمر بندش، بند شد و از کمر مبارکش  
باز کرد.

امام کمر بندش را بر کمر محکم کرد و چند شعر انشاد فرمود که دو

بیت ذیل از آنهاست:

أشد حیازیمک للموت فان الموت لاقیکا

ولاتجزع من الموت اذا حل بنادیکا

ولاتفتر بالده روان کان یوافیکا

کما اضحك کالدھر کذا کالدھر بیکیکا

یعنی: ای علی کمرت را برای مرگ به بند (آماده مرگ باش)

زیرا مرگ به تو روی آورده است.

و چون مرگ فرود آمده و ترا به سوی خود می خواند جزع و

ناراحتی مکن.

به روز گاردل مبند و مغرودمشو اگرچه به تو روی خوش نشان دهد.

همچنان که روزگار، امروز تو را خندازی، روزی نیز تو

داخواهد گریاند.

سپس امام فرمود: خدا یا مرگ را بر من مبارک کن و دیدار خود

را بر من خجسته گریان.

جناب ام کلثوم چون این حالات را که همگی دلالت بر شهادت

قریب الوقوع پدر داشت مشاهده نمود، فریاد، والبتاه و واگوئاه. بر کشید

و امام حسن در عقب پدر بزرگوارش روانه مسجد شد، ولی امام فرمود:

ای فرزند از توهی خواهیم که امشب را به خانه برگردی و به مسجد نیایی.

امام وارد مسجد شد. قندیلهای مسجد خاموش بود و تاریکی همه جای

مسجد را فرا گرفته بود، امام در مسجد چند رکعت نماز به جا آورد و

تعقیبات خواند سپس به بام مسجد شد و ندا به اذان بلند کرد . صدای ملکوتی اذان علی به خانه‌ها و زوایای کوفه پیچید و مردان حق را آماده نماز صبح کرد .

«ولی افسوس که این ندای مقدس برای آخرین بار فضای کوفه را به طنین آورد و پس از آن دیگر کسی صدای اذان علی را نشنید» امام پس از گفتن اذان از بام مسجد پائین آمد و خفتگان را یک یک بیدار می‌کرد . تا رسید بر سر قاتل خود، عبدالرحمن ابن ملجم مرادی (لعنه‌الله) به رو دراز کشیده بود ولی بیدار بود و درباره امر خطیری که تصمیم به انجام آن گرفته بود فکر می‌کرد . که ناگاه صدای امام را نشنید : امام فرمود : ای ابن ملجم برای ادائی نماز برخیز ، و هر گز چنین مخواب که این مخواب شیاطین است . یا به طرف راست به مخواب که مخواب مؤمنان است و یا به طرف چپ به مخواب که مخواب حکماست و بر پشت مخواب که مخواب پیامبران است .

سپس فرمود : ای ابن ملجم تصمیم به کاری گرفته‌ای که تزدیک است از آن تصمیم آسمانها فرو ریزد و زمین چاک شود و کوهها سرنگون گردد ، واگر بخواهم می‌توانم بگویم که در زیر لباست چه مخفی کرده‌ای ... تا آخر حدیث .

مطالعه کنندگان محتشم ، توجه فرمائید ، که مولای مقیمان چگونه در چندجا به فرزندان خود و حتی به قاتل خویش ، صراحتاً خبر شهادت

خود را می دهد.

راجح به این موضوع یک نفر از حضرت رضا (ع) سؤال کرد:  
سیدی با این که جدّ بزرگوارت امیر المؤمنین به شهادت خود و  
روز و ساعت شهادت خویش و حتی قاتلش آگاه بود، چرا به این امر  
اقدام فرمود، زیرا چنین اقدامی «خود را به هلاکت انداختن است».  
حضرت رضا فرمود: جدّ بزرگوارم همه اینها را می دانست ولی  
خودش این را اختیار فرمود تامقدرات خداوند انجام پذیرد و اجر اگردد.  
یعنی: چون خدا شهادت آن بزرگوار را در آن شب اراده فرموده  
بود او نیز دانسته و فهمیده تن به قضای خدا داد.

از مفهوم فرمایش امام روشن می شود، چون شهادت حضرات  
معصومین علیهم السلام بستگی مستقیم به اراده خدا دارد. بنابر این شهادت  
برای آن بزرگواران سعادت است نه هلاکت و به همین جهت است که  
مرگ را با آغوش باز استقبال می نمودند و حضرت امیر المؤمنین اولین  
کلامی که پس از شکافته شدن سر مبارکش بر زبان راند عبارت بود از:  
«فَزْتُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ».

یعنی: «قسم به خدای کعبه رستگار شدم».

و از اینجا جواب اشخاصی که نوهم می کنند اگر ائمه اطهار،  
عالیم به ساعت مرگ خود بودند چرا اقدام به نوشیدن زهر می کردند و  
خود را به هلاکت می انداختند؟ روشن می گردد.

چون آنها مقام شامخ امامت را قیاس به خودشان نموده و از این  
نکته غافل شده‌اند که مرگ برای آن بزرگواران سعادت است نه هلاکت!

### «خبر دادن حضرت رضا (ع) از شهادت خود»

۳۱- ابن شهرآشوب : در مناقب از محمد بن عبدالله افطس روایت  
می‌کند : روزی به مأمون وارد شدم ، او را تزد خود خواند و به من  
خوش آمد گفت .

سپس گفت : خدا رضا را رحمت کند که چقدر دانا بود . او هر از  
اهر شکفت انگیزی خبر داد .

در آن زمان مردم تازه به او بیعت کرده بودند ، من به او گفتم  
فدایت شوم بنظر من بهتر است شما به عراق بروید و من در خراسان  
نماینده و جانشین شما باشم .

حضرت تبسمی کرده فرمود : به جان خودم قسم ، عراق از خراسان  
بسیار دور است و آرامگاه و جایگاه ابدی من در اینجا خواهد بود ، و  
تا فراریشدن وفاتم از اینجا دور نخواهم شد و ناچار حشرم نیز از اینجا  
خواهد بود .

عرض کردم فدایت شوم : علم شما درباره این موضوع چگونه است ؟  
امام فرمود : علم من درباره جایگاه خودم مانند علم من است  
درباره جایگاه تو .

عرض کردم : (اصلح حکم الله) . جایگاه من کجاست ؟

امام فرمود : فرق میان من و تو خیلی زیاد است، من در هشترق  
می میرم و تو در مغرب خواهی مرد ...

۳۲ - عيون اخبار الرضا (ع) : شیخ صدق از محول سجستانی

روایت می کند :

در آن موقع که مأمون حضرت رضا (ع) را از مدینه به خراسان  
خواست، حضرت رضا جهت وداع با قبر پیغمبر اکرم به مسجد النبی  
مشرف شده چند بار با قبر جد بزرگوارش وداع کرده و بیرون شد.  
حضرت در هر مرتبه به تزدیک قبر مطهر رفته و بر می گشت و هر بار  
صدایش به گریه بلند می شد.

محول می گوید : من به خدمتش رسیدم و سلام و تهنیت گفتم.

امام فرمود : مرا در اینجا سیر به بین که من از جوار جدم خارج  
می شوم و در غربت جان می سپارم و بد نم را در کنار قبر هارون دفن می کنم.  
حضرت رضا (ع) هنگام خروج از مدینه خانواده خود را به دور خویش  
جمع فرمود و از آنها خواست که برایش گریه نمایند و فرمود :  
من از این سفر بر نمی گردم .

۳۳ - ابن شهر آشوب در مناقب از علی و شا روایت کرده است :

حضرت رضا (ع) به من فرمود :

موقعی که خواستند مرا از مدینه خارج کنند خانواده خود را

گردآورده و از آنها خواستم برای من گریه کنم، تا من صدای گریه آنها را بشنوم . سپس از آنها جدا شدم و برای مصارفشان مبلغ دوازده هزار دینار گذاشتم . سپس فرمود :

من دیگر به سوی خاندان خود باز نخواهم گشت .

۳۴- مناقب ابن شهرآشوب : حضرت رضا (ع) درستاباد به خانهٔ حمید بن قحطبه وارد شد که بعداً مدفن شریفش در همانجا قرار گرفت . حضرت پس از ورود به آن منزل در وسط قبهٔ هرون الرشید به دست مبارک خطی کشیده و فرمود :

هذه تربتی و فيها ادفن وسيجعل الله هذا المكان مختلف  
شیعتی و اهل محبتی والله ما يزورنی منهم زائر ولا يسلم علی منهم  
مسلم الاوجب له غفران الله ورحمته بشفاعتنا اهل البيت ...

یعنی : تربت من که در آنجا دفن می‌شوم همینجاست . و خدای متعال به زودی اینجا را محل رفت و آمد و تقدیشیعیان و محبّان من قرار می‌دهد .

به خدا سوگند، از شیعیان و مخلسان من، کسی مرا زیارت نکند  
و بن من سلام ندهد مگر این که برای او آمرزش و رحمت خدا بهشاعات  
ما اهلبیت واجب می‌شود .

سپس حضرت در آن محل رو به قبله فرموده و چند رکعت نماز  
به جا آورد و چون از نماز فارغ شد سجده‌ای طولانی نمود که من پانصد  
تسبيح از آن حضرت شنيدم ، سپس برخاسته حرکت فرمود ...

۳۵- عيون اخبار الرضا ، کشف الغمہ: شیخ صدوق و شیخ مفید از

اباصلت روایت می‌کنند، که او گفت:

روزی در خدمت حضرت رضا (ع) ایستاده بودم، حضرت به من

فرمود: در این قبه که به قبر هرون الرشید محیط است برو و از چهار گوشه آن خاک برداشته بیاور، من آنچه فرموده بود انجام دادم و آن خاک را حاضر نمودم. حضرت خاک را از من گرفت و آن را بوکرد و به زمین ریخت و فرمود:

به همین زودی در آئین محل برای من قبری می‌کنند، ولی سنگ بزرگی ظاهر می‌شود که هیچ کس نتواند آن را از جایش بلند کند.

سپس فرمود: از محل دیگری خاک آورم و فرمود:

برای من در این مکان قبری بکنید و لازم است در موقع حفر قبر بگوئی که قبر را به اندازه هفت پله پائین برند و وسط قبر را بشکافند، و اگر به مانعی برخورد نمایند، بگوکه لحد را بکنند و لازم است اندازه لحد دوزراغ و یک شبیر باشد. و آنجا را خدای مهر بان وسعت خواهد داد و به باغی از باغهای بهشت تبدیل خواهد نمود و چون چنین کردند در موقع کنند از جانب سرقبر رطوبتی ظاهر شود، آنگاه به کلامی که تو را تعلیم می‌کنم تکلم کن تا آب جوشیده وبالآمدۀ زیادگردد، بطوری که لحد پراز آب شود. و در آن آب ماهیهای کوچکی مشاهده خواهی کرد، در آن موقع نانی که به تو می‌دهم ریز کن و در آب بریز تا

ماهیان آن را بخوردند، سپس ماهی بزرگی هویدا شود و تمام ماهیهای کوچک را برچیند به طوری که چیزی از آنها باقی نماند. بعداً آن ماهی بزرگ هم پنهان گردد، در آن وقت دست خود را در آب بگذار و به کلامی که به تو آموختم تکلم کن، آب فروکشیده نابود می‌شود، و آنچه گفتم در حضور مأمون انجام دهی.

اباصلت می‌گوید: فردای آن روز حضرت رضا (ع) در اثر سسمی که مأمون به آن حضرت خوارانید وفات نمود. مأمون وارد شده وبالای سر حضرت رضا (ع) نشست و امر به تجهیز جنازه داد، و دستور داد قبری بگنند من در آنجا حاضر بودم، و آنچه حضرت رضا (ع) به من فرموده بود مو به هو به وقوع پیوست. مأمون وقتی که آب و ماهیهای را دید، گفت: ابوالحسن همان طوری که در حال حیات به ما عجائب و غرائب می‌نمود، حالا نیز چنان می‌کند.

یکی از نزدیکان مأمون در آنجا حضور داشت، به او گفت آیا

میدانی که این امور اشاره به چیست؟

مأمون گفت نمی‌دانم.

او گفت: اشاره به این است که دولت و سلطنت بنی عباس اگرچه

مانند این ماهیان کوچک زیاد است و ادامه خواهد یافت ولی پس از این که

مدت آن به سر آمد و موقع انقراض آن رسید، هر دی از مابین شما مسلط

شود و شما را نابود سازد.

سأمون گفته او را تصدیق نمود.

چنان‌که خبر دادن حضرت امیر المؤمنین وحضرت رضا (ع) را که ما محض نمونه نقل کردیم ملاحظه نمودید، سایر ائمه اطهار علیهم السلام و حتی عده‌ی شماری از شیعیان وموالیان مخلص آن بزرگواران روز و ساعت وفات خود را قبل از تعیین نموده‌اند و در این زمینه شواهد و روایات بی‌شماری نقل شده است که محض رعایت اختصار فقط به نقل چند روایت فوق که نزد عموم مسلم است اکتفا نمودیم، وقضاؤت درباره این موضوع را به قلب صاف و ضمیر روشن اهل حقیقت و معنی، آنان که با مقامات عالیات پیشوایان و ائمه بزرگوار خود آشنائی دارند محول نمودیم. وجهت اطمینان خاطر بعضی از ضعفای شیعه که در این‌گونه مسائل به قلب خود شک و تردید راه می‌دهند و از قبول این معنی عاجز مانده‌اند، خبر ذیل را از پرسکننای نقل می‌نمائیم :

۳۶- اصول کافی ، کتاب الحجۃ : پرسکننای که مردی فاضل و مورد ثنوی علمای شیعه است نقل می‌نماید :

در مجلس حضرت امام محمد باقر علیه السلام با جمعی از اصحاب آن بزرگوار حاضر بودم، در این موقع شنیدم که امام به اصحابش فرمود: خیلی تعجب می‌کنم از عده‌ای که ما را دوست دارند و به امامت و پیشوایی ما قائلند و اطاعت ما را چون اطاعت رسول اکرم (ص) واجب می‌دانند، ولی حجت و دلیل خود را (در خصوص مسأله امامت) می‌شکنند و از روی ضعف قلب و سیستی ایمان چیزهای می‌گویند که برخلاف اعتقادی

است که درباره امامت برای ما ادعا می‌نمایند<sup>۱</sup>.

و حتی به گروهی که خدا نعمت شناسائی ما را به آنان عنایت فرموده (وقلبهایشان را برای شناسائی واقع از بمقامات ما روشن نموده است) عیینجوئی می‌کنند.

آیا آن ضعفا چنین گمان می‌کنند که خداوند متعال اطاعت ما را بر دوستاش واجب فرموده و سپس اخبار و علوم آسمانها و زمین و مواد علم را که قوام دین بر آنها استوار است ازما مخفی و پنهان نموده است؟ در این موقع حمران که از مقربین اصحاب امام باقر علیه السلام بود، عرض کرد:

فدایت شوم، پس سبب چه بود که حضرت امیر المؤمنین (ع) و امام حسن و امام حسین (ع) جهت برپا داشتن امر دین قیام کردند ولی مغلوب و مقتول شیطان صفتان شدند و بالآخره شهیدگر دیدند؟ (یعنی

۱- فرق میان شیعه اثنا عشری و مخالفین این است که: به عقیده شیعیان، لازم است امام و حجت الهی از هر لحظه کامل و به تمام علوم دانایاشد والا شایستگی امامت را ندارد. ولی مخالفین به امام جاهل و نادان و حتی فاسق هم مانند خلفای جور اقتدا می‌کنند و آنان را به امامت و پیشوائی قبول دارند. حال اگر بعضی از ضعفای شیعه اعتراف کنند که امام در بعضی موارد (العياذ بالله) نمی‌داند، دلیل و حجت خود را در برابر مخالفین شکسته و تیشه به ریشه خود زده‌اند. و با انکار این اصل مسلم که اساس عقاید شیعه بر آن مبتنی است با مخالفان هم عقیده و هم آهنگ شده‌اند. مقصود امام از شکستن حجت: اشاره به این موضوع است.

اگر به شهادت خود یقین داشتند چرا به این امر اقدام نمودند و خود را به هلاکت ! انداختند).

امام فرمود : ای حمران ، خدای متعال این پیش آمددها را با اختیار خودشان برای آنها مقدّر و امضا کرده بود و حضرت رسول اکرم (ص) هم از آن وقایع خبر داده بود .

پس حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین دانسته و فهمیده به این امور قیام کردند ، و آن کس از ما که سکوت کرد (و قیام ننمود) آنهم از روی علم (و تقدیر الهی) بوده است .

ای حمران : اگر آن بزرگواران دفع ستمهای را که از آن شیطان صفتان بر آنان وارد شده است از خدا می خواستند و زوال ملک و سلطنت آنها را از خدا مسائلت می نمودند . حتماً مورد قبول درگاه الهی واقع می شد . و انقضای ملک و انقراض سلطنتشان زودتر از به نخ کشیدن سلک منظومی (تسبیح) که پاره شده باشد انجام می پذیرفت .

ای حمران : مصابی که به آن بزرگواران رسیده « العیاذ بالله » در نتیجه معصیت و عقوبت آنها نبوده ، بلکه به سبب نیل به مقامات و کراماتی بوده که خدای متعال در برابر تحمل آن مصیبتها به آنان عنایت فرموده است .

ای حمران : آن چنان که بد اندیشان در اینگونه موارد افکار باطل بخود راه می دهند تو میندیش و با آن توهمات فکر خود را آلوده مکن .

با ذکر این دلیل واضح و روشن که با اسناد قوی از ناحیه امام باقر (ع) صادر شده و صدھا دلائل عقلی و نقلی دیگر ، کمال جسارت و بد اندیشی است که سعادت شهادت و نیل به درجات عالیات آن بزرگواران را که مقام و منزلت آن را فقط خدا می داند ، گستاخانه به هلاکت حمل نمود .

### « خبردادن ائمۀ اطهار (ع) از ساعت مرگ دیگران »

۳۷ - بصائر الدرجات : روایت از اصبع بن نباته است ، می گوید : وقتی شخصی در برابر امیر المؤمنین علی (ع) می ایستاد ، حضرت می فرمود :

ای فلان آماده مرگ باش و آنچه برای خود می خواهی مهیا کن ، تو در فلان روز و فلان ساعت بیمار می شوی و علت بیماریت فلان مرض است ، و در فلان ماه و فلان روز و فلان ساعت می میری ...

۳۸ - عيون اخبار الرضا ، بصائر الدرجات : محمد بن داود روایت می کند که :

من و برادرم در خدمت حضرت علی بن موسی الرضا بودیم . در این موقع یک نفر آمد و گفت چنانه محمد بن جعفر الصادق را بستند (یعنی او مرد) . حضرت متوجه منزل او شد و ماهم در خدمتش بودیم ، چون داخل منزل شدیم ، دیدیم که چنانه محمد را بسته اند و برادرش

اسحق بن جعفر الصادق و فرزندانش و گروهی از آل ابی طالب جمع شده‌اند و گریه وزاری می‌نمایند . حضرت رضا (ع) در طرف سر محمد نشست و روی او را بازکرد و به رویش نگاه نمود و تبسم کرد، اهل مجلس را از تبسم امام خوش نیامد و بعضی گفتند این تبسم از راه شمات است، سپس امام برخاست و بیرون آمد تا در مسجد نماز بخواند، ما به حضرت عرض کردیم :

فدایت شویم، هنگامی که شما تبسم فرمودید بعضی از آنها سخنانی درباره شما گفتند که ما را خوش نیامد. حضرت فرمود تعجب من از گریه اسحق بود، به خدا سوگند، اسحق پیش از محمد می‌میرد و محمد بن او گریه خواهد کرد.

روای گوید : محمد از بیماری شفا یافت و چندی نگذشت که اسحق مرد، و محمد بر او گریست و پیش بینی امام (ع) مصدق پیدا کرد.  
۳۹ - مناقب ابن شهرآشوب : حسن بن علی و شا روایت می‌کند که روزی مولایم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در شهر هرو مرا احضار کرد و فرمود :

ای حسن ، امروز علی بن ابی حمزه بطائني مرد و در همین ساعت او را داخل قبرش کردند . و نکیر و منکر بر او داخل شدند و از او پرسیدند که پروردگارت کیست ؟ او گفت الله تعالی ، سپس گفتند پیغمبر تو کیست ؟ جواب داد حضرت محمد (ص). بعد آگفند ولی تو کیست ؟ گفت : علی بن

ایطالب (ع) گفتند پس از او کیست؟ او گفت امام حسن (ع) سپس یک یا کمتر ائمه اطهار (ع) را نام برد تا رسید به حضرت موسی بن جعفر (ع). سپس پرسیدند: پس از موسی کیست؟ او سخن در دهان گردانید و جواب نگفت، نکیرین او را زجر دادند و سؤال خود تکرار نمودند، او باز هم سکوت کرد، بالاخره باعمودی از آتش بر او زدند و قبرش ناروز قیامت آتش گرفت.

حسن بن علی می‌گوید: من از محض امام خارج شدم و تاریخ آن روز را یادداشت کردم، پس از مدتی نامه‌هایی از کوفه رسید که حاکی از وفات علی بن ابی حمزة بطائني بود، چون تاریخ هرگز او را که در نامه‌ها ذکر شده بود با تاریخی که از حضرت رضا (ع) راجع به وفات او شنیده و یادداشت کرده بودم، مقابله نمودم، دیدم بطائني در همان روزی که امام به من فرموده بود وفات‌کرده و در همان ساعت او را دفن نموده‌اند.

#### ۴۰- منتهی الامال : ابو بصیر روایت می‌کند :

در خدمت حضرت امام محمد باقر (ع) بودم، شنیدم از مردی که اهل آفریقا بود سؤال کرد که : حال راشد چطور است؟

آن مرد عرض کرد : وقتی که من از وطنم بیرون آمدم حالت خوب و تقدیرست بود و به خدمت شما سلام فرستاد، حضرت فرمود: خدا او را رحمت کنند.

آن مرد عرض کرد : مگر راشد مرد؟

حضرت فرمود، آری.

آن مرد سؤال کرد : چه وقت ؟

حضرت فرمود : دو روز پس از خروج تو .

عرض کرد به خدا سوگند که مرض و علتی نداشت .

حضرت فرمود : مگر هر کس بمیرد به علت مرض و بیماری میمیرد ؟

ابو بصیر میگوید از امام سؤال کردم : راشد کیست ؟

حضرت فرمود : او مردی از موایان و محبان ما بود ، سپس

فرمود اگر چنین تصور کنید که چشمهای ما ناظر بر شما نیست و گوشهای

ما صدای شما را نمیشنند . گمان بدی کرده اید . به خدا سوگند هیچ

عملی از اعمال شما بر ما پوشیده نیست ، ما را بر اعمال خود حاضر بدانید .

و خودتان را عادت به خیر دهید و اهل خیر باشید و به خیر مشهور

گردید . من اولاد و شیعیانم را به این مطلب امر میکنم .

۴۱ - عيون اخبار الرضا : محمد بن موسی بن هتوکل با اسنادش

از سعید بن سعد روایت کرده ، او میگوید :

روزی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به شخصی که در برابر ش

بود نگاه نزد و فرمود : ای بندۀ خدا وصیت را بکن و آماده مرگ باش .

میگوید : سه روز نگذشته بود که آن مرد به طوری که حضرت

فرموده بود وفات کرد .

۴۲ - عيون اخبار الرضا : محمد بن موسی بن هتوکل با اسنادش

از حسن بن علی الوشاء ، از مسافر ، روایت میکند که :

درمنی در خدمت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بودم . در این موقع یحیی بن خالد البر مکی با عده‌ای از بر مکیان از پیش ما عبور کردند .  
حضرت چون آنها را دید فرمود :

بیچارگان نمی‌دانند که امسال چه بلاتی بر سر شان خواهد آمد .  
سپس فرمود : خیلی عجب است از این امر ، من و هارون مثل این دو انگشت خواهیم بود ، و دو انگشت مبارکش را به طور موازی در مقابل هم نگهداشت .

می‌گوید : به خدا سوگند معنای فرمایش امام را آن روز در کنکردم :  
تا روزی که امام را در جنب قبر هارون دفن کردیم .  
و پیش‌بینی امام درباره بر امکه ، اشاره به قتل عام کردن هرون الرشید است آنان را ، که در همان سال اتفاق افتاد .

### خبر دادن امیر المؤمنین (ع) از مغیبات

۴۳ - نهج البلاغه ، خطبه ۹۲ : حضرت امیر المؤمنین در ضمن

این خطبه می‌فرماید :  
فاسألو نی قبل ان تفقدو نی ، فوالذی نفسی بیده لاتسائلو نی عن شیئه فيما بینکم وبين الساعه ولا عن فئة تهدي مأة و تضل مأة ، الا انبأ تکم بناعقها و قائدتها وسائقها ومناخ رکابها ومحظ رحالها ومن يقتل من اهلها قتلاً ومن يموت منهم موتاً ولو قد فقد تمونی وزلت بکم کراهة الامور وحوازب الخطوب لا طرق كثیر من السائلین وفشل کثیر من المؤمنین .

یعنی : ای هر دم ، ازمن پیر سید پیش از این که مرا نیاید ، (البتہ قزد عقلاً ثابت است که کسی را جز امیر المؤمنین و ائمه طاهر بن علیهم السلام که محترمان حرم اسرار الهی و وارثان علوم حضرت رسول اکرم (ص) می باشند ، جرأت این نیست که در بالای منبر و در پیش انبوهی از مردم چنین ادعائی کند و به گوید : هر چه می خواهید ازمن سؤال کنندید ، و این کلام خود از معجزات علمی امیر المؤمنین (ع) است و احاطه آن بزرگوار را بر تمام امود غیب و اسرار جهان هستی ثابت می نماید ) .

سپس امام فرمود : سوگند به آن وجودی که جان من در دست قدرت اوست ، از حالا تا روز قیامت ، چیزی از من سؤال نمی کنید ، و همچنین از گروهی که صد کس را هدایت نمایند و صد کس را گمراه سارند ، پرسش نمی نمایید ، مگر آن که از آنها شما را خبر می دهم .

پیش گوئی می کنم : از خواننده و جلودار و راننده آن گروه ، و از جای فرود آمدن و بارگیری ایشان ، و از کسی که از آنان کشته می شود و از آن که از آنها میرد . و اگر مرا نیاید و پیش آمد های بد ، و کارهای دشوار بر شما فرود آید . بسیاری از سؤال کنندگان سر در پیش خواهند افکند ، و بسیاری از جواب دهنده‌گان عاجز خواهند ماند .

۴۴ - مناقب خوارزمی : حضرت امیر المؤمنین علی بن ایطالب (ع)

در مجالس عمومی مکرّر می فرمود :

«سلو نی قبل ان تفقدونی» .

یعنی : از من سؤال کنید قبل از این که من از دست بدھیم .

سپس هی فرمود : از من ، از علوم و اسرار آسمانها سؤال کنید ، که

من آسمانها را کوچه به کوچه و ملک به ملک می شناسم .

در این موقع یکی از حاضرین مجلس عرض کرد : ای پسر ابوطالب ،

حال که چنین ادعائی کردی ، بگو الساعه جبرئیل در کجاست . امام اندکی

غوطهور در تفکر و اسرار شد و سپس فرمود :

من اکنون هفت آسمان را سیر کردم و جبرئیل را در جایی ندیدم

و یقین دارم که تو خود جبرئیلی .

آن شخص عرض کرد : ای پسر ابوطالب افتخار باد بر تو ، کیست

نظیر تو در عالم ، خدای متعال به وجود تو بر فرشتگان مبارکات می کند .

و سپس از چشم اهل مجلس غائب شد . وهمه دانستند که او جبرئیل بود .

این خبر که از طریق اهل سنت نقل شد ، گذشته از این که

جلالت مقام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در پیشگاه خدای

متعال می رساند ، این نکته را نیز ثابت می نماید که آن وجود مبارک

سلط و احاطه کامل بر آسمانها دارد و در حالی که در مجلس خودنشسته

(به اذن الهی) قادر است در یک چشم به هم زدن تمام آسمانها را سیر

نماید و بروایا و اسرار عالم ملکوت اطلاع یابد بلکه هرگز این امور

از دیده جهان بین او مخفی نیست . و عجیب تر این که پس از امیرالمؤمنین ،

به جز ائمه طاهرین احدی نتوانسته این کلمه را بر زبان راند و : (سلوونی

تفسیر آیه : عالم الغیب فلا يظهر على غیبه احداً الامن ارتضی من رسول ۳۰۱

قبل ان تفقدونی) بگوید، بلکه هر کس چنین ادعائی کرده باذلت فراوان رسوا شده است .

٤٥ - شیخ مفید در ارشاد و شیخ طبرسی در احتجاج و ابن شهرآشوب در مناقب، و سایرین مانند ابن قولویه و شیخ صدوق . با اسناد معتبر از اصبع بن نباته و دیگران نقل کرده‌اند :

روزی امیر المؤمنین علی بن ایطالب (ع) در منبر کوفه خطبه می‌خواند ، در اثنای کلام فرمود :

«سلوی قبل ان تفقدونی» .

یعنی : از من بپرسید قبل از این‌که هر از دست بدھیم. به خدا سوگند هر چه از اخبار گذشته و آینده از من سؤال کنید به شما جواب خواهم داد .

سعد و قاص در بین انبوه مردم به پاخواست و گفت یا امیر المؤمنین به من خبر ده که در سر و ریش من چند دانه هو هست ؟

۱ - گویا سعد و قاص با این سؤال نامر بوط خود قصد استهزاء یا خجل نمودن امام (ع) را داشته زیرا سعد و قاص و همدوشان او منکر فضائل و مقامات امام بودند ، و اگر هم بارها کرامات و خارق العادات آن بزرگواران را می‌دیدند. از باب (یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها) و از روی عناد ، اعتراف نمی‌کردند ، همان طوری که ریزه خودان خوان آنها نیز در هر عصر و زمان با وجودی که فضائل اهلیت عصمت ، مشرق و مغرب عالم را پر کرده و از درجه علم اليقین به عین اليقین رسیده ، هنوز حاضر نیستند عقاید سخیف اسلاف خود را در انکار مقامات امام از دست بدھند.

امام فرمود: خلیل من رسول اکرم (ص) به من خبر داده بود که تو این سؤال را از من خواهی کرد و خبر داده بودکه در سر وریش تو چند دانه مو هست و درین هرمویت شیطانی منزل کرده که تو را گمراه می‌کند و در منزل تو پسر کی هست که فرزند من حسین را شهید خواهد کرد، من می‌توانم که تو را از عدد موهای سر وریشت خبردهم، ولی مرا تصدیق نخواهی کرد (چون شمارش آن مشکل بلکه محال است) ولی به آن خبری که از فرزند ت دادم حقیقت گفتار من روشن خواهد شد.

۶۴- حضرت امیر المؤمنین (ع) پس از فرمودن «سلوونی قبل ان تقعدونی»

بارها گفته بود:

«لا يقولها بعدى الامدع كذاب».

یعنی: احدي پس از من اين ادعا را نکند، مگر اين که دروغگو باشد.  
و همان طور که امام پيش بیني کرده بود هر کس پس از امیر المؤمنین (ع) اين کلام را بر زبان راند، با ذلت و خواری رسوا شد و کذب گفتارش در همان مجلس بر همه ثابت گردید، و اين خود دليل بر اطلاع و احاطه آن بزرگوار به احوال آيندگان است، و امروز که در حدود چهارده قرن از تاریخ آن گفتار می‌گذرد و عصر علم و دانش و سفاین فضایما و تسخیر آسمانهاست هنوز مضمون کلام علی به قوت خود باقیست و تا

۱- بدیهی است که حضرات ائمه اطهار (ع) از این موضوع مستثنی هستند، زیرا آن بزرگواران وارد علوم پیغمبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) می‌باشند.

این تاریخ در بین دانشمندان شرق و غرب احدها نتوانسته است ادعای

این مقام را برای خود بنماید ، و این کلام را بر زبان راند .

جهت هشان ، داستان معروف ابن جوزی را که از روی غرور

ونخوت این ادعا را نمود و فی المجلس به وسیلهٔ بانوئی از بانوان شیعه

مفترض و رسوا شد نقل می‌نمایم :

ابن جوزی از دانشمندان عصر خود بود و در حدیث و صنعت

گفقار مقامی بس رفیع داشت .

۴۷ - مرحوم علامه مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار نقل نموده

است که روزی ابن جوزی ، در میان انبوه مردم به منبر رفت و از روی

کبر و غرور قدم از حد و مقام خویش فراتر گذاشت و با جسارت تمام

ادعا نمود : «سلو نی قبل ان تقدو نی» یعنی از من بیرسید قبل از این که

مرا از دست بدھیم .

چون چنین ادعائی نمود ، زنی از صف بانوان برخاست و ازوی

سؤال کرد :

آیا این روایت که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام موقع

وفات جناب سلمان برای تفسیل و تکفین وی از مدینه به مدائن آمد

و امر تجهیز او را خود مباشرت نمود ، به عقیده تو صحیح است ؟

ابن جوزی گفت : صحیح است .

آن بانو گفت : در این حدیث چه گوئی که مسلمانان نعش عثمان

را پس از کشتن او، سه روز در بقیع افکنند و هیچ کس برای تجهیز او اقدامی نکرد:

ابن جوزی گفت: این هم صحیح است.

آن زن گفت، حالا این سؤال پیش می‌آید: یا صحابه در این امر خطأ کار بوده‌اند و یا عثمان در خطأ بوده است.

ابن جوزی از جواب به این سؤال عاجز ماند و برای خلط مبحث گفت: ای زن اگر بدون اجازه شوهرت قدم از خانه بیرون گذاشته‌ای خدا تو را لعنت کند و اگر با اجازه او اینجا آمده‌ای خدا او را لعنت کنید.

آن با غم گفت: همان ای شیخ مرا آگاه ساز، آیا عایشه از پیغمبر خدا اجازه گرفته بود که در جنگ جمل حاضر شود و با علی به مخالفت و دشمنی پردازد و یا خودسرانه به این عمل ناشایست اقدام کرده بود؟ ابن جوزی از این جواب دندان شکن رسوا شد و ممات و متحریر از ادامه صحبت عاجز ماند.

۴۸ - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳: حضرت امیرالمؤمنین (ع) در

ضمن این خطبه می‌فرماید:

والله لو شئت ان أخبر كل رجل منكم بمخرجه و مولجه و جميع شأنه لفعلت، ولكن أخاف ان تكفروا في برسول الله، صلى الله عليه وآلها، الا و اني مفيضه الي الخاصة همن يؤمن من ذلك منه ... يعني: به خدا سوگند، هرگاه بخواهم که خبر دهم هر مردی از

تفسیر آیه : عالم الثیب فلا يظهر على غیبه احداً الامن ارتضى من رسول ۳۰۵

شما را که از کجا آمده و به کجا می‌رود ، و جمیع احوال او را بیان کنم، هی توانم. ولی هی ترسم درباره من به رسول خدا کافر شوید (یعنی مرا بر او برتری دهد) .

آگاه باشد : من به خواص اصحاب خود ، ( که قدرت تحمیل اسرار را دارند) این اخبار را خواهم آموخت.

حضرت امیر المؤمنین (ع) حکومت بنی امية و بنی عباس و بعضی از خصائص آنان را این طور پیش بینی می‌فرماید :

۴۹ - مناقب ابن شهرآشوب ، باب اخبار امیر المؤمنین علی (علیه السلام) از مغیبات و فتن و ملاحم .

امام می‌فرماید :

وای به حال این امت ، شجرة ملعونه‌ای که خدا در قرآن خبر داده، از مردان این امت است. (مقصود امام از شجرة ملعونه، بنی امية است). اولین آنها بزرگترینشان (معاویه) و آخرین آنان ، شکست یافته‌شان (مروان حمار) می‌باشد .

سپس امراءت محمد را مردانی بعده می‌گیرند (بنی العباس) که:

مهربان ترین آنها اولینشان (سفاح) .

و خونریز ترین آنها دومینشان (منصور) .

و بزرگترین آنها پنجمینشان (هرون) .

و داناترین آنها هفتمینشان (مأمون) .

وکافر ترین آنها دهمین شان (متوکل) است که مقرب ترین اطراف ایشان او را می‌کشد.

و یازدهمین شان (معتمد) مصیبتش از همه بیشتر (به جهت مشغول بودنش به جنگ با صاحب الزنج) و بهره‌اش از همه کمتر است. شانزدهمین آنها (المعتضد) اداکننده ترین آنهاست دینی را که برگردن داشت وصله رحم کننده ترین آنهاست (چون در اثر خوابی که در آن امیرالمؤمنین (ع) را رؤیا کرده بود حقوق علویین را ادا نمود، و با آنها مهر بانی کرد).

و هیجدهمین آنها (مقتدر) را، گویا با دیدگانم می‌بینم که در خونش آغشته شده و لشکر یانش بر او خروج کرده‌اند. از فرزندان او سه نفر (راضی، متقی، مطیع) که هر سه روش اهل ضلال دارند به حکومت می‌رسند.

در آخر خطبه به کشته شدن آخرین خلیفه عباسی (مستعصم) اشاره کرده می‌فرماید:

مثل اینکه مستعصم را می‌بینم که در اثر ستم هائی که کرده است بر جسر بغداد کشته‌اند، و خدابه بندگان خود ظلم روا نمی‌دارد.

در این خطبه امیرالمؤمنین صدها سال قبل از این که این وقایع اتفاق افتاد با کمال دقت از آنها پیش‌بینی می‌فرماید و می‌گوید: مثل این که این امور را بادیدگانم می‌بینم. و این خود گذشته از این که علم امام را به مغیبات

تفسیر آیه : عالم الغیب فلا يظهر على غیبه احداً الامن ارتضی من رسول ۳۰۷

اثبات می نماید. روشن می کند که علم آنحضرت به علوم غیب حضوری است.  
و برای احدي جای شبیه یا اراد باقی نمیگذارد.

در تأیید این مطلب، شیخ مفید اعلیٰ اللہ مقامه در کتاب ارشاد. در  
باب اخبار امیر المؤمنین علیه السلام از مغایبات می فرماید : و آنچه که  
امیر المؤمنین (ع) از این جنس (یعنی از علم و احاطه اش بر مغایبات) دارا  
بود، از اموری است که احدي قدرت انکار آنرا ندارد، مگر این که کودن  
و جاهل و معاند بوده باشد، آیا در این باره اخبار متواتره و آثار منتشره را  
نمی بینی که چگونه جمهور علماء از آن حضرت نقل کرده‌اند ؟ که از آن  
جمله است :

۵۰ - پس از این که مسلمانان با امیر المؤمنین (ع) بیعت کردند.  
حضرت فرمود : مأموریت یافته‌ام که با ناکثین (اصحاب جمل) و فاسطین  
(اصحاب صفين) و مارقین (خوارج) جهاد نمایم، و همانطور که پیش‌بینی  
فرموده بود، هرسه اتفاق افتاد ،

۵۱ - موقعی که طلحه و زبیر از امیر المؤمنین اجازه خواستند که  
آنها برای انجام حج عمره رخصت فرماید .

امام فرمود : به خدا سوگند که مقصود شما عمره نیست بلکه بصره  
است. و به طوری که امام پیش‌بینی فرموده بود آنها به بصره رفتند و مقدمات  
جنگ جمل را بر علیه امام فراهم کردند .

۵۲ - پس از این که امام به طلحه و زبیر اجازه داد، به این عباس

فرمود: من به آنها اجازه دادم در حالی که مکر و حیله آنان را در این موضوع می‌دانم. ولی خدا کید آنها را به خودشان برمی‌گرداند و مراب آنان پیروز می‌کند.

وبه قسمی که امام پیش‌بینی فرموده بود مسئله همان‌طور شد و آن دو درجه‌نگ جمل مغلوب و امام برایشان غالب و پیروز شد.

۵۴ - موقعی که امام برای گرفتن بیعت از مردم نشسته بود، فرمود از طرف کوفه یکهزار مرد که عده آنها یک‌نفر هم بیشتر و یا کمتر از هزار نیست. می‌آیند و با من تاپایی جان بیعت می‌کنند.

ابن عباس می‌گوید: از فرمایش امام کمی مضطرب شدم و بیم داشتم هبادا یک‌نفر بر آن عده زیادتر یا کمتر شود، و کار خراب گردد، می‌گوید: در این موقع عده‌ای که امیر المؤمنین (ع) خبرداده بود آمدند من آنها را شمردم درست نه صد و نود و نه نفر بودند. خیلی پریشان شدم و در این موضوع متفکر و مهوم بودم که دیدم یک‌نفر پیدا شد چون پیش آمد دیدم مردی است که قبائی پشمی در بردارد و شمشیر و سپری حمایل کرده است. او به نزد امام آمد و عرض کرد: دستت را بیاور تا با تو بیعت کنم.

حضرت فرمود: بر چه بیعت می‌کنی؟ او گفت: بر گوش کردن به او امر توان واطاعت از آنها و فدائکاری در راه شما تاپایی جان ودم مرگ، یا کشته شوم و یا شما پیروز گردید. امام فرمود: اسمت چیست؟ عرض کرد: اویس.

حضرت فرمود : تو اویس قرنی هستی ؟

عرض کرد : آری.

امام فرمود : اللہ اکبر . حبیبم رسول خدا بهمن خبردادکه : مردی  
ازامت اور اکھہ اویس قرنی نامیده می شود خواهم دید، او از حزب خدا است  
و شهید می شود و داخل در شفاعت پیغمبر خدا می گردد ( حدیث ۵۰ و ۵۱ و  
۵۲ و ۵۳ ) ، از ارشاد شیخ مفید نقل شد )

۵۴ – ارشاد مفید : روایت باسنادش از جویریة بن مسهر العبدی  
است، میگوید: در آن موقع که در خدمت حضرت امیر المؤمنین (ع) متوجه  
صفین بودیم . در اثنای راه گذرمان به کناره های کربلا رسید . حضرت در  
قسمتی از لشکر گاه ایستاد. سپس به طرف راست و چپ نظاره کرد و دید گانش  
پراشا شک گردید و فرمود :

به خدا سوگند اینجا خوابگاه شتر ان آنهاست و اینجا محل شهادت  
آنهاست .

از حضرت سؤال شد که اینجا کجاست ؟ حضرت فرمود : اینجا  
کربلاست ، در اینجا گروهی به شهادت می رساند که جای آنها بدون حساب  
در بهشت است. سپس به راه خود ادامه داد در آن روز کسی معنای فرمایش  
امام را درک نکرد ، تا روزی که حضرت سید الشهداء حسین بن علی (ع)  
روز عاشورا در آن محل به شهادت رسید ، در آن روز آنها که گفتار امام را  
شنیده بودند متوجه منظور حضرت گردیدند .

شیخ مفید در ذیل این روایت می‌فرماید: این خبر نیز از جمله علوم غیب و خبر دادن به امری قبل از به وجود آمدن آن است.

۵۵ - مناقب ابن شهرآشوب: روایت از اعمش از مردمی از قبیله همدان است، می‌گوید: در جنگ صفين در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بودیم، شامیان به ناحیه راست لشکر کوفه حمله کردند و آنها را هزیمت دادند، در این موقع هالک اشتر برای دفع شامیان به جانب آنها حمله کردند، و امیر المؤمنین در این وقت سه هرتبه با صدای بلند گفت: ای ابو مسلم شامیان را بگیر، هالک اشتر به حضرت عرض کرد: ابو مسلم درین لشکریان نیست.

امام فرمود: منظورم ابو مسلم خولانی نیست، بلکه منظورم مردی است که از ناحیه مشرق قیام می‌کند و خدا به دست او اهل شام را هلاک و سلطنت بنی امية را بر می‌اندازد. مقصود، ابو مسلم خراسانی است که حضرت امیر المؤمنین سالها قبل از این که نطفه او در رحم مادرش منعقد شود، قیام و غلبه اورا بر بنی امية پیش بینی فرموده است. و این خود اخبار از غیب است.

۵۶ - مناقب ابن شهرآشوب: ابن بطة در ابانه وابوداود در سنن از ابی مجلد روایت کرده‌اند، که حضرت امیر المؤمنین (ع) در جنگ نهر وان موقعی که با خوارج رو برو شدند، قبل از شروع جنگ به اصحاب خود فرمود:

در خاتمه جنگ از خوارج کمتر ازده نفر باقی می‌ماند (یعنی بقیه همگی هلاک می‌شوند) و از ماهماں کمتر ازده نفر به شهادت می‌رسند.  
پس از پایان جنگ و سرشماری با زماندگان معلوم شد، که عیناً طبق پیش‌بینی حضرت از تمام لشکر خوارج فقط نه نفر باقیمانده و بقیه کشته شده‌اند. واژ لشکر امام فقط نه نفر به درجه شهادت رسیده‌اند. و این نیز از باب اخبار از غیب و راه به ناشناخته‌ها است که فریقین آن را نقل کرده‌اند.

### اصحاب امیر المؤمنین از غیب خبر میدهند

۵۷ - جلاء العیون : علامه مجلسی : باسنادش روایت از شیخ‌کشی است : جناب میثم تمار که از بزرگان اصحاب امیر المؤمنین و از صاحبان اسرار آن بزرگوار است ، روزی بر مجمعی که بنی اسد در آن گرد آمده بودند می‌گذشت ، در این اثنا ، با جناب حبیب بن مظاہر صحابی کبیر و سر باز رشید حضرت سید الشهداء (ع) رو به رو شد ، هر دو ایستادند و با یکدیگر سخنان بسیار گفتند .

در این موقع جناب حبیب به میثم گفت : مثل این که می‌بینم مردی را که جلو سرش موندارد و دارای شکم فربهی است و خرم و خربزه‌می فروشد می‌گیرند و در راه محبت اهلیت به دار می‌کشند و شکمش را بر سر دار می‌درند . ( مقصود حبیب بن مظاہر ، همان میثم تمار بود ) .

میشم گفت: من نیز مردی را می‌شناسم که سرخ رو و دارای دو گیسو است، اورا در راه یاری به فرزند پیغمبر می‌کشنند و سرش را دز کوچه‌های کوفه می‌گردانند. حبیب و هیشم این سخن‌هارا بایکدیگر گفتند و از هم جدا شدند.

جمعی که در آنجا گردآمده بودند چون سخنان ایشان را شنیدند، تعجب کردند و گفتند: ما گزاره گوترا از این دو مرد ندیده‌ایم. در این اثنا جناب رشید هجری که او نیز از محترمان اسرار امیر المؤمنین (ع) بود رسید، و از آن جمع میشم و حبیب را جویا شد، آنها گفتند که کمی قبل در اینجا بودند و بایکدیگر چنین و چنان گفتند رشید گفت: خدا میشم را رحمت کند. فراموش کرد این را هم بگوید که: به کسی که سرحبیب را به کوفه آورد صد درهم بیشتر از دیگران جایزه خواهد داد.

چون رشید رفت آن کوتاه نظر ان گفتند: که رشید از آن دونفر هم گزاره گوترا است ولی پس از مدتی معلوم شد که هیشم و حبیب و رشید گزاره نگفته‌اند، بلکه فهم و درک آنها قاصر بوده است و همانطور هم شد. یعنی هیشم را بدار کشیدند و حبیب بن مظاہر هم در واقعه کربلا در رکاب حضرت سید الشهداء به درجه شهادت نائل شد و سر مبارکش را با سایر رؤوس شهدا به کوفه برند. البته ناگفته نماند آنچه از مغایبات که از زبان اصحاب رسول اکرم (ص) و بیان ائمه طاهرین جاری شده، به تعلیم آن بزرگواران و همه علومی که

تفسیر آیه : عالم الغیب فلا يظهر على غیبه احداً الامن ارتضی من رسول ۳۱۳ .

درسینه آنها قرار داشته در اثر تعلیمات آن مکتب مقدس بوده است . و ائمه اطهار علیهم السلام چون چنین افراد بر جسته را قابل درک معارف و حقایق می دیدند بعضی از اسرار و مغایبات را به آنها می آموختند . و بن بعضی از غیوب آنها را مطلع می ساختند و راهی به ناشناخته ها برای آنها باز می نمودند به طوری که نظائر آن در کتب اخبار بسیار زیاد است . از آن جمله داستان رشید هجری است :

۵۸ - ارشاد شیخ مفید : روایت از زیاد بن نصر حارثی است . می گوید : در مجلس زیاد ابن ابیه نشسته بودم ، ناگاه دیدم جناب رشید هجری را آوردند . زیاد به او گفت : علی درباره توچه پیش بینی کرده است . که ما آن را درباره تواجر نمائیم .  
رشید گفت : آقا ایم علی فرموده است که مرا بهدار می زند و دست و پایم را هم قطع می کنند .

زیاد گفت ، به خدا سوگند دروغ علی را در این سخن به ثبوت خواهم رساند ، اورا رها کنید که برود ، ولی موقعی که رشید می خواست از مجلس خارج شود ، زیاد گفت : به خدا ، چیزی بیشتر از پیش گوئی علی ، رشید را زجر نخواهد داد ، اورا بهدار کشید و دست و پایش را قطع کنید .

رشید گفت ولی چیز دیگری مانده که از آنهم مولاهم امیر المؤمنین (ع) به من خبر داده است زیاد گفت : زبانش را هم قطع کنید .

رشید گفت : اکنون تمام آنچه آقا ایم علی پیش بینی فرموده بود

به‌وقوع پیوست و صدق گفتار مولایم ثابت شد.

۵۹- ارشاد شیخ هفید: روزی حجاج بن یوسف به‌اطر افیاش گفت:

دوست دارم که یکی از اصحاب علی (ع) را به‌کشم و بدانسبب به درگاه خدا تقرب جویم.

یکی از حضار گفت: بهتر از همه قنبر غلام علی است، زیرا مدارمت او در خدمت علی بیش از همه بوده است. پس یکنفر را فرستادند و قنبر را احضار نمودند.

حجاج گفت: تو قنبر هستی؟

قنبر گفت: آری.

حجاج گفت: از قبیله همدانی؟

قنبر گفت: آری.

حجاج گفت: علی مالک تست؟

قنبر گفت: مالکم خدا، ولی نعمتم علیست.

حجاج گفت: از دین علی دست بکش.

قنبر گفت: اگر از دین علی دست بکشم، آیا تو می‌توانی که مرا به‌دین بهتر از آن راهنمایی کنی؟

حجاج گفت: من ترا خواهم کشت هر نوع مرگی را که ترجیح می‌دهی برای خود انتخاب کن.

قنبر گفت: من این انتخاب را به‌خودت واگذار کردم.

حجاج گفت : پس خودت چرا اختیار نمی کنی ؟  
قنبیر گفت : چون هر نوع مرا به کشی به همان کیفیت به قتل خواهی  
رسید ، مولایم علی سالها قبل خبر داده که از روی ظلم و ستم سر از تنم جدا  
خواهند کرد .

سپس حجاج فرمان داد ، تاصر از تنش جدا کنند ، و صدق پیش بینی  
امیر المؤمنین علیه السلام ثابت شد

### « راهی به ناشناخته‌ها »

گفتیم . غیبی که راجع بمخلوقات است و در حوزه عالم تکوین  
وجود دارد ، بر دو قسم است :

اول غیبهائی که باوحی والهام و سایر تعلیمات مستقیم الهی به افراد  
برگزیده خلقت یعنی سلسله جلیله ابیا و اولیا مخصوصاً حضرت رسول  
اکرم (ص) و ائمه طاهرین تعلیم داده شده و احتیاجی به مدرسه و مکتب و  
تجربه و به طور کلی آموزش از دیگران نداشته و این نوع دانش را که  
مخصوص سفر و خلفای الهی است به علم لدنی و ذاتی و حضوری تعبیر  
نموده اند که ما در خصوص آن به اندازه کافی باذکر دلائل عقلی و نقل آیات  
قرآن و روایات مطالبی نوشتهیم و امید است جای شبهه و اشکالی باقی  
نماینده باشد .

قسمت دوم : غیبهائی است که مردم عادی در اثر اکتسابات مختلف

به دست می‌آورند.

این قسم از غیب جنبهٔ نسبی دارد، یعنی وضع آن از نظر زمان و مکان و اشخاص و شرائط مختلف تغییر می‌کند. ممکن است موضوعی در زمانی غیب و در زمانی دیگر شهود، و یاد رمکانی غیب و در مکان دیگر شهود و همچنین نسبت به شخصی غیب و نسبت به شخصی دیگر شهود و همین طور در شرائط مخصوصی غیب و در شرائط دیگری شهود باشد.

بنا بر این ناشناخته‌هایی که به ارادهٔ خدای ذوالجلال در لابالی طبقات زمانی و مکانی عالم تکوین وجود دارند و ما آنها را به مناسبت مخفی بودنشان از نظر خودمان به غیب تعبیر می‌نماییم. غیب مطلق و ابدی نیستند. بلکه همهٔ آنها در مدار وجودی خود در جایگاه تکوینی خویش اموری ثابت و روشن و مشهود و محسوس می‌باشند. و این ماهستیم که به مناسبت ضعف حواس و ناتوانی علمی و محدودیت دائرة دید خود، از درک آنها عاجزیم و هنوز به آنها دسترسی نیافته‌ایم و به جای این که متوجه نقص خود باشیم و به ضعف دائرة دید و تشخیص خویش اعتراض کنیم امور مشهود را به غیب تعبیر کرده‌ایم.

حال به فرض صحت این تعبیر، یعنی فرض کنیم که اطلاق کلمهٔ غیب بر مشهودانی که ما از درک آنان عاجزیم صحیح باشد. باز هم این یک تعبیر نسبی و مجازی خواهد بود و در تمام افراد صادق نیست، واستثناهای بیشماری در بر خواهد داشت. تا جایی که در اغلب مصادیق، شهود جای غیب را خواهد

گرفت . و موضوع یامفهومی که روزگاری برای اکثر مردم در حکم غیب بوده ، چنان به عرصه شهود می آید و به قدری نمایان و روشن می شود و به ذهنی جلوه گری می نماید ، که از نام غیبی که سابقین به او گذاشته بودند ، جز یک لفظ موهم و یا تصوری مردود ، چیز دیگری باقی نمی ماند .

برخلاف ، غیبی که به حريم ذات مقدس الهی نسبت می دهیم . که همیشگی وجا یدان و برای تمام زمانها و کلیه همانها و همه اشخاص و جمله شرائط ، و نسبت به همه چیز و همه کس و همه جا ، غیب مطلق است وغیرقابل تصور و درک و تشخیص می باشد ، و در هیچ موردی استثنای ندارد . عقل و فلسفه درک آنرا محال و شرع نیز ممتنع می داند .

فقط می دانیم که هست ، موجود است ، ولی چگونه هست و چه رازهای در پس پرده این غیب مطلق قرار دارد ؟ مسأله ایست که حل نشده و حل نخواهد شد الا ماشاء الله .

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) می فرماید :

الطريق الیه مسدود والطلب مردود ، دلیل آیاته ، وجوده اثباته :

راه به سوی او بسته و طلبها مردود است ، از او جز وجود و هستی چیزی نمی دانیم و دلیل بر وجودش آیات و مخلوقات او می باشند . و این آیات هم به جز اثبات یک موجود از هر لحاظ کامل و قادر که دارای صفات ثبوتیه و منزه از صفات سلبیه است پرده دیگری را

نمی‌تواند از پیش چشم ما بردارند و سرّی اگر چه بسیار ناچیز باشد از آن نهانخانه را زبرای مافاش نمایند ولی قبلاً نیز گفته‌یم که ناشناخته‌هائی که در محدوده عالم خلقت است . چون غیب مطلق که راجع به ذات است . غیرقابل درک نیست . سفرای الهی به طوری که مشروحاً گذشت مستقیماً آن علوم را از مکتب ازلی آموخته‌اند ، و برای بشر عادی هم راه درک آن باز است و تجربه نیز ثابت شده که بشر در آثر نیروی عقل که خدای ذوالجلال در نهادش قرار داده و به قدرت علم توانسته است درمنتبهٔ خویش پرده‌های غیب را بر کنار کند و رازهای زیادی از پس پردهٔ غیب و جهان ناشناخته‌ها بیرون آورد ، و به عبارت دیگر در نظر خود غیبها را تبدیل به شهود نماید ، اینک‌ما ، و تحقیق این موضوع :

### آنچاکه غیبها تبدیل به شهود می‌شوند

۱ - فرض کنیم شخصی که صدھا سال قبل فوت نموده ، امروز زنده شود و قدم به اجتماع مان گذارد ، مشاهده خواهیم کرد ، بسیاری از موضوعاتی که برای آن شخص در زمان خودش حکم غیب را داشته امروز ، به قدری آشکار و روشن شده که حتی یک طفل ممیز هم آنها را جزو مسائل بدیدهی می‌داند .

ارسطو دانشمند عالی مقام یونانی و مبتکر علم منطق و معلم اول فلاسفه ، با آن همه علم و دانشمن اگر امروز سر از تیره خاک بردارد و به اجتماع

قرن بیستم قدم گذارد و معلومات او با یک طفل مبتدی مقایسه شود ، ملاحظه خواهیم کرد ، که در بسیاری از رشته‌ها معلومات آن طفل برای او کاملاً نازگی داشته و در یک جلسه آن بچه خرد سال مسائل زیادی را که برای ارسطو ناشناخته بوده فاش خواهد نمود و آن مرد دانشمند را غرق تعجب و تحسین خواهد کرد . حتی گردن ارسطو در کوچه‌ها و خیابانهای جهان امروز وی را در برابر اموری عجیب و خارق العاده قرار خواهد داد حرکت سریع انومبیلهای و قطارها و پرواز حیرت‌انگیز هواییماها و سفائن فضاییما ، و انتشار صوت از رادیوها و تصویر از تلویزیونها و مکالمه تلفنی با دور دست ترین نقاط جهان ، و نور افشاری چراغ بر قهای در خیابانها و صدها و هزارها موضوعات دقیق و خارق العاده دیگر او را به وحشت و تعجب و دهشت و ادار خواهد نمود . و بالمشاهده خواهد دید که مسائل بی‌شماری که روزی برای او جنبه غیب‌داشته و حتی فکرش را هم نمی‌توانسته بکند امروز جنبه شهود پیدا نموده است و اموری که آن روز برای او و معاصرینش دو حکم خارق العاده بوده ، امروز به قدری طبیعی و معمولی شده که از کوچه و بازار و زمین و آسمان در برابر دیدگانش غیب می‌باشد و غیبها با سرعتی فراوان برای او حکم شهود پیدا می‌کنند .

البته علت اصلی این تغییر ، نقصان گذشتگان و کمال معاصرین ما می‌باشد و همچنین اموری که امروز برای ما جنبه غیب دارد حتماً

برای آیندگان در حکم شهود خواهد بود.

بنابراین غیهای دیروز برای امر و زیها و غیهای امروز برای آیندگان شهود خواهد بود، غیها تغییر شکل و هاهیت نداده‌اند و همانند که قبلاً نیز بوده‌اند این‌ها هستیم که تکامل یافته‌ایم و با نیروی علم مسلح شده و دائره دید خود را قوی‌تر و وسیع‌تر کرده‌ایم. و به عبارت دیگر، این‌ها می‌کنیم که ضعف درک خود را ترمیم نموده و یک قدم به جلوتر برداشته‌ایم. یک مثال ساده می‌زنم: فرض کنیم یک نفر بینا با یک نفر کور در مقابل تابلوئی زیبا ایستاده‌اند، آن تابلو و مناظر بدیع و نقش و نگار زیبایش برای شخص بینا شهود و لذت‌آور و برای شخص کور نامرئی و در حکم غیب است، حال بهینیم که آیا آن تابلو خودش مخفی و پنهان است یا آن شخص کور به مناسبت فقدان بینائی از درک آن عاجز است. البته واضح است که شق دوم صحیح است و عقل سلیم قضاؤت می‌کند که آن تابلو در کمال وضوح و روشنی در جای خود جلوه‌گری و خودنمایی می‌نماید ولی آن شخص به مناسبت فقدان چشم از درک آن عاجز است حال اگر آن نایینا در اثر یک عمل جراحی یا معجزه، دیدگان خود را باز یابد و بینا شود بدون این که در تابلو تغییری حاصل شود فوراً برای آن کور هم حکم شهود را خواهد یافت. در این صورت می‌بینیم که آن تابلو تغییری نکرده بلکه آن کور به مناسبت فقدان بینائی نمی‌توانسته آن تابلو را بهیند و آن تابلوی آشکار و روشن را غائب و مخفی می‌دانسته،

حال که در خودش تغییری حاصل شده و قدم به کمال گذاشته و نابینائی خویش را ترمیم نموده و بینا شده است ، متوجه اشتباه خود گردیده و حالا اقرار هی نماید نه فقط آن تابلو بلکه در پنهانی جهان هستی مناظر و مشاهد دلپذیر یادلخراشی وجود داشته که همه آنها مرئی و مشهود بوده اند ولی او به مناسبت فقدان عضو بینائی آنها را غیب می انگاشته است . همچنین ضعف عضوی نیز شخص را از دیدن و شنیدن و درک خیلی از مناظر عالم خلقت که خدای جهانیان در نظام طبیعت قرار داده مجرروم هی نماید و طبق آیه مبارکه :

« خلق الانسان ضعیفاً » آدمی با ضعف اعضایش از درک مناظر نامتناهی جهان آفرینش عاجز خواهد بود . خواه این ضعف برای او امری طبیعی باشد و یا از نقصان علم و اطلاعات او ناشی گردد . و در هر دو حال ، علت واقعی از مخفی بودن پاره ای از موجودات محدودیت دائره بینش آدمی است نه استناد مطلق مظاهر خلقت .

بنابراین ، این نقصان و کمبود باید ترمیم شود ، درخصوص سفرای الهی و اشرف مخلوقات حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین ثابت گردید که چون مؤید من عنده استند و شاگرد مکتب ازلی و دارای علم لدنی می باشند ، اصلاً نقصی وجود ندارد که تکمیل گردد ، زیرا خدای جهانیان آن بزرگواران را در حد اعلای کمال ممکن آفریده است ، و بهطوری که آیات روایات زیادی نقل نمودیم علوم اولین و آخرین و پنهانیهای

عالم تکوین و ناشناخته‌های جهان هستی از آنها مخفی نیست و به تعلیم و تأیید الهی از همه آنها بالفعل و به طور حضور اطلاع کامل داردند .  
اما برای سایر بشر نیز خدای متعال راه تحصیل علم و کسب کمال را مسدود نکرده بلکه حکمت بالغه‌اش اقضا نموده که انسان در اثر تقوی و کوشش، قوای مکنونه در نهاد خود را از قوه به فعل آورد و هر چه بیشتر در اقطار سموات وارض نفوذ علمی نماید و آنچه را که نمی‌داند بدازد .

خدای متعال می‌فرماید :

« يَا مُعْشِرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسَ انْ أَسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفِدُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفِدُوا لَا تَنْفِدُونَ الْأَبْسُلُطَانَ ».  
سورة الرحمن ، آیه ۳۳

یعنی : ای گروه جن و انس اگر مایلید بدانید که در آسمانها و زمین چه هست ، پس بدانید ( یعنی امکان و اجازه فهم و درک اسرار آفرینش در آسمانها و زمین برای شما داده شده است ولی سرسری و بدون تحمیل زحمت به این آرزو نخواهید رسید و مظاهر ) را بدون نیروی علم وسلطان دانش درک نخواهید کرد . و در آیه دیگرمی فرماید : « سُنْرِيَهُمْ آيَاتِنَافِي الْأَفَاقِ وَفِي الْأَنْفَسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ». سورة فصلت ، آیه ۵۳

یعنی : ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن هی گردانیم تا در خلقت شگفت‌انگیز آفاق و انس نظر کنند و خدا شناس شوند .

مولانا امیر المؤمنین علی علیہ السلام می فرماید :

دواءك فيك وما تبصر  
واداءك منك وما تشعر  
وانت الكتاب المبين الذي  
بأحرفه ينظهر المضموم  
وفيك انطوى العالم الاكبير

یعنی : داروی درد تو در خودت است ولی تو آن را نمی بینی ،  
و دردهای تو نیز از خودت است ولی تو آن را درک نمی کنی .

تو آن کتاب آشکار و آن مجموعه کاملی هستی که بااعضای وجودت  
اسراز و پنهانیهای جهان هستی روشن و آشکار می شود .

تو گمان می کنی که موجود کوچکی هستی ؟ در حالی که جهان بزرگ  
و عالم اکبر در وجود صغیر تو جمع آمده است .

ملاحظه فرمائید که خدای متعال در آیات قرآن ، و پیشوایان  
بزرگوار ما با کلمات حکمت آمیز خود ما را به تحصیل علم و تقوی و  
درک حقایق جهان هستی دعوت می نمایند .

عقل و تجربه بلکه رؤیت و شهود به ما ثابت نموده که هر کس  
در این راه قدم برداشته بالاخره به قدر سعی و کوشش و لیاقت و شایستگی  
خود به نتیجه رسیده و موفق شده و به رازهای نهانی دست یافته است  
در اینجا به ذکر شواهدی می پردازیم .

۱- برای پیشینیان که از میکروسکوب اطلاع نداشتند . کوچکترین  
موجودات ، همانهائی بودند که در حدود هیزان دید عادی آنها بود و  
غالباً از موجوداتی به کوچکی مورچه یا پشه و خزه ها تجاوز نمی کرد

و موجودات ریزتر مانند میکرربها برای آنان حکم غیب را داشت . آنها گمان می‌کردند که کوچکترین مخلوقات الهی همینها هستند و چون دیدگانی ناتوان داشتند نمی‌توانستند قدم از آن حدود جلوتر گذاشته و با موجودات ریزتری که زمین و آسمان را پر نموده است آشنا شوند، پس از این که پسر موفق به اختراق میکروسکوب شد و این ناتوانی را تا اندازه‌ای ترمیم نمود و تا حدودی نیروی دید بیشتر خود را از قوه به فعل آورد . ناگهان با دنیای دیگری آشنا شد که پر از عجایب و موجودات ناشناخته و شکفت‌انگیز است . در این دنیای جدید میلیونها و میلیاردها موجودات زنده را که همه مخلوق خدای متعالند و تا آن روز از درک آنها عاجز بود و برای او جنبه غیب داشت ، مشاهده کرد . و متوجه شد ، چه دانستنیهای زیادی در نظام جهان هستی وجود داشته که او از آشنائی با آنها غفلت می‌ورزیده است . اینها همان حیوانات و نباتات تک یا خانه‌ای می‌باشند که بشر دیروز از آن بی‌اطلاع ولی انسان امروز در اثر پیش برد خود و بینش بیشتر نه تنها آنها را شناخته، بلکه به طوری با آنها خودمانی گردیده و به اندازه‌ای در محدوده آنان نفوذ نموده که حتی یک یا که خانواده‌ها و اقسام آنان را نیز شناخته و به طرز زیست و اجتماع و خواص آنها پی‌برده است . امروز جهان میکرربها و حتی تیره‌های زیادی ازویروسها برای بشر هیخی و نامشهود نیست و بشر به قدری در دنیای وسیع و اسرار آمیز آنها نفوذ کرده که توانسته است

این نوع از موجودات را که شماره آنها ملیون‌ها برابر افراد انسانی است و روزگاری بشر عادی حتی از وجود یک فرد آنها بی‌اطلاع بوده به خوبی بشناسد و حتی انواع مختلف آنها را تقسیم بندی کند و هر دسته از آنها را در رده مخصوصی قرار دهد و کیفیت زیست و طرز تغذیه و تولید مثل و منافع و مضرات آنها را به طرزی بسیار وسیع و روشن بیان نماید .

امروز طبقات هفتگانه موجودات ریز و ذره بینی که به نامهای پروتوژنرها ، الگها ، آشکومیست‌ها ، باکتری‌ها ، ریکتزاها ، پی‌پی‌وها ، ویروس‌ها . ورد هرزبانی است و کتابهای عصر جدید با نام و اقسام و خواص آنها پر است و حتی نونهالان مدارس هم با آنها آشنائی کامل دارند ، چند سال قبل گویا اصلا وجود نداشته‌اند و حتی نامی هم از آنها در کتابهای علمی یا معاجم مختلف به چشم نمی‌خورد ، و حتماً خدای متعال تعداد بی‌شمار دیگری از موجودات ناشناخته را در ضمن طبیعت آفریده است که امروز برای ما در حکم غیب است ولی فردا بشر با آنها هم آشنا خواهد شد .

۲ - همان طوری که بشر تا چند صباح قبل ، از وجود میکرب بی‌اطلاع بود و با این مخلوقات اسرار آمیز خدا آشنائی نداشت ولی امروز به وجود آنها پی‌برده و با آنها آشنا گشته است . همچنین خدای ذوالجلال درمان دردهای ما را نیز در لابلای صفحات کتاب مبین خلقت قرارداده است «دواه کفیک و مابصر» ولی به کسی حق داده از اسرار این

کتاب آگاه شود که اطلاعات علمی داشته باشد و در این میدان مسابقه و مبارزه، شرقی و غربی و مسلمان و غیر مسلمان مطرح نیست. هر که بیشتر اخلاق و فعالیت نشان دهد گوی سبقت را زودتر از دیگران خواهد داشت. درخصوص بیماریها و داروهای شفابخش آن، می‌بینیم که امروز نام داروهایی به چشم می‌خورد و بشر به درمانهایی دست یافته که سابقاً از وجود آن بی‌اطلاع بوده و در موقع ابتلاء به بعضی از بیماریها چاره‌ای جز منگ یا ناقص شدن اعضا نداشته است.

آبله: یکی از امراض خانمان بر اندازی بود که سالها قبل به هر شهر و کشوری رو می‌آورد و اطفال بی‌گناه و مردم بینوا را چون داشتند از افراد انسان را یا ناقص و کشاورزی درومی کردند و در هر روز هزارها از افراد انسان را یا ناقص و کور و معیوب می‌کردند و بی‌دیار عدم و وادی منگ می‌فرستادند، انسان آن روز در اثر کمی اطلاعات و محدودیت دائمی علم خود از علاج این بیماری که اتفاقاً بسیار روشن و ساده است خبری نداشتند و این جهل باعث شده بود که در برابر بیماری آبله سرتسلیم فرود آوردند، یا ناقص شودند یا بمیرد ولی امروز در اثر کشف داروی این بیماری و پیشرفت اطلاعات پزشکی ثابت شده که خدای متعال درد داده درمانش را هم عطا فرموده و این وظیفه انسان است که از تنبلی و سرگردانی دست بردارد و داروی بیماریهای خود را که خدا در طبیعت قرار داده پیدا کند و با آنها در برابر خطرات امراض مسلح و مجهز شود.

حالاکه سخن به اینجا کشید بهتر است داستان کشف، واکسن آبله را برای مطالعه کنندگان محترم نقل نمایم . تا شاهد دیگری بر مطلب ما باشد .

و تعز من ثناء :

۳ - زنر ، شاگرد مدرسه طب بود ، آن روز صبح در درمانگاه چشمش به دختر جوانی افتاد ، که طفل غرق در آبله‌ای را بغل کرده و برای درمان به آنجا مراجعه نموده است زنر جلوه‌رفت و به دختر لک گفت: این بچه غرق در آبله است، آن را این طور به خود نچسبان این بیماری ، هسری است و ممکن است به تو هم سرایت کند و تو را نیز گرفتار نماید .

دختر خندید و گفت : خیالت آسوده باشد ، من به این بیماری مبتلا نمی‌شوم .

زنر پرسید : چطور ؟

دختر جواب داد . خیلی کوچک بودم ، گاو را می‌دوشیدم ، روی دستم تاوله‌ای زد و خوب شد ، من مصون شدم و دیگر گرفتار آبله نخواهم شد ...

این گفتگوی ساده حس‌کننده‌کاوی زنر جوان را برانگیخت، آنچه استداداش نفهمیده بودند و درک نکرده بودند ، آنچه دانشمندان و محققین طبابت در طول قرنها بر آن دست نیافته بودند و از دائرة دید و

ادرالک آنها بر کنار مانده بود . به فکر ژنر جوان الهام شده بود .  
 ژنر جوان ادعا می‌کرد : من درمان بیماری آبله را یافته‌ام، من  
 می‌توانم با اکسیری که از گنجینه اسرار خلقت به دست آورده‌ام و با داروئی  
 که از جهان ناشناخته‌ها یافته‌ام چنان کنم که دیگر کسی به آبله مبتلا  
 نشود و این بیماری خطرناک این قدر کشت و کشتار ندهد . ولی ...  
 ولی آنهایی که پدر طب شناخته شده بودند و کیا، بیائی داشتند ،  
 تمام سازمانهای پزشکی را بر علیه ژنر برانگیختند «المرء عدو لماجله» ...  
 همگی با او به ضدیت و دشمنی پرداختند و گفتند : چقدر احمق  
 است این جوان از خود راضی که می‌خواهد با آب جوش‌های تن گاو انسان  
 را معالجه کند ، حنی زنی را واداشتند که بگویند : دخترم که مایه کوبی  
 شده صدای گاو می‌دهد و از تنش مثل گاو مو درآمده است . « و این  
 است روش جهال و شکست خورده‌گان ، یعنی افترا و بهتان » ...  
 مردم عوام و نفهم را بر علیه او تحریک کردند اما ...  
 تمام این فعالیتها بی‌نتیجه ماند ، و محال بود علم مقهور و مغلوب  
 جهل گردد . آری ، چنین مقدر شده بود مسائله‌ای به این مهمی که برای  
 داشتمندان آن روز و زمانهای قبل جنبه ناشناخته و غیب را داشت ،  
 به وسیله ژنر جوان به عالم شهود کشیده شود و جزو شناخته‌ها گردد و  
 بالاخره افسانه لاعلاج بودن بیماری آبله می‌حکوم شود . در نتیجه معاندینش  
 همه روسیاه شدند و معلوم شد که آنها احمق و جاهم بوده‌اند و ژنر که

خداؤند اراده فرموده بود در اثر تیز بینی و تحقیقش نام پر افتخار و جاودان کسب نماید و این عزت را به او بخشیده بود ، سر بلند و همیشگی ماند « و این است عاقبت خدمتگزاران و پژوهشگران صدیق اجتماع . . . یعنی موفقیت و پیروزی » .

۴- بیماری فلچ اطفال و سرخک در جهان ما غوغایی برپا کرده بوده و اطفال ما را تهدید به مرگ و نقص وجود می نمود . بشر از درمان آن، که خدای مهر بان در عالم طبیعت فرار داده بود بی خبر بود . آن دارو، ناشناختنی نبود ، بلکه این بشر بود که آن را درگ نمی کرد ، به جای این که با عقل و منطق قضاوت کند و معتقد شود که خدای حکیم و پروردگار مهر بان هرگز دردی را بدون درمان نگذاشته است (و فقط مرگ است که علاجی ندارد) در اثر محدودیت دید خود ، بر عکس معتقد شد که سرخک دوازی ندارد و حتی این افسانه را هم به آن افزود ، که هر کس در حال حیات به بیماری سرخک مبتلا نشود ، حتماً پس از مرگ و در بستر قبر به آن مبتلا خواهد شد!...

ولی امروز می بینیم که این بیماری هستی که روزگاری حتمی - الواقع بود و با حمله خود عوارض خطرناکی چون ذاتالریه و تورم مغز برای بیمار به بار می آورد ، و درمان آن برای اطبای آن روز یکی از مسائل پیچیده غیب بود ، امروز جنبه شهود یافته و با تزریق یک واکسن ساده حتی برای یکبار در عمر ، به کلی پیشگیری می شود . و این دشمن

سر سخت بشریت کم کم دارد از اجتماع بشری طرد و به تدریج ریشه کن می‌شود. آنچه بیوتیک‌ها، که بزرگترین مدافعان و سربازان مبارز و فاتح بشری در برابر صفوف خطرناک میکروبهای و بیماریهای عفونی و مسری می‌باشند و امروز در میدان مبارزه با امراض خانمان سوزچون سربازان دلیری مبارزه می‌کنند و فکر بشر را از خطر حمله جبهه‌های مرگ آور بسیاری آسوده نموده‌اند، سال‌ها قبلاً، آماده خدمت به بشر بودند، و خدای مهر با ان این خدمتگزاران صدیق را از همان بدو آفرینش برای محارست انسان آفریده بوده. ولی ما از وجود خدمتگزاران رشید خود بی‌اطلاع بودیم، و چون نمی‌توانستیم از آنها استفاده کنیم و وظیفه‌ای را که خدا برای آنان مقرر کرده بود به نظام پزشکی به کشید و امراض خطرناکی چون ذات‌الریه و دمل‌ها و عفونت‌های استخوان و نسوج نرم و و باد سرخ و محملک و بیماریهای آمیزشی، از این بی‌اطلاعی ما سوءاستفاده نموده و درجهان ماکولاك می‌کردند و هر روز و هر سال تعداد بیشماری از نفوس بشری را، نابهنجام به کام هر گویی فرستادند و ابتلا به این بیماریها با هر دن و نیستی مساوی بود، ولی چون امروز انسان عالم به این نیروی خداداد دست یافته است، خدمتگزاران صدیق و مبارزی را که خدای مهر با ان برای مساعدت بشر خلق فرموده به نظام پزشکی کشیده و دیگر از آن کشت و کشтарها خبری نیست، دیگر طلفی که ذات‌الریه کرد و یا محملک گرفت نمی‌میرد (مگر اینکه استثنائاً خدای متعال اراده فرماید)

امروز آنی بیوتیک‌ها که سر دسته و فردبارز آنها ماده پنی‌سیلین است . انسان را به امر خدا حمایت می‌نماید و در برابر بیماریها مسیح وش حیات می‌بخشد .

یک دانشمند انگلیسی بنام فلمینگ (Fleming) در سال ۱۹۲۹ میلادی این ماده زندگی بخش را کشف کرد و در سال ۱۹۴۰ دانشمند دیگری بنام فلوری (Florey) در درمان بیماریها از آن استفاده نمود .

پنی‌سیلین از قارچی بنام پنی‌سیلیوم نو تاتوم *Penicillium notatum* ترشح می‌شود . واين ترشحات حاوی موجودات بسیار ریزی است که دشمن سر سخت می‌کروند و بیماریهای عفونی است . و نکته جالب این کشف عبارت از این است که ، انسان با استفاده از موجوداتی بسیار ریز و ذره بینی برای از بین بردن موجودات ریز و ذره بینی دیگر که ایجاد بیماری می‌نمایند استفاده نموده است ، و صحنه مبارزه و میدان جنگی به وجود آورده که برای پیشینیان در پس پرده استنار و غیب بوده است . ولی نیروی علم ، نقطه دید انسان را وسیع تر نموده و او را قادر به روئیت این حقایق آشکار کرد ، و راهی به ناشناخته‌ها برای او باز نمود .

بیماری سل ، یعنی مرضی که چند سال قبل به هر خانه‌ای داخل شد تاهمه افراد آن خانه را به گورستان نفرستاد دست نکشید و مخصوصاً در طبقه جوان‌چنان کشتاری به راه انداخت که حتی شنیدن نام این بیماری لرزه براندام آدمی می‌انداخت ، و طبیب‌ها و پزشک‌های حاذق‌هم از درمان

آن ابزار عجز می‌نمودند و بیمار مسلول را می‌حکوم به مرگ می‌دانستند.

آنان می‌دیدند که لخته‌های جگر مبتلایان به این مرض قطعه

قطعه به خارج می‌ریزد، ولی نمی‌دانستند چرا؟

تا این که، کنخ دانشمند آلمانی عملت آن را کشف کرد و دشمنی

ناشناخته را شناخت و می‌کرب سل را به جهایان نشان داد و اثبات کرد که

دشمن جگر خوار انسان، این می‌کرب ریز است که سالها در زیر سنگر

اندام کوچک خود پنهان و بشرهم به عملت ضعف نیروی دید خود از شناخت

آن عاجز بوده است.

چندی تکذشت که انسان با سر باز رشید دیگری که نابود کننده

این دشمن سر سخت جگر خوار بود آشنا گردید واورا نیز در جبهه دفاع

خود جای داد و با استخدام آن، بیماری سل هم تدریجاً از جامعه انسانی

رخت بر بست تا جایی که امروز سل همانند یک سرماخوردگی ساده قابل

درمان است. و کشف آتنی بیوتیک مؤثری چون استرپتو میسین (Strepto

micin) واستفاده از آن این دشمن سر سخت دیرینه را نیز از میدان مبارزه

بیرون رانده و جامعه انسانی را از خطرات آن اینمی بخشیده است.

ع. بیماری جذام که از خاتمان برانداز ترین امراض انسانی است

و روزگاری مبتلایان به آن بیماری را نفی بلکه می‌کردند، هم‌اکنون با کشف

داروهای اختصاصی بنام سولفون (Sulfone) کاملاً قابل معالجه و مداوا

شده است.

دیگر بیمار جذامی را از جامعه طرد نکرده و او را آواره کوه و بیابان نمی‌کنند، بلکه به طور سریائی اورا تحت درمان قرار داده اجازه می‌دهند که در شهر خود و در کنار خانواده و فرزندان خویش زندگی نماید. مشاهده می‌کنیم که پسر تا چند سال قبل از این، از دسته بزرگی از موجودات زنده که در جهان ما ، در شهر و خانه ما حتی در داخل بدن ما زندگی می‌نمایند به کلی بی اطلاع بوده و از این همسایگان مزاحم یا خدمتگزار، کوچکترین خبری نداشته است، ولی امروز با کسب دانش و بصیرت بیشتر با آنها آشنا گشته و حتی طرز پروردش و یامبارزه با آنها را نیز به خوبی آموخته است همه اینها غیب و ناشناخته بوده ولی امروز برای ما شهود و شناخته شده است .

خدای مهربان همانطوری که این موجودات را در نظام طبیعت خلق فرموده، برخلاف تصور بعضی از کونه فکران به همه حق وصول و کشف این موجودات اسرار آمیز را داده است و عملاً هم می‌بینیم که هر کس برای درک این قسم غیبها پیشقدم شده و فعالیت بیشتری نموده ، در حدود سعی و تلاش خود موفقیت زیادتری به دست آورده است .

منتها بشر معمولی با کسب علم و سعی و کوشش و اخذ تجربه به این جهان ناشناخته راه یافته ، ولی سفرای الهی چون دارای علم لدنی و معارف ازلی هستند از همان قرنها پیش به آنچه ما غیب می‌گفتم آشنائی کامل داشتند و به این اسرار ضمن بیاناتشان اشاره هائی فرموده اند و از این

غیوب خبرهایی داده‌اند که امروز راز بیانات علمی آن بزرگواران برای ما معلوم می‌شود. برای مثال چند روایت در این زمینه نقل می‌نمائیم.

الف، وسائل الشیعه: روایت از رسول اکرم (ص) است، حضرت

فرمود: زباله و کثافات را در داخل خانه جا ندهید، آنچه که در شب جمع می‌شود روز خارج سازید، زیرا زباله نشیمنگاه و مسکن شیطان است.

ب، وسائل الشیعه: امیر المؤمنین از رسول اکرم (ص) نقل می‌فرماید:

آن حضرت فرمود: دستمال گوشت را در اطاق خود جا ندهید، که آن خوابگاه و آغل شیطان است. و خاک و خاکر و به را پشت در اطاق «یاد رخانه» نمی‌زید که آن پناهگاه شیطان است.

ج، وسائل الشیعه: امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید:

خانه شیاطین در منزل شما، لانه عنکبوت است.

د، مستدرک: امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید:

در آب ساکینی هست آنها را بابول و غایط آزار نرسانید.

ه، وسائل الشیعه: حضرت امام محمد باقر (ع) می‌فرماید:

از محل شکستگی لب ظرف و از طرف دسته آن آب نخوردید،  
زیرا آنچاها نشیمنگاه شیطان است.

و، وسائل الشیعه: حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید:

ظرف خود را بدون پوشش نگذارید، زیرا وقتی ظرف پوشیده

نبایشد، شیطان تف در آن افکنده و آنچه بخواهد بر می‌دارد.

مطالعه این چند حدیث و صدھا بلکه هزارها احادیث نظیر آن که کتابهای ما را پر نموده است، به ما ثابت می‌کند که پیشوایان مقدس و بزرگوارها، بادانش نامحدودی که از جانب خدای ذوالجلال داشتند، آنچه را که بشر مترقی امروز باعیکر و سکب و سایر وسائل جدید می‌یند آن بزرگواران قرنها پیش با دیدگان مبارک خود مشاهده می‌فرمودند، به کاسه آب یاتل خاکر و بهو یاتار عنکبوت و یاساین چیزها نگاه می‌کردند و م وجوداتی را که در آنها بود می‌دیدند و برای مردم منتظر درخور حدود دانش و اندیشه آنان بازگو می‌کردند،

مثلاً به اعراب جا هل آن روز بازیان آنان و درجه دانش و فهمشان گفتگو می‌کردند. در چند حدیث فوق اگر لفظ شیطان را برداشته و به جای آن کلمه میکرب را قرار دهیم، می‌بینیم تغییر در مفهوم مطلب حاصل نمی‌شود. مخصوصاً اگر در توضیحات و تشبیهات آنها دقت بیشتری کنیم لطف واستحکام کلام آن بزرگواران را بیشتر درخواهیم یافت:

مثلاً در حدیث دوم دستمال گوشت را (مربض شیطان) معروفی نموده‌اند و (مربض) در لغت عرب به معنی محل خواب و خود الکچار پایان است که همانجا فضلہ می‌ریزند. و در حدیث اول مزبله را به جایگاه. و در آخر حدیث دوم خالکپشت در، رابه‌پناهگاه شیطان تعبیر فرموده‌اند، واقعاً چقدر باواقع و حقیقت تطبیق می‌نماید. زیرا همکرب در دستمال چرب گوشت لانه می‌کند، غذا می‌خورد و آفات می‌ریزد، دستمال گوشت

محل خواب و خوراک اوست . در صورتی که مزبله، اقامتگاه و محل سکنای میکرب می‌باشد ، ولی تل خاک پشت در ، برای او نه مطبخ است نه مسکن و فقط در مقابل آشعةٌ خورشید و یا باران و هوای غیره برای او پناهگاه خوبی می‌باشد .

اینها نمونه‌هایی از کلمات پیشوایان بزرگوار هاست که چهارده قرن قبل از این ، عجائبی را که بشر امروز برآن دست یافته با کلماتی روشن و مستدل بیان فرموده‌اند . واحاطهٔ خود را به جهان ناشناخته‌ها و غیوب آسمان‌ها و زمین ثابت کرده‌اند ، چه دلیلی روشن‌تر از این می‌توان یافت که فرمایشات آن بزرگواران با آخرین اكتشافات علمی داشمندان مطابقت کامل دارد ، بلکه بشر هنوز باید خیلی سعی کند و تلاش نماید تا بتواند خود را به کنار دریای علوم آن استادان از لی برساند .

۷- ساله‌ها قبل از این مردم تصور می‌کردند که نیروی شناوری بستگی به پرده‌گوش آدمی دارد و چنان می‌پنداشتند که اگر پرده‌گوش کسی پاره شودقدرت شناوری را از دست خواهد داد . ولی با ترقیات روز افزون علم ، مخصوصاً دربارهٔ تشريح و علم وظایف الاعضاء امروز ثابت گردیده که امواج صوتی که از هجرای گوش خارجی به پردهٔ صماخ برخورد می‌کنند و این پرده را به ارتعاش می‌آورند . سپس این ارتعاش بهوسیله سه عدد استخوانهای کوچکی که در گوش میانی قرار دارند و به نامهای چکشی و سندافی و رکابی نامیده می‌شوند از پنجرهٔ بیضی به گوش میانی

به شکل تقویت یافته منتقل می‌گردد و انسان قادر به تشخیص امواج صوتی می‌شود. در موادردی که بعملت عفو نت و چرک کردن، این استخوانها ضایعه دیده و عمل خود را از دست بدھند، گوش قدرت شنوایی خود را تمام‌آمیزی به طور نسبی از دست می‌دهد، در چنین موادردی آزمایش نشان داده که امکان شنوایی مختص وجود دارد و ثابت شده است که این اصوات هم به وسیله استخوانهای جمجمه سر منتقل می‌گردند.

بنابراین، درنتیجه تفحصات و آزمایشهای علمی و دقیقی که امروز به عمل آمده آنچه برای مردمان نسل قبل حکم غیب را داشته بشهود آمده و ثابت گردیده که عمل شنوایی با استخوانهای ریزی که در گوش میانی قرار دارند انجام می‌گیرند ...

این موضوع برای گذشتگان غیب و جزو امور ناشناخته بود ولی برای مردم امروز شهود و جزو بدبهمیات می‌باشد. ولی آیا اولیای الهی نیز از این رازبی خبر بودند؟ جواب آن را نهج البلاغه برای ماروشن می‌کند... امیر المؤمنین در نهج البلاغه چنین می‌فرماید: اعجبوا لهذا انسان، ينظر بشحم، ويتكلّم بلحم، ويسمع بعقله. (نهج البلاغه ترجمة فيض الاسلام ص ۱۰۸۱).

یعنی: در آفرینش این انسان به شکفت آئید: با پیهی هی بینند، با گوشتنی سخن می‌گوید، و با استخوان می‌شنوند. آری این راز هم مانند صد هزار، از اسرار دیگر آفرینش برای ولی در گاه الهی مخفی نبوده

و آنچه را که امر و زیبها باعلم تشریح و به وسیله میکروسکوب وغیره درک می‌کنند علی بادیدگان جهان بین وملکوتی خود درک می‌کرد و می‌دید و همین جهان بینی علی بود که امروز دانشمندان بزرگ عالم را در برابر علم او به خضوع درآورده است . راجع به همین موضوع شاهزاده فرهاد میرزا درسفر نامه حج خود داستانی می‌نویسد که خوبست برای مطالعه گنندگان گرامی نقل شود .

وی می‌گوید : موقعی که به اسلام بمول وارد شدیم در سفارت روس یکی از اطبای بزرگ صحبت می‌کرد که در تشریح گوش اخیراً کشف کرده‌ایم که خدای متعال یک استخوان به شکل رکاب و یک استخوان به هیئت سندان و یک استخوان هم به صورت چکش آفریده است که تا آن استخوانها صدمه نخورد شناوائی گوش عیبی نمی‌کند .

شاهزاده می‌گوید : که من پس از شنیدن این مطلب فرمایش حضرت امیر المؤمنین (ع) اعجبو لهذا انسان .... را برای او خواندم و ترجمه کردم .

آن طبیب با تعجب گفت سابق براین که هر دم تشریح نمی‌دانستند و باور نمی‌کرد که این کلام امیر المؤمنین (ع) باشد . گفتم این کلام در کتاب فهج البلاغه که قریب هشتصد سال قبل جمع آوری شده موجود است، بر تعییش افزوده شد و گفت این فرمایش حضرت امیر المؤمنین را برای من بنویس تا در نزد خود نگهدارم و به دانشمندان فرنگستان نشان دهم،

و تا مدتی درباره این موضوع خبر دادن حضرت امیر المؤمنین از این اهن عجیب متفکر بود .

۸- این یک أمر بدیهی است که فرزندان، در اغلب صفات و مزایای خلقی غالباً شبیه پدر و مادرند، و این شباهت به قدری هم است که حتی افراد یک خانواده را از ترکیب صورت یا شکل بینی و برآمدگی و انحنای پیشانی و نیگ دیدگان وضع انگشتان آنها می‌توان شناخت، حتی بعضی از مزایای درونی ویا بیماریها از پدران و مادران به فرزندان می‌رسد، سبقاً در عین حالی که متوجه این شباهت بین والدین و فرزندان بودند از علت اصلی آن خبر نداشتند و علت واقعی این تشابه و توارث برای آنان مبهم و مخفی و حکم غیب را داشت، ولی امروزکه بشرطه درک و تشخیص خود را وسعت داده بی به بعضی از این اسرار برده و یک ورق دیگر از کتاب مبین آفرینش را مطالعه نموده و عجائبی از خلقت حضرت خدای متعال را در لابلای سطور این کتاب انسانی بالمشاهده خوانده است، آری چون در اثر تجسس و کوشش در صفحات این مجموعه، یک صفحه از آن را ورق زده، دانستنیهای بی‌شماری را که قبل از آنها بی‌خبر بوده، دانسته و دیدنیهای بی‌شماری را که از مشاهده آنها عاجز بوده دیده و به عبارت دیگر مناظر و مشاهد زیادی را که آن روز در اثر کوتاهی توانش به نام غیب می‌خوانده امروز بر پیشانی آن غیب خط سرخ کشیده و به جای آن اسم شهد نوشته است. امروز ثابت شده است که

هر موجود اعم از نبات یا حیوان یا انسان به امر و اراده خدای متعال زندگی را از یک سلول آغاز می‌کند، و زندگی انسان نیز از یک تخم باور‌شده بسیار ریز که درشتی آن در حدود  $\frac{1}{100}$  سانتی‌متر است شروع می‌شود. این تخم از اتحاد سلول‌های نطفه‌ای مادرکه در تخدمدان پرورش یافته با سلول نطفه‌ای پدرکه در پیضه رشد کرده تشکیل شده است و در محيط محصوری که عبارت از رحم مادر باشد حمایت شده و به دو و چهار و هشت و شانزده و سی و دو و شصت و چهار و همین طور تا میلیونها و بیلیاردها تقسیم می‌شود و با این‌که کلیه این سلول‌های تقسیم شده از یک سلول باور شده به وجود آمده‌اند به طور مختلف رشد کرده و عددی ای سلول‌های عضلانی و برخی سلول‌های غده‌ای و دسته‌ای سلول‌های عصبی و غیره را به وجود می‌آورد.

هر یک از این سلول‌ها که شماره آنها از میلیون و بیلیارد تجاوز می‌کند دارای یک هسته کوچک است که از لحاظ ساختمان شیمیائی و فیزیولوژیکی با سایر قسمت‌های بدن سلول فرق دارد.

در هسته هر سلول رشته‌های دیده می‌شود که به آنها «کروموزوم» می‌گویند و عدد این کروموزوم‌ها در تمام سلول‌های یک فرد و در تمام افراد یک نوع مساوی و ثابت و لا یتغیر است، اساس شباخت بین اولاد و والدین و به اصطلاح علت اصلی توارث هر بوط به این کروموزوم‌هاست. امروز در ائم تحقیق‌دانشمندان ثابت شده است که این کروموزوم‌ها

حاوی دانه‌های بسیار ریز موسوم به «ژن» هستند که از شدت ریزی حتی در زیر میکروسكوبهای معمولی هم قابل مشاهده نیستند ، عده‌هایی که در کروموزومهای انسان است بسیار و تعداد آنها از هزار بیشتر است و به طور غیر مساوی در کروموزومها تقسیم شده‌اند . ژنهای نیز مانند کروموزومها به صورت زوج‌زوج هستند که یک فرد از آنها از طرف پدر و فرد دیگر از طرف مادر آمده است و چنین احتمال داده‌اند که ژنهای هر کروموزوم به صورت دورشتهٔ موازی پهلوی هم و مانند دانه‌های تسبیح زوج زوج در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند .

برای انتقال هر صفت ارثی چندین زوج از ژنهای باشد که جویند و صفات مستقل ، نتیجهٔ ترکیب مختلف ژنهایی باشد ، منظور از صفات مستقل : یعنی یک دسته از صفات موجود که به‌طور کامل به فرزند منتقل می‌شود به طوری که وقتی در نسل بعد ظاهر شد عیناً مانند صفات یا صفت نسل قبل است نه این‌که قسمتی از آن صفت باشد .

باری ، منظور حقیق در این مختصر بحث در عوامل توارث و تحقیق قوانین ژنتیک نیست زیرا این خود بحث جداگانه‌ای است و استادان هنبوطه در تحقیقات و تأثیفات خود در بارهٔ آن قلمفرسائی‌ها نموده‌اند . فقط قصد من در اینجا اشاره به این موضوع است که وجود سلول و کروموزوم و ژن و تأثیر آنها در رشد و توریث افراد از مسائلی است که امروز به کمال وضوح و شهود رسیده در صورتی که قبل افلاتونها

و ارسظوها هم حکم غیب را داشته است، حالا می‌بینیم که خدای متعال و آفریدگار جهان این امور را در وجود خود ما فرار داده و اگر روزی برای عده‌ای حکم غیب را داشته دلیل نمی‌شود که این غیب باید تا آخر ازمنه امکان در پرده استتار باقی بماند و هرگز برای انسان روشن نشود. و به جز خدا کسی آنرا نداند. بلکه خدای متعال همان طوری که این بداعیع را در وجود ما و در جهان ما فرار داده است همین‌طور به ما اجازه فرموده بلکه تشویق کرده و امر نموده که همیشه قدم به جلوگذاریم و قوای خود را از قوه به فعل آوریم و دائرة درک خود را وسعت دهیم و همه چیز را به بینیم و بشناسیم و با شناخت آنها بر معرفت و توحید خود بیفزاییم. و بدینموال آنچه در دائرة خلقت و جهان هستی از پنهانیها موجود است و ما به سبب نقصان دائرة بینش خود آنها را غیب می‌دانیم، همگی شهود و مرئی و مدرک (بفتح راء) هستند، این مائیم که باید زحمت بکشیم و قدم به پیش‌گذاریم و بر افقهای دور دست خلقت چه در وجود خودمان و چه در آسمانها و زمین نظاره نمائیم و ناشناخته‌ها را بشناسیم و پرده‌های جهل را از روی مشاهد زیبای خلقت بالازنیم و آنچه را که نهان است به عیان آوریم و با قدرت نمائیهای خالق قادر متعال خود بیشتر آشناگردیم، نه این که با کسالت و تنبیلی و یأس و نامیدی و فقط با تبعیت از موهم بافیهای بی‌خبران، به گوشه‌ای به خزیم و خود را از درک حقایق عاجز دانیم. بلکه جسارت را به جائی برسانیم که محروم

اسرار الهی وسفرای درگاه خدائی یعنی حضرات محمد وآل محمد(ص)

را نیز از درک این ناشناخته‌ها عاجز تصور کنیم ...

۹- خدائی مهر بان، غذا یعنی ماده‌حیات وزندگی ما را در زیر زمین

به امامت سپرده و این مخزن عجیب و گنجینه نعمت با آن همه ذخائیر

بی‌شمار وحیات بخشش ظاهرآ از حواس ما مخفی است و جنبه غیب دارد،

ولی خدائی متعال به ما حق داده که باسیعی و کوشش و صرف نیرو و قدرت

این گنجینه‌های مخفی را از عالم غیب به دنیای شهود آوریم و از آنها

استفاده نمائیم؛ لذا می‌بینیم که به هنگام بهار مردکشاورز با تراکتور و

گاو آهن به سوی زمین می‌رود و سینه اسرار آمیز! خاک را می‌شکافد و

در آن بذر می‌افشاند، این بذرها را مانند مأمورین آگاهی و موظفين

وصول برای کشف و اخذ حق خود، به زیر خاک می‌فرستد، و این مأموران

درستکار و امین نیز، خود را در راه این مأموریت فدا می‌کنند و به صورت

ریشه‌های ظریف درمی‌آیند و آن خزینه‌های مخفی و گنجینه‌های پرارزش

را که زمانی پنهان و مستور بودند و حکم غیب را داشتند به صورت

سنبلهای منظم به عالم شهود آورده به صاحبان خود تقدیم می‌دارند.

همچنین آفریدگار جهانیان در دل کوهها و در شکم سنگها رازهای

نهفته‌ای قرارداده و گنجینه‌های ذی‌قيمتی به نام معدن برای رفاه و آسایش

بشر به ودیعت نهاده است. و به حکم آیه (خلق لكم مافی الارض جمعیاً)

همه این معادن را برای ما خلق فرموده و حق مخصوص بشر قرار داده

است. ولی صدھا بلکه هزارها سال، بشر در اثر ضعف دراکه و محدودیت دائره دید خود، از این ذخائیر پر ارزش و گنجینه‌های رایگان الهی که برای استفاده او خلق شده بود اطلاعی نداشت و همه اینها برای او در حکم غیب بود، ولی کم کم که بشر گامهایی به سوی علم و صنعت برداشت و با کمک آتش و مواد منفجره خود را مجهز نمود و بدین وسیله دائره دید و احساس خویش را بیشتر کرد، و میدان شهود خود را وسعت داد و در نتیجه به برداشت واستفاده از منابعی که خدای مهر بان در ضمن طبیعت برای او خلق فرموده بود همت گماشت و به هر نسبتی که قدرت علمی و عملی او بیشتر شد تعداد غیبها که در برابر او حکم شهود پیدا کردند افزونتر گردید.

نیروی برق والکتریسته، موجود تازه و مخلوق جدید خدای است، ازاول، این سرشکفت و غیب عجیب وجود نافع در طبیعت وجود داشت، ولی چون بشر جاهل وضعیف، توان دید آن را نداشت، چون نوع عروسی چهره در حجاب کشیده بود و نمی‌خواست، در برابر دیدگان هر فامحرم و نالایق خود نمائی کند ولی پس از این که بشر قدرت علمی یافت و چون، ادیسن فرزندان شایسته‌ای (از نظر علم و صنعت) به جامعه تحویل داد. این عروس زیبا خود به خود نقاب از چهره برداشت و با سیمای چون آفتاب خود جهان و جهانیان را روشنی بخشید، حالی بینیم که این نیروی شکفت انگیز نه این که خودش غیب نیست بلکه صدھا از تاریکیها و

غیوب به وسیله اشعة تابناکش ، برای ما روشن و مشهود می شود. نیروی اتم . که چند صباحی است در دست بشر جسورد و عالم قرار گرفته و در برابر او خودنمایی می نماید . از بدآفرینش در ذره وجود داشت ، و تمام صحنه خلقت را با وجود خود پر نموده بود . ولی انسان ناقص با این که سالها در جوار او قرار داشت از وجود او بی اطلاع بود ، و به سبب عدم صلاحیت و نداشتن سرمایه علمی ، قدرت آشنایی و استفاده از آن را نداشت ، امروز که تا حدی به رشد و بلوغ علمی رسیده است با این نیروی دیرآشنا نیز آشنا گردیده و آن را به استخدام خود آورده و در منظر و مرآی خویش قرار داده است .

و شاید ملیونها از این قبیل نعمتها را خدای متعال در آفاق و انفس و برای ما قرار داده که هنوز به علت نقصان دید و محدودیت احساس خود ، از درک آنها عاجزیم والبته هر قدر دائرة دید و حوزه احساس خود را وسعت دهیم با موجودات ناشناخته و غرائب و عجائب بیشتری آشناخواهیم شد و به ناشناخته هائی راه خواهیم یافت که امروز حتی تصور آنها را هم نمی توانیم بگنیم .

باز هم ثابت می شود که اسرار نهانی عالم طبیعت و غیوب جهان هستی برای ما ناشناختنی نیست و ما می توانیم همه آن اسرار را درک کنیم و بر همه رهوز دائرة خلقت و غیبهای آن اطلاع یابیم ، ولی چنان که خدای ذو الجلال فرموده ، نیل به این مقام موقعی امکان پذیر است که

بشر با تمام امکانات موجود، مجهز به دو نیروی علم و اخلاق شود.

بنابراین: تمام ناشناخته‌های جهان هستی برای شخص نادان غیب و جهت عالم و دانشمند شهود است و جهالی که از درک این ناشناخته‌ها به جهت ضعف ادرائاتشان عاجز اند حق ندارند که دائرة‌دانش جهانی را به حوزه‌درک و فهم کوچک و ناقص خود محدود نمایند و مدعی شوند که آنچه را خودشان نمی‌دانند، هیچ‌کس را حق دانستن و درک آن نیست، تا آنچاکه جسارت را به جائی رسانند که حتی انبیا و ائمه طاهرین را که پرورش یافتنگان مکتب الهی هستند به خودشان قیاس نموده و از درک حقایق و اسرار دائرة خلقت عاجز دانند، و بزرگوارانی را که خدای ذوالجلال به نیروی علم لدنی بر اسرار جهان و جهانیان آگاه فرموده از مقام والای خودشان تنزل دهنده و دانستن ناشناخته‌های عالم را از آنان سلب نمایند.

## گذشته و حال واستقبال یک موضوع نسبی است

۱۰ - شبی تاریک است وابرهای سیاه و متراکم فضای آسمان را پر کرده است، نور خیره‌کننده برق و صدای وحشتناک رعد دیدگان را خیره و پرده‌گوشها را به لرزه می‌آورد. بدون تردید می‌دانید که خدای متعال در وجود ابریکی از بدایع خلقت را قرارداده است، و دو ابر باران زا دارای بار الکتریسته مثبت و منفی (مخالف) می‌باشند و طبق قوانین فیزیک این دو ابر بازدیک شدن بهم مانند دو سیم برق تولید جرقه الکتریکی می‌کنند،

البته جرقه‌ای بس عظیم‌تر با صدائی بسیار قوی و گوشخراش .

می‌دانیم با نزدیک شدن دو ابر به یکدیگر این دو عکس العمل  
یعنی تولید جرقه الکتریکی (برق) و صدا (رعد) در یک لحظه و قوام  
باهم به وجود می‌آیند. ولی ماکه در زمین ناظر این حادثه جلوی هستیم،  
ابتدا نور برق را مشاهده می‌کنیم و سپس لحظاتی بعد صدای رعد به  
گوشمان می‌رسد .

برای اشخاصی که در این موضوعات مطالعاتی دارند علت این امر  
هم واضح است و حتماً می‌دانند که چون سرعت نور بیشتر از سرعت صوت  
است، بدین جهت درخشش برق زودتر از صدای رعد بهما می‌رسد و در  
نتیجه نور را زودتر از صدا درک می‌کنیم

البته فاصله ابر از زمین بسیار کم است و جهت روشن شدن موضوع  
این فرض رادر فاصله‌ای دورتر می‌کنیم. مثلاً کره خورشید را در نظر می‌گیریم:  
نوری که از کره خورشید می‌تابد، از لحظه‌ای که از آن کره جدا  
می‌شود تا لحظه‌ای که به مامی رسید تقریباً  $\frac{1}{8}$  دقیقه برای طی، ۱۵۰،۰۰۰،۰۰۰ کیلومتر  
کیلومتر راه (فاصله تقریبی خورشید تازمین) با سرعت ۳۰۰،۰۰۰ متر  
در ثانیه وقت خواهد گرفت یعنی واقعه‌ای که در کره خورشید اتفاق می‌افتد  
 $\frac{1}{8}$  دقیقه پس از اتفاق، به چشم ساکنین زمین می‌رسد، موضوعی که در  
کره خورشید جنبه‌حال و شهود دارد برای ما تامدت  $\frac{1}{8}$  دقیقه در حکم  
استقبال و غیب خواهد بود .

## مثالی روشن قر :

می‌دانیم پروردگار جهانیان باقدرت کامله خود در فضای نامتناهی آسمان، کرات بی‌شماری خلق فرموده که هر کدام از آنها صدها و هزارها بلکه میلیونها مرتبه از کره خاکی ما بزرگ‌ترند. ما این کرات عظیم را ثوابت می‌نامیم، وطبق روایاتی که از حضرات ائمه طاهرین علیهم السلام به ما رسیده است در محدوده اغلب آنها ساکنی نی و وجود دارند که در آنجا مشغول زندگی و عبادت معبود خویش می‌باشند. برخی از این ستارگان به قدری از حدود زمین دورند که میلیونها سال نوری وقت لازم است که یکی از افراد بشر با سرعتی برابر سرعت نور طی طریق نموده و خود را به آنجا برساند. و یا حادثه‌ای که در آنجا اتفاق می‌افتد از این ش به زمین برسد. حال یکی از این ستارگان را که فرضاً ۲۳ سال نوری بازمیان فاصله دارد و ما در این فرضیه آن را به نام (ستاره الف) می‌نامیم در نظر بگیرید، وتصور کنید این ستاره ساکنی دارد که هر دمی متعدد آن و با سرنشیان کره زمین ارتباط دارند. بدین ترتیب که ساکنان آنجا چشمان مسلحی دارند که می‌توانند هر لحظه مترصد اتفاقات زمین باشند و کوچکترین حادثی را که در اینجا اتفاق می‌افتد به وسیله چشمان مسلح خود در کمال واضح بهیشند.

حال طبق محاسبه فوق اگر امروز حادثه‌ای در روی زمین اتفاق افتد، ساکنین ستاره (الف) این حادثه را ۲۳ سال دیگر مشاهده خواهند

کرد و در این مدت وقوع این حادثه برای آنان حکم غیب را خواهد داشت. و همچنین حادثه‌ای که ۲۳ سال قبل در کره زمین اتفاق افتاده تازه امروز به چشم آنان خواهد رسید و آنان این واقعه کهنه و گذشته را به عنوان خبر روز و حادثه‌ای جدید و هر بوط به زمان حالشان تلقی خواهند نمود. مثلاً ساکنین ستاره (الف) که فرض کردیم هترصد زمین و ناظر حوداث اینجا می‌باشند. آتشفشن عظیمی را که در نوامبر سال ۱۹۵۰ در کوه آنا اتفاق افتاد، هم اکنون که سال ۱۹۷۳ است و مدت ۲۳ سال از تاریخ آن حادثه گذشته است می‌بینند.

فرض کنیم بعضی از دانشمندان ستاره (الف) به وسیله یک ارتباط سریع علمی توانسته‌اند آنآ و در همان لحظه وقوع آتشفشن خبر آن را از زمین کسب نمایند، حال آنها می‌توانند درباره این حادثه که در نظر ساکنین آن کره بعداً به وقوع خواهد پیوست پیشگوئی کنند و خبر آتشفشاری کوه آنا را ۲۳ سال قبل از این که به چشمان مردم آنجا برسد اطلاع دهند و به عبارت دیگر درباره این حادثه غیبگوئی نمایند. پس از گذشت ۲۳ سال، تازه مردم ستاره (الف) وقوع آتشفشن را در کره زمین می‌بینند و این حادثه برای آنان اتفاق جدید خواهد بود. در صورتی که در کره زمین از تاریخ وقوع آن ۲۳ سال گذشته و شاید خرابیهای ناشی از آن نیز ترهیم شده است. بنابراین حادثه‌ای که در کره زمین حکم ماضی و گذشته را دارد، در ستاره (الف) جنبه حال را خواهد داشت.

حال فرض کنیم که دیگری در آنطرف ستاره (الف) وجود دارد که ما آن را ستاره (ب) می‌نامیم و ۲۳ سال نوری با ستاره (الف) و ۴۶ سال نوری با کره زمین فاصله دارد. در این صورت حالا که مردم ستاره (الف) واقعه آتشفشنان کوه آتنا را تماشا می‌کنند و به عنوان یک خبر تازه از آن گفتگو می‌نمایند ۲۳ سال از زمان (اتفاق آن در کره زمین گذشته و ۲۳ سال دیگر به چشم مردم ستاره (ب) خواهد رسید. پس این حادثه برای مردم کره زمین حکم گذشته و برای مردم ستاره (الف) حکم حال و جهت ساکنین ستاره (ب) حکم استقبال را خواهد داشت، در صورتی که یک حادثه بیشتر نیست.

نتیجه می‌گیریم که: گذشته و حال و آینده یک موضوع نسبی است. و برای کسانی که مقید به قید زمان و مکان هستند مفهوم دارد. ولی اگر فرض کنیم، شخصی بر هر سه کره (یعنی کره زمین و ستاره (الف) و ستاره (ب)) مسلط باشد و هر سه کره را در یک جا و در یک لحظه به بیند، برای او فرق نمی‌کند و اومی تو اندازشته و حال و آینده آن سه کره را در یک لحظه درک نماید. یعنی او می‌تواند در عین حالی که اتفاقات زمان حال ستاره (الف) را می‌بیند از وقایع ۲۳ سال قبل کره زمین خبر دهد و حدوداً ۲۳ سال دیگر ستاره (ب) را پیشگوئی نماید و علم او بر هر سه زمان یکنواخت باشد. تمام حوادث عالم اکبر و جهان هستی بدین منوال است. یعنی آنچه برای ما حکم حال را دارد نسبت بدسته‌ای در حکم گذشته و نسبت

به گروهی در حکم آینده خواهد بود و علتش این است که ادراکات مابقی  
آیه مبارکه (خلق انسان ضعیفاً) ناتوان است و علم و احاطه‌ها بسیار ناقصیز  
است (وما او تیتم من العلم الاقليلا) ما هنوز این قدرت و نیرو را نداریم که  
در حال حاضر حوادث آینده‌ای را که حتی مربوط به خودمان است و در  
جاپیگاه خود و در فضای وقته و در مسیر زمان موجود هی باشد مشاهده  
و درک نمائیم .

آیا از نظر علمی نمی‌توانیم فکر کنیم که روزی بشر با نیروی  
دانش و جهش‌های علم ، خود را به آستانه‌این ادراکات برساند ؟ وبالخtraع  
دستگاههای منظم و قوی حوادث را که ما امروز آنها غیب و منبوط به آینده  
می‌دانیم ، در حال حاضر مجسم نموده و از آنها پیشگوئی کند ، و چون یک  
هواشناس که وضع جوی منطقه‌ای را روزها قبل معین می‌نماید و یا منجمی  
که واقعه خسوف و کسوفی را سالها قبل پیش‌بینی می‌کند و غالباً هم باواقع  
تطبیق می‌نماید ، سایر مسائل منبوط به دنیا خود را بیند یا پیشگوئی  
کند ؟ آیا وقوع چنین امری ممکن نیست ؟ و آیا عقل و یا شرع آن را  
محال می‌داند ؟

آیا می‌توانیم بگوئیم که کاشف دستگاههای حیرت‌انگیز را دیو  
وتلویزیون روزی به کشف این راز هم موفق شود ؟ یا نمی‌توانیم ؟  
حقیر قضاوت در این موضوع را به عهده مطالعه‌کنندگان محترم  
می‌گذارم ، ... ؟ ولی به عرض خوانندگان گرامی می‌رسانم .  
آیا خدای ذوالجلال قادر است مخلوقی بیافرینند که موضوع گذشته

وحال و آینده برای او حل شده باشد . وبه امر آفریدگار جهان نیروی درک و دائره دید او مانند ما ضعیف و ناقوان نبوده و همه چیز را در همه جای عالم اکبر در محل خود و در فضای وقتی و مسیر زمان خویش مشاهده نماید ؟ آیا چنین امری برای قادر متعالی که این جهان حیرت انگیز را به وجود آورده ممکن است ؟ یا محال است !

البته بدیهی است که هیچ عاقل خداشناسی جواب نفی نخواهد داد، یعنی جواب حتماً مثبت است . وخدای ذو الجلال بر همه چیز قادر و توافق است ، (انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له کن فيكون).

پس خدای متعال ، بر همه چیز و به خلق چنین موجود کامل و شریفی هم قادر است .

حال سؤال می‌کنیم، خدای ذو الجلالی که به آفرینش چنین موجود کاملی قادر است آیا ولو برای نمونه وقدرت نمائی خود، چنین مخلوقی که دارای مزایای کمال ممکن باشد آفریده است یا نه ؟

قرآن و اخبار می‌گویند، خدا چنین بندگان کامل و شایسته‌ای آفریده است . می‌دانیم رسول اکرم از طرف خدای متعال برای همه

جهانیان برگزیده شده است :

«**وما أرسلناك الارحمة للعالمين**» .

سورة انبیاء ، آیه ۱۰۷

یعنی وای رسول، ماتو را نفرستادیم مگر رحمت برای جهانیان باشی . و می‌دانیم که خدا آن موجود نازنین را برای جهانیان که حوزه

تفسیر آیه : عالم الغیب فلا يظهر على غایه احداً الامن ارتضى من رسول ۳۵۳

مأموریت اوست شاهد و ناظر قرار داده است :

«اَنَا اَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنذِيرًا» .

سورة فتح ، آیه ۷

یعنی ما شخص تو را به عالم فرستادیم تا شاهد مخلوقات باشی و مخلوقات را (به لطف و رحمت حق) بشارت دهی (واز قهر و عذاب او) بترسانی، و در اینجا فرمایش آن وجود نازنین بر ما روشن می شود که فرمود :

در شب معراج اهل بهشت را در بهشت و اهل دوزخ را در دوزخ مشاهده نمودم. در حالی که اغلب آنها هنوز قدم به زمین نگذاشته بودند و از مادر متولد نشده بودند و از این جاست که راز گفتار ائمه طاهرین بر ما مکشوف می گردد ، که فرمودند : علوم گذشته و حال و آینده (ماکان و ما هوکائی و ما یکون) در تزدما یکسان است و ما آنها رامی دانیم به طوری که به کف دستمان نگاه می کنیم . و صدھا و هزارها از این گونه احادیث که در کتابهای ما وجود دارد و ما قبل بعضی از آنها را با ذکر مأخذشان در این مجموعه نقل نمودیم و اینک برای نمونه به ذکر چند حدیث در این زمینه می پردازیم .

مولانا جلال الدین می فرماید :

در مکانی که در او نور خدادست      هاضی و مستقبل و حالش کجاست؟

هاضی و مستقبلش نسبت به توست      هر دو یک چیزند پنداری درست

۱ - مشارق انوار الیقین : امیر المؤمنین (ع) فرمود : من بالای

فر دوس اعلی وزیر طبقه هفتم زمین و آنچه در آسمانها و زمین و در بین

آنهاست همه را می‌دانم، آنها را می‌دانم بعدم احاطه، نه علم اخبار.

۲- کتاب عوالم : روایت از حمران بن اعین است، می‌گوید، امام

صادق (ع) بهمن فرمود : ای حمران تمام دنیا و آسمان‌ها و زمین‌ها در  
برابر نظر امام این طور است . سپس بالاگشت اشاره به کف دلختش کرد  
و فرمود : ظاهر و باطن و خارج و داخل و تروختشگ ک اینها، همه راهی داند.

۳- کتاب عوالم : روایت از ابن بکر است، می‌گوید : امام صادق  
(ع) به من فرمود : ای ابن بکر، قلب‌های ما غیر از قلب‌های دیگر مردم  
است . ما پاک و پاکیزه و برگزیده درگاه الهی هستیم ، ما آنچه را که مردم  
نمی‌بینند می‌بینیم و آنچه را که مردم نمی‌شنوند می‌شنویم .

۴- بصائر الدرجات : اسماعیل بن مهران گوید : من وأحمد بن ابی

نصر نزد حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بودیم، صحبت از مقام امام شد.  
حضرت فرمود امام به هانند ها در آسمان است، همه چیز را در همه

جا می‌بینند .

۵- احتجاج طبرسی ص ۱۹۴ : روایت از حضرت امام صادق (ع)

است، آن حضرت فرمود : غابر، و مزبور، و نکت فی القلوب، و نقر فی  
الاسماع، را می‌دانیم، و جفر احمر، و جفر ابیض، و مصحف فاطمه، و جامعه  
نژد ماست . از حضرت معنی و تفسیر این کلمات را سؤال کردند .

حضرت فرمود :

غابر : دانستن تمام امور است که بعد از وجود می‌آید (تاریخ قیامت).

تفسیر آیه : عالم الغیب فلا يظهر على غیبه احداً الا من ارتقی من رسول ۳۵۵

مزبور : دانستن تمام اموری است که در زمانهای گذشته به وجود آمده است (از اول خلقت).

نکت فی القلوب : الهام خدا در قلب‌های ما است.

نقرفی الاسعاف : صدای فرشتگان است که ما آن را می‌شنویم.

جفر احمر : دعائی است که سلاح حضرت رسول اکرم (ص) در آن است و نزدماً است، و تا زمان ظهور حضرت قائم‌ماهله‌بیت، بیرون نمی‌آید. جفر ایض : دعائی است که تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داؤد و تمام کتابهای آسمانی که از طرف خدا بر پیغمبران نازل شده است دراوست.

مصحف فاطمه : کتابی است که تمام حوادثی که تاریخ قیامت واقع خواهد شد و اجمله نامهای تمام پادشاهان دراوست.

جامعه : کتابی است که حضرت رسول اکرم (ص) آن را بیان فرموده و حضرت امیر المؤمنین (ع) به دست همارک خودش نوشته است و تمام اموری که تا روز قیامت مردم به آن نیازمندند در آن کتاب است.

با ذکر دلائل عقلی و نقلی فوق ثابت می‌شود که خدای ذوالجلال نیشاویان بزرگوار ما، حضرات محمد و آل محمد (ص) را از هر لحاظ کامل و مسلط بر جهان آفرینش خلق فرموده است، و اخبار گذشته و حال و آینده در بر ابردیدگان عین اللهی آن بزرگواران همیشه مجسم و مشهود است و آنان به امر و تعیین الهی شاهد و ناظر بر احوال مردم می‌باشند.

حال اگر منصفانه قضاوت نمائیم. هرگاه این گنجینه‌های علمی که در حدیث پنجم از حضرت امام صادق (ع) نقل گردید. نزد، یک دانشمند معمولی باشد. کافی است که باستفاده از آنها تمام علوم اولین و آخرین را بداند. تاچه رسد به وجود مقدس رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) که خودشان خزانی علوم و منابع اسرار داشتند. شجاعیان کامل و شایسته‌مکتب از لی می‌باشند. و با تأییدات الهی تمام معارف و علوم زمین و آسمان و جهانیان را در همه حال می‌دانند. و اگر این گنجینه‌های ظاهری هم نبود، باز هم به مقام شامخ علمی آنان رخنه‌ای وارد نمی‌شود، زیرا خدای ذوالجلال قلب مبارکشان را مرکز تمام علوم و معارف جهان خلقت قرار داده است، و آنان را از همان روز اول به جهان ناشناخته‌ها آشنافر موده و محروم حریم را ز خود قرار داده است.

السلام على محال معرفة الله و مساكن بر كة الله ومعادن حكمة الله و حفظة سر الله و حملة كتاب الله و ذرية رسول الله و رحمة الله و بر كاته .  
 (زيارت جامعهٔ کبیره)

یعنی : سلام بر محل‌های شناسائی خدا و مسکن‌های برکت خدا و حفظ گنندگان را ز خدا و حمل کنندگان کتاب خدا و جانشینان رسول خدا، و رحمت و برکت خدا بر آنان باد .

### پیشی درباره علوم خمسه

ممکن است بعضی از کوته نظران ایراد کنند : که اگر حضرات

معصومین عالم به غیوبند ، پس چرا خدای متعال علم اشیاء خمسه را در آیه مبارکه به خود اختصاص داده و فرموده است :

«ان الله عند علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الارحام  
وماتدرى نفس ماذا تكسب غالباً و ماتدرى نفس بأى ارض تموت  
ان الله عليم خبير» .

سورة لقمان ، آیه ۳۴

یعنی : علم ساعت (قيامت) نزد خداست واو باران را نازل می کند  
واو آنچه در حرم مادران است می داندو هيچکس نمی داند فردا چه خواهد  
کرد وهيچکس نمی داند در کدام سر زمین خواهد مرد . و خدا بر همه چیز  
دان و آگاه است .

درجواب گوئیم . این توهّم از قصور افکار و کمی ممارستان با آثار  
ائمه اطهار علیهم السلام است .

زیرا مقصود از آیه مبارکه این است که: خدای ذوالجلال برآگاهی  
بر این علوم استقلال دارد . ولازمه اش این نیست که این علوم را به دیگران  
نیاموخته باشد . بلکه آیات و اخبار صریح و بی شماری که نمونه هایی  
از آنها قبل نقل شد در دست داریم که همگی دلالت دارند بر این که خدای  
مهر بان این علوم را به سفرای درگاه خود مخصوصاً حضرات معصومین  
چهارده گانه علیهم السلام آموخته است .

مرحوم علامہ مجلسی اعلیٰ اللہ مقامہ در جلد هفتتم بحار الانوار در ذیل  
این آیه شریفه می فرماید: «در مباحثت قبل بارها به ثبوت رسید و دائستی

که معنای نفی علم غیب در بعضی از آیات و اخبار از ائمه معمصومین علیهم السلام، این است که آن بزرگواران غیب را بالاستقلال نمی دانند ولی با تعلیمات و تأییدات الهی عالم به جمیع غیوب می باشند. بلکه قسمت مهم معجزات انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام و همچنین یکی از وجوده اعجاز قرآن از قبل اخبار از غیب است. حتی ما نیز اغلب غیوب را با تعلیم خدای متعال و ورسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین می دانیم. از جمله وقوع قیامت و احوال آن، و بهشت و دوزخ و رحمت و قیام قائم (ع) و تزول جناب عیسی (ع) و شر انطساعت و عرش و کرسی و فرشتگان و امثال آن. «پایان کلام مجلسی (ره) پس به این نتیجه می رسیم که علم خدا به این امور بالاستقلال و علم آل محمد (ص) با تعلیمات و تأییدات الهی است.

بنابراین اگر ظاهر آیه مبارکه را در نظر بگیریم لازم می آید که آیات و روایات متواتری را که در این زمینه نقل شده و همگی صراحت کامل بر عالم بودن آن بزرگواران به مغایبات از جمله علوم خمسه را دارد به کلی طرح نمائیم. و حتی مشاهدات خود را نیز در خبر دادن بعضی از مردم به برخی از غیوب انکار کنیم.

ولی روش علمادراین گونه آیات، رد متشابهات بر محکمات است، نه رد محکمات بر متشابهات. قرآن کریم و ائمه طاهرین توصیه فرموده اند که اگر با آیه متشابهی مواجه شدید آن را بر محکمات آیات رد نماید، و با استمداد از علوم و معارف آل محمد (ص) به تفسیر آن اقدام کنید،

تفسیر آیه : عالم الغیب فلا يظهر على غیبه احداً الامن ارتضی من رسول ۳۵۹

ولی اگر خود سرانه و بدون رهبری اساتید منصوص الهی (محمد و آل محمد) به تفسیر این آیات بپردازید هلاک خواهد شد و جمعی را نیز به هلاکت خواهید کشید.

پس ، با وجود آیات صریح و روایات متواتری که در این زمینه داریم و همگی بالاتفاق احاطه حضرات معصومین را بر غیوب به طور شهود اثبات می نماید . وظیفه ما این است که باتباعیت از فرموده قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام و روش علمای اعلام این آیه مبارکه را نیز بر آن آیات و روایات صریح دیگر رد نمائیم و معنی صحیح آن را که مطابق با سایر آیات و تفسیر آل محمد (ص) است در نظر بگیریم .

در تفسیر آیه مبارکه فوق و چند آیه نظیر آن از ائمه طاهرین (ع) روایاتی داریم که چند روایت از آنها ذیلاً نقل می شود .

۱- عالم علام مرحوم میرزا محمد تقی حجۃ الاسلام (أعلى الله مقامه) در کتاب صحیفۃ البرار از کتاب سرورالموالی بالسناد از معلی بن خنیس حدیث مفصلی نقل فرموده که در اینجا به طور اختصار محل حاجت از آن نقل می شود :

معلی بن خنیس می گوید: به خدمت حضرت امام صادق (ع) رسیدم و عرض کردم : یا بن رسول الله (ص) در کوفه با بعضی از فقهاء رو به رو شدم که اول و ثانی را مدح می کردند . من نیز شمهای از مقامات و فضائل شما و این که عالم به غیب و علوم گذشته و آینده هستید به آنان بازگو کردم ،

ولی آنها این مقامات را برای شما جداً انکار کردند و مرا تکفیر نمودند  
و گفتند دانستن علم غیب مخصوص خداست. و آیاتی نیز از قرآن برای  
خود شاهد آوردند و از جمله این آیات را تلاوت کردند:

وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا ھو ... و ،  
ان الله عنده علم الساعة و ینزل الغیث و یعلم ما فی الارحام  
وما تدری نفس بآی ارض تموت ... و ،  
عالی الغیب فلا یظہر علی غیبیه احداً ...

امام از شنیدن گفته های من تبسی کرد و فرمود:  
ای ابن خنیس ای کاش آنان را نزد من حاضر می کردی تابه آنها  
ثابت می کردم که خودشان به کفر اولیتند و تو واصحابت بر عقیده حق  
وراه صوابید و آنان ظالم و ستمکرند.

سپس فرمود: ای ابن خنیس اینک همه اینها را برای تو شرح  
و تفسیر می کنم، تابدای آنها در عقیده شان راه باطل می روند و هر کس  
بعقیده آنان باشد کافر است.

به استدلال آنان در این آیه: «عالی الغیب فلا یظہر علی غیبیه احداً»  
توجه کن آنها چرا آیه را ناقص می خوانند و بقیه آیه را تلاوت نمی کنند؟  
مگر ذه این است که خدای متعال بالفاصله فرموده است:

«الا من ارتضى من رسول».

یعنی: خدا دانای غیب جهان است و کسی را بر غیبیش آگاه نمی کند  
مگر آنهاست را که از رسولان بر گزیده است.

به خدا سوگندکسانی که خدای متعال آنان را برای دانستن علم

غیش برگزیده است ما هستیم . و توضیح این مطلب این که :

پروردگار جهان ، حضرت محمد(ص) را به پیامبری برگزید و علم

کتاب (قرآن) را به او آموخت و علوم گذشته و آینده تاریخ قیامت در قرآن

است . و به رسول اکرم (ص) امر فرمود تا آن علوم را به امیر المؤمنین

علی بن ابیطالب (ع) بیاموزد . ولی بعضی از مردم نسبت به مقامی که خدای

ذوالجلال به امیر المؤمنین (ع) عنایت فرموده است حسد و رزیدن ، و در

این خصوص این آیه مبارکه نازل شد :

«أَم يَحْسِدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا

آلَّا بِرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ...»

یعنی : آیا به مردم در خصوص مقامی که خدا از فضیلش به آنان

عنایت فرموده است حسد می ورزند ، ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت را

عطای فرمودیم ... و مراد از آل ابراهیم ما هستیم . چون خدای متعال مارا

از شک و شبیه نگه داشته و پاک و پاکیزه مان فرموده و حتی لحظه‌ای هم

بت پرسنی نکرده ایم .

ولی آنهایی که از فرزندان ابراهیم بت پرسنیده اند و به پلییدیهای

جاهلیت آلوده شده اند چون معصوم و پاک نیستند شایستگی این مقامات

را ندارند . و به همین جهت خدای ذوالجلال علم کتاب را به رسول اکرم

(ص) عنایت فرمود ، و علم تمام امور در کتاب است .

خدای متعال می فرماید :

«ما فرطنا فی الكتاب من شیئی» .

سورة انعام ، آیة ۳۸

یعنی : ما در قرآن از هیچ چیز فروگذار نکرده‌ایم . و در همین قرآن که خدا بر رسولش نازل فرموده است علوم اولین و آخرین و علوم گذشتگان و آیندگان تا روز قیامت موجود است . و خدا این علوم را به انبیا و اوصیاءش آموخته است ...

تا آنجاکه می فرماید : ای ابن خنیس چرا دلیل آنها را برخودشان بر نگرداندی و بادلیل خودشان آنان را محکوم نکردی ؟

عرض کردم : چطور یا بن رسول الله ؟

فرمود : با این آیه :

«و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا ھو و یعلم ما فی البر و  
البحر و ما تسقط من ورقۃ الا یعلمها ولا حبۃ فی ظلمات الارض ولا رطب  
ولا یابس الا فی كتاب مبین» .

سورة انعام ، آیة ۵۹

یعنی : و تزد خداست کلیدهای غیب که نمی داند آنها را جز او ، و می داند هر چه را که در بیان و دریاست ، و نمی افتد برگی مگر این که آن را می داند و نیست دانهای در تاریکیهای زیر زمین و نیست هیچ تر و وخشگی مگر این که علم آن در کتاب روشن خدا (قرآن) است .

امام فرمود : آیا خدا علم تمام این امور را به کتاب رد نکرده و

نفرموده که علم همه آنها در کتاب مبین یعنی قرآن کریم است ؟

تفسیر آیه : عالم الغیب فلا يظهر على غیه احداً الامن ارتضی من رسول ۳۶۳

و این همان کتابی است که خدا علم آن را بما عنایت فرموده و  
گفته است :

«فَقَدْ آتَيْنَا آلَ ابْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ...»

یعنی : به آل ابراهیم کتاب و حکمت را عطا فرمودیم ، و به خدا  
سوگند آل ابراهیم ما هستیم ، وهمه علم کتاب را می دانیم .  
عرض کردم : یا بن رسول الله . گویاتا به امروز این آیه را نخواهند

بودم ...

نا آنجاکه امام می فرماید : ای ابن خنیس به بین در قرآن جناب  
عیسی بہ بنی اسرائیل چه می گوید :

«إِنِّيْ قَدْ جَئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّنْ رَبِّكُمْ إِنِّيْ أَخْلَقْتُكُمْ مِّنْ الطَّينِ  
كَهْيَةً الطَّيْرِ فَأَنْفَخْتُ فِيهِ فِي كُوْنِ طَيْرًا بِأَذْنِ اللَّهِ وَأَبْرَىٰ لِاَكْمَهِ وَالْأَبْرَصِ  
وَأَحَىٰ الْمَوْتَىٰ بِأَذْنِ اللَّهِ وَأَنْبَثْتُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُلُونَ فِي بَيْوَكِمْ  
أَنْ فِي ذَلِكَ لَا يَةٌ لَكُمْ أَنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ» .

سوره آل عمران ، آیه ۴۹

یعنی : من از طرف خدا آیه‌ای آورده‌ام و آن این است که از  
گل مجسمه هر غی ساخته و بر آن می دم تا به امر خدا مرغی گردد . و کور  
مادرزاد و مبتلا به مرض برص را (که هر طبیبی از علاج آن عاجز است)  
به امر خدا شفا می دهم و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم و به شما از  
غیب خبر می دهم که در خانه‌ها یتان چه می خورید و چه ذخیره می کنید ،  
این معجزات برای شما حاجت و نشانه حقانیت من است اگر اهل ایمان باشید .

سپس امام فرمود: آیا اینها همه علم غیب نیست؟ آیا می‌توانند آیه بهاین واضحی را انکار نمایند؟ و یا آن را نادیده بگیرند؟

عرض کردم: سیدی، همه اینها برای من روشن و آشکار گردید.

امام فرمود: تاینجا آنچه برای تو گفتم همه دلائل ظاهری بود.

چگونه است اگر یک دلیل باطنی و معمتوی بشنوی؟

عرض کردم: ای مولای من، با فرمودن یک دلیل باطنی بر من منت‌گذار.

امام فرمود ممکن است تحمل آن را نکنی.

عرض کردم: اگر خدا توفیق ثبات واستقامت عنایت فرماید آن را تحمل خواهم کرد. از شما هم تقاضا می‌نمایم که من ادعا فرمائید تا از عهده تحمل آن برآیم.

امام فرمود: چون تو از دوستان مائی من از خدا می‌خواهم که به تو این توفیق را عنایت فرماید.

سپس فرمود: ای ابن خنیس این آیه را بخوان: و عندہ مفاتیح الغیب... قاول ارطبه ولا یابس الافی کتاب مبین.

آیا می‌دانی کتاب مبین چیست؟

عرض کردم: سیدی، قرآن است

امام فرمود: اندازه درک تو از علم کتاب این است؟

ای ابن خنیس قرآن چیست؟

عرض کردم قرآن امام من است<sup>۱</sup>.

امام فرمود : آری خدا آفریدگار تو ، محمد (ص) پیغمبر تو ،  
وقرآن امام نست .

عرض کردم : آری .

فرمود : سوگند به خدای که : دانه را شکافت و نفوس را آفریدو  
کعبه را قبله قرار داد ، به امام علومی مرحومت شده که به هیچ پیغمبر  
مرسل<sup>۲</sup> و فرشته مقرر بی عطا نگردیده است ، آیا برای تولدیلی از قرآن بیاورم ؟  
عرض کردم : آری یا بن رسول الله .

امام فرمود : داستان سلیمان بن داود را بیاد آور ، خدای متعال در  
قرآن کریم اشاره به این داستان می فرماید :

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ عِلْمَنَا مِنْطَقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَبْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» .  
سورة نمل ، آیة ۱۶

یعنی : ای مردم مارا زبان مرغان آموختند و از هر چیزی عطا کردند .  
سپس فرمود : ای ابن خنیس آیا معنی این آیده را فهمیدی ؟ خدای  
متعال بعضی از علوم را به سلیمان عطا فرموده ، زیرا مضمون آیده چنین است :  
«وَعِلْمَنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» و ( من در قواعد ادبیات عرب به معنی بعض است ) و

۱ - اشاره به روایات زیادی است که دلالت دارد بر اینکه امام شریک قرآن  
وناطق قرآن و معنی قرآن است .

۲ - بدیهی است که وجود اقدس حضرت خاتم انبیاء (ص) مستثنی است  
بلکه آن بزرگوار استاد ائمه طاهرين است .

اگر منظور تمام علوم بود می فرمود : «علم‌ناکل شیئی» و حرف ( من تبعیضیه ) را نمی آورد .  
عرض کردم : چنین است .

امام فرمود : ای ابن خنیس داستان عیسی را بخوان  
عرض کردم : کدام داستان را ؟  
فرمود این آیه را :

«وَلَا يُبَيِّن لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» .  
سورة زخرف ، آیة ۶۳

یعنی : تا برای شما بعضی از احکام را که در آن اختلاف دارد  
بیان سازم .

در اینجا نیز جناب عیسی از بعضی از احکام اطلاع می داد، نه از  
همه آنها .

عرض کردم : چنین است :  
frmود : حالا داستان امام را بخوان .  
عرض کردم ، کدام داستان امام (ع) را بخوانم ؟  
فرمود : روشن قرین و واضح قرین داستانها را .  
این آیه مبارکه را :

«إِنَّا هُنَّ نَحْيَ الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكَلَشِيهِ  
أَحْصِيْنَاهُ فِي اِمَامٍ مُبِينٍ» .

سورة یسн ، آیة ۱۲

تفسیر آیه : عالم الغیب فلا يظهر على غیبه احداً الامن ارتضى من رسول ۳۶۷

ما مردگان را باز زنده می داریم و کردار گذشته و آثار وجودی  
آندهشان همه را در نامه اعمال آنها ثبت خواهیم کرد و همه چیز را در  
امام مبین قرار داده ایم .

ای ابن خنیس توجه کن، در این جامی فرماید: «وکل شیئی» همه  
چیز را، و نمی گوید: «وبعض شیئی» یعنی بعضی چیزها را. آیا می دانی  
تحقيق این موضوع در کجاي قرآن است؟

عرض کردم : خیر ، نمی دانم .

امام فرمود : در این آیه مبارکه است :

«وعنده مفاتح الغیب لا يعلمها الا هو و يعلم ما في البر والبحر  
و ما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الأرض ولا رطب  
ولا يابس إلا في كتاب مبين» .

امام فرمود : بنا به مدلول این آیه، علم هر چه در آسمان‌ها و زمین  
است تزد امام (ع) می باشد . و به همین جهت خدای متعال می فرماید :  
«وکلشیئی احصیناه فی امام مبین» زیرا، امام حجت خدا در روی زمین است

و شایسته نیست که سؤالی ازاوگند و بگوید : نمی دانم ! .

عرض کردم : همین طور است ، یا بن رسول الله (ص) .

فرمود : آیا می دانی چرا امام باید این طور باشد؟ (یعنی عالم  
به همه علوم باشد) .

عرض کردم : خیر .

امام فرمود : چون امام خلیفه خدا در روی زمین است و شایسته

نیست که ناقص باشد . آیا خدای متعال در قرآن کریم نمی فرماید ؟ :

**«قُلْ فَلَلِهِ الْحِجَةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْشَاءٌ لَهُدِيكُمْ أَجْمَعِينَ» .**

سورة انعام ، آیه ۱۴۹

یعنی : (ای رسول ما) بگو که حجت کامل مخصوص خداست و اگر اراده فرماید همه شما را هدایت می کند .

مخصوص خدای ذوالجلال در آیه مبارکه این است که : اگر خدا اراده فرماید شما را به علمش راهنمائی می کند . ولی برای نیل به این رتبه و مقام بزرگ و دانستن جمیع علوم فقط خلیفه و امام و حجت خود را تخصیص داده است .

سپس فرمود : ای ابن خنیس ، سوت را بلند کن و آنچه را که خدا درباره امام (ع) فرموده است بشنو :

امام (ع) از روح خداست و آن همان روحی است که در کالبد آدم

قرار داد و فرمود :

**«فَإِذَا سُوِّيَتِهِ وَنُفْخَتِ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ» .**

سورة ص ، آیه ۷۲

یعنی : پس چون آدم را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در آن بدمیدم همه برای او به سجده درافتید .

و درباره عیسی فرمود :

**«أَنَّمَا الْمُسِيْحُ عِيسَى بْنُ مَرِيْمٍ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلْمَتُهُ الْقَاهِرَةُ الْأَلِيُّ مِنْ رَبِّهِ وَ رُوحُهُ مِنْهُ» .**

سورة نساء ، آیه ۱۷۱

تفسیر آیه : عالم الغیب فلا يظهر على غیبه احداً الامن ارتضی من رسول ۳۶۹

یعنی: در حق مسیح عیسی بن مریم جزاین نشایدگفت که اورسول خدا و کلمه الهی و روحی از عالم الوهیت است که به مریم فرستاد.

عرض کرد: ای مولای من . از امر روح مرا خبر ده که چیست؟.

امام فرمود: روح اقسام زیادی دارد: یکی از آنها روح رحمت

است که خدا در قرآن می فرماید:

«أولئك كتب في قلوبهم الإيمان وأيد لهم بروح منه» .

سوره مجادله ، آیه ۲۴

یعنی: آنانند که خدا بر دل هاشان نور ایمان نگاشته و به روح

رحمت خود آنان را تأیید فرموده است .

دوم: جبرئیل است ، و خدای متعال در این باره می فرماید:

«نزل به الروح الامين» .

سوره شعرا ، آیه ۱۹۳

یعنی: آن را جبرئیل روح الامین نازل گردانید .

سوم فرشته‌ای از فرشتگان است که در آسمان هفتم مکان دارد ،

واز بزرگترین مخلوقات الهی و نگهدار فرشتگان دیگر است ، در روز

رستاخیز در یک صف آن فرشته بد تنهایی می ایستد و در صف دوم سایر

فرشتگان قرار می گیرند . و خدای متعال در این خصوص می فرماید:

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفَّاً لَا يَتَكَلَّمُونَ الْأَمْنَ لَهُ

الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا» .

سوره نباء ، آیه ۳۸

یعنی: روزی که روح و فرشتگان صف زده و به نظام برخیزند

و هیچ کس سخن نگوید، جز آن کس که خدای مهر بانش اذن دهد و سخن به صواب گوید.

چهارم: روح من امر الله است، که خدای متعال می فرماید:  
 «يَسْأَلُونَكُمْ عَنِ الرُّوحِ ، قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّيِّ ...»  
 سوره اسرائیل، آية ۸۵

یعنی: (ای ز رسول ما) تو را از حقیقت روح می پرسند، جواب ده  
 روح از امر خداست ...  
 و نیز می فرماید:

«وَكَذَلِكَ أُوحِيَنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا ...»  
 سوره شوری، آية ۵۲

و همچنین روحی از امر خود به سوی تو وحی نمودیم ...  
 و باز می فرماید:  
 «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِأَذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ...»  
 سوره قدر، آية ۴

یعنی: در این شب فرشتگان و روح به اذن خدا از هن فرمان  
 نازل کرد ...

پنجم: روح مخصوصی است که خدا آن را در وجود اشخاص  
 برگزیده (یعنی حضرات معصومین) قرار داده است. و امام (ع) با این  
 روح علم آسمانها و زمین را می داند. و به آسمانها عروج می نماید  
 دوباره به سوی زمین بر می گردد و با آن علم غیب را می داند و اگر در

جهت مغرب باشد و از ادله کندکه به سوی مشرق آید در یک لحظه و در  
کمتر از یک چشم بر هم زدن می آید .

عرض کردم : ای مولای من ، سینه ام را شفا بخشیدی  
امام فرمود : ای ابن خنیس ، علوم ما شفای دلها و هدایت و رحمت  
برای مؤمنان است . ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم .

۲ - بصائر الدراجات : روایت با اسنادش از حضرت امام صادق از  
امیر المؤمنین (ع) است که آن حضرت فرمود :

به خدا سوگند ، خدای متعال به من نه امتیاز عنایت فرموده که  
قبل از من به غیر از رسول اکرم (ص) آن امتیازها را به هیچ کس نداده است :  
تمام راهها برای من باز است ، و علم انساب را می دانم ، و ابرها  
به خاطر من در جریان است و ساعت مرگها و مصیبتها را می دانم ، و علم  
داوریها و قضاوهای نزد من است . و به فرمان خدای متعال به مملکوت  
آسمانها نظاره می کنم و هیچ امری از گذشته و آینده برای من غائب  
و مستور نیست و به وسیله ولایت من خدای ذوالجلال برای این امت  
دین را کامل و نعمت را تمام گردانید و راضی شد که اسلام دین آنها شود .  
در جائی که از روز ولایت (روز غدیر) به رسول اکرم (ص) فرمان داد :  
ای محمد (ص) به مردم برسان که امروز دین را برای آنها کامل و نعمت  
را اتمام نمودم و راضی شدم که اسلام آئین آنها باشد . و تمام اینها عنایتی است  
که خدای متعال با آنها بر من منت گذاشته است و او را سپاس و شکر می گویم .

۳- عيون اخبار الرضا : حسین بن احمد بن ادریس با اسنادش از

حسین بن موسی نقل می کند که :

روزی در خدمت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به قصد یکی از املاک حضرت از شهر خارج شدیم .

روزی آفتابی بود ، امام فرمود آیا چنر با خودتان برداشته اید ؟ عرض کردیم خیر . احتیاجی به چنر نیست چون آسمان صاف است و ابری وجود ندارد و از آمدن باران ترسی نداریم .

امام فرمود : ولی من چنر برداشتم . امروز باران می بارد .

می گوید : اندکی راه پیموده بودیم که دیدیم ابرهایی در آسمان پدید آمد ، و سپس باران شدیدی بارید به طوری که همه ما را خیس کرد ...

۴- عيون اخبار الرضا : روایت با اسنادش از حضرت امام جواد

(ع) است ، آن حضرت فرمود :

بعد از این که مأمون پدر بزرگوارم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) را به مقام ولایت عهدی برگزید . باران قطع گردید ، بعضی از اطرافیان مأمون که با حضرت رضا عناد و تعصّب داشتند ، این موضوع را بهانه قرار داده و گفتند :

به بینید از وقتی که حضرت رضا (ع) به ولایت عهدی برگزیده شده دیگر باران هم نمی بارد ! و خدا رحمتش را از ما قطع کرده است . چون این خبر به مأمون رسید ، به حضرت عرض کرد : که باران

قطع گردیده ، از خدنا به خواه تا رحمتش را بر مردم نازل فرمایند .  
حضرت قبول کرد .

مأمون عرض کرد : چه وقت این کار را انجام خواهید داد ، و آن  
روز ، روز جمعه بود .

حضرت فرمود : روز دوشنبه . دیشب جدم رسول اکرم (ص) را  
در رؤیا دیدم و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) نیز در خدمت  
او بود . جد بزرگوارم فرمود : ای فرزند ، روز دوشنبه به صحراء خارج  
شو و از درگاه الهی طلب نزول باران کن ، خدا رحمتش را بر مردم نازل  
می فرماید . و نیز قسمتی از علوم و مقاماتی را که خدا به تو عنایت  
فرموده و نیز از حالاتشان که آنها از آن بی خبراند . به آنان خبر ده تا  
 بصیرت و معرفت شان به فضل و مقام و منزلات تو در پیشگاه خدا افرون  
گردد . حضرت مطابق وعده ای که داده بود صبح دوشنبه به خارج شهر  
بیرون شد و انبوه مردم نیز با حضرت به بیرون شهر روی آوردند :  
سپس امام به هنبر صعود فرمود و ابتدا حمد و سپاس خدا را به جا  
آورد و به درگاه الهی عرض کرد :

ای خدای بزرگ ، تو حق ما اهلیت را بزرگ داشتی ، و به طوری  
که امر فرموده ای این مردم ، مارا به درگاه تو وسیله آورده و به وسیله  
ما امید رحمت تو را دارند و متوقع احسان و نعمت تو هستند . خدایا ...  
آنها را بارانی مفید و فوری و بی ضرر عنایت فرما و موقعي باران را برای

آن نازل فرماده از اینجا مراجعت نموده و داخل منزلهای خودشان شده باشد.

می‌گوید: سوگند به خدائی که محمد (ص) را به حق مبعوث فرمود: همین که دعای امام (ع) به اتمام رسید بادها و ابرها به حرکت درآمدند و رعد و برق در آسمان نمودار گردید مردم که چنین دیدند به حرکت درآمدند و به جانب شهر روی آوردند و گویا همی خواستند باران آنها را نگیرد.

حضرت فرمود: ای مردم آهسته‌تر، این ابر برای شما نیست و مخصوص فلان شهر است، سپس مردم دیدند ابرها از بالای سر شان عبور کردند و به طرف شهری که حضرت فرموده بود روانه شدند. بعداً ابر دیگری با رعد و برق نمایان شد، باز مردم برای عزیمت به طرف شهر به حرکت درآمدند، ولی این بار نیز امام فرمود: ای مردم آرامتر این ابر هم مال شما نیست و مخصوص فلان شهر است. سپس پی درپی ابرهای ظاهری شد و هر دفعه مردم به حرکت می‌آمدند و حضرت می‌فرمود این ابر هم از برای شما نیست. تا این که ده قطعه ابر از بالای سر آنان عبور کردند و هر کدام به طرف شهری که حضرت می‌فرمود روانه شدند. ابر یازدهم که رسید حضرت فرمود: این ابر را خدای مهر بان برای شما فرستاده است. خدا را به خاطر فضل و رحمتی که به شما نموده سپاس گوئید و به طرف خانه‌های خود بروید و انشاء الله از این ابر خیر و برکتی

که شایسته کرم خدا باشد بر شما خواهد رسید.

سپس امام از منبر فرود آمد و مردم به سوی خانه های خویش رو آمده شدند. و چون نزدیک منزلهای خود رسیدند ابرها شروع به باریدن کرد و باران شدیدی بارید، به طوری که بیابانها و حوضها و چشمه سارها را از آب پر نمود و مردم می گفتند : گوارا بیاد این کرامات و معجزات برای فرزند رسول اکرم (ص).

این اخبار و روایات ثابت می کنند که فقط حضرات معصومین علیهم السلام ساعت و وقت باریدن باران را می دانند بلکه اصلاً خدای مهربان باران رحمتش را به خاطر آن بزرگواران بر مردم فازل می فرماید :  
بكم فتح الله و بكم يختتم و بكم ينزل الغيث و بكم يمسك السماء ان تقع على الارض ...

(زيارت جامعه کبیره)

يعنى : (اى اهل بيت رسول الله) خدا (آفرینش و رحمتها و فيضها را) با وجود شما آغاز کرد و با شما حتم خواهد نمود و به سبیل شما باران رحمتش را بر زمین فرستد و به سبیل شما آسمان را (در مدار) خود نگهدارد تا سقوط نکند ...

### «علم ما فی الارحام و الاصلاب»

در خصوص ما فی الارحام و الاصلاب «آنچه در حرم مادران و صلب پدران قرار دارد» روایات و اخبار صراحت دارند که حضرات معصومین

علیهم السلام این علم را نیز مانند سایر علوم دارا بودند و خدای متعال آن بزرگواران را به این فضیلت نیز مفتخر فرموده بود . و در اینجا برای هثال به چند روایت اشاره می شود .

۱- مناقب ابن شهرآشوب : صفوان بن یحیی نقل می کند : یکی از اصحاب امام صادق (ع) از آن بزرگوار سؤال کرد : فدایت شوم، آیا علم غیب هم تزد شما است ؟

امام فرمود : وای برشما ! من آنچه در اصلاح مردان و ارحام زنان است می دانم . . . ( این روایت را به طور کامل در صفحه ۲۷۱ ضمن روایت شماره ۱۱۰ نقل کرده ایم ) .

۲- در صفحه ۳۱۰ ضمن حدیث ۵۵ نقل نمودیم که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در جنگ صفين از قیام ابو مسلم خراسانی و بر چیده شدن دستگاه بنی امیه به دست او سالها قبل از این که نطفه اش منعقد شود خبر داد .

و همچنین در صفحات سابق همین کتاب نقل شد که حضرت امیر المؤمنین (ع) به یکی از خلفای بنی العباس و بعضی از خصائص اخلاقی آنها و چگونگی مرگشان قبل از این که به وجود آیند خبر داد . حتی درباره مستعصم می فرماید :

مثل این که مستعصم را می بینم که در اثر ستمهائی که کرده است بر جس بگداد کشته اند ...

که البته این هم اخبار از مافی الارحام و الاصلاح و هم اخبار از

مرگ و کیفیت آن است .

۳ - اصول کافی : کتاب الحجۃ ، باب مولد الحسن عليه السلام :

حضرت امام مجتبی علیه السلام سالی با پای پیاده قصد زیارت خانه خدا را فرمود : در اثنای راه در اثر پیاده روی قدمهای مبارکش ورم کرد . یکی از غلامان حضرت عرض کرد : ای آقا ! من ، اگر سواره طی طریق فرمائی از درد پا می رهی .

حضرت فرمود : هرگز چنین کاری نخواهم کرد . ولی وقتی که به منزل رسیدیم غلام سیاهی با تو روبرو می شود که با اوروغنی است ، مقداری از آن روغن خریداری کن و در قیمتش با او سختگیری مکن .

غلام عرض کرد : پدر و مادرم فدایت باد : منزلی که در آن کسی دارو بفروشد در این راه سابقه ندارد .

حضرت فرمود : آری ، در همین اولین منزل است .  
می گویید ، در حدود یک میل طی طریق کرده بودیم که غلام سیاه نمایان شد .

حضرت به غلام خود فرمود : به پیش او برو و روغن را بخر و قیمتش را بپرداز .

آن مرد به غلام گفت : این روغن را برای که می خواهی ؟

۱ - حضرت امام حسن مجتبی با وجود داشتن امکانات ، اغلب سفر حج را پیاده انجام می دادند .

غلام جواب داد : برای حضرت حسن بن علی (ع) :

آن هر دگفت : مرا نزد آن حضرت هدایت کن .

غلام هی گوید : او را به محض امام برم : چون به خدمتش رسید

عرض کرد :

پدر و مادرم فدایت باد . نمی دانستیم که این زوغن را برای شما  
می خواهد والا قیمتی برای آن نمی گرفتم . من غلام شما هستم در موقع  
آمدن همسر حامله و وضع حملش تزدیک بود ، از خدای تعالی بخواهید  
که برای من پسری سالم که دوستدار شما خاندان رسول باشد عنایت فرماید :

حضرت فرمود : به منزلت بازگرد خدا برای تو پسری سالم

عنایت فرموده که از شیعیان ما خواهد بود :

و در این زمینه روایات بی شماری داریم که حضرات معصومین  
علیهم السلام به کرات از مافی الارحام والاصلاب خبر داده اند . و نیز آیات  
ورؤایاتی داریم که حتی غیر معصومین بلکه از مردم عادی و حتی مشرک  
هم از مافی الارحام والاصلاب خبر داده اند . و ما برای نمونه به چند  
فقره از آنها اشاره می کنیم .

۴ - عيون اخبار الرضا : احمد بن هارون قاضی بالاستادش از موسی بن

عمر بن بزیع روایت می کند ، هی گوید :

دو کنیز در خانه داشتم که هر دو حامله بودند ، به خدمت حضرت

رضا (ع) عرضه ای نوشتم و حال کنیزانم را در آن نامه بازگو کردم و از

حضرت خواستار شدم که به درگاه الهی دعا نماید تا خدا از آن کنیزان  
دو فرزند پسر به من عنایت فرماید .

امام در جواب من نوشت : بسم الله الرحمن الرحيم ، خدا به ما و  
شما در دنیا و آخرت عافیت عنایت فرماید، امور مردم به دست خداست و  
هر طور اراده فرماید تقدیر می کند ، ولی برای تو پسری و دختری از  
از کنیزان انت متولد می شوند که نام پسر دا محمد و نام دختر را فاطمه بگذار.  
می گوید : همانطوری که امام پیش بینی فرموده بود، پس از مدتی  
از آن دو کنیز یک پسر و یک دختر برای من متولد شد .

۵- عيون اخبار الرضا : احمد بن زیاد بن جعفر همدانی با استنادش

از عبد الله بن محمد هاشمی روایت می کند ، می گوید :  
روزی بر مأمون وارد شدم ، مأمون مرا در نزد خودش نشانید و  
کسانی را که نزد او بودند از مجلس خارج کرد، سپس امر کرد طعام آوردند،  
از آن طعام تناول کردیم، سپس امر کرد کله‌ای نصب کردند، و به من فرمود  
ترابه خدا ، در مرثیه بزرگواری که در طوس مدفون است شعری بخوان  
(مقصود حضرت رضا (ع) است) .

می گوید : من این بیت را خواندم :  
سقیاً بطوس و من اضحتی بها قطنا  
من عترة المصطفی أبقي لينا حزنا  
یعنی : آبادی باشد برای طوس و کسی که از اهالی بیت رسول اکرم

در آنجا مائدگار شد و برای ما غم و غصه جای گذارد.

مأمون چون این بیت را شنید گریه کرد و گفت:

ای عبدالله بنی عباس از اینکه حضرت علی بن موسی الرضا را به ولایت عهدی برگزیدم ملامتم می‌کنند. ولی سوگند به خدا برای تو داستانی از آن بزرگوار نقل کنم که از شنیدن آن تعجب زیاد کنی.

روزی به خدمتش رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم پدران بزرگوارت حضرت موسی بن جعفر و جعفر بن محمد و محمد بن علی و علی بن الحسین (ع) از تمام علوم گذشته و آینده تاروز قبامت اطلاع داشتند و شما وصی و وارث علم آن بزرگواران هستی. و امروز من حاجتی از شما دارم.

حضرت فرمود: حاجت را بگو.

عرض کردم: کنیز کی دارم که نزد من عزیز است. چند من تبه حامله شده ولی فرزنش را قبل از تولد سقط کرده است. حالا نیز حامله است و می‌ترسم این جنین را هم سقط نماید از شما می‌خواهم برای معالجه او مرا راهنمائی فرمائید تا این بار سقط جنین نکند.

امام فرمود: باک مدار این دفعه آن کنیز بدون خطر پسری می‌آورد که شبیه ترین مردم به مادرش خواهد بود. در دست راستش یک انگشت زاید و در پای چپش نیز یک انگشت زاید خواهد داشت.

مأمون می‌گوید: چیزی نگذشت به طوری که حضرت رضا (ع) خبر داده بود آن کنیز پسری به دنیا آورد که از هر لحاظ شبیه مادرش

بود . و یک انگشت زاید در دست راست و یک انگشت زاید در پای چپش داشت و آنچه را که امام پیش بینی فرموده بود به ظهور رسید . مأمون پس از نقل این داستان به من گفت : پس چگونه مرد اذ بزرگداشت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) ملامت می کنند ...

و افعاً جای بسی تأسف است که بعضی از ضعفا که ادعای تشیع دارند ، عقیده شان در خصوص امام (ع) حتی از عقیده مأمون نیز ناقص تر است و آنچه که مأمون با افتخار در فضائل امام نقل نموده و به آن افراد می کند حاضر نیستند قبول کنند .

## کاهنان در بار نمرود و فرعون از مافی الارحام - والاصلاح خبر می دهند -

اخبار و احادیث مذهبی داستان تولد شگفت انگیز جناب ابراهیم و جناب موسی و پیشگوئی کاهنان و منجمین در بار نمرود و فرعون را از این دو مولود مقدس با تفصیل بیان کرده اند و در قرآن کریم نیز اجمالاً اشاراتی به آن شده است .

آنچه که مسلم است این کاهنان سالها قبل از تولد جناب ابراهیم و جناب موسی خبر به دنیا آمدن آن دو مرد الهی را به نمرود و فرعون داده اند و حتی تصریح کرده اند که حکومت و سلطنت آفان به دست این دو بزرگوار منقرض و به جای قوانین دیکتاتوری و نظام امانه آنها آئین عادلانه

الهی حکفرما خواهد شد . و به مناسبت اعتقاد راسخی که نمرود و فرعون و درباریانشان به پیش‌گوئیهای کاهنان خود داشتند (وشاید این اعتقاد بیشتر از اعتقاد بعضی از ضعفای شیعه نما نسبت به ائمه‌اطهار بود) شروع به قتل عام ظالمانه زنان باردار و کودکان نوزاد نمودند ، تا شاید در ضمن این کشتارهای بیرحمانه آن دو کودک موعود را ازینین بینند .

شکفت انگیز این که : کاهنان دربار نمرود و فرعون مندمی بت پرسبت بودند و حتماً با دستگاه الهی نیز رابطه‌ای نداشتند و از درس توحید ویگانه پرستی هم بی‌بهره بودند ، ولی خدای هرban چون راه دانش و تحصیل علم را به روی همه بندگان خود باز فرموده و به همه اجازه کشف مجهولات و رسیدن به ناشناخته‌ها را داده است . آن کاهنان نیز ، با وسائلی که در دست داشتند از بعضی رازها خبر می‌دادند و از همان راهی از ناشناخته‌ها به روی نمرود و فرعون می‌گشودند و آنان را از مافی الارحام و الاصلاب در ویدادهای آینده مطلع می‌کردند .

حال ، آنان با چه وسائلی به این رازها دست یافته بودند و با کدام نیز و پرده از روی این غیوب بزمی‌دانشند ؟ من بوظ به بحث ما نیست . و آنچه مهم است و هدف اصلی بحث ما است ، این است که به شهادت تاریخ و تصریح قرآن آن کاهنان از خدا بی‌خبر ! . به اموری نظیر مافی الارحام والاصلاب که به آن غیب می‌گویند آشنائی داشتند . و خدای هرban فهم این نوع مطالب را برای آنان بلکه برای هیچ جوینده‌ای ، غیرممکن

و محال قرار نداده است .

راستی درجایی که این راه برای کاهنان فرعون و نمرود و دکترهای قرن بیستم باز است، چگونه برای ائمهٔ طاهرین ها که محرم اسرار الهی و گنجینهٔ علوم و مهبط وحی خدایند بسته باشد؟ و چقدر ستمگر ندکوتی فکر ای که اولیای الهی را از رتبه و منزلت ملکوتیشان به اندازه‌ای تنزل می‌دهند که حاضر نیستند محرمان عرش الهی را حتی با کاهنان دربار فرعون و نمرود هم طراز بدانند .

زهی ستمگری وزهی بداندیشی! ... وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون .

ما برای روشن شدن مطلب خلاصه این دو رویداد شگفت‌انگیز تاریخی را از استانهای مذهبی به طور اختصار نقل می‌نمائیم . تا این نیز دلیلی روشن و آیه‌ای واضح برای خواستاران حقیقت باشد . و بی فرهنگانی که می‌خواهند مردم را تارووز قیامت در تاریکی‌های جهل نگاه داشته و از جهان علوم و اسرار بی‌بهره نمایند . متوجه شوند که خدای متعال راه‌های دانش ویشن را نه فقط به روی دوستان بلکه برای دشمنان نیز باز کرد است . و تحصیل علم و راه به ناشناخته‌ها برای همه باز و آزاد است ، و واقعاً اگر وسوسه‌های این راه زنان بی فرهنگ نبود ، و دانش پژوهان بشر را با سفطه‌های خود مأیوس نمی‌کردند . امروز قاطبه بشر و به خصوص ملت مسلمان ، رازهای بی‌شماری را کشف و با ناشناخته‌های زیادی آشنا

گردیده و از نعمتهای بی‌منتهای خدای مهر بان بهرمند شده بودند.

ناگفته نمادنکه: صراط مستقیم و شاه راه وصول به حقایق علوم همان طریقی است که قرآن و پیشوایان مذهبی ما انتخاب فرموده‌اند، و این تزدیک‌ترین و بی‌خطرترین راه‌هاست. والا در لابلای صفحات تاریخ به بدکیشانی نیز می‌خوریم که از کوره راه‌های غیر مذهبی و ریاضت‌های باطل به بعضی از اسرار و غیوب پی برده‌اند. داستان کاهنان دربار نمرود و فرعون نیز از این قبیل می‌باشد که خلاصه‌اش این است:

در حدود سه هزار سال بعداز هبوط جناب آدم در دشت سرسبزو و پر برکت بین النهرين شهر زیبا و با عظمتی به‌نام (بابل) باکاخهای مجلل و باغهای مصفا و بازارها و میادین و خیابانهای زیبا وجود داشت که شخصی به نام «نی‌نیاس» یا نمرود ثانی بر آن حکومت می‌کرد و دامنه سلطنتش بر اکثر کشورهای آن زمان کشیده شده بود.

مردم این شهر بت پرست بودند و برای ستایش خدا یان خود بتخانه‌های مجلل و عظیمی داشتند. نمرود ثانی برای مردم شهر و کشورش جنبه خدائی داشت و اهالی تصاویر و مجسمه‌های اورا در بتکده‌های خود آویخته و به انحصار مختلف پرستش و سجده می‌نمودند.

وی با استبدادی و حشیانه و به عنوان خدای بر رگ و رب الاربات بر آنان سلطنت می‌کرد.

در دربار نمرود ثانی کاهنان و ستاره‌شناسانی بودند که نمرود را از

او ضاع آینده و پیش آمدهای مهم خبر می دادند و غالباً پیشگوئی های آنان با واقع مطابقت می نمود .

روزی ، بزرگ کاهنان که در بعضی از تواریخ اورا (خلید) نامیده اند و مورد توجه خاص نمود بود ، با وضعی نگران وارد کاخ باعظامت نمود شد واز او خواست که مجلس را خلوت نماید . تاوی از رویدادی مهم بالا صحبت کند . به امر نمود مجلس خلوت شد و نمود با کاهن پیر ، تنها ماندند . خلید پس از تعارفات متداول با وضعی اندوهبار گفت :

امر و ز در حال ترصید ستارگان شاهد امر عجیبی شده ام که برای شاه جهان نحوست و خطرات زیادی به بار خواهد آورد .

نمود با سابقه ای که از پیشگوئی های خلیدداشت و به صحت گفته های او مطمئن بود ، از این خبر به شدت ناراحت شد و با رنگ پریده و بدنه لرزان در برابر کاهن فرار گرفت و گفت ،

چه خواهد شد ؟ بی پروا هر چه می دانی بگو ، شاید چاره ای بیندیشیم و رفع نحوست کنیم .

خلید گفت : اقتران دسته ای از ستارگان به ما خبر می دهند ، که امسال نطفه طفلي از صلب پدر به در حم مادر منتقل می شود ، که آن طفل پس از تولد و رسیدن به حد بلوغ موجب آشفتگی امور و پریشانی تو و دربار یافت خواهد شد . خطر بزرگ این نوزاد بیش از همه متوجه شخص شماست ، زیرا طفل متولد نداشده امر و ز و مرد چندین سال بعد ، مردم را

بر ضد شما می‌شوراند و با آوردن قانونهای جدیدی تمام رسوم و آداب کهن و سنت و مناسک مقدس! این مرزو بوم را تغییر می‌دهد. وی عزیزان را خوار و بزرگان را پست می‌کند و ثروتمندان را به دریوزگی می‌کشد و بالاخره بتخانه‌ها خراب و رسم بت پرستی بر آنداخته می‌شود و از همه مهمتر این که: سلطنت و حکومت تو منفرض می‌گردد.

خلیلی که نگرانی شدید نمرود را دید، پس از سکوتی کوتاه دوباره به سخن آمده و گفت: حالا خیلی نگران نباشید ... هنوز فرستت باقی است ... چون به طوری که من می‌بینم هنوز نطفه آن طفل در صلب پدر است و به رحم مادر منتقل نشده است، و شما می‌توانید برای جلوگیری از انعقاد این نطفه خطرناک دستور دهید، که تامدی مردان با همسران خویش؛ هم بالین نشوند، تا این اقتران نحس هنتفی گردد و این نطفه نامیمون! در صلب پدر ضایع شود ...

بالاخره تصمیم بر این شد، تا مدتی که اقتران دو کوکب مرتفع نشده و کاهنان اجازه نداده‌اند، هیچ مردی بازنش هم بستر نشود و هرجا زنی حامله یافته شد بیرحمانه شکمش دریده و جنینش زیر پالگدهاگردد پیر و این تصمیم نمرود مقرر داشت که مردان بین پازده تا هفتاد سال را از شهر خارج نموده و تمام دروازه‌ها را زیر نظر دارند تا هیچ مردی داخل شهر نگردد، طبق امر نمرود احتیاط‌های لازم باشد تی عجیب اجر اگر دید، حتی پرنده‌ای هم قادر به پرواز از روی دروازه‌های شهر نبود ...

همه این کارها برای آن بود که نطفه ابراهیم خلیل الرحمن منعقد

نشود ...

ولی خواست خدا غیر از این بود. خدای قادر متعال اراده فرموده

بود که خلیل خود را به وجود آورد و با نور جمالش جهان را روشن و  
زوایای تاریک شرک و بت پرستی را با نور توحید روشنی و صفا بخشد.

وروی همین اصل، تاریخ پدر ابراهیم. با حمایت خدا و دور از  
دیدبانان نمرود وارد منزل خود شد و همان شب نطفه ابراهیم منعقد گردید.

شُكْفَت آور این که: پس از این واقعه، خلید کاهن بازنگی پریده

وسر و روئی آشفته که نشانه چندین روز ترصد و زیح نشینی بود از چاه  
رصد خانه خارج شده و راه فصر نمرود را در پیش گرفت و به خدمت نمرود  
رسید و گفت:

قربان!... اقتران بر طرف شده ولی هتأسفانه نطفه مورد بحث وارد

رحم مادر طفل گردیده و جنین تشکیل شده است. آنچه من می بینم این است  
که از قرار معلوم مأموران، وظیفه خویش را به خوبی انجام نداده و یک زن و  
شوهر جوان هم بالین شده اند.

البته این داستان حقیقی که در اغلب تاریخ های مذهبی نقل شده

است بسیار مفصل است، ما با بیان داستان کاری نداریم و هدفمان از تقلیل  
این قسمت از تاریخ این بود که، کاهن نمرود که خود بت پرستی بیش نبود،  
چگونه به این راز عجیب بی برد و حتی انتقال نطفه ابراهیم را از صلب  
پدر به رحم مادر اطلاع داد... آیا این بیشگوئی، خبر دادن از مافی

الارحام والاصداب نیست ؟ و آیا جواب آنهایی که این مقام و دانستن این علوم را حتی بن‌ای پیامبر ان و ائمه‌اطهار علیهم السلام که محرمان در گاه خدا یند محال می‌پندازند، و قبول نمی‌کنند، در برابر این دلیل روشن چیست؟ .. حال که سخن به‌این‌جا کشید، بهتر است برای تأیید مطلب و اتمام حجت، و انتباه بعضی غافلان کم حوصله، که از این مرافق خیلی پرت شده‌اند. گوشاهای از تولد شگفت‌ائی‌گیز جناب موسی را که مورد تأیید قرآن کریم است نقل شود :

جناب موسی ، فرزند عمران بن قهات بن لیوی بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم خلیل الرحمن (ع) است ، ومادرش از طایفه (بني لیوی) ویوکبد نام داشت .

جناب موسی ، در زمان فرعون، دیکتاتور خونخوار و متنکبر مصر که داعیه‌الوهیت و خدائی داشت و قبطیان او را پرستش می‌نمودند، متولد شد. فرعون ، شبی در خواب دید که از طرف شام آتشی برآور وخته شد و دامنه آن وسعت یافت و بالاً خره به مصر و خانه قبطیان رسید و تمام کاخ‌های سلطنتی و خانه و منازل در باریان و بزرگان مصر را در بر گرفت و آنها را سوزانیده و به خاکستر مبدل ساخت .

فرعون وحشت زده از خواب بیدار شد و از شدت ترس و هراس آن شب را تخوابید و تا صبح در آندیشه عاقبت این خواب وحشتناک بود . با مدادان معبرین و کاهنان در بار را احضار و خواب شب خود را

با آنها بازگو کرد .

ایشان گفتند : که خواب حضرت فرعون دلالت دارد بر این که :

نوزادی در خاندان بنی اسرائیل متولد خواهد شد که سلطنت و حکومت  
قبطیان را منقرض خواهد کرد .

وحتی شب انعقاد نطفه و روز تولد آن مولود را دقیقاً معین کردند .

فرعون با اعتمادی که به پیشگوئی کاهنان دربار خود داشت ، از  
این موضوع بی‌نهایت آشفته و برای دفع این خطر بزرگ ، فرمان داد  
تا هیچ مردی با زن خود هم بسته نشود و هر جا نوزاد پسری از زنان بنی  
اسرائیل متولد شود از بین بیرون و عده‌ای را نیز مأمور کرد تا هر جا فرزند  
پسری از بنی اسرائیل سراغ گیرند بیرحمانه به قتل رسانند . و دختران  
بنی اسرائیل را برای کنیزی و خدمت قبطیان نگهدارند ، و در قرآن کریم  
به همین موضوع اشاره شده است :

« يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيِيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بِلَاءُ مَنْ  
رَبُّكُمْ عَظِيمٌ » .

سوره بقره ، آیه ۴۹

یعنی : پسرهای شما (بنی اسرائیل) را می‌کشمند و زنانتان را برای  
کنیزی می‌گذاشتند و این بلا و امتحانی از طرف خدا برای شما بود .  
فرعون می‌خواست با این بیدادگری‌ها با اراده خدا بجنگد و  
مانع به وجود آمدن جناب موسی شود ، و بالآخره آنچه شدنی بود شد ،  
و یو کبد مادر موسی در حرم فرعون از عمران حامله شد و نطفه موسی در شبی که

فرعون همهٔ مردان را از هم بستهٔ از زنان منع نموده بود منعقد گردید.  
 فردای آن روز کاهنان دربار فرعون با حالی پراز اضطراب و تشویش  
 به نزد فرعون آمدند و خبر انعقاد نطفهٔ موسی را به او دادند ...  
 به طوری‌که می‌بینم کاهنان دربار فرعون نیز تولد جناب موسی  
 و حتی انعقاد نطفهٔ روز تولد او را پیش‌بینی کردند. نظائر این پیشگوئی‌ها  
 و خبر دادن‌ها از مافی الارحام والاصلاب در تاریخ زیاد است و هیچ‌کس  
 نمی‌تواند این واقعیت‌های تاریخی را انکار نماید. و کسی‌چه می‌دادد، شاید  
 آنها حساب و کتاب و مقیاس و میزانی داشتند که به وسیلهٔ آن از آینده  
 و حوداث آن آگاه می‌شدند. در کلمات ائمهٔ اطهار علیهم السلام از این  
 نوع پیشگوئی‌ها به «ریاضت باطله» تعبیر شده است و البته این طریقه‌از  
 نظر شرع مقدس اسلام حرام است امر و نیز مرتضان‌هند و علمای ارواح  
 اروپا با همین ریاضت‌ها بسیاری از اسرار را فاش می‌کنند و از حوداث  
 آینده خبر می‌دهند.

یک نوع از آن نیز نجوم است که ستاره شناسان از این راه  
 بیش‌گوئی‌های می‌نمایند و با محاسبات نجومی از وقایع آینده خبر می‌دهند.  
 مثلاً تاریخ دقیق خسوف و کسوف را سال‌ها قبل از اتفاق آن تعیین می‌کنند  
 و در همان تاریخ و همان ساعت آن واقعه‌نیز اتفاق می‌افتد. مرحوم مصباح  
 سال‌هاست که وفات کرده ولی تقویم او که در حال حیات خود، آن را تنظیم  
 نموده است هر ساله چاپ می‌شود و پیش‌گوئی‌های او نیز مخصوصاً دربارهٔ  
 خسوف و کسوف همان‌طوری که قبل از وفات خود تعیین کرده است با واقع

مطابقت می نماید .

اگرچه این نوع پیشگوئی‌ها هنوز ارزش واقعی علمی پیدا نکرده و نمی‌توان صد درصد به آنها اطمینان نمود . ولی آوردن این مثالها و واقعیت‌های تاریخ برای آن بود ، که ثابت شود دانستن این نوع غیوب و ناشناخته‌ها که در دائرة عالم امکان و راجع به مخلوقات است ، محال و غیر ممکن نیست . بلکه می‌توان با محاسبات دقیق علمی آنها را درک نمود و تشخیص داد ، پیشگوئی کرد و نتیجه مثبت گرفت ، وبالآخره متوجه شد که خدای مهر بان راههایی به سوی ناشناخته‌ها در پیش بش قرار داده ، و انسان دانشمند و بصیر می‌تواند از آن راهها برود و به ناشناخته‌های جهان هستی برسد وبالآخره افسانه این نوع غیبها به حقیقت و شهود به پیوند . اگر تاریخ علوم را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم . مشاهده خواهیم کرد که در همین سالهای اخیر صدھا هزار موضوع که روزی برای بشر حکم غیب را داشت امروز به طوری روشن شده که در رده بدیهیات و امور عادی قرار گرفته است .

### نظام پزشکی جدید چه می‌گوید ؟

همه می‌دانیم که در عصر اخیر علم طب و نظام پزشکی جهان تحول عجیبی پیدا کرده و مخصوصاً در اکتشاف دردها و درمانهای ناشناخته و علم تشریح قدمهای بزرگی برداشته است .

از جمله: پیشگوئی جنس جنین (دختر یا پسر بودن طفل قبل از تولد) می‌باشد.

حقیر بدون اینکه خودم در این خصوص اظهار نظری نمایم، این موضوع شکفت انگیز را با ذکر منابع علمیش برای علاقمندان آن نقل نموده و قضاؤت را به هدهد اهل تحقیق و اگذار می‌نمایم، اگرچه آینده خود نقاد و داور عادل و هوشیاری است، و در مسیر تمدن بشری ناشناخته‌ها یکی پس از دیگری خودنمایی نموده و حقایق بی‌پرده روشن خواهد شد... پس از اکتشافات BARR دانشمند بزرگ، پیش‌گوئی نوع جنین قبل از تولد و موقعی که در رحم مادر است، امکان پذیر گردیده است.

پس از چهار ماهگی جتنی، نمونه مایع، آمینوتیک. موجود در کیسه جنین را از طریق شکم بدست آورده و یاخته‌هایی را که از جنین به داخل این مایع ریخته شده‌است جمع آوری می‌کنند و به روش مخصوصی رنگ آمیزی می‌نمایند. در صورتی که جنین از جنس دختر باشد در پاره‌ای از یاخته‌ها، بی‌فاصله در زیر غشاء‌هسته و چسبیده به آن غشاء جسم کوچکی به اندازه یک هزارم ( $\frac{1}{1,000}$ ) میلی‌متر بنام جسم BARR (نام کاشف آن) دیده می‌شود در صورتیکه جنین پسر باشد این جسم هرگز دیده نخواهد شد.

#### منابع.

1- Eartmen And Hellman Obstetrics - 1966 ACC .

2- Novak

Textbook Of Gyhecology 1970 .

The Elliams And Wslkins Comzany .

3- Climial Olistetsic And Gyneielog1 1972 .

تفسير آية مباركة.

أنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت  
ويظهر لكم تطهيراً ...

و توضيح مسألة

طهارة اهليت عصمت (ع)

## قال اللہ تعالیٰ کے وہ مالی:

انما یرید اللہ لیذہب عنکم الرجس اهل البیت و یظہر کم تطهیراً  
سورہ احزاب ، آیہ ۳۳

یعنی : خدا چنین ارادہ فرموده کہ هر فایاکی و آلاش دا از شما  
خانوادہ نبوت دور کند و شما را پاک و پاکیزہ گرداند .

## شأن نزول آیہ :

به اجماع مفسرین خاصه و عامه اين آيه مباركه در شأن حضرت  
رسول اكرم و مولا امير المؤمنين علی بن ابي طالب و صديقه طاهره فاطمه  
زهرا و امام حسن و امام حسین عليهم السلام نازل شده است و در آخر  
این مبحث روایاتی از فریقین در این زمینه نقل خواهیم کرد .

### « تحقیق در معنی رجس »

در قرآن کریم و لغت، کلمه رجس به معانی ذیل استعمال شده است:

۱ - به معنی فجاست :

« قل لا اجد فيما اوحى الى محرماً على طاعم يطعمه الا ان  
یکون میته او دماً مسفوحاً او لجم خنزير فأنه رجس ».  
سوره انعام ، آیه ۱۴۴

يعنى : اى رسول ما ، بگو : در احکامی که به من وحی شده چیزی که برای خورندگان طعام ، حرام باشد نمی یابم ، جزاً این که میته (حیوان مرده) یا خون ریخته شده یا خوک باشد ، که نجس‌اند ... در این آیه کلمه رجس به معنای نجس استعمال شده است .

الف : شیخ طبرسی در مجمع البیان در تفسیر این آیه به همین معنی تصریح کرده و گفته است :  
«فانه رجس ای نجس» .

يعنى : پس آن رجس است ، یعنی نجس است .

ب : مرحوم شیخ طوسی در کتاب تهذیب فرموده است :  
«الرجس هو النجس بالخلاف» .

يعنى رجس بدون خلاف به معنی نجس است .

ج : فاضل طریحی در مجمع البحرين رجس را به نجس معنی کرده است .

د : در قاموس رجس به معنی نجس و مردار آمده است .

۲ - به معنی لعنت و عذاب در دنیا و آخرت :  
«كذلك يجعل الله الرجس على الذين لا يؤمّنون» .  
سورة انعام ، آیة ۱۲۵

يعنى : خدا لعنت و عذاب دنیا و آخرت را بر آنان که ایمان نمی آورند قرار می دهد .

۳ - به معنی ، کفر :

«فراد تهم رجساً الى رجسهم» .

سوره توبه ، آية ۲۶

يعنى : بر کفر آنان کفری افزود .

۴ - به معنی عمل قبیح و پلیدی :

«انما الخمر و الميسر و الانصاب و الاذلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه» .

سوره مائدہ ، آية ۹۰

يعنى : شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گروندی (رسمی بود در زمان جاهلیت) همه اینها پلید و از عمل شیطان است، از آن البته دوری کنید .

بطورکلی رجس چهار مرتبه دارد :

الف : آنچه از نظر طبع پلید و مورد نفرت باشد. مانند: نجاسات .

ب : آنچه از نظر عقل پلید و منفور باشد. مانند: شرک و شک .

ج : آنچه از نظر شرع پلید و منفور باشد . مانند: شراب و قمار و گوشت خوک .

د : آنچه از همه جهات منفور باشد . مانند: میته (مرده) که از نظر طبع و عقل و شرع پلید و مورد نفرت است .

در آیه مبارکه تطهیر کلمه رجس به طور مطلق استعمال شده است

و طبق قواعد بر تمام اقسام و مراتب آن حمل می شود .

## تحقیق در معنی طهارت

طهارت : در لغت به معنی ، ضد نجاست و پاکی و پاکیزگی و نظافت استعمال شده است .

و طاهر : یعنی غیر نجس (پاک) و پاکیزه و نظیف .

در اصطلاح فقهاء : طهارت یعنی عملی که برای رفع حدث و خبث به طریق شرعی انجام می گردد .

در قرآن کریم به چند معنی ذیل آمده است .

۱- به معنی پاکی وجود از نجاست و تهذیب اخلاق :

«فِيهِ رَجَالٌ يَحْبُونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يَحْبُبُ الْمُطَهَّرِينَ» .  
سوره توبه ، آیه ۱۱۰

یعنی : در آن مسجد (مسجد قبا) مردانی که مشتاق پاکی وجود و تهذیب نفشهای خودند در آیند ، و خدا مردم پاک و مهذب را دوست دارد .

۲- به معنی انقطاع خون حیض زنان و غسل کردن آنان با

آب است :

«فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمُحِيطِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ» .  
سوره بقره ، آیه ۲۲۲

یعنی : در حال حیض از میاشرت زنان دوری کنید تا آنگاه که پاک شوند .

۳- به معنی : پاکیزگی از گناه و پاکی از حدث و خبث .

«ولکن بربد لیطهر کم و لیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون».

سورة مائده ، آیه ۹

یعنی: ولی، خدا هی خواهد شما را پاکیزه گرداند و نعمتمنش را برسما

تمام نماید شاید شکر او به جا آورید.

۴- به معنی پاکیزگی از باطل و دروغ و زور و انحراف.

«رسول من الله یتلوا صحفاً مطهرة».

سورة بینه ، آیه ۲

یعنی: رسولی از جانب خدا فرستاده شد تا کتب آسمانی پاک و

منزه را بر آنها تلاوت کند.

۵- به معنی، پاکی از حیض و نفاس و حدث و پلیدی طبع و

بدبی اخلاق:

«وازواج مطهرة».

سورة آل عمران ، آیه ۱۳

یعنی و زوجه های پاکیزه (مقصود حوریه های بهشتی است).

۶- به معنی، پاک (غیر نجس) و گوارا:

«وسقاهم ربهم شراباً طهوراً».

سورة دهر ، آیه ۲۱

یعنی: و خدا یشان به آنان شرابی پاک و گوارا بنو شاند (در بهشت).

۷- «وثیابک فطهر».

سورة مدثر ، آیه ۴

یعنی: و لباس از هر عیب و آلایش پاک و پاکیزه دار.

علمای تفسیر کلمه «فطهر» را در این آیه به چند طریق معنی نموده اند.

الف : به معنی اصلاح عمل : وثیابک فظهر : ای عملک فأصلح .

ب : به معنی عدم کبر و مفاحرت . چون یکی از دوست عهد جا هایت که متأسفانه امروز نیز در بین بعضی از طبقات مردم متداول است کبر و مفاحرت برای مال و زینت های دنیوی است .

ج : به معنی شستن لباسها و کشافات و نجاسات و نظیف و پاکیزه داشتن آنها است .

د : به معنی کوتاه کردن . یعنی لباسهایت را کوتاه کن تا در موقع راه رفتن به زمین کشیده نشود .

ممکن است هر چهار معنی در آیه فوق منظور و صحیح باشد و از ائمه اطهار (ع) روایاتی در تأیید معانی فوق وارد شده است .

ناگفته نهاد که در این آیه مبارکه، اگرچه ظاهرآ خطاب به رسول اکرم (ص) است ولی مخاطب تمام ملت مسلمان می باشد و نظر این خطابات در قرآن کریم و سخن فصحای عرب بسیار فراوان است که اینجا محل بحث آن نیست و انشاء الله این مبحث را در میلش به تفصیل بیان خواهیم کرد.

از تحقیق بالا نتیجه می گیریم که : کلمه طهارت در قرآن کریم به معانی : پاکی از نجاست . اصلاح عمل . عدم کبر و مفاحرت ، شستشو از کشافات ، تهذیب نفس ، پاکی از حدث و خبث ، پاکیزگی از گناه و باطل و دروغ وزور و انحراف و زوال عقل استعمال شده است . و چون سیاق آیه مطلق است تمام معانی فوق از آن منظور است ، که شواهد زیادی از

کلمات معصومین آن را تأیید می نماید.

بنابراین ، معنی آیه تطهیر چنین می شود :

خدای متعال چنین اراده فرموده که هر گونه نجاست ظاهری و باطنی را در تمام مراتب وجود و در تمام حالات از شما خانواده نبوت دور کند و شمارا از همه ناپاکی ها پاک و پاکیزه گرداند .

### چند توضیح درباره آیه تطهیر

۱- در آیه مبارکه : کلمه «یطهرگم» را با کلمه «تطهیرآ» تأکید

فرموده است و چون تأکید جهت افاده مشمول بودن تمام است . دلالت دارد بر حصول طهارت در آن بزرگواران به اکمل واصح وجه به جمیع مراتب و انواعش از طهارت ظاهری و باطنی .

۲- استعمال لفظ اراده بالادات حصر و مقید داشتن آن «انما بر یاد الله»

بر اذهاب رجس . دلالت دارد بر پاکی آن بزرگواران از هر چه به احتمال وفرض آید . از نجاست و حدث و خبث و چرک و نقص و نسیان و سهو و تقصیر و قصور وجهل و شرك و شك و تردید و انکار و سایر معانی رجس .

۳- این آیه مبارکه با سبک خاص خود : از استعمال کلمه حصر

ولفظ اراده و تأکیدات متعدده ، دلالت دارد بر غائیتین درجات طهارت که به فکر کنجد و هیچ استثنای در بر ندارد ، بنابراین ، تمام اقسام رجس از آن بزرگواران دور و به همه پاکی ها آراسته اند .

۴- در تأیید تفسیر آیه مبارکه تطهیر . فقره ذیل را از زیارت

جامعه ائمه المؤمنین که مرحوم سید بن طاووس در مصباح الزائرات ائمه معصومین علیهم السلام نقل کرده، و مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان آورده است ذیلا به نظر خوانندگان گرامی ، می‌رساند تا جای شک و شبیه باقی نماند.

«**عالم بآن الله قد ظهر کم من الفواحش ما ظهر منها و ما بطن ومن كل ريبة و فجاست و دنية و رجاست ...**»

يعنى: باعلم یقين می‌دانم که خدا شما را از همه امور قبیح ظاهری و باطنی واژه رشک و فجاست و پستی و پلیدی پاک و پاکیزه گردانیده است. و همچنین روایات و اخبار زیادی بر طهارت ظاهری و باطنی معصومین چهارده گانه (ع) نقل شده است که انشاء الله در آخر این مبحث به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

### قسمتی از اسناد شأن نزول آیه تطهیر از طریق عامه

۱ - در صحیح مسلم روایت از عایشه است :

پیغمبر اکرم (ص) عبای سیاهی به روی خود کشیده بود ، امام حسن و امام حسین و حضرت فاطمه زهراء و حضرت علی بن ابیطالب علیهم السلام را فیز به زیر آن عبا داخل نمود.

و سپس این آیه مبارکه را تلاوت فرمود : «انما يرید الله ليذهب عنکم الرجس اهل البيت و يظهر کم تطهیراً .»

۲ - در سنن ترمذی، روایت از عمر بن ابی سلمه ربیب پیغمبر اکرم (ص) است، او گفت: آیه تطهیر در خانه امسلمه نازل شده است. پیغمبر اکرم علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را در زین عبای خود داخل کرده

سپس گفت:

خدا یا اینها اهلیت من هستند هر ناپاکی و پلیدی را از آنها دور کرده و پاک و پاکیزه شان گردان.

در این موقع ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله آیا من هم از آنها هستم؟

حضرت فرمود: تو به جای خود باش تو، به خیر هستی.

۳ - ایضاً در سنن ترمذی روایت از ام سلمه است:

رسول اکرم (ص) بر روی علی و فاطمه و حسن و حسین عبائی

کشید و گفت:

خدا یا اینها اهلیت و خاصگان منند، از آنها هر ناپاکی و پلیدی را دور کرده و پاک و پاکیزه شان گردان.

امسلمه می گوید: عرض کردم یا رسول الله آیا من هم با آنها هستم؟

پیغمبر فرمود: به جای خود باش تو، به خیری.

۴ - در کتاب شرح کبریت احمر، تأثیف شیخ علاء الدوّله سمنانی.

بیهقی و طبرانی و ابن جریں و ابن منذر، همگی از امسلمه روایت کرده اند: امسلمه می گوید: آیه تطهیر در منزل من نازل شد: فاطمه زهراء

غذائی برای پیغمبر اکرم (ص) مهیا نمود و حضرت فرمود : علی و حسن و حسین را نیز حاضر کنید . پس همگی مشغول تناول آن غذا شدند و در این موقع آیه تطهیر نازل شد . پیغمبر عبای خیبری خود را به روی علی و فاطمه و حسن و حسین کشید و گفت :

خدایا . اینها اهلیت و خاصگان هستند ، هر نایاکی و پلیدی را از آنها دور کرده و پاک و پاکیزه شان گردان ، واین کلام را سه بار تکرار کرد .  
۵ - احمد بن حنبل و ابن ابی شیبہ از انس بن مالک روایت کرده اند :  
رسول اکرم (ص) هر روز صبحگاه که جهت ادائی نماز به مسجد تشریف می بود . در مقابل خانه فاطمه می ایستاد و می فرمود :  
ای خاندان نبوت ، خدا شما را رحمت کنند ، هنگام نماز است .  
و این کلام را سه مرتبه تکرار می فرمود و این شیوه را مدت شش ماه ادامه داد .

۶ - در کتاب جواهر العقديں، احمد در مناقب وابن جریر و طبراني از ابی سعید خدری روایت کرده اند که : آیه تطهیر در شان پنج نفر نازل شده است : رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام .

### قسمتی از اسناد شان نزول آیه تطهیر از طریق خاصه

۱ - در تفسیر صافی از کتاب خصال صدوق نقل شده است :

حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) در مقام احتجاج به

ابوبکر فرمود:

آیا آیه تطهیر در شان من و اهلبیتم نازل شده است یا درباره تو

و خانوادهات؟

ابوبکر عرض کرد: آیه تطهیر درباره تو و اهلبیت شما نازل

شده است.

سپس علی به ابوبکر فرمود:

تورا به خدا سوگند می دهم، آیا رسول اکرم درباره من و اهلبیتم

دعا فرمود و گفت:

خدا یا اینها اهلبیت منند بهسوی تو، نه بهسوی آتش، یا درباره تو؟

ابوبکر عرض کرد: بلکه پیغمبر اکرم (ص) درباره شما و اهلبیت

شما این دعا را کرد.

۲ - احتجاج طبرسی: حضرت امیر المؤمنین (ع) در روز شوری

چنین احتجاج فرمود:

شما را به خدا. آیا در میان شما کسی هست که خدا درباره او

آیه تطهیر نازل فرموده باشد؟ سپس فرمود:

رسول اکرم (ص) مرا و فاطمه و حسن و حسین را در زیر عبای

خیبری اش قرارداد و گفت:

ای خدای من. اینها اهلبیت منند پس هر ناپاکی و بليدي را از

آنها دورکن ، وپاک وپاکیزه شان گردادن .

۳- در تفسیر صافی از زید بن علی بن الحسین چنین (ع) روایت است که : بعضی از بی خردان تصور می کنند که آیه تطهیر در شأن زنان پیغمبر نازل شده است ، در حالی که آنها دروغ می گویند و مرتكب گناه می شوند ، چون اگر مقصود زنان پیغمبر بود ، لازم بود آیه مبارکه به این سبک نازل شود « انما يرید الله لینذهب عنکم الرجس ويطهرکن تطهیراً » و می باشد سیاق کلام مؤثث باشد ، به طوری که در « واذکرن ما يتلى فی بيوتكن . ولا تبرجن ... ولستن کاحد من النساء ... » به سیاق هؤنث آمده است .

۴- شیخ طبرسی ، در تفسیر هجمع البیان از ابوسعید خدری و انس بن مالک و وائلة بن اسقع و عایشه نقل کرده است : آیه تطهیر مخصوص پنج نفر است : رسول اکرم (ص) ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین (ع) .

۵- تفسیر صافی : از عیاشی از امام باقر (ع) روایت است :

هیچ چیز مانند تفسیر قرآن از عقلهای مردم دور نیست ، زیرا گاهی اول آیه در خصوص یک امر و وسطش درباره امر دیگر و آخرش در خصوص شیء دیگر می باشد .

۶- در کتاب اکمال الدین ، روایت از امیر المؤمنین علیه السلام است : امیر المؤمنین (ع) در زمان خلافت عثمان در بین انبوهی از مهاجرین و انصار فرمود :

ای مردم : خدا ای متعال آیه « انما يرید الله لینذهب عنکم الرجس اهل الیت ويطهرکم تطهیراً » را نازل فرمود : رسول اکرم (ص) من و فاطمه و فرزندانم حسن

وحسین (ع) را جمع کرد و عبائی بر روی ما کشید و گفت :

بارالها ، اینها اهلیت و خاصگان منند . آنچه اینها را غمناک می کند مرا به غم می آورد . و آنچه قلب آنها را جریحه دار می کند در مرا دردناک می کند . خدا یا هر ناپاکی و پلیدی را از اینها دور و پاک و پاکیزه شان گردان . سپس ، امسلمه عرض کرد :

یار رسول الله آیا هنهم از آنها هستم ؟ حضرت فرمود :

تو، به خیر هستی . این آیه فقط درباره من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین نازل شده است و دیگری در این فضیلت شریک ها نیست .

پس همه مهاجرین و انصار که در آن مجمع بودند یک صدا جواب دادند : همگی شهادت می دهیم که امسلمه این روایت را از رسول اکرم برای ما نقل کرده است ، و ما درباره از خود رسول اکرم سؤال نمودیم ، آن بزرگوار نیز همچنان که امسلمه نقل نموده بود این حدیث را به ما بازگو کرد .

۷- در کتاب علل الشرایع ، روایت از حضرت امام صادق علیه السلام

است . آن بزرگوار فرمود :

آیه مبارکه تطهیر درباره پیغمبر اکرم (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است . پس از رحلت رسول اکرم (ص) ، امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین بودند ، سپس تأویل آیه اول الارحام ، حضرت

علی بن الحسین و ائمه موصومین را مشمول این آیه مبارکه قرار داد .  
پس اطاعت ایشان اطاعت خدا و نافرمانی از آنها نافرمانی از خدا است .  
در اختصاص آیه مبارکه تطهیر به پنج تن آل عبا (رسول اکرم ،  
امیر المؤمنین فاطمه زهراء حسن و امام حسین ) و یا به طور کلی به  
حضرات چهارده موصوم علیهم السلام روایات و احادیث معتبر از فرقه‌های  
بسیار زیاد است و اگر بخواهی همه آنها را نقل نمایم لازم است کتابی  
 جداگانه در این خصوص جمع آوری نمایم . ولی در این مختصّ به ذکر  
چند روایت فوق از طریق عامه و خاصه اکتفا نمودم . و امیدوارم برای  
أهل علم و انصاف کافی باشد و ذیلاً حدیث مبارک کسارا از باب تیمن و تبر که  
نقل می‌نمایم .

### « حدیث کسائے »

در من منتخب کبیر روایت از حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهراء (ع) است :  
آن بانوی گرامی فرمود : روزی پدر بزرگوارم حضرت رسول خدا  
(ص) به منزلم آمد و فرمود : ای فاطمه امروز ، در خود احساس  
ضعف می‌کنم .

عرض کردم : ای پدر بزرگوار از ضعف وجود تو به خدا پناه می‌برم .  
حضرت فرمود : دخترم فاطمه ، عبایم را بیاور و مرا با آن  
بیوشان . من هم عبا را آوردم و پدر گرامیم را با آن پوشاندم .

در این حال به روی پدرم نگاه کردم و دیدم روی مبارکش چون  
ماه شب چهارده می دیر خشد و نور افسانی می کند .  
 ساعتی نگذشته بود که فرزند حسن آمد و گفت : ای مادر عزیز  
سلام بر توباد .

گفتم : و سلام بر توباد ای فرزند عزیزم ، ای نور دیده‌ام ، ای  
میوه قلبم .

او گفت : ای مادر ، در نزد تو عطر خوشی استشمام می کنم . به  
گمان عطر جد بزرگوارم رسول اکرم است .  
گفتم : آری فرزند . جدگرامیت در زیر عبا استراحت کرده است .  
حسن متوجه عبا شد و عرض کرد : سلام بر توباد ای جد بزرگوار ، سلام  
بر توباد ای رسول خدا ، سلام بر توباد ای برگزیده الهی . آیا اجازه  
می فرمائی تا من هم در زیر عبا با شما باشم ؟  
رسول اکرم ، پس از جواب سلام . فرمود : اجازه دادم .

فرزندم حسن به زین عبا داخل شد ، هنوز ساعتی نشده بود که  
نور دیده‌ام حسین آمد و گفت : ای مادر عزیز سلام بر توباد ، ای دختر  
رسول الله سلام بر توباد .

گفتم : و سلام بر تو باد ، ای فرزند عزیزم ، ای نور چشم گرامیم ،  
ای میوه قلبم . او گفت : ای مادر : در نزد تو بوی خوشی احساس می کنم ،  
گویا عطر جد بزرگوارم رسول اکرم است .

گفتم : آری ای فرزند ، جد بزرگوارت و برادرت در زیر عبا  
آرمیده‌اند ، حسین متوجه عبا شد و عرض کرد :  
سلام بر تو باد ای جد بزرگوار ، سلام بر تو باد ای رسول خدا. سلام بر تو  
باد ای برگزیده‌الهی. آیا اجازه می‌فرمایی در زین عبا منهم باشما باشم ؟  
رسول اکرم جواب سلام حسین را داده و فرمود : آری به تو اجازه دادم.  
فرزندم حسین هم با آنها در زین عبا قرار گرفت ، ساعتی نگذشته  
بود که پدر بزرگوار حسنین (امیر المؤمنین علی بن ایطالب (ع) تشریف  
آورد و گفت : سلام بر تو با ای دختر رسول خدا .

گفتم : سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای ابوالحسن .  
فرمود : در پیش تو بوی خوشی استشمام می‌کنم ، گویا عطر برادر  
و پسر عمومیم رسول اکرم (ص) است .

گفتم : آری اوست و با دوفرزندمان در زیر عبا استراحت کرده‌اند .  
پس علی متوجه عبا شد و گفت :  
سلام بر تو باد ای رسول خدا ، سلام بر تو باد ای برگزیده‌الهی ،  
آیا اجازه می‌فرمایی هنهم باشما در زین عبا باشم ؟  
حضرت جواب سلام علی را رد کرده و فرمود : اجازه دادم .  
پس علی هم به نزد آنها در زین عبا قرار گرفت ، در این موقع  
منهم متوجه عبا شدم و گفتم :

سلام بر تو باد ای پدر بزرگوار ، سلام بر تو باد ای رسول خدا ،

سلام بر تو باد ای برگزیده الهی . آیا مرا هم اجازه می فرمائی که در زیر  
عبا باشما باشم .

حضرت پس از جواب سلام ، فرمود : اجازه دادم .

پس من هم داخل در زیر عبا شدم ، و چون تکمیل شدند :  
از درگاه خدای متعال خطاب رسید . ای فرشتگانم و ای ساکنان

آسمان هایم :

بدانید : که من آسمانهای افراشته و زمین فرش شده و ماه تابان ، و خورشید  
رخشان ، و افلاک گردن ، و دریاهای با جریان و کشتی های سیار را نیافریده  
مگر به خاطر این پنج تن .

جبرئیل امین عرض کرد : ای خدای من ، در زیر این عبا کیا نند ؟  
خدای متعال فرمود : اینها اهلیت نبوت و محل رسالتند . اینها  
ubarند از : فاطمه و پدرش و همسرش و دو فرزندش .

جبرئیل عرض کرد : خدایا ، آیا اجازه می فرمائی من هم به روی  
زمین روم و ششمين آنها باشم ؟

از درگاه الهی خطاب رسید ، ای جبرئیل به تو هم اجازه دادم .

جبرئیل به روی زمین فرود آمد و عرض کرد : سلام بر تو باد ، ای  
رسول خدا سلام بر تو بادای برگزیده الهی ، علی اعلی ، به تو سلام می فرستد  
و تو را به درود و کرامت اختصاص می دهد و می فرماید :

سوگند بمعزت و جلالم ، من آسمانهای افراشته و زمینهای فرش  
شده و ماه تابان و خورشید رخشان و افلاک گردن و دریاهای جاری و کشتی های

تفسیر آیه : انما يرید الله ليذهب عنکم الرجس اهل البيت ... ۴۱۱

سيار را نيافريدهام ، مگر برای خاطر شما و در راه محبت شما . وبهمن  
اجازت فرمودكه به زمين آيم و ششمین شما باشم .

ای رسول خدا آيا شما هم اجازه ميدهيد ؟

رسول اكرم فرمود : هنهم به تو اجازه دادم .

پس جبرئيل هم به زين عبا رفت و عرض کرد : خدا به شما وحى

فرستاده و مى فرماید :

(انما يرید الله ليذهب عنکم الرجس اهل البيت و يطهر کم  
تطهيرًا) .

يعنى : خدا اراده فرموده که هر ناپاکي و آلايش را از شما خاندان  
نبوت دور کند و شما را پاک و پاکيزيه گرداند .

در اين موقع حضرت علی بن ابيطالب عرض کرد :  
يا رسول الله : در پيشگاه خدا ، اجتماع ما در زين اين عباچه فضل  
و كرامتی دارد ؟

رسول اكرم (ص) فرمود : سوگند به خدائی که همراه حق بگزيرد  
وبه رسالتكم انتخاب فرمود ، اين حدیث ما در هیچ مجلسی از مجلس روی  
زمین که جمعی از شیعیان و محبان ما در آن جمع آمده باشند ذکر نشود ،  
مگر اينکه رحمت خدا بر آنان نازل شود و فرشتگان در پيرامون آنها  
جمع گردند و برای آنان از درگاه الهی طلب آمر زش کنند : تا موقعی که  
پر اكنده شوند .

حضرت امیر المؤمنین عرض کرد: سوگند به خدای کعبه، ما و شیعیان  
ما نیکبخت و رستگار شدیم.

سپس رسول اکرم فرمود:

سوگند به خدائی که مرا به حق برگزید و به رسالتم انتخاب فرمود:  
این حدیث ما، در هیچ مجلسی از مجالس روی زمین که جمعی از شیعیان  
ومحبان ما در آن گرد آمدند باشند ذکر نشود. مگر اینکه: اگر در آن  
مجلس مهمومی باشد خدا اندوه اورا بر طرف کند و اگر غمزدهای باشد،  
خدا غصه اورا زائل گرداند. و اگر حاجتمندی باشد خدا حاجت اورا  
رووا نماید.

در این موقع حضرت علی بن ابیطالب (ع) گفت: پس به خدا سوگند  
ما و شیعیانمان در دنیا و آخرت نیکبخت و سعادتمند شدیم.

### «چند دلیل در تأیید طهارت معصومین (ع)»

بدیهی است که طبق قواعد شرعیه وارد شدن شخص نجس که نجاست  
مسری داشته باشد و مخصوصاً کسانی که به گردن غسل جنابت یا حیض و  
یا نفاس داشته باشند به معابد و مساجد الهی منوع وحرام است. مخصوصاً  
در مسجدین اعظمین (مسجدالحرام و مسجدالنبی) (ص) این موضوع مؤکد  
است به طوری که حتی به عنوان عبور نیز جائز نیست. و نیز معلوم است  
اولین بقوعه‌ای که به عنوان معبد خدا در روی زمین بنادرید، همین کعبه

اسلام بود و صریح آیه مبارکه :

«أَنْ أَوْلُ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ الَّذِي بَسَكَةَ مِبَارَكَةً كَوَاهِدِ الْعَالَمِينَ».

سوره آل عمران ، آیه ۹۶

یعنی : اولین خانه‌ای که به جهت عبادت مردم بنا شده همان خانه

مکه است که در آن برکت و هدایت برای خلاائق است . این معنی را تأکید می نماید . و طبق صریح آیه مبارکه :

(وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَأَسْمَاعِيلَ رَبُّنَا تَقْبِيلَ  
مَنَائِكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

سوره بقره ، آیه ۱۲۷

یعنی : وقتی که ابراهیم و اسماعیل دیوارهای خانه کعبه را برآفرشتند و گفتند ، خدایا این خدمت از ما قبول فرما که تو (اجابت  
کننده دعای خلق و به اسرار همه دانا و شنوایی .

جناب ابراهیم خلیل الرحمن به دستیاری فرزندش اسماعیل این  
معبد مقدس را تجدید بنا نمود).

بنابراین ، مسجد الحرام مخصوصاً خانه کعبه از اول مسجد و معبد  
وقبله اهل ایمان بوده و هست ، و داخل شدن هر نوع نجاست و فایپاکی و ایجاد  
هر قسم حدث در آن مقام پاک شرعاً ممنوع است . و کسی را اجازه ورود  
به آن حریم مقدس است ، که پاک و پاکیزه از تمام ارجاس و فایپاکی ها باشد .  
حال نمی دانم چه شد ؟ آن خدائی که خطاب به جناب ابراهیم و  
اسماعیل می نماید و با تأکیدات بلیغ به آنها امر می کند که :

(وعهدنا الى ابراهيم واسماعيل ان طهرا بيته للطائفين و  
العاكفين والرکع السجود) .

سورة بقره ، آية ۲۵

يعنى : به ابراهيم واسماعيل فرمان داديم و از آنها عهد و پیمان گرفتيم که خانه خدا را از هر ناپاکي و پلنيدي پاك و پاکيزه داريد ، و آن را برای طواف و اعتکاف و نماز مؤمنين آماده بنھائید .

ناگهان بانوئی را برای وضع حمل به آن خانه مقدس دعوت می نماید .  
نه اينکه در کعبه را به روی او باز می کند . بلکه ازشدت اهمیت موضوع دیوار آن معبد پاك را می شکافد و هاتھی از جانب خدا ، آن بانوی گرامی را دعوت می نماید که : داخل شو و طفلت را در این حرم قدس بدنیا آور ؟  
چه شد ؟ که خانه پاك خدا ، قبله مقدس اهل ایمان . زادگاه این طفل شد ؟ مگر خدا قادر نبود که هیچل دیگری ڈا برای این امر تعیین فرماید ؟ همانطوری که بامادر حضرت عیسی چنین کرد .

آیا می توانیم بگوئیم که «العياذ بالله» خدای متعال قانون مقدسی را که خود وضع نموده بود در اینجا شکست و نقض قانون نمود ؟  
آیا می توانیم بگوئیم که «العياذ بالله» خدا چاره ای نداشت جز این که خانه مقدسش را برای زنی زايشگاه قرار دهد ؟ و قادر نبود طریق دیگری را انتخاب فرماید که توهین به حریم کعبه نشود ؟  
کمی تأهل فرماید . خانه مقدس خدا ، قبله اسلام ، وزادگاه ؟ !!  
در اینجا چه جواب باید داد ؟

ماکه نمی توانیم بگوئیم خدای متعال نقض قانون فرموده .

ماکه نمی توانیم خدا را به عدم قدرت و عجز ولاعاجی نسبت دهیم .

نه ، هیچ هفتری نداریم ، نسبت دادن این امور به خدا انحراف است کفر است زندقه است .

آیا می توانیم این واقعه را انکار کنیم و بگوئیم که چنین موضوعی اصلاً حقیقت ندارد ، اصلاً طفای درخانه خدا متولد نشده است ؟ اینهم نه ! تعجب نکنید ، این موضوع افسانه نیست ، این واقعه ای است که همه به آن اقرار دارند . این حقیقتی است که از همان لحظه اتفاق ، از همان صدر اول اسلام ، با خط درشت بن صفحات تاریخ نوشته شده است و در این خصوص علمای اسلام کتابها نوشته و بحثها کرده و تحقیقاتی دامنه دار نموده اند ، شعراء و فصحای عرب خطابه ها نوشته و قصائدی غرّا سروده اند .

این داستان حیرت انگیز تولید علیست . همه میدانند که خانه خدا زادگاه علی . و علی خانه زاد خدادست . این موضوع از حد توازن هم گذشته و به مرتبه علم اليقین بلکه عین اليقین رسیده است .

• • •

حال که نام علی به میان آمد ، موضوع خود به خود حل می شود و

این معما مشکل با نام علی حل می گردد .

آری علی حلال همه مشکلات است .

آری ما در اینجا می گوئیم : آیا مگر آیه تطهیر درباره علی نازل

نشده است؟ مگر این واقعه خود دلیل روشن دیگری بر طهارت آن ذات پاک نیست؟

چه دلیلی بزرگتر از این که، خانه پاک خدا، زادگاه علی شد.

این اراده خدا بود که چنین بشود. با این اقدام غیرعادی و حیرت انگیز از همان روز نخست افکار جهایان را به این نکته باریک معطوف دارد و به همه اثبات کند که: ساحت مقدس سفیران خدا، اولیای خدا، با هیچ مخلوقی قابل مقایسه نیست.

کار پاکان را قیاس از خود مکیر	گرچه باشد در فوشن شیر شیر
آن یکی شیر است اندرا بادیه	و آن دگر شیر است اندرا بادیه
آن یکی شیر است کادم می خورد	وان دگر شیر است کادم می درد

چاره‌ای نداریم، باید اعتراف کنیم، اذعان نمائیم. که مقام علی در پیشگاه خدا غیر از دیگران است، این یک شخصیت استثنایی و خارق العاده است، همان طوری که پیغمبر عظیم الشأن اسلام نیز یک شخصیت استثنایی و ملکوتی بود، همان طوری که سایر انبیا و اوصیای گذشته هم هر کدام در عصر و زمان خود استثنایی بودند.

آری:

وجود نازنین علی، تولد شگفت‌انگیز علی، عبادت‌های طاقت‌فرسای علی، شجاعت و شهامت شیر افکن علی، صبر و بردازی علی، فصاحت و بالافت‌گفتار علی، وفا و صفاتی ملکوتی علی وفات شورانگیز علی، ووو...

و بالآخره همه اوصاف علی ، بهاراده خدای علی « که چنین بندۀ ممتازی آفریده » همگی استثنائی و حیرت‌انگیز و متفوق تصور و نامتناهی است . خدای جهانیان ، آفریندگار زمین و آسمان ، چنین اراده فرمود : که بعد از پیغمبر عظیم الشأن اسلام که افضل و اکمل و اشرف مخلوقات است برای جانشینی او ، وجودی بیافرینند که از هر جهت واز همه حیث خارق العاده و معجز آسا باشد . واز همان بد و تولد بلکه قبل از آنهم افکار جهانیان را ، به وجود حیرت‌انگیز خود ، معطوف دارد .

این است که : آن وجود مقدس را پاک به وجود آورد ، ویاکثرین بقعه روی زمین یعنی کعبه اسلام را زادگاه او قرار داد .

حال که سخن به اینجا کشیده شد . مناسب دیدم ، داستان می‌لاد مسعود حضرت امیر المؤمنین علی علیهم السلام را ببطوری که علمای خاصه و عامه در کتابهای خود آورده‌اند ، نقل نمایم و صفحات کتابم را با این واقعه شیرین و شورانگیز تاریخی و مذهبی ، زینت دهم .

### « ولدت امیر المؤمنین (ع) »

۱ - صحیفة الابرار مرحوم حجۃ الاسلام تبریزی (اعلی الہ مقامہ) از امالی جناب شیخ اجل مرحوم شیخ طوسی (قدس الله روحه) باذکر اسناد ، از حضرت امام جعفر صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت است ، آن حضرت فرمود :

جناب عباس بن عبدالمطلب ویزید بن قعنب درین جمعی از بنی هاشم و بنی عبد العزی در جنوب خانه کعبه نشسته بودند . در این اثنا جناب فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین علیه السلام که به آن حضرت حامله بود ، نمودار شد و در مقابل خانه کعبه ایستاد ، ناگاه آثار وضع حمل در اونمودار شد . وی چون این اثر در خود مشاهده نمود ، روی به طرف آسمان نموده عرض کرد :

ای خدای بزرگ : من به وجود تو و آنچه رسولان از جانب تو آورده اند و به تمام پیامبر ان گذشته و به تمام کتابهای که از جانب تو ، به آنان نازل شده است ایمان دارم ، و گفتار جدم ابراهیم خلیل را و این که خانه کعبه را او بنا نموده است تصدیق می نمایم .

خدایا : تو را به این خانه مقدس و به حق این طفای که در جنین دارم و گاه ویگاه با من صحبت می دارد و هونس من می شود . و می دانم که یکی از آیات عظام و نشانه های بزرگ توست ، سوگند می دهم که : ولادت این فرزند را بر من آسان گرددانی ،

عباس ابن عبدالمطلب ویزید بن قعنب می گویند :

همینکه جناب فاطمه بنت اسد این کلمات را بر زبان راند و دعا ویش در درگاه خدا به اتمام رسید ، ناگهان : دیوار خانه کعبه از عقب شکافته شد و فاطمه از آن شکاف وارد خانه کعبه گردید و از دیدگانمان ناپدید شد . و دیوار دوباره به حالت اولیه اش بر گشت .

چون چنین دیدیم همکی با حیرت و شکفت به پا خواستیم دروی  
به درب خانه کعبه آوردیم و اقدام به گشودن آن نمودیم . تاشاید چند نفر  
از بانوان مکه را نزد فاطمه بفرستیم تا در این موقع حساس کمک و دستیار  
او باشند ، ولی با کمال تعجب هر چه تلاش کردیم و تقلا نمودیم در باز  
نشد ، در اینجا احساس نمودیم که حتماً در این موضوع یک اراده معنوی  
که ماقول خواسته های ماست دخالت دارد . و به انتظار عاقبت امر نشستیم .  
فاطمه سه روز در خانه کعبه ماند . و در این مدت در تمام خانه ها  
و کوچه و بازار شهر مکه صحبت از این پیش آمد عجیب و حیرت انگیز  
بود . امری که تا آن روز و در هیچ عصر و هیچ تاریخی سابقه نداشته است .  
پس از سه روز ، فاطمه از همان محلی که داخل خانه کعبه شده بود  
و به همان ترتیب خارج شد ، در حالی که قنداقه علی را به روی دست داشت .  
سپس رویی به انبوه مردم که در آنجا برای مشاهده عاقبت کار فاطمه جمع  
شده بودند آورد و گفت ، ای مردم : خدای مهر بان هرا از بین بندگان  
خود انتخاب فرمود و بر همه برگزیدگان بانوان جهان برتری داد . خدا  
آسیه بنت مزاحم را برگزید : و او در خانه ای که دوست نداشتند خدا در  
آنجا عبادت شود ، سرآ خدا را عبادت نمی نمود .  
خدای مریم را برگزید : او درخت خرمای خشک را به فرمان خدا  
به حرکت در آورد ، و برای او از آن درخت خشک ، رطب تر و تازه  
فرو ریخت .

خدای متعال مرا برگزید : و مرا بر آن دو و بر همه زنانی که قبل از من درجهان بودند برتری داد . زیرا من در خانه او که قبله جهانیان است فرزندم را به دنیا آوردم و در آنجا سه روز ماندم و در این مدت از غذاها و میوه‌های بهشتی تناول نمودم . و چون خواستم از کعبه خارج شوم و قنداقه فرزندم را به روی دست داشتم هاتفي از جانب خدا مرا مخاطب فرار داده فرمود :

ای فاطمه، اورا علی بنام ، و منهم علی اعلایم . من اورا از نور کبریا و قدرت وعدالت آفریدم و اسمش را از نام خود مشتق نمودم و اورا با آداب ملکوت اعلی آشنا کردم ، او اول کسی است که بر بام خانه کعبه اذان خواهد گفت ، و بت‌ها را خواهد شکست . او کسی است که در همه حال مرا تعظیم و تمییز و تهلیل می‌کند .

وصی و جانشین حبیب پیغمبر و برگزیده ام حضرت محمد او است و پس از او امام و پیشوای جهانیان علی خواهد بود . خوشابه حال کسی که اورا دوست داشته باشد و کمک ویاور او باشد . و ای به حال بینوائی که اورا نافرمانی نماید و از او امرش سریپچی کند و حق اورا انکار نماید چون ابوطالب فرزند دلیندس رادر آغوش مادردید . بسیار خوشحال شد . و در این حال ، علی گفت : سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پدر : سپس حضرت رسول اکرم (ص) داخل شد و چون علی اورا دید در آغوش مادر به جنب و جوش آمد و خنده شیرینی به روی پیغمبر نمود

وعرض من کرد :

السلام عليك يا رسول الله ورحمة الله وبركاته .

وسپس بهاذن خدا واجازه رسول اکرم(ص) شروع به تلاوت کتب

آسمانی و آیات قرآنی نمود و از قرآن کریم چنین خواند :

بسم الله الرحمن الرحيم ، قد افلح المؤمنون الذين هم في  
صلواتهم خاسعون .

سوره مؤمنون ، آیه ۱

يعنى : همانا رستگار و بیرون شدند ممنان ، آنها که در نمازشان  
خاضع و خاشعند .

پیغمبر اکرم ، فرمود :

ياعلى مؤمنان با ولایت تو رستگار شدند .

سپس امیر المؤمنین آیات را پی در پی تلاوت نمود تا رسید به

این آیه :

أولئك هم الوارثون . الذين يرثون الفردوس هم فيهـا  
خالدون .

سوره مؤمنون ، آیه ۱۰ و ۱۱

يعنى : وارثان بهشت اينها هستند . كه فردوس برین جايگاه آن  
خوبان و منزلگاه ابدی آن پاکان است .

چون علی ، اين آيه را تلاوت کرد . پیغمبر اکرم فرمود :

يا على ، به خدا سوگند ، تو امير و سور آنهاي ، و از دريابي

علوهت آنها را سيراب خواهی کرد . و تو راهنمای آنان به سوی بهشت

- هستی و به وسیله تو ، به بهشت راه خواهند یافت . . . تا آخر حدیث .
- ۲ - این حدیث را در کتاب مناقب ، شافعی ابن مغازلی به نحو دیگری نقل نموده و به تولد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خانه کعبه در آن حدیث نیز تصریح شده است .
- ۳ - در فضائل شاذان بن جبرئیل نیز این حدیث به نحو مفصل تری نقل شده و در آن به تولد امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کعبه مقدس تصریح گردیده است .
- ۴ - محمد جواد مغنية، در کتاب «الشیعة والتشریع» به تولد امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه کعبه تصریح می نماید .
- ۵ - تجارب السلف : تأییف هندو شاه بن عبد الله صاحبی که در قرن هفتم و هشتم هجری می زیسته و گویا از اهل سنت است در همان کتاب، تولد امام را در کعبه ذکر می نماید .
- ۶ - حبیب السیر فی اخبار افراد بشر: تأییف غیاث الدین بن همام الدین حسینی مشهور به خواندمیر در جلد اول به این مطلب (ولادت علی (ع) در خانه کعبه) تصریح می نماید .
- خواندمیر ، از مورخان قرن دهم هجری است و شاید سنی مذهب باشد و اگر شیعه هم پاشد سیاق گفتارش در تاریخ خود به سنی ها شبیه تر است و حتی عین آنهاست .
- ۷ - حاکم در المستدرک ، و این حاکم از اهل سنت است و کتابش

مأخذ و آشخور آنهاست . در جلد سوم صراحتاً ولادت امام را در کعبه ذکر می‌نماید .

۸- مروج الذهب : مسعودی نیز که از اعاظم علماء و مورخین اهل سنت است تولد امیر المؤمنین را در خانه کعبه ذکر مینماید .

۹- الفصول المهمة فی معرفة احوال الانئمة (ع) : علی بن محمد مالکی مشهور به ابن صباح مالکی متوفی در سال ۸۵۵ در همان کتاب که از مشهورترین کتب عامه است مولد امام را در بیت الله الحرام و کعبه ذکر می‌نماید . و در آخر بحث خود تصریح می‌کند که در مورد تولد امام در خانه کعبه از طرف شیعه و سنی تواتر وجود دارد .

این علی بن محمد خودش از اهل سنت و دارای مذهب مالکی و از اجله علماء و مورخین عامه می‌باشد .

۱۰- کشف الغمة : اربکی هم که از علماء سنت است مولد امام را در کتاب خود کعبه ذکر کرده است .

۱۱- صوت العدالة الانسانیة : تأليف جورج جرداق مسيحي ، تولد امام ، در خانه کعبه ذکر شده است .

۱۲- جنة المأوى : علامہ کبیر و دانشمند شہیر مرحوم آیة الله کاشف الغطاء اعلی الہ مقامہ: مولد امام را در کعبه مقدس ذکر نموده است . این عقیده که مولای متقيان امیر المؤمنین (ع) در خانه کعبه متولد شده از جمله مسائلی است که در تمام قرون و گذشته های اسلامی مورد تصدیق

وقبول عموم علمای خاصه و عامه بوده و هست چنانکه از علی بن محمد مالکی نقل نمودیم به حد تواتر رسیده است و حتی سخنوران و گویندگان بزرگ اسلامی قصائدی غرا در شرح تولد مولای ما امیر المؤمنین علی عليه السلام در خانه کعبه سرودها نداشتند. مانند سید حمیری که در قرن دوم هجری می زیسته این واقعه شورانگیز را در ضمن قصیده‌ای شیرین و شیوا چنین

نقل می‌نماید :

وَلَدَتْهُ فِي حَرَمِ الْإِلَهِ وَأَمْنَهُ  
بِيضَاءِ طَاهِرَةِ الشَّيَابِ تَقْيَةً  
فِي لَيْلَةِ غَابَتْ نَحْوسُ نَجُومِهَا  
مَالِفٌ فِي خَرْقِ الْقَوَابِلِ مُثْلِهِ  
وَالْبَيْتُ حِيثُ فَنَانَهُ وَالْمَسْجَدُ  
طَابَتْ وَطَابَ وَلَيْدَهَا وَالْمَوْلَدُ  
وَبَدَتْ مَعَ الْقَمَرِ الْمُنْيَرِ الْأَسْعَدُ  
الْأَابْنُ آمْنَةُ النَّبِيِّ مُحَمَّدُ (ص)

يعنى : مادر علی (ع) اورا در حرم امن خدا به دنيا آورد .  
در خانه کعبه ، آنجاکه حریم خدا و عبادتگاه بندگان خداست .  
بانوی پاکدامن و پر هیز کار و پاکیزه پیر آهن ، که هم خودش پاک بود و هم فرزندش وزاده‌ها او ، هرسه پاک و پاکیزه و ظاهر و مطهر بودند .  
در شبی که ستاره‌های نحس خاموش بودند . و :

ماه تابان باطلعت سعد خود می‌درخشید .

هر گز کودکی به میمنت و شرافت او با دست قابل‌ها در قنداق پیچیده نشد مگر فرزند آمنه ، یعنی رسول اکرم محمد مصطفی (ص) .  
وحجه اسلام شیرازی دریک رباعی از ولادت این مولود عزیز در خانه کعبه یادمی کند و در ضمن ، لطیفه‌ای بس شیرین و دلچسب در دیده و دیده

و نصاری بیان می نماید :

لَوْ يَكُنْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْبَنُونَ  
لَا عَزِيزٌ، لَا، وَ لَا إِنْ مُرِيبٌ  
وَ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصْفُونَ فَوْلَيْدَ الْبَيْتِ أَحْرَى أَنْ يَكُونَ

یعنی : اگر بنا باشد به ذات مقدس خدا ، پسری نسبت داده شود .

در حالی که :

ذات اقدس او والاتراز این است که پدر باشد .

(عزیز) و (مسیح) که به عقیدة یهود و نصاری پسران خدایند، هیچ

کدام شایستگی این مقام را ندارند . بلکه :

تنهای خانه زاد خدا ، سزاوار است که پسر خدا باشد .

**فَتَبَارِكُ اللَّهُ عَمَّا يَقُولُونَ عَلَوْا كَبِيرًا**

حکیم بزرگوار و محقق والانتبار مرحوم میرداماد ، هم این واقعه

را چنین بیان می کند :

در کعبه « قل تعالوا » ، ازمام که زاد ؟

از بازوی چیره ، باب خیر که گشاد ؟

بر ناقه « لا یؤهی الا » ، که نشست ؟

بر دوش شرف پای گرامی ، که نهاد ؟

مقصود میرداماد از « قل تعالوا » آیه مبارکه مباھله می باشد که

به موجب آن آیه امیر المؤمنین علی ابیطالب (ع) به منزله نفس پیغمبر

اکرم (ص) است .

و مقصود از «لایؤدّی» قضیه قراءت سوره براءت بر مشرکین است در مکه مکرمه ، که ابتدا این مأموریت را ابوبکر عهدهدار شده بود ، ولی سپس پیغمبر اکرم اور اعزل و امیر المؤمنین علی (ع) را برای انجام این امر خطیر روانه مکه کرد و فرمود : خدای متعال به من فرمان داده که این سوره را یا خودم و یا شخصی که به هنر له نفس خودم است . بر مشرکین قراءت نماید ، بنابراین شایسته این مقام فقط وجود نازنین علی (ع) است :

او حی الله الی ان لا یؤدیها عنک الا انت او رجل منک .

باز هم میرداماد می سراید :

در مرحله علی نه چون است و نه چند  
در خانه حق زاده به جانش سوگند  
بی فرزندی که خانه زادی دارد  
شک نیست که باشدش به جای فرزند .

و حکیم کبیر ائمّه مرحوم حجۃ الاسلام ( نیّر ) تبریزی در این

باب می گوید :

ای آن که حریم کعبه کاشانه تست  
بطحا صدف گوهر یک دانه تست  
گرمولد تو به کعبه آمد چه عجب  
ای نجل خلیل، خانه خودخانه تست

ابن ابی الحدید معتزلی که از اجله علمای اهل سنت است تولد  
علی را در خانه کعبه این طور نقل می کند :

هوالذی کان بیت الله مولده      فطهر الہبیت من ارجاس او ثان  
یعنی : علی کسی است که خانه کعبه زادگاه او بود ، پس آن بیت  
قدس را از پلیدی بتها پاک و پاکیزه نمود .

### یک خبر شگفت‌انگیز دیگر

از اخبار دیگری که بین خاصه و عامه مسلم است ودلات صریح  
بر طهارت حضرت امیر المؤمنین و اهلیت نبوت دارد ، خبریست که با  
اسناد معتبر و به طور تواتر از فریقین رسیده است ، از جمله :

۱ - ابن مغازلی شافعی از اسید الغفاری روایت کرده که ماحلاصه آن  
روایت را در اینجا نقل می کنیم : او چنین روایت کرده است :

پس از هجرت رسول اکرم به مدینه منوره عده‌ای از اصحاب که  
در مدینه خانه‌ای نداشتند در مسجد منزل کردند ، ولی پیغمبر اکرم مانع آنها  
شد و فرمودندشان شماها در مسجد جائز نیست چون ممکن است به هنگام  
خواب محتمل شوید .

بنابراین آنها از مسجد خارج شدند و منزلهایی در اطراف مسجد  
برای خود بنا نمودند که درهای آن منزلهای به محوطه مسجد بازمی شد .  
ولی رسول اکرم معاذ بن جبل را مأموریت داد که آنها را وادر به بستان

درهایشان از طرف مسجد بنماید . و معین دیگری غیر از مسجد برای خود معین نمایندی .

معاذ همه آنها، از جمله ابوبکر و عمر و عثمان و حمزه رامخاطب

قرار داده گفت :

پیغمبر فرموده است که در بهایتان را که به طرف مسجد بازمی شود به بندید و مسجد را معین خود قرار ندهید . آنها نیز اطاعت نمودند و همگی درهایشان را بستند ، در این موقع علی متعدد بود که آیا او هم باید در خانه اش را به بندید یانه ؟ ولی پیغمبر به علی فرمود :

یاعلی تو پاک و پاکیزه هستی : (ظاهرآ مطهرآ) شخصی از اصحاب این موضوع را شنید و به عنوان اعتراض به رسول اکرم (ص) عرض کرد :  
یار رسول الله درب خانه های ما را به طرف مسجد بستی ولی درب خانه علی را به حال خود گذاشتی ؟

پیغمبر فرمود : این کار به دست من نیست ، به خدا سوگند ، این امتیاز را خدای ذوالجلال به علی عنایت فرموده است .

۲ - احمد بن حنبل از عمر بن خطاب و عبدالله بن عمر ، و همچنین ابوذکریا منده حافظ اصفهانی در مساید مأمون از ابراهیم بن سعید جوهری از رشید از مأمون از هارون الرشید از مهدی از منصور از ابوعبدالله بن عباس نقل کرده اند که رسول اکرم به علی فرمود :

یاعلی تو وارث من هستی . یاعلی هوسی از خدا تقاضا نمود که

ای پاک و پاکیزه جهت سکنای او و برادرش هارون و فرزندان هارون  
ماید. و منhem از خدای متعال درخواست نمودم که برای سکونت  
هات مسجدم را پاک دارد.

سپس اشخاصی را که درهای خانه‌شان به محوطه مسجد بود از  
و بکر و عمر را طلبید و فرمود که درهای خانه‌شان را مسدود  
نها هم اطاعت کردند. سپس بن منبر صعود کرده فرمود: ای مردم  
درهای شما را نبستم و در علی را باز نگذاشتم، ولی خدای متعال  
ما را مسدود کرد و اجازه داد در خانه علی به مسجد باز باشد.

۳۳. کتاب مناقب، از آبی طفیل از حدیثة بن اسید غفاری:  
او روایت می‌کند که روزی پیغمبر اکرم به منبر صعود کرد و فرمود:  
ای مردم بعضی گمان می‌کنند که من به علی اجازه سکنی در مسجد  
دادم و آنها را از مسجد اخراج نمودم ولی به خدا سوگند من علی  
ندادم و آنها را اخراج ننمودم، بلکه خدای متعال علی را در  
کنی داد و آنها را اخراج نمود.

خدای ذوالجلال به موسی و حی نمود که در هص برای قوم خود  
بسازد و خانه خودش را قبله مردم قرار دهد و نماز را بیا دارد.  
موسی فرمود: که در مسجدش به جز هارون و ذریه‌اش کسی حق  
کنی کند و نکاح نماید و جنب شود. و علی نسبت به من مثل  
ست نسبت به موسی و علی برادر من است، کسی را جز علی و

فرزندانش حق نکاح در مسجد هن نیست .

۴- امامی صدق : با اسنادش روایت از محمد بن علی تمیمی از پدرش از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) از پدران بزرگوارش از رسول اکرم است آن حضرت فرمود : کسی را به جز من و علی و ذریه طاهرهاش حق جنب شدن در مسجد نیست .

۵- و با همین اسناد روایت از رسول اکرم است : که فرمود : همه درهائی را که به مسجد باز می شود ، به جز در خانه علی به بندید .

اینها و صدھا روایت دیگر در این زمینه ، طهارت علی و خاندان نبوت را اثبات می نماید . و کسی جز جاھل معاند موضوع به این روشنی را انکار نخواهد کرد .

خدای متعال می فرماید :

انما يرید الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم  
قطهيرآ .

و در اینجا ، جلد اول این کتاب را که شامل فضائل و مقامات اهلیت عصمت ، حضرات محمد و آل محمد (ع) است پایان می دهم و از خدای ذوالجلال توفیق طبع و نشر مجلدات دیگر این کتاب را مسائل می نمایم والحمد لله رب العالمين وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين .

هفدهم فروردین ماه سال ۱۳۵۲ مطابق دوم ربیع المولود سال ۱۳۹۳

وانا الاحقر : خادم الشریعة الغراء ، حاج میرزا عبدالرسول احقاقی

